

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

شهیدان محراب

گروهی از نویسندگان

بسم الله الرحمن الرحیم

شهیدان محراب : ویژه نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شهیدان محراب : ویژه نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : شـهیدان محراب : ویژه نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی. / حسین اسحاقی... [و دیگران] ؛تهیه کننده مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم:دفتر عقل: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ،مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۲۹۴ص.

فروست : مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛۱۴۲۲.

شابک : ۳۹۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۸۶-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : حسین اسحاقی، حلیمه قریب بلوک، محمدعلی صادقی، علی حائری.

یادداشت : کتابنامه:ص.[۲۹۳]-۲۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مجتهدان و علما-- ایران-- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/ش۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۴۷۳۳۲

ص:۱

اشاره

شهیدان محراب (ویژه نامه شهدای محراب حضرات آیات: مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی)

کد: ۱۴۲۲

نویسندگان: سیدحسین اسحاقی، حلیمه قریب بلوک، سیدمحمدعلی صادقی و علی حائری

ویراستار: مرضیه علاقه بند

ناشر: دفتر عقل

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۴۰۰

بها: ۳۹۰۰۰ ریال

قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

تهران، جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

Email: info@irc.ir www.irc.ir

شابک: ۹-۸۶-۲۷۶۱-۹۶۴-۹-۸۶-۲۷۶۱-۹۶۴-۹۷۸ :۹۷۸ISBN

دیباچه

دیباچه

انقلاب اسلامی ایران، مانند هر نهضتی نیازمند عبور از دو مرحله است؛ مرحله تأسیس و پایه ریزی و مرحله استقرار و پایداری. ویژگی انقلاب ما در آن است که هم در دوران تأسیس، شهیدان بسیاری در راه به ثمر نشستن اهداف والای آن از جان خود مایه گذاشتند و هم در مرحله استقرار نظام مقدس اسلامی خون های زیادی خالصانه ریخته شد. دلیل این امر آن است که انقلاب اسلامی نهضتی فرهنگی و دینی بود و رهبر آن، در صدد دگرگونی فرهنگی رژیم طاغوت و تبدیل آن به نظام اسلامی بود.

براین اساس، بدیهی است دشمنان خارجی با به راه انداختن تهاجم نظامی به میهن اسلامی ا زیک سو و عوامل سرسپرده آنان و منافقان فرومایه در داخل با ترور شخصیت های مهم دینی و سیاسی که از بازوان انقلاب بودند، از دیگر سو، در صدد مبارزه و شکست نظام برآیند؛ به این امید که پایه های انقلاب را براندازند، غافل از آنکه شهادت، آرزوی همیشگی مردان خداست که با خون و اندیشه مقدس خویش، نهال انقلاب را بارورتر می سازند.

یکی از مراکز مهمی که منافقان، آن را به درستی شناسایی کرده بودند تا شخصیت های تأثیرگذار را در آنجا به شهادت برسانند، سنگر مقدس نماز جمعه است. سنگری که بعد از انقلاب احیا شد و نقش بسیار مؤثری در آگاه کردن افراد جامعه از تحولات داخلی و بین المللی داشته و

دارد. منافقـان در ایـن مسـیر، چهـار تن از عالمـان مجتهـد، روشن دل، مردمی و یـاران صـدیق امـام را در سـنگر نمـاز جمعه به شهادت رساندند و امت اسلامی را در فراق آنان سوگوار ساختند، ولی باید بدانند که بر اثر همین شهادت هاست که استحکام و نفوذناپذیری انقلاب اسلامی بیشتر می شود.

پژوهش حاضر که در چهار دفتر تدوین یافته، می کوشد با نگاهی به زندگی نامه شهیدان محراب، یاد آن عزیزان عالم و یاران باوفای امام خمینی رحمه الله را پاس بدارد. از پژوهشـگران ارجمند آقایان سـید حسـین اسـحاقی، علی حائری، سـید محمدعلی صادقی، و سـرکار خانم حلیمه قریب بلوک که عهـده دار تهیه و تـدوین این اثر بوده اند، قدردانی می شود و امید است دسـت اندرکاران رسانه در تهیه برنامه های مربوط به شهدای محراب از این مجموعه به شایستگی بهره گیرند.

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

دفتر اول: سجاده خونین(ویژه شهادت آیت الله مدنی رحمه الله)

اشاره

دفتر اول: سجاده خونین(ویژه شهادت آیت الله مدنی رحمه الله)

سید حسین اسحاقی

پیش گفتار

پیش گفتار

پرداختن به زندگی و شخصیت نام آوران تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی، افزون بر بزرگداشت ایشان و ارج نهادن بر تلاش ها و مبارزه هایشان، ره توشه ای از فضیلت های بی مثال آنها را به دست می دهد. همچنین، پیروی از این الگوهای برجسته که عمر شریف خود را در راه پیشرفت های علمی و معنوی سپری کرده اند، از برنامه های تربیتی آیین آسمانی اسلام به شمار می رود. در تاریخ اسلام، نمونه های فراوانی از این شخصیت های نام آور را می توان یافت که باید با معرفی آنها به نسل امروز و فردای میهن اسلامی، ایشان را با یادگارهای به جامانده از این فرزانگان آشنا ساخت.

شهید مدنی یکی از هزاران ستاره درخشان آسمان هدایت است که برگ برگ دفتر زندگی اش سرشار از درس های آموزنده است. او جز برای رضای خدا قدمی برنداشت، عاشق پاک باخته ولایت بود و آراسته به اخلاقی پسندیده. عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام و تربیت سربازان اسلام گذراند و سرانجام با رجعتی سرخ، لباس زیبای شهادت را در محراب عشق بر تن کرد و چون جد بزرگوارش، ندای «فُزْتُ وَ رَبِّ الکَعبَه» سر داد. این همه، ما را بر آن داشت تا از دفتر زندگی سراسر افتخار این اسوه اخلاص، سرمشق هایی برگزینیم و تقدیم برنامه سازان کنیم تا در الگوسازی برای جوانان این مرز و بوم از آن بهره گیرند. گفتنی است بسیاری از مطالب این نوشتار حاصل مصاحبه های نویسنده با اقوام، نزدیکان و شاگردان آن شهید است. امید که چون

همیشه، حرمتشان را پاس داریم و در ترویج هدف های مقدسشان بکوشیم.

فصل اول: از ولادت تا شهادت

اشاره

فصل اول: از ولادت تا شهادت

زیر فصل ها

۱. دوران کودکی و تحصیلات

۲. امام و شهید مدنی

۳. جلوه های رفتاری شهید مدنی

۴. دوران مبارزه

۵. در سنگر نماز جمعه

۶. در آرزوی وصال

۱. دوران کودکی و تحصیلات

اشاره

۱. دوران کودکی و تحصیلات

زیر فصل ها

ولادت و دوران کودکی

تحصیلات

هجرت به قم

هجرت به نجف اشرف

ولادت و دوران کودکی

ولادت و دوران کودکی

در یکی از روزهـای سـال ۱۲۹۲ هجری شمسـی (۱۳۲۳ ه. ق)، در شهرسـتان آذرشـهر،(۱) از شـهرهای آذربایجان شـرقی، در کانون باصـفای خانواده ای نجیب، نوزادی پا به عرصه وجود نهاد که بعدها خدمات ارزشـمندی از خویش به یادگار گذاشت. پـدرش بـه دلیـل عشـق و ارادت فراوان بـه امیرمؤمنـان علی علیـه السـلام، یکی از القـاب آن حضـرت؛ یعنی اسـدالله را برای او برگزید. سید اسدالله در ۴ سالگی مادر و در ۱۶ سالگی پدرش را از دست داد و به ناچار در دوران نوجوانی، مسئولیت سنگین اداره زندگی نامادری و سه کودک یتیم را برعهده گرفت.

تحصیلات

تحصیلات

۱- آذرشهر دهخوارقان، یکی از شهرهای آذربایجان شرقی و از توابع تبریز است که در ۵۴ کیلومتری آن قرار گرفته است. در سال ۱۳۱۶ به پیشنهاد فرهنگستان ایران، نامش از دهخوارقان به آذرشهر تغییر کرد.

از همـان دوران کودکی، آثـار نبوغ و اسـتعداد در وی نمایـان بود، چنـان که زودتر از هم سالان خود به فراگیری دانش علاقه نشان داد و در این مسـیر، پیشـرفت چشم گیری داشت. در زمان حیات پـدر، خوانـدن و نوشـتن را در حـد ابتـدایی در مدرسـه طالبیه تبریز فرا گرفت. مرگ پدر، او را از ادامه راه بازنداشت و علوم مقدماتی را نزد علمای آذرشـهر، از اسـتادانی چون میرزا محمدحسن منطقی و میرزا محسن میرغفاری آموخت و سپس برای ادامه تحصیل، ره سپار حوزه علمیه قم شد.

هجرت به قم

هجرت به قم

در شرایطی که استبداد و دین ستیزی رضاخان از یک سو و ظهور روشن فکران غرب زده از دیگر سو، عرصه تبلیغ اسلام را بر روحانیان تنگ کرده بود، سـیداسدالله حجره بزازی پـدر را در راسـته بازار رها کرد و با پـذیرش تمام مشـکلات هجرت، به قم آمـد. هنگام هجرت، دوسـتانش به او گفتنـد: اکنون وقت این سـفر نیست؛ زیرا رضاخان فعالیت علمای اسـلام را محدود کرده است و اجازه تبلیغ نمی دهد، ولی او در پاسخ گفت: «حداقل برای خودم که ملا و واعظ می شوم».(۱)

از همـان آغـاز ورود به حوزه، رفتار و کردار و تقوا و فضـیلت ایشان بسـیار مورد توجه علما و بزرگان قرار گرفت، به گونه ای که آیت الله مشـکینی رحمه الله در این بـاره می فرمود: «تقوا و علم ایشـان سـخت مرا تحت تـأثیر قرار داده بود». مـدنی سـخت کوش در این شـهر پرآوازه، در پای درس آیت الله حجت کوه کمری رحمه الله و آیت الله سـیدمحمدتقی خوانساری رحمه الله حاضر می شد و به اندوخته های علمی خود می افزود و از هیچ

۱- یادواره شهید محراب، آیت الله مدنی، ص ۳۲.

کوششـی در راه علم آموزی فروگـذار نبود. او مـدت چهارسـال نیز از دروس فلسـفه و عرفان و اخلاق، در محضـر امام خمینی رحمه الله بهره مند شد.(۱)

هجرت به نجف اشرف

هجرت به نجف اشرف

شهیـد مدنی که از همان دوران جوانی، مبارزات سیاسـی خود را برای سـرنگونی رژیم حاکم آغاز کرده بود، به دلیل مبارزه با فرقـه گمراه بهـائیت، از قم به همـدان و سـپس به آذرشـهر تبعیـد شـد. پس از پایـان دوره تبعیـد، در سـال ۱۳۶۳ هــ.ق (چهل سالگی) به زیارت خانه خدا رفت. سـپس برای ادامه تحصـیل، ره سـپار نجف اشـرف شد و از محضر استادان بلندپایه ای چون آیت الله العظمی حکیم و آیت الله العظمی شیرازی و سپس از محضر امام امت رحمه الله بهره های فراوان برد.

در کرسی استادی

در کرسی استادی

شهید مدنی در زمانی کوتاه، توجه اسـتادان بزرگ حوزه نجف را به خود جلب کرد و به دستور مراجع بزرگوار، در چند رشته از جمله کفـایه، رسایـل، مکـاسب و درایه، کلاس درس برپـا کرد. آیت الله راستی کاشانی در توصـیف مقام علمی ایشان می گوید:

در آن ایـام که مـا در خـدمتشان بودیم، مراحل اجتهاد را طی کرده و مشـغول تـدریس دروس مختلف بودنـد و از درس ایشان محصـلین زیادی اسـتفاده می کردند، به گونه ای که در نجف، درس ایشان از همه درس ها پرجمعیت تر بود و شاگردانشان با یک عشق و علاقه خاصی در درس ایشان شرکت می جستند. ایشان روزانه ۷ الی ۸ درس برگزار می کردند.(۲)

خود شهید نیز می گفت:

وقتی در نجف بودم، عده ای از من خواستند رساله (توضیح المسائل)

۱- دیدار با ابرار، ش ۶۶، ص ۲۲.

۲- یادواره شهید محراب، آیت الله مدنی، ص ۱۷۶.

بنویسم که مخالفت کردم، برای اینکه مرجعی چون حضرت آیت الله خمینی وجود داشت که باید همه از ایشان تقلید می کردیم.(۱)

۲. امام و شهید مدنی

اشاره

۲. امام و شهید مدنی

آیت الله مدنی، اطاعت از فرمان های امام خمینی رحمه الله را بر خود و دیگران واجب می دانست و علاقه خاصی به ایشان داشت. امام امت نیز به وی محبتی ویژه داشت تا جایی که در قضایای همدان، خطاب به این عالم برجسته می نویسد: «شما سید العلماء الاعلامید».

یکی از شخصیت های آذربایجان به امام عرض کرده بود: آیت الله مدنی با توجه به کسالتی که دارند، ملاحظه حال خود را نمی کنند و در ۲۴ ساعت، فقط سه ساعت استراحت می کنند. امام فرموده بود: «اگر ما و مدنی استراحت کنیم، چه کسی کارها را انجام می دهد؟ مدنی دست راست من است.»(۲) این تشبیه، نشان دهنده شرافت و اهمیت جایگاه ایشان نزد امام است. سخنان امام، معیاری دقیق و روشن برای شناخت اشخاص و ویژگی های آنهاست. ایشان درباره شهید مدنی فرمود: «شهید مدنی از چهره های کم نظیری بود که به حد وافر از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود».(۳)

اطاعت بی چون و چرا از رهبر

اطاعت بی چون و چرا از رهبر

آیت الله راستی کاشانی می فرماید:

می توان تعبیر کرد که شهید آیت الله مدنی، فدایی و فانی در امام بود. از سویی دیگر، ایشان بسیار مورد اعتماد امام بودند و امور حساسی که پیش می آمد، امام به ایشان واگذار می کرد.(۴)

۱- مجله عروه الوثقی، ش ۸۲.

۲- هفته نامه شما،۲۰/۶/۱۳۷۶.

۳- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۴- مصاحبه نگارنده با حضرت آیت الله راستی کاشانی.

حجت الاسلام بروجردی (داماد شهید محراب) نیز درباره ایشان می فرماید:

شهید مدنی با این جلالت علمی و کفایت و لیاقت شخصی، در مقابل امام راحل، کاملاً مطیع و دربست در اختیار ایشان بود، بلکه می توان گفت فانی در امام عزیز بود و بی نهایت به او عشق می ورزید. یکی از اقوام نقل می کرد، یک روز نشسته بودیم، شهید مدنی تلویزیون را روشن کردند، به محض اینکه تصویر حضرت امام رحمه الله در صفحه تلویزیون ظاهر شد، خم شدند و تصویر مبارک امام را بوسیدند.(۱)

آیت الله ملکوتی نیز می گوید:

دید شهید مدنی نسبت به امام در یک کلمه خلاصه می شود و آن اینکه او به تمام معنا فانی در امام بود، به نحوی که هیچ گاه نظر خودش را مقدّم بر نظر امام نمی دید و در تمام مراحل، امام را در نظر داشت. شهید مدنی بارها فرمود: «دینم به من می گوید باید امروز خودت را فراموش کنی و خود را زیرپای این مرد(امام خمینی) بگذاری تا یک قدم بالا بیاید و به دنبال ایشان حرکت کنی.» همچنین می فرمود: «امام هر فرمانی بدهند، باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم، حتی اگر به ضرر جانمان هم باشد» و بارها دیده شد، به محض اینکه پیام امام به دست ایشان می رسید، تمام کارها را تعطیل می کرد و دنبال آن چیزی که امام فرموده بود، می رفت. [ایشان] اطاعت از اوامر امام را واجب و لازم می دانست و این خود، نشان دهنده تواضع عمیق و ایمان راسخ ایشان بود. پس از شهادت آیت الله شهید قاضی طباطبایی به دست گروهک فرقان، امام خمینی رحمه الله با صدور فرمانی، شهید مدنی را به عنوان نماینده تام الاختیار خود و امام جمعه تبریز منصوب فرمود. نزدیکان شهید مدنی نقل می کنند: زمانی که به ایشان اطلاع دادند حضرت امام فرمانی به این

۱- خاطراتی از حجت الاسلام بروجردی، یادواره شهید محراب، صص ۱۸۲ و ۱۸۳.

مضـمون صادر کرده انـد که به تبریز بروید، ایشان شـبانه عازم شدند و هرچه به ایشان اصـرار کردیم که حداقل صـبح حرکت کنید، خطاب به ما فرمودند: «اگر تا صبح زنده نماندم، جواب خدا را در فردای قیامت چه بدهم؟»(۱)

استفاده از درس اخلاق استاد

استفاده از درس اخلاق استاد

شهیـد مـدنی از کلاس های اخلاق علمی و عملی امام بهره فراوان برد و امام را در مقام عمل، بالاتر و برتر از علم یافت. از این رو، عشـقش به ایشـان فزونی یـافت. او به دلیل داشـتن چنین معلم اخلاقی، بیش از هرچیز به پاکی نفس و تقوا اهمیت می داد، حتی پیروزی بر دشـمنان و طاغوت ها را زمانی مفیـد و مؤثر می دانست که با تقوا و اصـلاح نفس همراه باشـد و با بیان گیرا و شیرین خود می فرمود:

ما باید بدانیم وقتی می توانیم از این پیروزی اسـتفاده ببریم که اول نفسـمان را اصـلاح کرده باشیم؛ به این معنا که اگر نفسمان اصـلاح نشـده باشـد، پیروزی به هر حـدی برسـد، چـاره دردهـای ما نخواهـد بود. همه طاغوت ها را سـرکوب کردن، وقتی به دردمان می خورد که در مملکت بدن خودمان، حکومت الله مستقر شده و حکومت طاغوت ریشه کن شود.(۲)

و به راسـتی این مریـد و مراد، در مملکت وجـود خـویش، حکومت الله را مسـتقر کرده و عمری را در تهـذیب نفس گذرانـده بودنـد. آنچه می گفتنـد و به دیگران می آموختنـد، خـود، پیش از همه به آن عمـل می کردنـد و اگر جز این بود، چگونه می توانستند مربی و الگوی دیگران باشند و قلب آنها را مالامال از محبت خود سازند. آنها مرد عمل بودند و تمام رفتار و

۱- هفته نامه شما، ۲۰/۶/۱۳۷۶.

۲- هفته نامه شما، ۲۰/۶/۱۳۷۶.

کردار و گفتارشان حساب شده و دقیق بود و خداوند را بر اعمال خود ناظر می دانستند. شهید مدنی می فرمود:

وقتی من مردم را به کار یا تظاهرات دعوت می کنم، باید اول خودم اقدام کنم و در پیشاپیش مردم باشم تا اگر صدمه ای وارد شود، ابتدا متوجه خودم باشد.

اطاعت و بندگی محض، قلب آنان را حرم امن الهی کرده و به سخنانشان رنگ خدایی بخشیده بود، به گونه ای که کلامشان تا اعماق جان انسان نفوذ می کرد و وی را دگرگون می ساخت. فضایل اخلاقی، در وجودشان نهادینه شده بود و تا پایان عمر همراهی شان کرد. آنان مراحل تثبیت خُلق نیک و زدودن اخلاق زشت را با موفقیت پشت سر گذاشته بودند و با بازخواست مداوم نفس و مراقبت از خود، بدانجا رسیدند که تمام اعمال و رفتار و گفتارشان در مدار رضایت الهی قرار گرفت. این «از خود رستگان و به خدا رسیدگان»، به فرمایش مولای متقیان علی علیه السلام که فرمود: «کُونُوا دُعاةَ النّاسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکُم؛ مردم را نه با گفتار، بلکه با عملتان هدایت کنید»، جامه عمل پوشاندند و به بالاترین مقام های انسانی رسیدند.

۳. جلوه های رفتاری شهید مدنی

اشاره

۳. جلوه های رفتاری شهید مدنی

زیر فصل ها

قناعت

خدمت به محرومان

خدمات اجتماعی

احتیاط در بیت المال

احتیاط در بیت المال

عالمان دین، با وجود دسترسی به مبالغ زیادی از وجوه شرعی، زندگی خود را هم سطح زندگی مردم ضعیف قرار می دهند. آنها چنین شیوه زندگی را از مولایشان علی علیه السلام فراگرفته اند که فرمود:

اِنَّ اللّهَ فَرَضَ عَلی اَئِمَهِ الْعَدلِ اَنْ یُقَدِّرُوا اَنْفُسَهُم بِضَعَفَهِ النّاسِ.(۱)

خداوند بر پیشوایان عدل واجب کرده است که [زندگی] خود را

۱- نهج البلاغه، ترجمه عبده، خطبه ۲۰۹.

هم سطح [زندگی] مردم ضعیف قرار دهند.

شهید مدنی اموال زیادی در اختیار داشت، ولی بسیار ساده می زیست، چنان که گفته اند پس از شهادت، مبلغ **۹۳۶۰** تومان اموال شخصی از او در تبریز باقی ماند و بقیه حدود ۱۴ میلیون تومان وجوه شرعی بود که در اختیار نماینده امام، حضرت آیت الله مشکینی رحمه الله قرار گرفت.

در استفاده از وجوه شرعی، دوست و آشنا و غریبه برای او تفاوتی نداشت و در این زمینه بسیار احتیاط می کرد. یکی از دامادهای ایشان که از نزدیک شاهد احتیاط آن شهید در مصرف بیت المال بود، می گوید:

برای خرید منزل به شدت گرفتار قرض بودم. یک روز موضوع را با ایشان در میان گذاشتم و گفتم: اگر می توانید، مبلغی را به صورت قرض در اختیار من بگذارید تا بتوانم مقداری از بدهی هایم را بپردازم. در جواب فرمود: «همین قدر بگویم من عثمان نیستم.»(۱) منظورشان این بود که من از خودم چیزی ندارم، هرچه هست، بیت المال است و آن را هم نمی توانم مانند عثمان بذل و بخشش کنم.

اهمیت دادن به جوانان

اهمیت دادن به جوانان

شهید مدنی، به جوانان عشق می ورزید و توجه خاصی به این قشر پرشور جامعه داشت. او وقت معینی از روز را به جوانان اختصاص داده بود و ساعت ها به پرسش های گوناگون آنها پاسخ می داد. یکی از نزدیکان از ایشان پرسیده بود: چرا این قدر وقت خود را به این بچه ها اختصاص می دهید، درحالی که وضع جسمانی خوبی ندارید؟ ایشان در پاسخ گفته بود: «اگر من آغوشم را برای بچه ها و جوانان باز نکنم، آغوش های بازشده نگران کننده ای هست که اینها را در می یابد».(۲)

۱- یادواره شهید محراب آیت الله مدنی، ص ۲۲۷.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۶/۶۱، خاطرات آقای بهاءالدینی داماد ایشان.

جاذبه و دافعه شهید مدنی

جاذبه و دافعه شهید مدنی

«یکی از برادران همدانی که در زمان طاغوت، فعالیت های مبارزاتی چشم گیری داشت و وحشتی در دل دژخیمان رژیم منفور پهلوی در همدان و قم ایجاد کرده بود، می گفت: من، بیچاره اخلاق پیامبرگونه ایشان شدم. روزی که برای پرسیدن یک مسئله سیاسی خدمتشان رسیده بودم، با ملاطفت و مهربانی مرا پذیرفت و پهلوی خود نشانید و آرام دست خود را روی شانه من گذاشت و آهسته به پشت شانه من زد و جوابم را با کلمه «بالام»(۱) شروع کرد».(۲)

«به خاطر دارم که قبل از تبعید آیت اللّه مدنی از خرم آباد، سال ۵۳ _ ۵۴، یک شب بعد از نماز مغرب و عشا، [ایشان] در مسجد اعلام کردند که چون تعطیلات تابستانی فرارسیده و جوانان عزیز فراغت بیشتری دارند، اگر بخواهند منزل ما بیایند و سؤالاتی داشته باشند، هر روز عصرها از ساعت ۴ بعدازظهر تا غروب، درِ منزل به روی همگان باز است و سفارش می کردند به دوستان و آشنایان خود نیز خبر دهید. هر روز عصر جوانان پرشور و با ایمان خرم آباد به منزل ایشان رفته و او نیز با آغوش باز اینها را می پذیرفت. یک روز جوانی که آن روزها خود را به شکل «هیپی ها» درآورده بود، به حضور آقا رسید. قیافه اش به حدی زننده بود که ما جوانان حاضر نبودیم با او هم صحبت شویم، ولی این شهید بزرگوار آن چنان با گرمی و بدون اینکه قیافه ظاهری او را به رخش بکشد، با او مشغول صحبت شد که آن جوان کاملاً فریفته و مجذوب او شد و روزهای بعد نیز مرتبا شرکت می کرد و قیافه خود را تغییر داد و

۱- بالام، کلمه ای ترکی و به معنای «فرزندم» است.

۲- یادواره شهید محراب، آیت الله مدنی، ص ۲۵۷.

حتی در خانواده اش نیز اثر گـذاشت و خواهرش را که بی حجاب و با وضع زننـده ای بیرون می آمد، نصـیحت کرد و او نیز با حجاب شد».(۱)

شهیـد بزرگـوار زین الـدین نیز در خرم آبـاد بـا شـهید مـدنی آشـنا شـد و برخورد ایشـان چنـان اثری در وجود این جوان برجا گذاشت که بعدها با جذب و فرماندهی جوانان قمی، در راه پیشبرد جنگ تحمیلی خدماتی ارزنده کرد و سـرانجام مانند استاد اخلاق خود جامه سرخ شهادت پوشید.

مناجات های شبانه

مناجات های شبانه

یکی از ویژگی های مردان خـدا، دل بسـتگی شدیـد به عبادت است، به گونه ای که نوافل را تا حـد امکان ترک نمی کننـد و لحظه ای از ذکر و یاد خدا غافل نیستند. مرحوم آقا میرزا جواد ملکی در کتاب اسرارالصلاه درباره این افراد می نویسد:

این روایات را انکار نکن! خدا را شاهد می گیرم که من از متهجدین و شب زنده داران کسـی را می شناسم که به هنگام سحر صـدای فرشـته ای او را بیـدار می کنـد و او را به لفظ آقا خطاب می کنـد و آن شـخص به این خطاب بیدار می شود و به نماز شب می ایستد.(۲)

زندگی شـهید مدنی با یاد خدا در آمیخته بود. اطرافیانش می گویند: وقتی ما حالت های ایشان را می دیدیم، خیال می کردیم روح در قالب او نیست. آقای بهاءالدینی (داماد ایشان) در خاطراتش می گوید:

ما حالات نورانی و با صـفای ایشان را در مناجات های نیمه شـبشان نظاره گر بودیم. در نیمه شب یک روز تابسـتانی در محلی نزدیک همـدان، من دیـدم از میان درخت های باغ صـدای ناله می آید، از رختخواب که بلند شدم، دیدم آقا (آیت الله مدنی) نیست و رفته در میان

۱- مصاحبه با حجت الاسلام بروجردی داماد ایشان.

۲- میرزا جوادآقا ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۹.

درختان گریه می کند و می گوید: «خدایا من آمدم، اگر تو به من جواب ندهی و رهایم سازی، کیست که مرا دریابد!» اینها را می گفت و اشک می ریخت.(۱)

عشق به ائمه اطهار علیهم السلام

عشق به ائمه اطهار علیهم السلام

مخلصان درگاه خداوند، از جمله شهید محراب، شیفته ائمه اطهار علیهم السلام بودند. شهید مدنی در این باره گفته است:

وقتی به مشهد آمدم، حاجتی داشتم و آن را به امام رضا علیه السلام عرض کردم، اما تا دوازده روز اثری ندیدم. روز دوازدهم به امام عرض کردم: ای امام! من از افرادی نیستم که زود دست بردارم، تا وقتی حاجتم را برآورده نکنی، از درِ خانه ات نمی روم. فردای آن روز، در مسجد نماز می خواندم. پس از نماز، مردی که با امام علیه السلام ارتباط قلبی داشت، دستش را روی شانه من گذاشت و فرمود: «سید، حاجتت برآورده شد!» و همین طور نیز شد و به آنچه می خواستم رسیدم.(۲)

این عاشق دل سوخته، در نجف اشرف هم که بود، سالی چند بار پیاده به کربلا می رفت و در این سفرها قافله سالار بود. او در بین راه با ابراز احساسات پاک به اهل بیت علیهم السلام، دوستانش را منقلب می کرد. در ایام محرم نیز پیشاپیش دسته های سینه زنی به راه می افتاد و به سر و سینه خویش می زد و به محض شنیدن نام امام حسین علیه السلام چهره مبارکش از اشک خیس می شد. همچنین، در ایام شهادت دیگر امامان، در خانه اش مجالس تعزیه بر پا می کرد.

آری، این بزرگان دریافته بودند که عشق به ائمه علیهم السلام عشق به خدا و عشق به خدا؛ رستگاری و دوری از این خاندان، دوری از ویژگی های

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۶/۱۳۶۱، ویژه نامه شهید مدنی.

۲- یادواره شهید محراب آیت الله مدنی، ص ۵۱.

انسانی و فرجام آن، پستی و ذلت است.

نماز

نماز

در مکتب اسلام، بهترین نمازگزاران، معصومین علیهم السلام بودند. حضرت علی علیه السلام می فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیز را بر نماز مقدّم نمی داشت و آن گاه که وقت نماز می شد، گویی هیچ دوست و آشنایی ندارد.»(۱) خود آن حضرت نیز در گرماگرم جنگ صفین، پیوسته به خورشید می نگریست و می فرمود: «منتظر ظهر هستم تا نماز بخوانیم.» گفتند: اینک در حال نبردیم، چه وقت اقامه نماز است! فرمود: «ما برای اقامه نماز با اینها می جنگیم».(۲)

ره پویان راستین چون شهید مدنی نیز با پیروی از رهبران الهی، به نماز اول وقت مقید بودند. هیچ کاری برای ایشان به اندازه نماز اول وقت اهمیت نداشت و دیگران را نیز به این عمل تشویق می کردند. شهید محراب، هنگامی که به نماز می ایستاد، سراپا شیفته جمال الهی می شد و عاشقانه با محبوب سخن می گفت.

آیت الله راستی کاشانی، درباره عبادت شهید بزرگوار آیت الله مدنی می گوید:

ایشان در عبادت هایشان یک حالت خاصی داشتند، [به گونه ای که] کسانی که حالت عبادت ایشان را می دیدند، لذت می بردند. در خصوص تشویق دیگران به نماز اول وقت آمده است که به شهید مدنی اطلاع دادند، طلبه ای صبح ها دیر از خواب بر می خیزد! او چهل روز، صبح ها به دیدار او می رود! او را از خواب بیدار می کند، با او نماز می خواند، قرآن می خواند، صبحانه میل می فرماید تا آن عادت ناپسند را

۱- مسعود بن عیسی ورام، مجموعه ورام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۰، ص ۳۲۳.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۷۹.

از او بگیرد و موفق هم می شود.(۱)

بی شک، این همه تلاش شهید مدنی برای آن بود که دیگران پاداش نماز اول وقت را درک کنند و به این توفیق الهی دست یابند.

تواضع

تواضع

از عالی ترین فضایل اخلاقی هر صاحب کمالی، فروتنی است. شهید مدنی بسیار فروتن بود، چنان که در سلام کردن بر دیگران پیشی می گرفت و حتی به بچه ها نیز سلام می کرد. فروتنی او در برخوردها، گاه دوستانش را به تعجب وا می داشت. آیت الله بنی فضل رحمه الله (۲) در این باره می گوید:

در احترام و تواضع به دیگران، حتی با کوچک تر از خودش از لحاظ علمی و موقعیت اجتماعی، به گونه ای برخورد می کرد که من فکر می کردم خداوند متعال در او نفس اماره نگذاشته است.

شجاعت

شجاعت

شجاعت آیت الله مدنی، در ایمان راستینش ریشه داشت. او در راه دفاع از حقوق مردم، حتی از در افتادن با حکومت هم وحشتی نداشت. حضرت آیت الله بنی فضل می گوید:

من از نزدیک با آیت الله مدنی معاشرت داشتم. ایشان را انسانی غیور و جسور می دیدم، غیرت دینی و انقلابی داشت.در گنبد کاووس [که] تبعید بودند، رئیس ساواک گنبد به صورت یک فرد ناشناس به ایشان تلفن زده و در مسئله تقلید از او سؤال می کند که به نظر شما امروز از چه کسی باید تقلید کرد؟ وی با صراحت و بی پروا می گوید: با وجود آیت الله خمینی، معلوم است که باید از ایشان تقلید کرد. رئیس ساواک که یکّه خورده بود، بعدا به ایشان پیغام فرستاد که آقای مدنی، کمی

۱- یاد ایام، به نقل از: محمدتقی صرفی، داستان هایی از زندگی علما، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۲، ص ۸۷.

۲- نماینده سابق مجلس خبرگان رهبری و از اعضای سابق جامعه مدرسین که به دیار باقی شتافتند.

ملاحظه کنید. ایشان در پاسخ می گوید: «من آنچه عقیده ام هست، می گویم و از کسی هم باکی ندارم».(۱)

قناعت

قناعت

آنچه در زندگی بزرگانی چون شهید مدنی، بسیار برجسته به نظر می رسید، قناعت و صرفه جویی بود. شهید مدنی در همه جنبه های زندگی خود به صرفه جویی پای بند بود و به مردم پیرامون خود توجهی ویژه داشت. در اوایل جنگ که مردم با کمبود نفت روبه رو شده بودند، در سرمای شدید تبریز با پوشیدن پوستین، روزگار می گذراند و زمانی که مردم نمی توانستند گوشت بخرند، او نیز گوشت نمی خورد. ایشان حتی در جزئی ترین امور چنان دقت می کرد که حیرت اطرافیانش را بر می انگیخت. در مجلس عروسی که دعوت می شد، اگر پذیرایی، بیش از یک نوع میوه بود یا مهریه گران و بالا بود، آنجا را ترک می کرد و بیرون می آمد.

حجت الاسلام بروجردی، داماد ایشان می گوید:

نکته اخلاقی و آموزنده ای که از ایشان به خاطر دارم و شاید برای اهلش مفید باشد، مسئله شرط ایشان در هنگام عقد ازدواج دخترشان بود. برخلاف معمول [که]همه شرط و شروط در هنگام عقد، روی مسائل مادی دور می زند، مثل اینکه حقوق و درآمدش چطور باشد، خانه و زندگی اش کجا و چگونه باشد، ولی ایشان مقید بودند که دامادهایشان طلبه درس خوان و متقی باشند و تنها شرطی که با این جانب کردند، این بود که یک دوره رساله توضیح المسائل را به خانواده ام درس بدهم.(۲)

خدمت به محرومان

خدمت به محرومان

خانه آیت الله مدنی، قبله آرزوهای محرومان بود. آقای بهاءالدینی

۱- به نقل از: استاد جواد محدثی، دیدار با ابرار، ص ۳۹.

۲- مصاحبه با حجت الاسلام بروجردی.

ص:۲۱

(داماد ایشان) می گوید:

یادم هست یک موقع پیرمردی رسید و ما به جهتی او را به خانه راه ندادیم تا اینکه از فرصتی استفاده کرد و دوید و خودش را به آقا رساند و نیازش را به ایشان گفت. ایشان بر سر ما فریاد زد که آقا من جواب خدا را چه بدهم، این مرد کار داشت و شما راهش نمی دادید؟

آیت الله مدنی در همدان مؤسسه ای برای کمک به محرومان داشت که هرکس هرچه می توانست، وسایل مورد نیاز خانواده های مستمند را می آورد و شب ها آن وسایل را با همکاری افرادی می بردند و تحویل خانواده های بی سرپرست می دادند و از آنها دلجویی می کردند.

شهید گران قدر خود را وقف خدمت به مردم و جامعه کرده بود و از هیچ خدمتی در این راه دریغ نمی کرد. ایشان در همدان، خرم آباد، تبریز و حتی در مکان هایی که تبعید شده بود یا شهرهایی که به طور موقت به آنجا رفته بود، مانند اطراف قزوین، آثاری از خود به جا گذارده است. برای مثال در همدان، مهدیه، بیمارستان، صندوق قرض الحسنه، مسجد، حسینیه و مؤسسه های تعاونی امور مستمندان بنا کرد. صندوق قرض الحسنه به کسانی که برای ادامه تحصیل به پول نیاز داشتند یا وسایل خیاطی و گل دوزی و دیگر ابزار هنرهای دستی را درخواست می کردند، کمک می کرد. همچنین در فراهم کردن جهیزیه برای نوعروسان نیز فعال بود.

خدمات اجتماعی

خدمات اجتماعی

آیت الله مدنی در روزهای سخت زندگی خود در تبعید، همچنان در خدمت مردم بود. او به هر شهر و روستا که می رفت، نیازهای فردی و اجتماعی مردم را برطرف و افراد نیکوکار را در این مسیر رهبری می کرد. نمونه هایی از خدمات اجتماعی آن بزرگوار عبارتند از:

۱. ساخت مهدیه ای باشکوه در همدان؛

۲. راه اندازی صندوق قرض الحسنه در همدان؛

۳. ساخت درمانگاه مهدیه در همدان؛

۴. ساخت حمام در دره مراد بیک؛

۵. بنای حسینیه ای در دره مراد بیک و ساخت پنج اتاق در کنار آن، برای طلبه هایی که از حوزه علمیه قم برای تبلیغ به آنجا می رفتند؛

۶. ساخت مسجد و مدرسه در دره مراد بیک؛

۷. ساخت کتابخانه در دره مراد بیک و تجهیز آن؛

۸. راه اندازی صندوق قرض الحسنه در دره مراد بیک؛

۹. راه اندازی صندوق قرض الحسنه در قصر شیرین؛

۱۰. ساخت هجده واحد خانه در یکی از روستاهای بویین زهرا به هزینه اهالی همدان؛

۱۱. ساخت مسجد بزرگی در نورآباد ممسنی که خود ایشان طرح و نقشه آن را داد.(۱)

همچنین خدمات ارزنده ایشان پس از پیروزی انقلاب نیز بر کسی پوشیده نیست.

۴. دوران مبارزه

اشاره

۴. دوران مبارزه

آیت الله مدنی، از دوران جوانی به هدف های والایی می اندیشید و همان گونه که در میدان علم راه کمال را پیمود و به درجه اجتهاد رسید، در سخت ترین شرایط اجتماعی نیز در کنار مردم بود و پابه پای آنان

۱- این مسجد، در کنار تشکیلات بهایی ها در نورآباد ساخته شد. آیت الله مدنی با این کار، مبارزه سختی را با فرقه بهایی نورآباد آغاز کرد و سرانجام صدای اذان این مسجد، آنها را نابود ساخت خاطره آقای حاج احمد رضازاده، از یاران آیت الله

مدنی در تبعید.

مبـارزه کرد. ایشـان پیش از قیام سال ۱۳۴۲ در ایران بـا فرقه هـای گمراه در ستیز بود و پس از پیروزی انقلاـب نیز ماننـد امـام خمینی رحمه الله، همواره آتش تلاش و مبارزه در دلش شعله ور بود.

ستیز با بهائیت

ستیز با بهائیت

بذر بدفرجام بهائیت را اسـتعمار انگلیس، در سرزمین های اسلامی پاشید و نهال آن در دامن کج اندیشان پرورش یافت. سپس دست های پنهان، این جریان فاسد را در کشورهای اسـلامی به ویژه مناطق شـیعه نشین گسترش داد و با ورود فرهنگ بیگانه و بازگشت روشن فکران غرب زده از پرورشگاهشان، این کیش ضد مذهب تقویت شد و به اوج خود رسید.

رضاخان و دیگر عاملان غرب در ایران، برای سـرکوب اسلام به ویژه مکتب حیات بخش تشیع، به ترویج کنندگان مرام بهایی گری میدان دادند، به گونه ای که سرمایه داران بهایی در آذربایجان، به ویژه مناطق اطراف تبریز، صنایع بزرگ استان از جمله کارخـانه های برق را در اختیار خود گرفتنـد. آیت الله مـدنی که در این دوران در حوزه علمیه قم مشـغول درس و بحث علمی بود، تاب نیاورد و بی درنگ روانه زادگاه خود شـد و با عشق و ایمان به مکتب تشیع و قلبی آکنده از خشم به دشـمن، مبارزه اش را برضد بهائیت آغاز کرد.

به گفته آقـای بروجردی، ایشـان وقتی احسـاس کرد زادگاهش (آذرشـهر) در خطر محاصـره اقتصادی فرقه گمراه بهائیت، این مسـلک و مرام استعماری ــ صهیونیستی، قرار گرفته و مراکز حساس شهر مانند کارخانه تولید برق و غیره به دست آنهاست، با سخنان آتشـین خود، مردم را بر ضد آنان بسـیج و حتی مصـرف برق تولیدی آنها را تحریم کرد، به گونه ای که مردم از چراغ های نفتی استفاده می کردند. افزون براین،

آذرشـهر که نزدیک تبریز بود، در آن زمان مقدار زیادی از نان تبریز را تأمین می کرد. به دسـتور آن بزرگوار، مردم این شـهر از فروش نان و مایحتاج زندگی به این فرقه گمراه خودداری کردند. درنتیجه، آنان مجبور شدند از این شـهر مذهبی و اسلامی کوچ کنند. بدین ترتیب، مبارزه های ضد بهایی اوج گرفت و کم کم به مبارزه ای خونین تبدیل شد. شـهربانی وقت، تمام این حوادث را پیگیری می کرد و شهید مدنی تنها عامل همه این مبارزه های ضدبهایی شناخته شد. در نتیجه، او را به همدان تبعید کردنـد، ولی مردم آذر شـهر با ادامه این مبارزه، سـرانجام این شـهر مذهبی را از لوث این فرقه اسـتعماری ــ صـهیونیستی پاک کردند و کوشش معظم له در این زمینه به ثمر رسید.

قیام سال ۱۳۴۲

قیام سال ۱۳۴۲

در سـال ۱۳۴۲، بـا آغـاز حرکـت عظیـم مردم مسـلمان ایران بـه رهـبری حضـرت امـام خمینی رحمـه الله برای سـرنگونی رژیم طـاغوت، آیت الله مـدنی نخستین کسـی بود که در نجف به نـدای «هل من ناصـر ینصـرنی» امام لبیک گفت و با تعطیل کردن کلاـس هـای خود در نجف و تشـکیل مجالس سـخنرانی، از چهره پلیـد رژیم مزدور پهلوی پرده برداشت. وی در این زمان در نجف، سـردمدار دفاع و پشتیبانی از قیام امام به شـمار می آمد و حوادث ایران را برای طلاب بیان می کرد. آن شـهید بزرگوار در این باره گفته است:

من علما را در مسـجد هندی جمع کردم. صـحبت کردم که به داد اسـلام برسید. از آقایان علما تقاضا کردم. من در آنجا گریه کردم و علما هم گریه کردنـد. همچنین گفتم: شـنیدیم امام را گرفته انـد. سـپس با یک عده از طلاب برای دیدن مرحوم آیت الله حکیم رحمه الله رفتم. ایشـان در نجـف نبودنـد. رفتم کربلاـ خـدمت ایشـان، دسـتشان را بوسـیدم و گفتم آقـا! امروز آقـای خمینی، مظهر اسلام است. گفتند: باشد، هرچه بگویی می کنم. گفتم: اقدام کنید! ایشان بلافاصله تلگراف

زدند به شاه.(۱)

در سخت ترین روزهای پشتیبانی از امام به ویژه پس از سخنرانی مهم و افشاگرانه ایشان در رد کاپیتولاسیون، شهید آیت الله مدنی لحظه ای از پشتیبانی رهبر و مراد خود عقب نشینی نکرد.

مبارزه با حزب رستاخیز

مبارزه با حزب رستاخیز

در سال ۱۳۵۱ آیت الله مدنی، به امر حضرت امام خمینی رحمه الله، سرپرست حوزه علمیه خرم آباد و ساکن این شهرستان شد. ایشان در آن شهر، حوزه پویا و فعالی تشکیل داد و خود نیز به تدریس سطوح عالیه و درس خارج پرداخت. این روحانی عالی قدر، در برابر طرح تأسیس حزب فرمایشی رستاخیز، موضعی صریح و بسیار سرسختانه گرفت و در جلسه های عمومی و خصوصی، آشکارا اظهار می کرد هرکس در این حزب ننگین ثبت نام کند، مانند آن است که در لشکر عمرسعد نام نویسی کرده باشد و هرکس مردم را به این کار تحریک و تشویق کند یا در این راه بکوشد، مانند یکی از فرماندهان لشکر یزید است. در پی این موضع گیری قاطعانه، به دستور ساواک، ایشان از خرم آباد لرستان به ممسنی شیراز تبعید شد.

رنج تبعید

رنج تبعید

شهید مدنی، ۲۲ ماه در ممسنی شیراز، شمع محفل مردم انقلابی استان فارس و بندرهای جنوب بود. جوانان انقلابی و عالمان و بزرگان، در پوشش ملاقات با ایشان، جوانان آن شهر را سازمان دهی می کردند. ازاین رو، رژیم منفور طاغوت، احساس خطر کرد و ایشان را به گنبد

۱- مصاحبه با آقای بهاءالدینی، داماد شهید مدنی، ۲۷/۶/۱۳۶۱.

کاووس تبعید کرد. در آنجا نیز پس از یازده ماه همان ماجرا تکرار شد و رژیم ناچار شد ایشان را به یکی از بندرهای دورافتاده جنوب (بندر کنگان) که هوای گرمی داشت، تبعید کند، ولی این تبعید هجده روز بیشتر طول نکشید؛ زیرا سیل جوانان بیدار و خون گرم بندرهای جنوب به آنجا روانه شدند. رژیم برای چهارمین بار محل تبعید را عوض و آیت الله مدنی را به مهاباد کردستان تبعید کرد. در مدت سه سال اقامت اجباری در آنجا، شیعه و سنی با ایشان تماس داشتند. ایشان تا پاسی از نیمه شب با جوانانی که به ملاقات می آمدند، صحبت می کرد و آنها را برای مبارزه با رژیم آماده می ساخت. اخلاق نیک این شهید بااخلاق، عامل مهمی در جذب جوانان بود. حتی مأمور ژاندارمری که مأمور انتقال ایشان از کنگان به مهاباد بود، چنان شیفته اخلاق آن بزرگوار شد که ایشان را تنها گذاشت و خود به بروجرد رفت و از او خواست روز بعد خودش بیاید تا از آنجا با هم به مهاباد بروند.(۱)

شهید مدنی پیوسته می فرمود: «تبعید که سهل است، اگر سر مرا ببرند، حاضر به رأی دادن به این رژیم منفور نخواهم شد.» این مبارز شجاع که همه دشمنانش از وی واهمه داشتند، فریاد بر می آورد: «به خدا قسم! اگر بدانم مرا الان بالای دار می برند و اعدامم می کنند، هرگز حاضر نمی شوم که حتی دیگری هم به جای من اظهار پشیمانی کند.»(۲) حجت الاسلام ستاری می گوید:

در ایامی که در نورآباد ممسنی تبعید بود، به اتفاق آیت الله راستی به

۱- خاطرات حجت الاسلام بروجردی داماد ایشان.

۲- کریم جوانشیر، نامداران راحل، تبریز، اختر، ۱۳۷۹، ص ۳۱۴.

دیـدارشان رفتیم. واقعـا هیـچ تغییری در رفتـار و روحیه ایشان ندیـدیم. هرجا که زنـدگی می کرد، با ثبات قـدم مشـغول انجام وظیفه بود.

ارتباط با آیت الله کاشانی

ارتباط با آیت الله کاشانی

مرحوم آیت الله مـدنی، از دوران جوانی وارد مبـارزه های سیاسـی و اجتماعی شـد و در زمان آیت الله کاشانی با ایشان ارتباط داشت. این ارتبـاط به حـدی بود که وقتی آیت الله مـدنی خواست به تبریز سـفر کنـد، مرحوم آیت الله کاشـانی در تلگرافی به آیت الله سیدمهدی انگجی دستور داد، هنگام ورود ایشان به تبریز، از وی تجلیل به عمل آید.(۱)

شهید مدنی به روایت اسناد ساواک

شهید مدنی به روایت اسناد ساواک

مرکز بررسـی اسناد تاریخی، به اسناد مهمی دست یافته است که در آنها، عُمال رژیم ستم شاهی به شیوه های مختلف کوشیده اند، با شایعه پراکنی و دروغ، شخصـیت آیت الله مدنی را تخریب کنند، ولی با توجه به ارتباط قوی ایشان با مردم، هیچ گاه به اهـداف شـوم خود دست نیافتنـد. رژیم به دلیـل اهمیت و اثرگـذاری مبـارزه هـای شـهید مـدنی، تمـام فعـالیت هـای سیاسـی و اجتمـاعی و حـتی فردی او را بـه دقت زیر نظر داشت. آنهـا نـامه خصوصـی دوسـتانش را می گشودنـد و از محتـوای آن، بهره برداری اطلاعاتی می کردنـد. این اسـناد شامل صـدها سـند بسیار محرمانه است و در ۶۰۰ صـفحه به چاپ رسـیده که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم.(۲)

سند شماره ۱

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، زندگی نامه، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، انتشارات حوزه هنری، ص ۱۲.

۲- برای اطلاعـات بیشتر نـک: یـاران امـام به روایت اسـناد سـاواک، کتاب چهارم، زنـدگی نامه، مرکز بررسـی اسـناد وزارت اطلاعات، انتشارات حوزه هنری، ص۱۲

به: ریاست سازمان اطلاعات گنبد کاووس تاریخ: ۱/۶/۲۵۳۶

از: سازمان اطلاعات و امنیت مازندران شماره: ۱۴۸۸ / ۲ ه ۱

درباره: سیداسدالله مدنی دهخوارقانی، فرزند میرعلی

نامبرده یکی از روحانیون افراطی و طرفدار (امام) خمینی استان لرستان می باشد که در سال ۲۵۳۴ به علت تحریک مردم به ایجاد بلوا و آشوب و برهم زدن نظم عمومی و جانب داری از (امام) خمینی، طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی، به سه سال اقامت اجباری در نورآباد ممسنی استان فارس محکوم گردیده است. یادشده پس از اعزام به محل اقامت اجباری، کماکان ارتباط خود را با عناصر ناراحت و متعصب مذهبی ادامه داده تا اینکه بنا بر رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم آباد، می بایست بقیه محکومیت اقامت اجباری خود را که حدود پانزده ماه می شود، در گنبد کاووس طی نماید. لذا دستور فرمایید چنانچه مشارالیه به آن منطقه وارد گردید، از وی دقیقا مراقبت به عمل آید.(۱)

* * *

سند شماره ۲

به: ۳۱۲ تاریخ: ۶/۱۱/۱۳۵۳

از: ۱۵ ه (ساواک لرستان)شماره: ۵۱۳۲/۱۵/ه

موضوع: اسدالله مدنی دهخوار قانی منبع: ۹۷۳۶

در ساعت ۱۸ مورخه ۱/۱۱/۱۳۵۳، در جلسه روضه خوانی در مسجد شاه آباد، تعداد حدود ۲۵۰ نفر جمع و اسدالله مدنی ضمن سخنرانی درباره منافقین، اظهار داشته، خدا نکند این نوع خرمگس ها در مسجد

۱- نظریه، منبع نفوذی ساواک و گزارشگری است که از طریق مشاهده مستقیم یا از راه های دیگر ارائه شده است.

باشند، بعضی مانند یزید با ماسک اسلام به مکه می روند و بعضی با اینکه پسر یزید را می شناسند، به اولاد یزید تعظیم می کنند.

* * *

سند شماره ۳

به: ۳۱۲ تاریخ: ۱۲/۱/۱۳۵۲

از: ۱۵ ه (ساواک لرستان)شماره: ۲۹/۱۵/ه

موضوع: آیت الله مدنی

شخصی به نام علی ستاری از طلاب نجف اشرف در مکه، به یکی از حجاج خرم آبادی اظهار داشته که قدر آیت الله مدنی را بدانید. چون ایشان نایب خاص (امام) خمینی و مورد توجه ایشان می باشد.(۱)

* * *

سند شماره ۴

به: ۳۱۲تاریخ ۱۵/۴/۱۳۵۴

از: ۱۵ ه (ساواک لرستان)شماره: ۱۷۶۹/۱۵/ه

موضوع: اسدالله مدنی

در ساعت ۲۲ مورخه ۱۱/۴/۱۳۵۴، جلسه مذهبی در منزل اسدالله مدنی با حضور تعداد حدود ۱۲۰ نفر تشکیل و مدنی ضمن سخنرانی درباره جهاد، مردم را تشویق به جهاد می کرد. جلسه در ساعت ۲۳ ختم گردید.(۲)

* * *

سند شماره ۵

به: ۳۱۲تاریخ ۵/۷/۱۳۵۴

از: ۱۵ ه (ساواک لرستان)شماره: ۲۸۷۰/۱۵/ه

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، زندگی نامه، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، انتشارات حوزه هنری، ص ۵۸۶.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، زندگی نامه، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، انتشارات حوزه هنری، ص ۳۴۶.

ص:۳۰

موضوع: اسدالله مدنی منبع ۹۷۳۶

در ساعت ۲ مورخه ۲۶/۶/۱۳۵۴ اسدالله مدنی در مسجد شاه آباد، ضمن تفسیر قرآن، اظهار داشته، مؤمن باید پخمه و بی حال نباشد، باید در راه دین شجاع بود.

نظریه: اسدالله مدنی با گفتن چنین اظهاراتی مردم را به جنبش دعوت می کرد.

* * *

سند شماره ۶

به: ۳۱۲تاریخ ۸/۷/۵۷

منظور: عرض وضعیت اسدالله مدنی دهخوارقانی

سابق: نام برده از روحانیون افراطی و نماینده(امام) خمینی در لرستان می باشد. از تاریخ ۲۷/۷/۱۳۵۴ به مدت سه سال ابتدا به نورآباد ممسنی تبعید و سپس به گنبد کاووس اعزام و چون تحریکاتی می کرده، به بندر کنگان منتقل شده است.(۱)

* * *

سند شماره ۷

به: ۳۱۲تاریخ ۸/۹/۱۳۵۷

از: ۳ ه ۱ (ساواک آذربایجان شرقی)شماره: ۱۳۴۶۰/ه

موضوع: اسدالله مدنی منبع: فرماندار نظامی

نام برده بعد ازظهر مورخ ۱/۹/۱۳۵۷ ساعت ۴۵/۱۶، بعد از اقامه نماز در مسجد شهیدی، ساعت ۳۰/۱۷ با عده ای به منزل سفید رنگی واقع در میدان مقصودیه مراجعه و برای ۳۰ نفری که در آن منزل حضور داشتند، سخنرانی و

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، زندگی نامه، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، انتشارات حوزه هنری، ص ۲۰۳.

آنهـا را به مقـاومت در برابر دولت تحریـک کرد. درس اول جلسه مزبور، درس مبـارزه با دشـمن؛ یعنی اسـتقامت به مـدت ۳۰ دقیقه عنوان شده.

نظریه شنبه(۱): خبر صحت دارد.

ملاحظات ۳ ه ۱: نام برده بالا اخیرا دست به تحریک مردم زده و چنانچه در ماه محرم نیز به تحریکات خود ادامه دهد، احتمال بروز تشنجاتی در منطقه متصور است. سوابق و افکار نام برده بالا به فرماندهی نظامی تبریز منعکس شد.

مبارزه در هجرت

مبارزه در هجرت

زمانی که بعثی ها در عراق به سـرکردگی عبدالکریم قاسم و عبدالسلام قیام کردند، برای پیش برد اهداف شومشان، نخست به روحانیـان اظهـار ارادت می کردنـد. برای مثـال، وقتی مرحوم آیت الله حکیم در بغـداد بستری بود، عبـدالکریم قاسم به دیـدار ایشـان رفت، ولی بعـد به مخـالفت با ایشان پرداخت؛ زیرا آیت الله حکیم رحمه الله علیه کمونیست ها فتوا داده بود.(۲) در این شرایط، شـهید مدنی فعالیت خود را آغاز کرد. او گروهی از محصـلان امور دینی را در مسـجد کوفه گرد آورد و بر ضد بعثی هـا سـخنرانی کرد. در نتیجه این اقـدام، همه عشـایر مسـلمان عراق برای اعلاـم پشتیبـانی از روحانیان، اسـلام و مرحوم آیت الله حکیم، از روستاها و شهرستان ها به کوفه آمدند و راه پیمایی کردند.(۳) شهید مدنی نیز در عملی ابتکاری، همراه

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، زندگی نامه، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، انتشارات حوزه هنری، ص ۵۳۵.

۲- آیت الله حکیم، در زمـان عبدالسـلام عارف، برادر عبـدالرحمان عارف، چنین فتوایی بر ضـد کفر و الحاد صادر کرد که از طرف بعثی ها و کمونیست هایی که در حکومت عراق نفوذ کرده بودند، اهانت هایی به ایشان شد.

۳- گفتاری از آیت الله ملکوتی، به نقل از: یادواره شهید محراب آیت الله مدنی، ص ۸۰.

طلبه های کفن پوش، به منزل آیت الله حکیم رفتند و از ایشان خواستند که دستور جهاد بدهد.

در کنار نواب صفوی (دیانت و سیاست)

در کنار نواب صفوی (دیانت و سیاست)

آیت الله مـدنی در کنـار تحصـیل و تـدریس و فعالیت های اجتماعی فشـرده در نجف اشـرف، به مسائل سیاسـی به ویژه مسائل ایران توجهی ویژه داشت. ازجمله مبارزه های ایشان در آن دوران، مبارزه با اندیشه های انحرافی «کسروی» و آموزه های منفی این حرکت نادرست بود. ایشان بنا به تکلیف، اسـباب حرکت شـهید نواب صفوی را به ایران فراهم کرد. وی مقداری از کتاب هایش را فروخت و پولش را در اختیار نواب قرار داد تا پس از تهیه سـلاح، به ایران بیاید و کارهای نابخردانه کسروی خائن را متوقـف کنـد. شـهید نواب صـفوی، پیوسـته خود را از شـاگردان و دست پرورد‌گـان آیت الله مـدنی معرفی و از دیـد‌گاه هـای اجتماعی و سیاسی ایشان پیروی می کرد.(۱) وی، عنصـری فاسد چون کسروی را که به افسون های غرب و شرق دل سپرده و ارزش های اسلامی را به تمسخر گرفته بود و بر ضد تشیع علوی سخن می گفت، از میان برداشت.

پایان دوران تبعید

پایان دوران تبعید

پس از هجرت امام از نجف به پاریس در سال ۱۳۵۷، تبعید آیت الله مدنی نیز پایان یافت. ایشان از کردستان راهی همدان شد و با اسـتقبال باشـکوه و بیماننـد مردم مبارز آن خطه روبه رو شـد. مرد و زن و پیر و جوان آمده بودند تا با مبارز نسـتوهی که غبار سالیان دراز تبعید و رنج را بر پیشانی داشت، تجدید پیمان کنند. او مسلم بن عقیل این دوران و حامل

۱- نامداران راحل، ص ۳۱۰.

پیام های بیدارگرانه پیشوای بزرگوارش برای مردم ایران بود و پس از تبعید هم لحظه ای آرام و قرار نداشت. از جمله کارهای مهم آیت الله مدنی در این دوران، جلوگیری از اعزام یگان تانک تیپ همدان به تهران بود که قصد سرکوب کردن مردم تهران را در آستانه پیروزی انقلاب داشت.

شهید مدنی در سال های پس از انقلاب

شهید مدنی در سال های پس از انقلاب

هم زمان با پیروزی انقلاب که مبارزان، پرچم پیروزی را بر دوش می کشیدند، آیت الله مدنی نیز در کنار شهید بهشتی و صدها مبارز دیگر، در صف مقدّم مبارزه با مزدوران استکبار و عناصر سرسپرده آنها قرار گرفت. او پس از تشکیل مجلس خبرگان، با رأی مردم انقلابی همدان به این مجلس راه یافت و در مقام مجتهدی جامع الشرایط، به تدوین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی بر مبنای آیات قرآن و دستور خداوند، همت گماشت. پس از شهادت آیت الله قاضی طباطبایی، نخستین امام جمعه تبریز به دست گروه تروریستی فرقان، ایشان به دستور امام خمینی رحمه الله به عنوان امام جمعه تبریز و نماینده امام در آذربایجان، ره سپار تبریز شد. آیت الله مدنی، در آن روزهای بحرانی و پرآشوب در تبریز، با تحمل زحمت ها و رنج های فراوان، افزون بر رسیدگی به اوضاع آذربایجان شرقی و غربی، از وضع همدان و زنجان نیز غافل نبود.

حزب خَلق مسلمان

حزب خَلق مسلمان

در آن روزهای حساس که حضور مزدوران مسلح، بخشی از غرب کشور را تهدید می کرد، حزب خلق مسلمان نیز تبریز و شهرهای اطراف آن را ناامن ساخته و بسیاری از مراکز انتظامی و امنیتی را در اختیار خود در آورده بود.

آقای بهاءالدینی (داماد شهید مدنی) که این روزها، در کنار آیت الله مدنی بود، می گوید:

از ۳۴ کمیته، ۳۰ عدد آن در اختیار و خدمت حزب خلق مسلمان بود. یک روز نزدیک غروب بود که خلق مسلمانی ها، کمیته بازرسی را گرفته بودند و به طرف خانه ایشان هم تیراندازی می شد. نزدیک اذان بود، بچه ها رفتند و به ایشان گفتند: به مسجد نروید! اتفاقا زودتر رفتند، من جلو رفتم و عرض کردم: حاج آقا نروید، تیراندازی است، اینها آمده اند برای کشتن شما! از این طرف و آن طرف هم تلفن می زنند که حاج آقا را نگذارید بروند بیرون. ایشان به من گفتند: «از تو توقع نداشتم. اگر من به مسجد نروم، تضعیف روحیه مسلمانان کرده ام و من پیش خدا جواب ندارم. چه جوابی به خدای خودم بدهم؟ [بگویم] اگر به مسجد نرفتم به خاطر جانم بود؟! می گوید اسلام و انقلاب از [جان]تو عزیزتر بود» و ایشان به مسجد رفتند و نماز جماعت را اقامه کردند.(۱)

به این ترتیب، در آشوب تبریز، شجاعانه و با درایت و کوشش خود، نقشه های تفرقه افکنانه ضد انقلاب را نقش برآب کرد و در این راه، دردها و رنج های بی شماری به جان خرید. یک روز عناصر خلق مسلمان به نام هیئت قمه زنی به خانه اش ریختند و روز دیگر محراب عبادتش را به آتش کشیدند، در یکی از خیابان های تبریز آب دهان به صورتش انداختند و حتی قصد جان او را کردند، ولی او در برابر این تلخی ها و ناگواری ها، استوار و ثابت قدم ایستاد و با الهام از کلام خدا که فرمود: «فَاستَقِم کَما اُمِرْت»، اعلام کرد: «من تا زنده ام، نماینده امام هستم و نماز

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۶/۱۳۶۱ ویژه نامه شهید محراب.

جمعه می خوانم».(۱)

آقای بهاءالدینی می گوید:

ایشان در هجوم هیئت قمه زنی به منزلشان، کوچک ترین خوفی به دلش راه نداد. به کنار پنجره آمد و چنین گفت: «برادران! خدای ما یکی است. پیامبر ما، دین ما، یکی است. ما همگی یک کتاب داریم. بگویید که چه می خواهید؟!» در این هنگام، یک لحظه سرها پایین می افتد، آنها این مرد را نشناخته بودند و به حقیقت ایمانش پی نبرده بودند. پس از روشن شدن این امر، آنانی که قصد جانش را داشتند، او را در آغوش می گیرند.(۲)

و این گونه این سید والامقام در برابر تمام سختی ها مردانه ایستاد و با تمام توان و با توکل به خدا و پایداری، نقشه های توطئه گران را بی اثر کرد.

در کنار رزمندگان

در کنار رزمندگان

آقای بهاءالدینی در خاطره ای در این زمینه می گوید:

عده ای می خواستند به جبهه بروند، بچه ها که رفتند، دیدیم حاج آقا آمدند خانه و سخت ناراحت هستند، اشک در چشمانش حلقه زده بود. گفتیم: حاج آقا، چرا ناراحتید! گفتند: «تلفن بزنید به دفتر امام و اجازه بگیرید که من هم با این بچه ها به جبهه بروم.» پرسیدیم: چرا حاج آقا! گفتند: «آخر من نمی توانم ببینم این بچه ها می روند جبهه، آنجا می جنگند و من نروم بجنگم. خوب من پیر شده ام، اگر گذشتِ این بچه ها را نداشته باشم، ایثار این بچه ها را نداشته باشم، وای بر حال من!» ولی خوب معلوم بود که حضرت امام هیچ وقت اجازه نمی دادند ایشان سنگر تبریز را رها کنند و به جبهه بروند. البته این حرکت ایشان هم نشانه عشق ایشان بود به شهادت و انقطاع ایشان از دنیا.

۱- مجله عروه الوثقی، ش ۸۲.

۲- به نقل از: دیدار با ابرار، ش ۶۶.

حدود یک سال بود که درهای شهادت و رستگاری و جهاد در راه خدا، به روی بندگان صالحش گشوده شده بود و آیت الله مدنی با بی تابی، نظاره گر صحنه های جنگ و شهادت و ایثار بود. حتی گاهی برای تقویت روحیه رزمندگان، راهی جبهه های نبرد می شد و هفته ها در کنار بسیجیان مخلص می ماند. نقل می کنند: وقتی یکی از جوانان تبریزی، هواپیمای دشمن را با مسلسل سرنگون کرد، آیت الله مدنی، در پیش چشم مردم، بازوی آن جوان را بوسید و فرمود: «شما که با این دستتان از اسلام و میهن دفاع کرده و هواپیمای کفر را سرنگون ساخته اید، من به عنوان نماینده امام خمینی این دستتان را می بوسم».(۱)

در محاصره سوسنگرد، شهید مدنی پس از آنکه دریافت دشمن حلقه محاصره را تنگ تر کرده است، ولی نیروهای تحت فرماندهی بنی صدر خیانت پیشه، کاری انجام نمی دهند، بی درنگ برای چاره جویی نزد امام شتافت. امام هم با قاطعیت، دستور شکستن محاصره سوسنگرد را صادر کرد. بعدها شهید مدنی درباره سرپیچی بنی صدر خائن فرمود: «این مرد به جهت مخالفت با امام زمانش سرنگون می شود».(۲)

۵. در سنگر نماز جمعه

اشاره

۵. در سنگر نماز جمعه

یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، احیای آیین عبادی ـ سیاسی نماز جمعه است که مسلمانان با اعتقاد قلبی و به عنوان فریضه ای دینی در آن شرکت می کنند و دشمن را از عملی کردن طرح های خیانت آمیزش ناامید می سازند.

۱- مجله اعتصام، ش ۵، سال ۱۳۶۱.

۲- عروه الوثقی، ش ۸۲.

شهید مدنی، از شب جمعه با دعای کمیل و نماز شب و راز و نیاز با معبود، خود را برای روز بعد آماده می ساخت. در روز جمعه، غسل جمعه می کرد و سپس با فکری آرام به تهیه و تنظیم خطبه ها می پرداخت.

نماز جمعه ایشان همیشه شور و حال ویژه ای داشت و با گریه و ناله و دعوت به تقوا و انسانیت همراه بود و همواره می کوشید اندیشه ها را متعالی و به سوی ایزد یکتا هدایت کند. او در خطبه ها چنان باحرارت سخن می گفت که گویا جدش علی ابن ابی طالب علیه السلام سخن می گوید. همه حرکت هایش خدایی بود، حتی سلاح بر دست گرفتنش. این خطبه ها که از دل سوخته عارفی شجاع و دوراندیش برخاسته بود، برای نسل های آینده پیامی جاودانه دارد. اینک فرازهایی از سخنان آخر این شهید فرزانه را نقل می کنیم:

سفارش به تقوا

سفارش به تقوا

«شما و خودم را به تقوای خدا سفارش می کنم؛ زیرا راه نجاتی جز تقوا نداریم. روز جمعه روزی است که باید دردهایمان را دوا کنیم و درد هر انسانی، خود انسان است؛ چون هر اندازه انسان به کمال برسد، اگر روح او مریض باشد، کمال برایش فایده ای ندارد».

مواظبت بر اعمال

مواظبت بر اعمال

«ما معتقدیم هر کلمه ای از زبان انسان در آید، نوشته خواهد شد و فردا باید حسابش را بازپس دهد. پس هرحرفی که می زنیم، باید به نفع اسلام و انقلاب باشد، نصیحتی باشد برای مسلمین یا حداقل سخنی در جهت کسب حلال.(۱) نکند حرف ما باعث ریختن خون مسلمانی شود. مواظب

۱- نک: «ما یَلفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلّا لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ». ق: ۱۸.

باشید گفتارتان، گفتار خوبی باشد!».

فروتنی

فروتنی

«اخلاق حسنه رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب شد تا اسلام عالم گیر شود و با اینکه در زمان ائمه اطهار علیهم السلام حکومت در دستشان نبود، با این همه توانستند، با اخلاقشان افراد کثیری از ملل مختلف را جذب اسلام کنند».

پرهیز از تکبر و خودبینی

پرهیز از تکبر و خودبینی

«همان خودبینی است که انسان با وجود یقینی که دارد، باز عمل نمی کند و زیر بار نمی رود. منیّت و خودبینی و علوطلبی است که باعث می شود انسان، انسانیت خود را زیر پا بگذارد و نتیجه منیّت، بدبختی است، فلاکت و افتادن بر سر سفره بیگانگان است، همان طوری که محمدرضای خائن، بنی صدر و رجوی خائن، عاقبت به صهیونیست و حامیان آنها پناهنده شدند».

نتیجه اخلاق اسلامی

نتیجه اخلاق اسلامی

«در مقابل این منیّت و خودبینی ها، متخلقین به اخلاق اسلامی را می بینیم که چگونه با اینکه عظمت اسلام را در برابر بیگانگان حفظ می کنند، اما در میان مسلمانان متواضعند. رهبر عظیم الشأن انقلاب، نماینده امریکا را قبول نکرد و قبلاً اخطار کرد که وارد ایران نشود و در عین حال می فرماید: «من خدمتگزار ملت هستم» یا می فرماید: «رهبر من نوجوان ۱۳ ساله ای است که نارنجک به کمر می بندد.» در اعلامیه اش به شهدای ۱۷ شهریور [نیز] می فرماید: «کاش من در بین شما بودم و کشته می شدم.» تربیت شده و دست پرورده او، شهید رجایی هم درخواست ملاقات کارتر را رد کرد، اما در یک مسجد محقر که متعلق به سیاه پوستان بود، در صف آنها به نماز ایستاد».

۶. در آرزوی وصال

اشاره

۶. در آرزوی وصال

آیت الله مـدنی، در هر حالی به درگاه فیض الهی چشم داشت و همواره در قنوت نمازهایش، با سوز و گـداز از خدا، شـهادت در راه اسـلام و انقلاب را می طلبیـد. او که در عالم رؤیا جام شـهادت را از دست مولایش حسـین علیه السـلام گرفته بود، بی صبرانه انتظار آن روز را می کشید. خود می گوید:

من در دو موضوع نسبت به خودم شک کردم، یکی اینکه به من می گویید: «سید اسدالله». آیا واقعا من از اولاد پیامبر هستم؟ و دیگر اینکه آیا من لیاقت آن را دارم که در راه خدا شـهید بشوم یا نه؟ روزی به حرم امام حسـین علیه السلام رفتم و در آنجا با ناله و زاری از امام خواسـتم که جوابم را بدهـد. پس از مـدتی یک شب، امام حسـین علیه السـلام را در خواب دیدم که بالای سرم آمـد و دستی به سـرم کشـید و این جمله را فرمود: «یا بُنَی اَنْتَ مَقتُول»؛ یعنی «ای فرزنـدم! کشـته می شوی.» که جواب دو سؤال من در آن بود. امام فرمود: «فرزندم!»؛ یعنی من سید هستم و دیگر به من بشارت داد که من شهید می شوم.

آیت الله مدنی چون پروانه ای بی قرار، در آتش عشق به شهادت می سوخت.(۱) سال ۱۳۵۹ نیز به همراه شهید دستغیب، شهید صدوقی و شـهید هاشـمی نژاد در مشـهد مقدس، پس از شست وشوی ضریح مطهر، هر کدام دو رکعت نماز خواندند و از آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام خواستند از خدا شهادت آنها را بخواهد(۲) که دعایشان اجابت شد.

سجاده خونین

سجاده خونین

جمعه، ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ روزی دیگر بود. نبض پر تلاطم زمـان، از حادثه ای شوم خبر می داد. خطبه های آن روز نیز حال و هوایی دیگر

۱- روزنامه کیهان، ۲/۶/۱۳۶۸؛ مجله عروه الوثقی، ش ۸۲؛ دیدار با ابرار، ش ۶۶.

۲- مصاحبه با حجت الاسلام بهاءالدینی داماد ایشان.

داشت. مردم، مشتاقانه چشم به دهان این اسوه تقوا دوخته بودند و کلمات او را با گوش جان می شنیدند. کسی نمی دانست که روح بلند این مبارز نستوه تا دقایقی دیگر به سوی کوی دوست پر می گشاید.

هر لحظه که می گذشت، رخسار این مسافر بهشتی بشاش تر می شد و نور شهادت بر پیشانی اش می درخشید. در آن روز ویژه، آرامش پیش از طوفان برای مردم و آرامشی جاودانه برای این فریادگر الهی رقم خورده بود و تاریخ، خود را برای ثبت حادثه ای بزرگ و ناگوار آماده می کرد. خطیب جمعه، نماز جمعه را به پایان برد و مثل همیشه در بین نماز جمعه و عصر، به عبادت مشغول شد. در این هنگام، از صف سوم نماز، منافقی از نسل خوارج برخاست و به سوی ایشان هجوم برد و طولی نکشید که امام جمعه مبارز، بر سجاده خون غلتید، محاسن سفیدش به خون سرخش رنگین شد و «حالتی رفت که محراب به فریاد آمد» و فرشتگان الهی به همراه روح ملکوتی شهید محراب، زمزمه سردادند:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی خود از شعشعه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بعد از این روی من و آینه وصف جمال

که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب

مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند(۱)

پیکر مطهر این شهید بزرگوار، در میان باران اشک مردم تبریز و درحالی که قلبشان مالامال از غم و اندوه بود، تشییع و به شهر مقدس قم منتقل شد و پس از اقامه نماز به امامت حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله، در کنار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به آغوش خاک سپرده شد و امتی را در فراق خود به غم هجران نشاند. استاد شهریار در این حادثه بسیار گریست و در رثای وی چنین سرود:

خلوتی با ملک العرشم بود

جستم احوال شهیدان درخواب

خود صدای مدنی بود که گفت

شهریارا! «و لهم حسن مأب»

شاهدان عینی

شاهدان عینی

آیت الله انزابی از دوستان آن بزرگوار می گوید:

خاطره ای که پیوسته در پیش چشمم مجسم است، آخرین جمعه عمرش بود که این جانب هم در تبریز حاضر بودم و پیش از خطبه های نماز جمعه سخنرانی داشتم و در موقع نماز در حدود یک متر با ایشان فاصله داشتم. نماز جمعه را خواندند و در خطبه ها هم آن روز با حرارت زیاد حرف می زدند. عادتشان بود نماز ظهر را هم بین نماز جمعه و عصر، از باب استحباب می خواندند. در حال خواندن نماز ظهر، از صف سوم منافقی بلند شد و برق آسا از پشت، او را در بغل گرفت و سه نارنجک [که] به خود بسته بود، هر سه منفجر شدند. منافق، بلافاصله به جهنم واصل [شد] و شهید مدنی نیز بر زمین افتاد. کوشیدند تا او را به بیمارستان برسانند، اما در بین راه به فیض عظیم

۱- حافظ شیرازی.

شهادت نائل [آمد] و به شهید اول محراب، مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوست.(۱)

کریم مالک خسروی، پاسدار این شهید بزرگوار نیز چنین نقل می کند:

آقا (آیت الله مدنی) خطبه ها و نماز را تمام کرده بودند. حجت الاسلام حاج میرزا نجف آقازاده (رئیس دادگاه مدنی تبریز) از آقا اجازه خواستند تا برای مأموران شهربانی که عازم جبهه بودند، به صورت ارشادی مطالبی را بیان کنند.

آقا نیز به ایشان اجازه دادند و خود شروع به خواندن نماز احتیاط کردند، در این اثنا جوانی خود را به آقا رسانید. مأموران که به وی مشکوک شده بودند، خواستند جلوی او را بگیرند، ولی او اصرار داشت که به آقا نزدیک شود و چون دید مأموران ممانعت می کنند، بازوی ایشان را گرفت و نمازشان را قطع کرد. در این موقع، مردم روی جوان مذکور ریختند و او هم خود را به آیت الله مدنی چسبانید و چون مردم خواستند جدایش کنند، ناگهان نارنجکی که در لباسش بود، منفجر شد و آقا و اطرفیانش(۲) به شدت مجروح شدند و منافق مهاجم درردم متلاشی و کشته شد.(۳)

امام جمعه و عده ای دیگر از مجروحان، بی درنگ به بیمارستان سینای تبریز انتقال یافتند، ولی شدت جراحت های آیت الله مدنی به اندازه ای بود که تلاش پزشکان به نتیجه نرسید و ایشان شهد شیرین شهادت را نوشید

۱- به نقل از: از محراب تا ملکوت، ص ۳۲.
۲- در کنار آیت الله مدنی، علی حسین پارسای خطیبی، حمدالله حسین پور، سید یحیی پسته و احمد کفش نوچی، از پاسداران و نمازگزارانی بودند که به وصال دوست نائل آمدند و نامشان در تاریخ انقلاب اسلامی به ثبت رسید.
۳- مصاحبه با کریم مالک خسروی پاسدار آیت الله مدنی.

و روح پاکش به سوی ملکوت اعلی پر کشید.

دلداری خورشید جماران

دلداری خورشید جماران

امـام خمینی رحمه الله هنوز سوگوار شـهید بهشتی و ۷۲ یار فداکارش و شـهیدان دیگری چون رجایی و باهنر بود که شـهادت یکی دیگر از بـازوان انقلاب اسـلامی و یار دیرینه اش، آیت الله مـدنی او را به سوگی دیگر نشانـد. امام امت در شـهادت این عالم پرهیزکار فرمود:

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

با شهید نمودن یک تن دیگر از ذریه رسول الله و اولاد روحانی و جسمانی شهید بزرگ، امیرالمؤمنین علیه السلام، سند جنایت منحرفانه منافقان به ثبت رسید.

سید بزرگوار و عالم عادل عالی قدر و معلم اخلاق و معنویات، حجت الاسلام و المسلمین شهید عظیم الشأن، مرحوم حاج سید اسـدالله مـدنی رحمه الله چون جد بزرگوارش در محراب عبادت به دست منافقی به شـهادت رسـید. اگر با به شـهادت رسـیدن مولای متقیان، اسـلام محو و مسـلمانان نابود شدنـد، شـهادت امثال فرزنـد عزیزش شـهید مـدنی هم آرزوی منافقان را برآورده خواهد کرد.

... ملت بزرگوار و روحـانیون معظم چون صـفی مرصوص ایسـتاده انـد که هر پرچمی از دست توانای سـرداری بیفتـد، سـردار دیگری آن را برداشته و به میدان آید و با قدرت بیشتر در حفظ پرچم اسلامی به کوشش برخیزد.

... به شـهادت رساندن چنین شخصـیتی به تمام معنا اسلامی، همراه با تنی چند از فرزندان اسلام و یاران باوفای انقلاب اسلامی در میعادگـاه نمـاز جمعه و در حضور جماعت مسـلمین، جز عناد با اسـلام و کمر بسـتن به محو آثار شـریعت و تعطیل جمعه و نماز مسلمین، توجیهی ندارد.

... این جـانب، شـهادت این مجاهـد عزیز و عظیم و یـاران باوفایش را به پیشـگاه اجـداد طاهرینش، خصوصا بقیه الله ارواحنا له الفداء و به

ملت مجاهـد ایران و اهالی غیور و شـجاع آذربایجان و به حوزه های علمیه و خاندان محترم این شـهیدان تبریک و تسـلیت می گویم.(۱)

وصیت نامه

وصیت نامه

جامه مرگ بر قامت همه انسان ها دوخته شده و فرشـته مرگ، روزی خواسـته یا ناخواسـته، به سراغ هر کسی خواهد رفت.(۲) در این میان، وصـیت، به عنوان آخرین پیام و سـفارش درباره آنچه بازماندگان باید از آن آگاهی یابند، در شرع مقدس اسلام سفارش و در مواردی نیز واجب شده است. آیت الله مدنی از این فرصت نیز بهترین بهره ها را برده و در سطرسـطر وصیت نامه اش، فرزندان خود و نسل های آینده را به توحید، شـرک زدایی، ایمان به معاد، تلاش برای سبک بال زیستن و سبک بار رفتن سفارش کرده است. ایشان پس از شـهادت دادن به یگانگی پروردگار و نبوت نبی خاتم و ولایت بلا فصل حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، خطاب به فرزندانش می فرماید:

مرگ و سؤال قـبر و عـالم برزخ و رجعت و بعثت در روز قیـامت و میزان و صـراط و بهشت و جهنم... را حـق دیـده و امیـد به رحمت واسعه الهی دارم که در روز حشر، نامه اعمالم را به دست راستم بدهد.

اما وصیتم، به جمیع ورّاث و دختران(۳) خودم این است که خدا را فراموش نکرده و همیشه او را ناظر بر حال خود ببینند.

... در مورد منزل نجف اشرف و منزل همدان، هر دو از سهم مبارک

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- «اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده».نساء: ۷۸.

۳- وارثان آیت الله مدنی یک پسر و پنج دختر هستند. وی همه دامادهایش را از فاضلان حوزه علمیه و روحانیان انتخاب کرده بود. یکی از دوسـتان آیت الله مـدنی نقل می کند: وقتی علت این کار را پرسـیدم، ایشان گفت: «فرزندان من همه با اموال امام زمانعـج بزرگ شـده انـد و من می خواهم در این خصوص به امام زمان عـج الله تعالی فرجه الشـریف خدمت کنم، هر چند در نهایت، نظر دخترانم شرط و محترم است...». گفت وگو با عباس خاتم یزدی. دیدار با ابرار، ش ۶۶.

امام تهیه شده است و بنده ابدا هیچ یک از این دو منزل را تملک نکرده ام، بلکه تصرفی صورت گرفته و بنا به دستور حضرت امام، به مصرف مهم خواهد رسید.

... تمام کتاب های موجود در نجف اشرف و قم هم از سهم مبارک بوده و باید در یکی از کتاب خانه های دینی نجف یا قم قرار داده شود.(۱)

فصل دوم: دیدگاه ها

اشاره

فصل دوم: دیدگاه ها

زیر فصل ها

۱. توصیه ها و دیدگاه های شهید مدنی

۲. شهید مدنی از نگاه یاران و شخصیت ها

۱. توصیه ها و دیدگاه های شهید مدنی

۱. توصیه ها و دیدگاه های شهید مدنی

امام امت

«هر کس در هر مقامی، اگر در خط امام نباشد، مسلمانان صبر نخواهند کرد و به حساب های آنها خواهند رسید». (۳۱/۵/۱۳۵۹)

«هر کس با پیشوایان و رهبران دینی مخالفت ورزد، به عذاب های دنیوی و اخروی گرفتار می شود».

«اگر یک قدم، تنها یک قدم بر خلاف دستورهای امام حرکت کنید، همان گونه که رژیم پوشالی را از بین بردیم، با مشت و الله اکبر، شما را

۱- دیدار با ابرار، ش ۶۶.

نیز از بین می بریم».(۱۹/۱۱/۱۳۵۸)

«ما به امام اعتقاد داریم، چون در خط و راه امامان و پیامبران است».

ولایت فقیه

«ولایت فقیه، حافظ دین ما و ضامن به اهتزاز در آوردن پرچم الله در سراسر کشور است».

«با یک حساب روشن و به طور صریح و آشکارا می گوییم که معلوم است حکومتی برای ما لازم است، اما باید از خود پرسید که آیا حکومت را طاغوت اداره کند یا یک شخص اسلامی، حکومت الله یا حکومت طاغوت، کدام باشد؟ حکومت نمرود بهتر است یا حکومت ابراهیم علیه السلام ؛ حکومت فرعون یا حکومت موسی علیه السلام ؛ حکومت یزید یا حکومت امام حسین علیه السلام ؛ حکومت طاغوتیان یا امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ؟ بلاشک، حکومت الله که اینها (فقها) نمایندگان الله هستند، مجتمع را اصلاح می کند. حکومت الله و حکومت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در حقیقت همان ولایت فقیه است که تبلور این آیه است که خدای تبارک و تعالی تشکیل حکومت اسلامی را به منزله روح نسبت به تبلیغات رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار می دهد: ای پیامبر! باید حکومت اسلامی را نصب کنی، و الاّ دین تو در معرض زوال و خطر است. آری، حاکمیت ولی فقیه به عنوان رهبر ــ انسانی عادل و آگاه به قوانین الهی ــ ضامن اجرای صحیح این دستورات است.»

در سخنی دیگر، شهید مدنی با زبانی ساده به این اصل اساسی پرداخته است:

«ولایت فقیه نه اینکه ماده ۱۱۰ قانون اساسی است، بلکه قانون

اساسی، حکومت راستین اسلامی است که خداوند آن را برترین چیزها دانسته است. روزی که مرحوم میرزای شیرازی تنباکو را تحریم کرد، آن روز ولایت فقیه وجود داشت و روزی که امام دستور داد مردم در خانه بنشینند و بیرون نیایند، آن ولایت فقیه بود و همان ولایت فقیه است که مستضعفین سراسر جهان را علیه مستکبران شورانده است».(۱)

صدور انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی در دید آیت الله مدنی، معنایی وسیع داشت. وی در پاسخ خبرنگاری، درباره صدور انقلاب فرمود:

انقلاب اسلامی بر طبق فطرت انسان ها صورت گرفته و دارای مجموعه مقرراتی است که دنیا و آخرت بشر را تأمین می کند. بنابراین، انقلاب ما چون برای اسلام و به اسم اسلام بوده، باید به کشورهای دیگر نیز معرفی شود. در بین گرایش مردم و اسلام فاصله ای نیست. بنابراین، باید اسلام را شناساند و به قول مرحوم سید جمال الدین: «اسلام به واسطه مسلمان ها محکوم (محصور) بوده، حقیقت اسلام را دنیا نشناخته اند» صدور انقلاب؛ یعنی حقیقت اسلام را به دنیا شناساندن.(۲)

حفظ وحدت

«آنچه باعث پیروزی ما بر طاغوت شد، وحدت و یک پارچگی بود. همان وحدتی که امام در اکثر سخنرانی ها به آن اشاره کرده و فرمودند که باید وحدت کلمه را حفظ کنید». (۱۲/۱۱/۱۳۵۸)

«باید همه با همدیگر مثل برادر رفتار کنیم و آنچه دشمن از آن می ترسد،

۱- از محراب تا ملکوت، ص ۴۹.

۲- یادواره شهید محراب، ص ۱۳۱.

اتحاد و هم بستگی شما مسلمین است. برای همین است که دشمن می خواهد در صفوف به هم فشرده شما تفرقه ایجاد کند». (۳۰/۹/۱۳۵۹)

ملی گرایی

«ای مردم مسلمان! بدانید اولین ملی گرا در اسلام، معاویه بود و اعتقاد داشت که قریش از تمام اعراب برتر است، درحالی که اسلام با این کار مخالف است». (۲۵/۲/۱۳۶۰)

«ملی گراهای امروز، مثال معاویه صفت ها، محکوم به فنا و بنا به حکم الله، رفتنی هستند».(۲۵/۲/۱۳۶۰)

«بعد از کنار گذاشتن ملی گراها و سازش کاران، رزمندگان ما یکی یکی تمام مناطق را آزاد می سازند». (۱۹/۴/۱۳۶۰)

«این ملی گراها، گاهی می خواستند امام را با شاه به سازش بکشانند و گاهی با صدام!» (۱۹/۴/۱۳۶۰)

مطبوعات

شهید مدنی در پاسخ به خبرنگاری که از ایشان پرسید: پیامتان به مطبوعاتی که قلب امام را می شکنند، چیست؟ فرمود:

همان طور که در نماز جمعه گفتم، امیدواریم این قبیل روزنامه ها آگاهی پیدا کنند. اینها شغلشان خیلی شریف است، عهده دار رکن مهمی از آزادی اسلامی هستند، شرافت شغلشان را حفظ کنند و گول نخورند و به امام و امت خیانت نکنند و ما امیدواریم به واسطه آگاهی هایی که از طرف امام و علما به اینها داده می شود، دست از این حرکات منحرفشان بردارند، خدای نکرده اگر دست برنداشتند، وظیفه مردم را بعد بیان می کنم.

در مورد روزنامه ها باید بگویم، روزنامه باید عین حقایق را بنویسد و

خـدای نکرده روزنامه، جعل حقایق نباید بکند؛ مثلاً آن روزنامه ای(۱) که روز یکشـنبه، با آنکه بازار تبریز از صبح بسته بود، نوشـته، بازار تا ۱۰ صـبح باز بود و سـپس عـده ای بازار را تعطیل کردنـد. این جور روزنامه ها نبایـد جعل حقایق بکننـد. نباید روزنامه ها افترا ببندند، روزنامه ای خوب است که حقایق رابنویسد. (۱۴/۱/۱۳۶۰)

تعاون

«مسلمانان که در صدر اسلام به پیروزی می رسیدند، جهاتی داشتند؛ یکی از آن جهات، احساس هم دردی و تعاون بود».

تقوا

«تقوا این است که معصـیت خـدا را کنـار بگـذاریم و رابطه مـان را با خـدا محکم کنیم؛ زیرا تقوا جلوی بی بنـد و باری را می گیرد. اثر اولی که تقوا در وجود انسـان می گـذارد، این است که مادیـات در وجود انسـان ضـعیف و صـفات رذیله به کلی از وجود انسان پاک می شود، خودبینی ها، غرورها و تکبرها همه اینها از بین می رود و انسان فقط خداوند تبارک و تعالی را می بیند».

بت نفس

«مادامی که آن بت نفس در وجود انسان حاکم است؛ یعنی آن حکم می کنـد و انسان بدان عمل می کند، رسـیدن به خداوند تبارک و تعالی محال است، به خاطر اینکه این ظلمات برای انسان حجاب شده اند».

قلب انسان

۱- دیدار با ابرار، ش ۶۶، ص ۵۷.

«اگر دل انسان با نور تقوا نورانی شود، عوض خودبینی و عوض به خود بالیدن، اصلاً خودش را غیر قابل می بیند و از اصل وجودش خجالت می کشد و اشک خجالت می ریزد».

نفس اماره

«وقتی انسان باکمک الله تبارک و تعالی، نفس اماره را از بین ببرد، در نتیجه، در این شخص یک حالاتی پیدا می شود؛ زیرا نفس اماره جلوی دید انسان را گرفته و دید انسان را تاریک می کند».

نمایندگان مجلس

زمانی که عده ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به منظور اعتراض به لایحه ای، مجلس را ترک کردند و آن را از اکثریت انداختند، آیت الله مدنی فرمود:

نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید بدانند که شخصیت و شأن و عزت نمایندگان باید بیشتر از این باشد که مجلس را ترک کنند و اگر بخواهند مجلس را از اکثریت بیندازند، این، هم مخالفت با اسلام است و هم انقلاب و [هم] مخالفت با خواست موکّلین آن نمایندگان است.

اغتشاش و چماقداری

شهید آیت الله مدنی، درباره جریان ۱۴ اسفند که بنی صدر خائن در دانشگاه تهران پدید آورد، فرمود:

جریان روز پنج شنبه بسیار زننده بود و همه از تلویزیون دیدند که چه کسی و کسانی این غائله را راه انداختند. ولی من قضاوت را به عهده خود ملت می گذارم تا خود، چماقدار را بشناسند. چماقدار کسی است که برخلاف یک مجتمع اسلامی گام برمی دارد. چماقدار کسی است

که مسیری غیر از مسیر مجتمع و [غیر از مسیر]یک جامعه انقلابی و اسلامی دارد. مسلمان ها برنامه ای و هدفی دارند و هر کسی که بخواهد بر خلاف این برنامه و هدف، برنامه و هدفی دیگر را به مردم تحمیل کند، این چماقدار و چماقداری است. امروز بعضی از اشخاص و گروهک ها هرچه دلشان می خواهد، می گویند، ولی باید بدانند این ملت اجازه بی حرمتی به مقدسات خود را نخواهد داد و محکم به دهان اینها خواهد کوبید. این دیگر چماقداری نیست، این نهی از منکر است.

خط امام

«ما خط امام را غیر از خط قرآن و خط پیغمبر اکرم و اهل بیت، چیزی دیگر نمی بینیم و علت اینکه این [خط] را انتخاب کرده ایم، این است که نجات را در آن می بینیم. خط امام، همان راه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله [است] و راه تازه ای نیست و امام در حقیقت، اسلام راستین را می خواهد پیاده کند. بنابراین، خط امام، ویژگی هایش همان ویژگی های قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است».

حمایت از نظام اسلامی

«در نظام شاهنشاهی، هر کس به فکر خود بود، علتش هم این بود که نظام خدایی، حاکم نبود، ولی امروز در جمهوری اسلامی، افراد به فکر خدا هستند و به انسان ها خدمت کردن؛ یعنی به خدا خدمت کردن. در این مدت کم، با این همه گرفتاری، نهادهای انقلابی کارهای بس بزرگی، چندین برابر نظام قدیم انجام داده اند!»

تبعیت از علما و روحانیان

«این را، هم دشمنان می دانند و هم دوستان، که روحانیت است که از روز اول در مقابل دشمنان قد علم کرده است. مرحوم میرزای بزرگ بود که

نقشه خائنانه استعمار را در هم کوبید. میرزا محمدتقی شیرازی بود که انگلیس را از عراق بیرون کرد. مرحوم سید حسن مدرس بود که به جهت یک پیمان، وثوق الدوله را از کابینه اش بیرون انداخت. به هر حال، هر چه به تاریخ می نگریم، می بینیم علمای آگاه بودند که دشمنان را به جای خود نشاندند و از غارت اموال مسلمانان و از استعمار فکری مسلمان ها جلوگیری کردند و روحانیان باید با نسل انقلاب باشند و با تمام قوا با نهادهای انقلابی همکاری کنند. آنها که به حکم قرآن محکم ایستادند و به حکم الله عمل کردند، روحانیان [راستین] بودند».(۱)

صرفه جویی، عامل استقلال

«کمتر کردن مصرف، در درجه اولِ اهمیت است؛ به خصوص [در] چیزهای غیرضروری. ما از مصرف زیاد، صدمه اقتصادی دیدیم و دشمن، ما را به کمک ایادی خود، مصرف کننده بار آورد. باید به خاطر بیاوریم که در گذشته، مسلمان ها این همه مصرف نداشتند. در زمان طاغوت، او چون از جانب ارباب هایش مأموریت داشت، مصارف را زیاد کرد. فعلاً مسلمانان برای مقابله با دشمنان، باید مصارف زیادی را که در زندگی دخیل نیست، به طور کلی کنار بگذارند. مصرف زیادی، خواسته دشمن است. دشمن است که می خواهد مصرف را بیشتر کنیم تا محتاج شویم، درصورتی که دستور اسلام است که ما باید مصرفمان را آن قدر کم کنیم که به بیگانه اصلاً محتاج نشویم».(۲)

۱- یادواره شهید محراب، ص ۱۲۷.

۲- به ظاهر روزنامه انقلاب اسلامی بوده است.

احتکار و گران فروشی

«گران فروش، ضد انقلاب است».

«آنها که به ظاهر الله اکبر... می گویند، ولی با گران فروشی و احتکار، این ملت مسلمان را ناراحت و قلب رهبر را جریحه دار می سازند، خود گناه بزرگی مرتکب شده[اند]و دشمن را نیز جسورتر می کنند».(۱)

«چیزهایی که این خلق احتیاج دارند، چه کسانی هستند که احتکار می کنند؟ پروردگارا! شاهد باش که من مکررا در مورد گران فروشی و احتکار توضیح داده ام و این بار از درگاهت می خواهم که اگر اینها قابل هدایتند، هدایت وگرنه به عذاب دردناک خود گرفتارشان کن». (۲۷/۴/۱۳۵۹)

اختلاف طبقاتی

«با ایجاد اختلاف طبقاتی، بین زندگی ها فاصله می افتد و به نفع گروهی و باعث ضرر گروه دیگر می شود و در نتیجه، در بین مردم نزاع و اختلاف بروز می کند و ابهت بشر از بین می رود و دشمن در چنین شرایطی بر ما غلبه می کند». (۹/۳/۱۳۵۹)

نماز جماعت

«چرا در هنگام نماز ظهر، تعطیل نمی کنید تا با برپایی صف های استوار، از مساجد، سنگر محکمی در برابر دشمنان بسازیم». (۹/۸/۱۳۵۹)

مراقبت از فرزندان

«در برابر تبلیغات افراد فرصت طلب، مراقب فرزندان خود باشید». (۲۹/۱/۱۳۵۹)

«آنهایی که در مدارس، فکر دانش آموزان را مسموم می کنند، باید بدانند که این آزادی نیست، بلکه سوءاستفاده از آزادی است».

۱- یادواره شهید محراب آیت الله مدنی، ص ۱۵۹.

(۲۹/۱/۱۳۵۹)

برادران اداری

«برادرانی که شغلی از طرف حکومت اسلامی را به دست دارید! مواظب باشید گناهی مرتکب نشوید؛ زیرا این گناهی غیر قابل عفو است. این گونه گناهان، قلب رهبر را جریحه دار و دشمنان را جسورتر می کند». (۱۴/۶/۱۳۵۹)

ضد انقلاب

«ضد انقلاب [که] از هر سو ناامید شده است، با شایعه پراکنی قصد دارد، امت رزمنده اسلام را از راهی که در آن گام نهاده است، باز دارد». (۸/۳/۱۳۶۰)

۲. شهید مدنی از نگاه یاران و شخصیت ها

۲. شهید مدنی از نگاه یاران و شخصیت ها

امام خمینی رحمه الله:

«این چهره نورانی اسلام، عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام و تربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذرانده و از چهره های کم نظیری بود که به حد وافر از حلم و علم و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود».(۱)

مقام معظم رهبری:

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

«دشمنان، از حمله به روحانیون معتبر و مؤثر، این هدف عمده را دنبال می کنند که پایه های اصلی اسلام در انقلاب اسلامی را از بین ببرند. آنها می دانند که روحانیون شهیدی چون دستغیب، مدنی، بهشتی و صدوقی، مفسران و اندیشمندانی اسلامی هستند که عدم حضورشان، اسلام را در تمامی جهات، به تدریج ضعیف می کند».

شهید آیت الله اشرفی اصفهانی:(۱)

«آیت الله مدنی قدس سره، یکی از بهترین چهره های علم و تقوا بود که تمام عمر شریف خود را در راه خدمت به اسلام و قرآن و تربیت و تهذیب و تدریس طلاب حوزه مقدسه در نجف اشرف و همدان و تبریز و [نیز در راه] مجاهدت و مبارزه صرف نمود و [سرانجام،] به دست منافقین از خدا بی خبر و تفاله های امریکا، شربت شهادت نوشید».

آیت الله صدوقی:

«هر قطره خون مرحوم آیت الله مدنی، صدها مدنی را پرورش می دهد و انقلاب اسلامی را برق آسا به پیش می برد و چهره کریه جنایت کاران شرق و غرب را که پشت سر این ترورها قرار دارند، رسوا و زشت تر می سازد. اطمینان دارم تقدس و مجاهدت ها و سوابق نورانی و درخشان آیت الله مدنی که اسوه بود برای همگان، اکنون هم خون پاک و مقدسش، الهام بخش جان مشتاقان راه الله و اسلام است».

شهید آیت الله دستغیب:

«آیت الله سید اسدالله مدنی، مانند جد بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین

۱- ۲از مدرسین سابق حوزه.

علی علیه السلام، در محراب عبادت به دست دشمنان اسلام و به جرم حمایت از اسلام شهید شد و به لقاء الله پیوست».

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی:

«خداوند به افرادی وجاهت داده، علم داده، تقوا داده، حسن شهرت داده، وجودشان برای چنین روزی ذخیره است. وقتی عمری خدمت کردند، ترویج کردند، اگر روزی بناست جانشان از کالبد خشکشان بیرون برود، چه بهتر که با شهادت همراه باشد».

حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری:

«شهید مدنی، نشد که حرفی بزند و استناد به امام نکند. اگر شهدای محراب در خانه می مردند، حیف بود. آنها باید شهید می شدند؛ زیرا زیباترین شکل رفتن را باید زیباترین انسان ها انتخاب کنند که همانا شهادت است».

آیت الله مشکینی رحمه الله:

«ایشان مرد بزرگواری بودند. یادم نمی آید که ساعتی را با او بوده باشم و او مرا به یاد آخرت نینداخته باشد. هر وقت صحبتی از آخرت و فرامین خدا می شد، اشک از چشم هایش سرازیر می شد».

آیت الله مهدوی کنی:

«آیت الله مدنی، نمونه ای از جهاد و مبارزه و تقوا و استقامت بودند. من ایشان را از سن جوانی می شناسم. قبل از انقلاب در هر کجا که تبعید می شدند، سکوت نمی کردند. پیام آور انقلاب بودند، به طوری جاذبه داشت که حتی مأمورین دولت را به خود جذب می کرد و او یک امت بود برای ملت اسلام».

آیت الله جنتی:

«مرحوم شـهید مـدنی اسوه علم و اخلاـق و ایمـان بود. چهره ای بود که به تقوا شـناخته شـده بود. ایشان با حفظ علم و تقوا، از سرسخت ترین طرفداران امام بودند».

آیت الله راستی کاشانی:

«عمـل به تکلیف، از محوری ترین اوصـاف این شـهید بزرگوار است. ایشان از مصادیق «لا یَخافُ فِی اللّهِ لَومَهَ لائِمْ» می باشـد. وقتی زمـان عمـل به تکلیف می رسـید، بـدون ترس و واهمه و ملاـحظه اشـخاص، به وظیفه الهی خود عمل می کرد. از جهت اخلاقی، خلوتش و اجتماعش با هم فرقی نـداشت و در جلسات خصوصـی و عمومی یکسان دیـده می شـد. اعتنا به امور مادی نداشت و کیفیت رفتارش جوری بود که افراد را نسبت به امور دنیا بی علاقه [می کرد] و آنها را به یاد خدا می انداخت».

آیت الله ملکوتی:

«شـهید محراب، آیت الله مدنی از جمله کسانی بود که در عین دارا بودن مقام فقاهت، به درجه رفیع شـهادت نایل آمد. شـهید مدنی فردی متعهد، مسـلمان و یک شیعه به تمام معنا بود و در امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ احکام اسلامی همیشه پیش قدم بود».

حجت الاسلام بهاءالدینی (داماد ایشان):

«شـهید مـدنی قبـل از اینکه در مبارزات سیاسـی مـداخله بکنـد، قبل از آنکه در اداره کردن یک اسـتان یا اسـتان هایی دخالت بکند، خودش را اداره کرده بود. ایشان اول، عرفان به نفس و بعد از آن، عرفان به ربّ پیدا

کرده بود، بعد آمده بود به میدان سیاست و این عرفان به نفس و عرفان به حق است که به انسان انسانیت می دهد و امام امت به ایشان می گویند: شما سرور بزرگان علما هستید».

حجت الاسلام بروجردی:(۱)

«شهید محراب، کسی بود که تمام رفتار و کردار و گفتارش دقیق و حساب شده بود و آموزندگی داشت. او بیش از گفتارش با عمل خویش، مردم را هدایت می کرد. از ویژگی های ارزشمند ایشان این بود که نه خودش غیبت می کرد و نه اجازه می داد کسی در حضورشان از دیگران غیبت کند».

حجت الاسلام ستاری:(۲)

«از روزی که با ایشان آشنا شدم تا روزی که به فیض عظیم شهادت نائل آمدند، هرگز در روش و هدف خود قدمی برای غیر خدا برنداشتند. هیچ گاه ندیدم برای امور دنیوی به خدا شِکوه کند».

شهید حجت الاسلام ربانی املشی:

«مرحوم شهید مدنی، عصاره تقوا و قداست و از مفاخر علم و عمل بود و در راه انقلاب، مجاهدت های ارزنده ای نمود و در موقع اقامت در نجف اشرف و پس از هجرت به ایران، با اخلاص و استقامت مخصوص به خود، الگوی مبارزان و نیروبخش آنها بود».

حجت الاسلام موسوی قافله باشی:(۳)

۱- ۳دوست و مستأجر ایشان.

۲- ۴داماد آیت الله مدنی.

۳- برگرفته از یادنامه شهید محراب، ص ۱۷۵ به بعد؛ یادواره شهید آیت الله مدنی از ص ۱۵۶ به بعد.

«ایشان عالمی بودند که واقعا استقامتشان مثال زدنی است. در هیچ واقعه ای کوچک ترین تزلزلی در اراده آهنین او پیدا نشد. چون کوهی استوار و بدون هیچ گونه بیم و هراسی با روحیه ای قوی همواره پشتیبان حضرت امام خمینی رحمه الله بودند».

فصل سوم: خاطرات به یادماندنی

اشاره

فصل سوم: خاطرات به یادماندنی(۱)

زیر فصل ها

در پیشگاه خدا

در پیشگاه خدا

«شهید آیت الله مدنی در نجف اشرف مشرّف بودند و ما هم در خدمتشان بودیم. یک سال مقدار زیادی پتو به منزل ایشان آورده بودند که به افراد نیازمند داده شود. ایشان به من فرمودند: «تحقیق کن [و] کسانی که واقعا نیازمندند، معرفی کن!» خلاصه مدت ها طول کشید تا آن پتوها تمام شد و به دست اهلش رسید. پس از پایان کار فرمودند: «اگر می خواستیم زودتر تمام شود، ممکن بود بین خود و بستگان و دوستان تقسیم می کردیم، ولی در پیشگاه خداوند سبحان باید سرافکنده و شرمنده

باشیم».

حجت الاسلام بروجردی

بوی ائمه علیهم السلام

بوی ائمه علیهم السلام

۱- این بخش، حاصل مصاحبه های نگارنده با افراد است.

«ایشـان را به جاهـای مختلفی تبعیـد کردنـد. در ایـامی که در نورآباد ممسـنی تبعیـد بودنـد، ما به زیارتشان رفتیم. همان جا باز جلسـاتی داشـتند و مردم را بیـدار می کردنـد و یک شور و هیجان عجیبی در آن منطقه ایجاد شـده بود. از جاهای مختلف هم مردم به دیدارش می آمدند. آنها فدایی ایشان شده بودند و از رفتار و کردار و حرکات و سـکنات ایشان بوی ائمه را استشـمام می کردند و احساسـی مملو از محبت و صـفا و صـمیمیت نسـبت به ایشان بروز می دادند. دسـتگاه هم چندان به این امر راضی نبود و می خواست زمینه آزادی ایشـان را فراهم آورد، ولی سـعی می کرد این بزرگوار تقاضـای آزادی کرده و یا کسـی برای ایشـان تقاضای آزادی کنـد، ولی ایشان گفته بودنـد که من رژیم را به رسـمیت نمی شـناسم که تقاضای آزادی کنم و راضـی نیستم کسی برای من تقاضای آزادی کند».

آیت الله راستی کاشانی

شب قدر

شب قدر

«شب بیست و یکم ماه رمضان، حدود سی سال قبل، مجلس بسیار با شکوهی در مسجد ترک ها (شیخ انصاری رحمه الله علیه) در نجف اشـرف برپا شـده بود. علما و فضـلا و کسـبه و اقشار مردم، برای برگزاری مراسم احیای آن شب، در مسـجد گرد هم آمده بودند. شب از نیمه گذشـته بود و شهید گران قدر ما بالای منبر رفته [بود] و با آن بیانات جذاب و سازنده، همه را موعظه می فرمود و دل ها را برای دعا و تضـرع در خانه حق تعالی آماده می کرد. تا اینکه چراغ ها را طبق مرسوم خاموش کردنـد. در آن تاریکی شب، جمله ای را بیان فرمود که مجلس منقلب و همه سخت

متأثر و گریان شدند. ایشان فرمودند: «رفقا اگر شماها امشب آمده اید از گناهانتان در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی توبه کنید، ولی من خدا را شاهد می گیرم که آمده ام از اعمال و عبادت هایم توبه کنم؛ زیرا فکر می کردم این اعمالی که انجام داده ام، عبادت خداست؛ اما با دقت در آنها می فهمم که آنها توهین به ذات مقدس حق تعالی بوده است. ازاین رو، امشب می خواهم از آنها هم توبه کنم».

حجت الاسلام بروجردی

پرهیز از خودستایی

پرهیز از خودستایی

«یک اجتماع بزرگی پس از صدور حکم امام، مبنی بر تعیین آیت الله مدنی به عنوان نماینده خودشان و امام جمعه همدان، بر پا شد. من در آنجا سخنرانی کردم، صحبت های من یک محورش در مورد حکم امام بود و محور دیگرش درباره شخصیت ایشان. پس از آن به دیدن ایشان رفتم و سؤالی پرسیدم، اما دیدم که آیت الله مدنی دیگر با آن حالت گرمی سابق برخورد نمی کنند و در جواب فقط فرمودند: «حالا فرصت ندارم.» چون من رفتار ایشان را برای خودم حجت و دلیل می دانستم، به فکر فرو رفتم و از خود پرسیدم: چه کرده ام که آقا با من این طور برخورد می کنند؟! پس از تحقیق زیاد، متوجه شدم صحبتی را که من در آن مجلس در تعریف از شخصیت شهید محراب داشته ام، ایشان را ناراحت کرده و خواسته اند کاری تربیتی روی من انجام دهند».

علی آقا محمدی

احترام امام به شهید مدنی

احترام امام به شهید مدنی

«رویه حضرت امام رحمه الله در احترام گزاردن به افراد، متفاوت بود؛ گاهی با گفتن یا الله این کار را انجام می دادند و گاهی هم نیم خیز می شدند و در برابر بعضی از علما و فضلا نیز تمام قد می ایستادند. زمانی که شهید مدنی به دیدار ایشان می رفت، امام راحل در برابر ایشان سراپا می ایستادند و چنان جوّی در مجلس ایجاد می شد که حاضرین نیز متابعت می کردند. این گونه احترام نهادن از طرف امام، کاملاً جای تعجب بود و نشان از قداست واحترام آن شخص در نزد امام داشت».

حجت الاسلام بنکدار

اقتدا به امام

اقتدا به امام

«حضرت امام رحمه الله پس از مدتی که در ترکیه تبعید بودند، به عراق آمدند. در آن زمان، شهید مدنی در مسجد «وسطا» نماز می خواند و امام رحمه الله در مدرسه آقای بروجردی. یک شب شهید محراب متوجه شدند که بعضی از طلاب مدرسه بروجردی (به خاطر عدم شناخت از مقام امام) برای اقامه نماز جماعت به مسجد وسطا آمده اند. ایشان از شب بعد، خودشان شخصا در نماز جماعت حضرت امام حاضر شدند و تا آخر، این کار را ادامه دادند و بدین وسیله، مُهر تأییدی بر تقوا و اخلاص و زهد و اعلمیت حضرت امام رحمه الله زدند».

حجت الاسلام بنکدار

غیرت دینی

غیرت دینی

«در زمان طاغوت، ایشان به هر شـهری که می رفت، مردم را بر علیه بساط شـراب و قمار و بی حجابی تحریک می کرد و خود نیز عملاً در مقابـل فسـاد و بی بنـد و باری عکس العمل نشان می داد. در آذرشـهر به تربیت دینی جوانان پرداخت که به آنها «کلاه مسی» می گفتند. غیرت دینی این جوانان باعث شده بود تا سطح شهر و حتی قهوه خانه های عبوری اطراف شهر، از این مفاسد در امان بماند».(۱)

آیت الله راستی کاشانی

مهمان نوازی

مهمان نوازی

«اگر کسـی را به مهمانی دعوت می کرد تا آنجا که ممکن بود، سعی می کرد سفره ای رنگین فراهم کند، اما اگر کسی بدون اطلاع قبلی و سر زده به منزل ایشان می رفت، بسـیار خوشـحال می شد، اما خود را به تکلف و سختی نمی انداخت. هر غذایی که در منزل برای خودشان آماده کرده بودند، جلوی مهمان می گذاشت».

آیت الله راستی کاشانی

پند و نصیحت

اشاره

پند و نصیحت

«روش حرف زدن ایشـان یـاد می داد که بایـد انسان مراقب اعمال و رفتار خود باشـد. از جاذبه بسـیار قوی برخوردار بود. یادم هست در سفرهایی که پیاده با هم از نجف به کربلا مشرف می شدیم، چقدر افرادی که با

۱- نقل است: زمانی که آیت الله مدنی در دره مراد بیگ همدان بود، این روستا به خاطر داشتن آب و هوای خوش مورد توجه افراد شـراب خوار و زنـان بی حجـاب قرار گرفته بود. وی اهـالی را بر ضـد آنها بسـیج کرد و دسـتور داد بر دروازه روسـتا این نوشته را بیاویزند: «ورود افراد شراب خوار و زنان بی حجاب به این روستا ممنوع است».

ایشان هم سفر بودند، تحت تأثیر اخلاقیات ایشان قرار می گرفتند و چقدر عرب ها تا در طول دو ـ سه روز که به طرف کربلا می رفتیم، تحت تأثیر ایشان و مواعظ و نصایح آن بزرگوار قرار می گرفتند».

آیت الله راستی کاشانی

زیارت کربلا

زیارت کربلا

«ایشان در ایام زیارتی، مخصوصا اول رجب، نیمه شعبان و ایام اربعین، پیاده و پابرهنه از نجف به کربلا می رفتند. واقعا دارای هیبت عجیبی بودند. در بین راه با اینکه سادات دیگر هم در بین ما بودند، اما مردم شتابان به سوی او می دویدند و کاسه ای آب می آوردند که شهید مدنی با خوردن مقداری از آب، آن را تبرک کند تا بیمارانشان به وسیله آن شفا بیابند. بزرگانی چون حضرت آیت الله راستی و مرحوم شیخ احمد کافی هم در بین ما بودند. در طول راه مکرر نوحه سرایی و عزاداری داشتیم تا وقتی به کربلا می رسیدیم. شهید مدنی می فرمود: این سفر معنوی، خیلی با عظمت است، باید گردآلود، خسته، سربرهنه و پابرهنه مشرف شویم. با اینکه پاهایشان تاول زده بود، ولی مرتب می گفتند: «الحمدللّه».

حجت الاسلام ستاری

ماه رمضان

ماه رمضان

«درس اخلاق و منبر ایشان بسیار اثرگذار بود. در شب تولد امام حسن مجتبی علیه السلام و شب های قدر در ماه رمضان، طلاب و بزرگانی چون علامه امینی صاحب الغدیر و دیگران سعی می کردند هر طور شده در مراسم احیا و قرآن بر سرگرفتن ایشان حاضر شوند.انصافا حال وهوای معنوی

خاصی برجمع سایه گستر می شد. هر سال در یکی از شب های ماه رمضان برای مراسم افطاری، تمام همسایگان را دعوت و متواضعانه از آنها پذیرایی می کردند».

حجت الاسلام ستاری

مرگ با عزت

مرگ با عزت

«در نجف اشرف، این بزرگوار به بیماری ریوی شدیدی مبتلا شدند. بنده برای عیادت ایشان رفتم. واقعا وضع مزاجی ایشان خوب نبود. حالت احتضار پیدا کرده بودند و خانواده هم او را به طرف قبله برگردانده بودند. بالای سر ایشان نشستم [و] گفتم: حال شما چطور است؟ چشمشان را باز کردند، غبار سفیدی چشمان ایشان را فراگرفته بود. با این حال فرمودند: «الحمدلله! ولی من از خداوند این طور مرگی را نخواسته بودم.» معلوم می شود ایشان مرگ با عزت که همانا شهادت در راه خداست را طلبیده بودند».

حجت الاسلام موسوی قافله باشی

اسوه شهامت

اسوه شهامت

«یک شب ما منزل جناب آقای رحمانی، از [استادان] محترم همدان دعوت داشتیم. تا ۱۰ _ ۱۱ شب طول کشید. موقع مراجعت، خیابان خلوت بود. نزدیک آرامگاه بوعلی، منافقین ساختمان بزرگی را تصرف کرده و با نصب پلاکاردی آن را مقرّ خود قرار داده بودند. نزدیک ساختمان، شهید مدنی به راننده دستور توقف داد. با صلابت و شجاعت تمام و با گام های استوار به طرف ساختمان اشغال شده به راه افتادند و

خودشان به تنهایی داخل ساختمان رفتند و تهدید کردند که تا صبح نشده، بساطتان را جمع کنید و از اینجا بروید.این برخورد قاطع سبب شد منافقین، با دستپاچگی، نیمه شب، ساختمان را تخلیه کنند».

حجت الاسلام موسوی قافله باشی

سفره ساده و بی آلایش

سفره ساده و بی آلایش

«آیت الله مدنی، انسانی وارسته و زاهد بود که در هیچ موقعیت و مقامی، ساده زیستی را فراموش نکرد. زندگی ساده و پارسایی او زبانزد خاص و عام بود و از خصلت های زیبای او به شمار می رفت.

روزی در سر سفره غذا متوجه شد که چربی آش بیش از اندازه است. از خادم سؤال کرد: مگر مسلمان نیستید که این قدر اسراف و تبذیر می کنید؟ وی گفت: حاج آقا! مال همه این طور نیست. چون شما خیلی ضعیف شده اید و غذا هم آش است، فقط برای شما مقداری زیادتر ریختم. شهید مدنی درحالی که عصبانی شده بود، فرمود: «اینکه دو گناه است. من اول فکر می کردم تو فقط اسراف کرده ای، ولی حالا متوجه شدم که گناه بزرگ تری هم مرتکب شده ای و آن اینکه تبعیض هم قائل شده ای».(۱)

حضور در صحنه

حضور در صحنه

«قبل از انقلاب، یک شب در منزل دامادشان بودند که ناگهان صدایی به گوش رسید، پرسیدند: «این صدای چیست که از خیابان به گوش می رسد؟» گفته شد بچه ها هستند که از پایین خیابان چهارمردان به قسمت شیخان می آیند و شعار می دهند. هر شب این کار را انجام می دهند و بعد

۱- شهید آیت الله مدنی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، زندگی نامه.

پلیس آنها را متفرق می کنـد. ایشان فرمودنـد: «پس ما معطل چه هستیم؟ بلنـد شویـد برویم!» [سـپس] ایشان به صف بچه های تظاهرکننده پیوستند. نمی توانم بیان کنم آن شب این حرکت تا چه اندازه در روحیه بچه های فداکار قم مؤثر بود».(۱)

درس اخلاق

درس اخلاق

«جلسات درس اخلاق ایشان مورد استفاده فضلا و طلاب بود [و] موعظه های ایشان [بسیار] دل نشین بود. چون سخنانش از قلب بر می آمد، بر قلب هر شنونده ای هم می نشست [و] پس از شنیدن سخنان ایشان، در انسان، تغییر روحیه ایجاد می شد. او مجسمه اخلاق بود و همان طور که در احادیث ما آمده، عالِم کسی است که وقتی انسان به چهره او نگاه می کند، این چهره، آیینه تمام نمای پروردگار باشد و به راستی ایشان این طور بود. آیینه صورت ایشان به قلب انسان می نشست. با آن همه مقام علمی، تواضع ایشان در مقابل دیگران باور نکردنی بود. شهید مدنی چه در نجف و چه در قم و در هر جا که اقامت می گزیدند، مطالبی را به عنوان درس اخلاق ایراد می فرمودند که واقعا اثرگذار بود».

حجت الاسلام موسوی قافله باشی

مورد وثوق علما

مورد وثوق علما

«در حوزه هزار ساله نجف، ایشان (آیت الله مدنی) مورد وثوق و اعتماد آیات و علمای وقت آن زمان بود. همه علما و مراجع به ایشان اعتماد داشتند. آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، در مسجد شیخ بزرگ انصاری

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۵/۶/۱۳۵۷.

اقامه نماز جماعت می فرمودند، خصّیصین و علما و فضلا می آمدند، به نحوی که مسجد پر می شد. هر وقت که ایشان تشریف نمی آوردند، شهید بزرگوار آیت الله مدنی نماز را اقامه می فرمودند و این، نشان دهنده اعتماد و اقبال علما و فضلا نسبت به ایشان است. او از جهت علمی و عملی مورد قبول بود».

حجت الاسلام موسوی قافله باشی

قرب به حق

قرب به حق

دختر شهید مدنی در مورد دعاهای نیمه شب این عارف و عاشق فرزانه می گوید:

معمولاً انسان هر وقت بخواهد فردی را بیازماید که از نظر معرفتی و سیر و سلوک چگونه است، بهتر است او را از روی انجام فرایض دینی و عبادی بشناسد، اینکه چه دعاهایی را بعد از نماز یا در نیمه شب انتخاب می کند و آیا به آنها عمل می کند یا خیر؟ پدرم در انتخاب دعا بسیار دقیق بود. دعاهایی را انتخاب می کرد که در آن ذکر دنیا کمتر بود، ذکر بهشت کمتر بود. دعاهایی را می خواند که در آنها قرب به حق و رضایت حق بود و به آنها سخت پای بند بود و عمل می کرد. همین ها او را به جایی رسانده بودند که دیگر نه بخل، نه کینه و نه حسد در ایشان وجود نداشت!(۱)

تعمیر مساجد

تعمیر مساجد

«در تبلیغ اسلام پشتکار عجیبی داشت، هر وقت جمعی تقاضا می کردند امامت جماعت مسجدی را بپذیرد، قبول می کرد. به مجرد رفتن به آن

۱- مصاحبه با فرزند شهید آیت الله مدنی.

مسجد، جمعیت نمازگزار افزایش می یافت. ایشان مسجد را تعمیر می کردند و آن را در اختیار امام جماعت دیگری می گذاشتند و به جای دیگر می رفتند. از ایشان دعوت شد که در مسجد جامع همدان اقامه نماز کند، درحالی که این مسجد نیاز شدید به تعمیر داشت و خرج تعمیرات نیز زیاد بود. شهید مدنی با توکل به خدا اقدام به تعمیر مسجد کرد و عده ای می گفتند: در این کار می مانید، ولی ایشان با جدیت تمام به کار خود ادامه می دادند. شهید مدنی به من فرمودند: «ما شدیدا برای تعمیر مسجد نیاز به پول داشتیم. یک روز شخصی نزد من آمد که دورادور شنیده بودم رباخوار است. پول زیادی آورده بود تا برای تعمیر مسجد بدهد. هرچه اصرار کرد، از او نپذیرفتم. در حین صحبت کردن با این شخص، متوجه شدم پیرمردی گوشه مسجد نشسته و پالتویی پوشیده که بسیار کهنه و وصله پینه شده است. پیش خودم فکر کردم، خدایا! این پیرمرد چطور زندگی می کند، چگونه نیازش را برآورده کنم؟! با خوشرویی پرسیدم: پدر جان امری دارید؟ گفت: شنیدم مسجد می سازید. من شغلم جاروفروشی است. یک روز به صحرا می روم تا لوازم کارم را تهیه کنم. یک روز در خانه می نشینم و آنها را می بندم و روز دیگر آن را در بازار می فروشم. دارای زن و فرزند هم نیستم. با این همه تلاش، موفق شدم سیصد تومان پس انداز کنم. از ترس گم شدن یا به سرقت رفتن پول ها، هر جا می روم آنها را با خود می برم. وقتی شنیدم مسجد می سازید، پیش خودم گفتم بهترین جایی که پول های من هرگز گم نمی شود، پیش خداست، بنابراین، این مبلغ را آوردم تقدیم شما کنم.

شهید مدنی می گفت: به اندازه ای این پول نزدم با ارزش بود که با چیز دیگری برابری نمی کرد».

حجت الاسلام ستاری

شهید محمدحسین ستاری

شهید محمدحسین ستاری

«ایشان شـش ماه مکبر نماز جماعت شهید مدنی بود. زمانی که کودک بود، ما در خانه شهید مدنی سکونت داشتیم. ایشان در بین فرزنـدانم، علاقه بسـیار عجیبی به این فرزنـد داشت. هر وقت با هم به منزل می آمـدیم، او را می طلبید و روی زانوانش می گذاشت و تفقد و نوازش می کرد. زمانی که شـهید مدنی به فیض عظیم شـهادت رسید، در سال ۱۳۶۶، محمدحسین هم لباس سرخ شـهادت را بر تن کرد. تازه فهمیـدم چرا این دو این قـدر به هم علاقه منـد بودند. اخیرا شـهید مدنی را در خواب دیدم با صورت خنـدان و چهره بشـاش، بـا همـدیگر مصافحه کردیم. گفتم: آیا می دانیـد محمدحسـینِ من هم به درجه رفیع شـهادت رسـید؟ فرمود: «بله.» گفتم: خیلی دوست دارم ایشان را در خواب ببینم و با او درد دلی داشته باشم. فرمود: اینها مقامشان خیلی بالاست. امثال شما به آنها نمی رسید».

پدر بزرگوار شهید، حجت الاسلام ستاری

عالم عامل

عالم عامل

«هرگز عملی را که خود انجام نمی دادنـد، به دیگران هم توصـیه نمی کردنـد. گـاهی در بین صـحبت هایشـان، ناگهان مکث طولانی می کردند، بعد می گفتند این مطلب را نمی توانم بگویم. طلاب، از من که با ایشان

ارتباط نزدیک داشتم، خواستند که از ایشان بپرسم، این مدت که چندین بار بین سخنانشان مکث کردند، آیا یک مطلب خاص بوده که نفرموده اند یا چند مطلب. یک روز از ایشان پرسیدم: اگر دلیل مکث بین سخنانتان را بفرمایید، بر ما منّت می گذارید. فرمود: یک عملی بود، می خواستم سفارش کنم که آن را انجام دهید، اما من خودم استمرار در آن عمل نداشتم. بعدها خودم ملتزم به آن شدم و به دیگران توصیه کردم».

حجت الاسلام ستاری

محبت شدید به اهل بیت

محبت شدید به اهل بیت

«اخلاص و ارادت عجیبی به ائمه اطهار داشتند. به اتفاق ایشان، با پای برهنه در ایام زیارتی از نجف اشرف به راه می افتادیم و مسیر شانزده فرسخی را عاشقانه طی می کردیم. در بین راه متوجه شدم که پای ایشان ورم کرده، بااین حال زیر لب زمزمه می کرد: شکر...شکر...شکر.

ایشان در مقابل ضریح اباعبدالله الحسین علیه السلام مثل عبد ذلیلی که انگار دارد با امام خود حضورا صحبت می کند، راز و نیاز می کردند. واقعا علاقه ایشان به ائمه هدی فوق العاده بود».

حجت الاسلام موسوی قافله باشی

مبارزه با فساد

مبارزه با فساد

«در ماه مبارک رمضان که برای انجام تبلیغ به آذرشهر رفتند، متوجه کارخانه شراب سازی شدند. در طول ماه رمضان در مورد حرمت شراب و ضررهای فردی و اجتماعی آن سخن گفتند. بعضی ها با این موضع صریح شهید مدنی، موافق نبودند. آن بزرگوار شبانه به خانه آنها رفت و

فرمود: اگر کار من خلاف شرع نیست، شما مخالفت نکنید. آنها سرانجام قانع شدند و با او در جریان مبارزه، همسویی کردند. در روز عید فطر مردم برای هموار کردن زمین در خارج از شهر برای اقامه نماز، با خود بیل و کلنگ آوردند. موقع مراجعت با موافقت ایشان، مردم به کارخانه شراب سازی حمله کردند. بعدها مأموران رژیم، او را عامل اصلی تحریکات می شناسند و شهید مدنی را تبعید می کنند».

حجت الاسلام ستاری

فصل چهارم: برگزیده ادب فارسی

اشاره

فصل چهارم: برگزیده ادب فارسی

زیر فصل ها

۱. متون ادبی

۲. اشعار

۱. متون ادبی

اشاره

۱. متون ادبی

زیر فصل ها

خویشاوندی مرکّب و خون

خویشاوندی مرکّب و خون

خویشاوندی مرکّب و خون

هر انسانی امانت دار خداست؛ چون فرزند آدم است و مسئول؛ نه فقط در قبال گروه و خانواده و مردم، که در برابر تمام وجود و اراده حاکم بر وجود و همه کائنات مسئول است و این است دامنه وسیع مسئولیت انسان، ولی در اسلام، بزرگ ترین مسئولیت متوجه علم است. ازاین روست که پیامبر اسلام جهادگران را بشارت می دهد: «مِدادُ العُلماءِ اَفضَلُ مِن دِماءِ الشُّهَداءِ؛

مرکّب دانشمندان از خون شهیدان برتر است.» به راستی که بشر حتی در

دوران نبوغ فرهنگ و اوج دانش خود، چنین تعبیر درخشانی نداشته است. از این تعبیر رسا و بلیغ، این معنای روشن و بلند به دست می آید که خون و مرکّب، مسئولیتی مشابه دارند و حتی مسئولیت مرکّب، از مسئولیت خون حساس تر و سنگین تر است و زهی سعادت برای آنان که میان خون و قلم، خویشاوندی دیرینه و پیوندی ناگسستنی ایجاد کردند!

* در هر برگ از دفتر تاریخ خونبار تشیع که سرگذشت پر حادثه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله ثبت شده است، نام و چهره انسان هایی ترسیم شده که هر یک در زمان خود، چراغ هدایت امت بیدار بوده اند. اسلام عزیز همواره در وجود این بزرگ مردان تجلی یافته و درخت بلند دانش و فضیلت این بزرگواران، سایه سار رهروانی بوده است که به حقیقت عشق ورزیده اند. گواه این سنگرداری و مرزبانی، همان حماسه جاودانه خون و طومار بلند شهادت آنهاست. بسیارند علمایی که مرکّب قلم آنها خون سرخشان است و شهادتشان چون چشمه ای جوشان و خورشیدی فروزان، به ظلمتکده تاریخ بشر روشنایی بخشیده است. شهید مدنی یکی از این هزاران است.

* عالمان دین، وارثان پیامبرانند و روحانیان و علمای اسلام، امانت داران پیامبر اسلام. سیره نبوی، مبارزه با شرک و ستم و بی عدالتی است و شهید مدنی، کسوت مبارزه را به تن کرد و به راستی که بر تنش برازنده بود. او همواره در راه مبارزه با ستم و شرک و بی عدالتی پیش گام بود.

* هدف ائمه علیهم السلام، تبیین مکتب اسلام، تفسیر دین خدا، برپایی حکومت الهی و اجرای «حکم الله» بود و فقیهان، ادامه دهندگان این راه و حجت های خدا و جانشینان امامان معصومند.

* «تعهد»، پرچمی است بر دوشِ عالمان دین و «تقوا»، تن پوشی بر

قامت روحانیان. «جهاد»، سنگر مرزبانی این پرورد گان مکتب وحی و پیش گامان دفاع از دین است و «شهادت»، مدال شرف و شهامت این معلمان قرآن.

* سخنگویان مکتب و هدایت گران جامعه و مبلّغان دین، از قرآن و حدیث الهام می گرفتند و کلام خود را در زمزم «ولایت» طراوت می بخشیدند و در برکه «شهادت» به خون کربلاییان آغشته می کردند و با این آموزه های حیات بخش، فرهنگی شهیدپرور و نسلی شهادت طلب می ساختند.

* ستم ستیزی و برپایی حق، میراث سربازان امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف است و حاصل درسی که از جهادها و شهادت ها گرفتند و گواه این سنگرداری و مرزبانی در میدان عقیده، همان حماسه جاودانه خون و طومار بلند شهادت است.

مقاومت عالم بزرگ تشیع، سید اسدالله مدنی در برابر تازیانه های ستم رژیم منفور پهلوی و سرسپرد گان استکبار، انسان را به شگفتی وامی دارد و شهادت مظلومانه این شهید محراب، سند پاسداری از اسلام ناب محمدی است.

* شهید مدنی را می شناسیم؛ روحانی وارسته و معتقد و آگاه، با زندگی ساده و بی پیرایه، با هم سنگران شجاعش چون دستغیب و صدوقی و اشرفی که طلایه داران مبارزه با خود فروختگان به استکبار بودند و با بیان آتشین و اثرگذار و سخنرانی های رسای خود، در کالبد تشنگان حقیقت، روح می دمیدند تا سرانجام، گوهر وجودشان به نگین شهادت آراسته شد.

* آری، شهید مدنی ها در محراب جمعه، از وجود خویش گذشتند تا

انسانیت، شـرف، آزادی، عدالت، ایمان و استقلال بماند. آنها هستی خویش را در طبق اخلاص نهادند تا خلوص نیّت در تار و پود جامعه نفوذ کند.

* بیایید با بینشـی عمیق، راهشان را پاس داریم و ادامه دهنده خط آنان که همان راه امام است، باشـیم. زندگی مان را با پیروی از آنها روشن سازیم و با گام های استوار، در مسیر الله گام برداریم که سفارش اولیاءالله نیز همین است.

* بـار دیگر درخت اسـلام و نهـال نوپـای انقلاب، بـا خون یکی از فرزنـدان راستینش آبیـاری و راه انقلاب هموارتر شـد. این الگوی درخشـان ایمـان و مقاومت و قاطعیت در برابر کفر و نفاق، به دست دشـمنان خـدا و خلق، به فیض شـهادت رسـید و به دیدار معبودش شتافت.

* شـهید مدنی در مسـیر سـرخ شـهادت، همچون مُقتدا و مولایش، امیرمؤمنان علی علیه السـلام، به دست، منافقان، شـقی ترین افراد روزگار، به شهادت رسید تا روح بلندپروازش با ارواح اجداد بزرگوارش محشور گردد.

* چه نیکو مؤمنانی بودنـد که از این بوته آزمایش سـرافراز بیرون آمدنـد و چه ارزشـمند فرزندانی که تا پای جان، سـنگرهای انقلاب اسلامی را پاسداری کردند. با در خون غلطیدن هر یک از این شهیدان، سرداری دیگر پرچم خونین انقلاب را بلند می کند و بار رسالت را بر دوش می کشد.

* شـهید عـالی قـدر و عـالم پرهیزکار و مرد فضـیلت که عمری را در مجاهـدت و تبعیـد به سـر برد، چون جـد بزرگوارش، در محراب نماز به دست دشمنان اسلام و خوارج زمان، شربت شهادت نوشید و به ملکوت

اعلی پیوست. خداونـدا! تو شاهد باش که او تنها به جرم پشتیبانی از اسـلام و قیام برای اجرای عدالت اسـلامی به خاک و خون کشیده شد.

* او در برابر ملـت مسـلمان فروتنی می کرد و در برابر کفر، چـون شـیر می خروشـید؛ چرا کـه اسـدالله، یعنی شـیر خـدا بـود و شجـاعت را از مکتب تشیع آموخته بود. او در مقابـل کفر ستیزان و ایثارگران، چون درختی سـر به زیر بود و دست آنها را می بوسید و در برابر متجاوزان، با کلام آتشین و قلم تیز خویش، فریاد دادخواهی بر می آورد.

* بیسـتم شـهریور، سالروز در خون تپیدن عارفی والامقام و عالمی پرهیزکار است که سراسر دوران حیات پر بار خویش را، در راه خـدمت به اسـلام و مسـلمانان سپری کرد و زنـدگی مبـارکش بـا شـهادت در راه خـدا و در محراب نمـاز، به پایـان رسـید. شهادت این سـمبل تقوا، ماهیت منافقان از خـدا بی خبر را که هـدفی جز مبارزه با اسـلام نداشـتند، آشـکارتر ساخت و نفاق و دورویی آنها را به امت مسلمان ایران ثابت کرد.

۲. اشعار

اشاره

۲. اشعار

زیر فصل ها

مرد خدا

نزد شهیدان رفت

فرشته خو

مرد خدا

مرد خدا

گلی از گلشن دین، پرپر شد

در عزا، امت و هم رهبر شد

آیت حق «مدنی» مرد خدا

مرد اخلاص و جهاد و تقوا

عالم با عمل ربانی

حالتی داشت بسی روحانی

بود هم سنگر و همراه امام

یاور امت و هم گام قیام

مرد وارسته ای از دنیا بود

عارفی عاشق و خوش سیما بود

هر زمان لب به سخن وا می کرد

سخنش جای به دل ها می کرد

آن زمانی که به محراب دعا

بود مشغول به طاعات خدا

ابن ملجم صفتی، پست وزبون

ز آستین، دست ستم کرد برون

غوطه ور کرد به خون، پیکر او

خون دل گشت روان، از سر او

غرقه در خونِ شرف شد رویش

دیده اهل بصیرت سویش

مظهر دانش و تقوا و شرف

داد جان در ره ایمان و هدف

ترک جان کرد و به جانان پیوست

در جنان رفت و به یاران پیوست

علی شیرازی

نزد شهیدان رفت

نزد شهیدان رفت

شد این چنین محراب حق از خون او رنگین

در پیروی از امر مولا، جانْ نثار دین

استاد اخلاق و عمل با دیده حق بین

راه شهادت برگزید و سوی یاران رفت

* * *

استاد دانشگاه تقوا، پیر روحانی

سلمانِ دورانِ خمینی، شیخ نورانی

گنج کمال و معرفت در علم قرآنی

افسوس که اینک مرشد اخلاق و عرفان رفت

* * *

در شصت و هفت سال عمر خود، آن عالم والا

هر روز ذکر یا حسین می خواند و عاشورا

بودی صفای باطنش اندر جبین پیدا

با عشق مولایش علی، او سوی سبحان رفت

* * *

شخصی که عمرش صرف راه دین و ایمان شد

در سنگر قرآن شهید از جور عدوان شد

از خون پاکش لاله زاران، کل ایران شد

آتش به جان ما فکند از داغ هجران رفت

علی شیرازی (مرثیه)

فرشته خو

فرشته خو

فرشته ای دگر، فرشته ای پاک و نیک صفت

که شب ها با خدای خود، راز و نیاز داشت

فرشته ای که در اخلاق، دُرِّ آسمان بود

او که قلبش همه درد بود

دردِ همه مردم داشت

دگر بار، دیوان زشت خوی

این چنین فرشته ای را از ما ربودند

دگر بار، دیوان نامرد

فرشته ای از تبار هابیلیانِ تاریخ به مانندِ

بهشتی ها، مطهری ها، باهنرها، رجایی ها را

از ما گرفتند

فرشته ای را که رهرو اسلام بود و

عاشق حق و دل سوز امت

ص:۷۹

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

۱. توصیه به برنامه سازان

۲. پیشنهادهایی برای برنامه سازی

۳. پرسش های مسابقه ای

۴. پرسش هایی برای مصاحبه و گفت وگو

۱. توصیه به برنامه سازان

اشاره

۱. توصیه به برنامه سازان

زیر فصل ها

الف) ترویج فرهنگ ولایت پذیری

ب) الگوسازی برای جوانان

ج) معرفی چهره کریه منافقان

د) بیان جایگاه والای نماز جمعه

الف) ترویج فرهنگ ولایت پذیری

الف) ترویج فرهنگ ولایت پذیری

ولایت فقیه که تکیه گاه نظام و ستون خیمه انقلاب است، ارزنده ترین ارمغان و یادگار امام راحلمان به شمار می آید. در

دوران کنونی، بسیار بجاست که این یگانه محور ثبات، بیش از پیش برجسته شود. از جنبه های مهم زندگی شهید محراب، آیت الله مدنی رحمه الله، اطاعت بی چون و چرا از ولایت فقیه بود. وی عالمی راستین و مطیع فرمان های رهبر بود که برای انجام وظیفه در برابر ولی فقیه، سر از پا نمی شناخت و تنها پس از انجام تکلیف، احساس آرامش می کرد. امروز بیش از گذشته، آحاد جامعه و حتی عالمان برجسته به چنین پای بندی و تعهدی نیازمندند. عملکرد شهید مدنی، به عنوان سرآمد عالمان زمانه، در این امر مثال زدنی است؛ زیرا در همه حال، چه در سفر و چه در حضر، چه در سختی ها و شدت ها و چه در خوشی ها و آسایش و در یک کلام در سراسر زندگی، جز در راه رضایت خدا و فرمان برداری از ولایت گام برنداشت. با گسترش چنین روحیه ای در جامعه و پیروی بی چون و چرا از فرمان های مقام معظم رهبری، شاهد برتری، شکوه و عظمت روزافزون اسلام و وحدت، همدلی و صمیمیت امت اسلام خواهیم بود.

ب) الگوسازی برای جوانان

ب) الگوسازی برای جوانان

نسل جوان، در دوران حساس و سرنوشت ساز شکل گیری شخصیت فردی و اجتماعی خود، بیش از هر زمان دیگر به شناخت اُسوه های علم و تقوا نیاز دارد. شهید بزرگوار، آیت الله مدنی رحمه الله، می تواند از بهترین و کامل ترین الگوها باشد. وی مجاهدی خستگی ناپذیر، عالمی باتقوا و آمیزه ای از تعهد، اخلاص، صفا و معنویت است که هر برگ دفتر

زندگی اش، درسی آموزنده و سازنده در خود دارد. ازاین رو، شایسته نیست دفتر زندگی چنین عزیزانی بسته بماند و جوانان ایرانی در طلب جام جم، به بیگانگان روی آورند و به جای الگوگیری از چنین شخصیت های ارزنده ای که پیروی از آنها سعادت دنیا و آخرت را در پی دارد، به دام هیچ و پوچ ها و نیست ها افتند که جز خودفراموشی و حسرت و ناامیدی پی آمد دیگری ندارد. ازاین رو، وظیفه ماست که ستارگان آسمان معنویت و سرچشمه های کرامت و اسوه های هدایت را در بهترین قالب به جوانان پاک و بی آلایش این مرز و بوم بشناسانیم؛ زیرا اگر از سرمایه های مادی و معنوی خود بی خبر باشند، قدر گوهر وجود خویش را نخواهند شناخت و آن را به «ثمن بخس» می فروشند و کالاهای پست و بی ارزش دیگران را با التماس و منت، به قیمتی گزاف می خرند.

اگر امروز از حدیث اخلاص این مخلصان الهی و فاتحان قله شجاعت و ایثار سخن نگوییم و به فرو افتادگان در چاه خواری و غفلت، راه نشان ندهیم، به راستی مستحق شماتت خواهیم بود. پس باید فرزندان اسلام را با اسوه های اسلامی آشنا سازیم تا در هجوم ضدارزش ها، پناه گاه های حقیقی را بشناسند و خودباخته و ره گم کرده نباشند. تمامی دل سوزان، در حوزه های علمیه تا دانشگاه ها و رسانه های جمعی که وظیفه هدایت این سرمایه های انقلاب را دارند، باید در این زمینه به طور جدی تلاش کنند.

ج) معرفی چهره کریه منافقان

ج) معرفی چهره کریه منافقان

بدن پاره پاره شهید آیت الله مدنی و دیگر شهیدان محراب و هزاران شهید به خون خفته، سند رسوایی مدعیان دروغین دفاع از ارزش های انسانی و

پشتیبانان اصلی تروریسم است؛ منافقانی که ابتدا با شعار مبارزه با امپریالیسم به میدان آمدند و سپس جیره خوار آنان شدند. این خفاشان بد سیرت، شخصیتی را در محراب عبادت پرپر کردند که علم، عمل، تقوا، جهاد و مبارزه اش علیه استکبار، چه در زمان ستم شاهی و حاکمیت نوکران بیگانگان و چه پس از انقلاب اسلامی، بر همگان روشن بود.

شگفتا از آنان که شعار خدمت به خلق را سر می دهند و بهترین خدمتگزار به خلق اللّه را به شهادت می رسانند؛ شخصیتی که در راه خدمت به محرومان و مستضعفان، لحظه ای آرام و قرار نداشت. وقتی گروهی، این گونه به نام مردم، مردمی ترین انسان ها را در محبوب ترین چهره و مقدس ترین حال، به ناجوانمردانه ترین شکل به شهادت می رسانند، بی شک اگر دستشان به علی علیه السلام هم می رسید، لحظه ای تردید به خود راه نمی دادند. آنها امروز نیز با این چهره کریه و جنایت های بی شمار، باز هم بی شرمانه از دفاع از خَلق دم می زنند و به وسیله ام الفساد دوران، امریکای جنایت کار تقویت می شوند. شایسته است برنامه سازان، جنایت های بی شمار این جانیان بی رحم را در ایام شهادت این بزرگوار به نمایش بگذارند تا ماهیت سیاه آنان و اربابانشان برای نسل دوم انقلاب آشکارتر شود.

د) بیان جایگاه والای نماز جمعه

د) بیان جایگاه والای نماز جمعه

هجوم مزدوران بیگانه به سنگر عبادی ــ سیاسی نماز جمعه و به خاک و خون کشیدن پیشوای این سنگر، اهمیت و ارزش والای این فریضه اجتماعی ــ سیاسی و عبادی را نشان می دهد. هدف منافقان و اربابانشان از به شهادت رساندن عالمی پرهیزکار و مجاهدی وارسته چون شهید مدنی و دیگر شهیدان محراب چون شهید دستغیب، شهید صدوقی، شهید

اشرفی اصفهانی و شهید قاضی طباطبایی، افزون بر ضربه زدن به انقلاب اسلامی، خالی کردن سنگرهای نماز جمعه از امت حزب اللّه و خداجو بوده است.

بنابراین، باید کوشید این فریضه را با شکوه هرچه بیشتر برگزار کرد. چنین اجتماع با عظمتی در روز آدینه، نوعی ارتباط معنوی با خداوند، عامل برقراری همدلی و صمیمیت در میان مردم و کارآمدترین ابزار مخالفت با استکبار است. نماز جمعه، ضامن سلامت و بقای انقلاب اسلامی است و دشمن نیز از چنین سلاح پرقدرتی در هراس است. بنابراین، تا زمانی که نمازجمعه های ما پر رونق و با معنویت باشد، دشمنان نمی توانند هیچ ضربه ای به هم بستگی ملی و مذهبی ما وارد کنند.

۲. پیشنهادهایی برای برنامه سازی

۲. پیشنهادهایی برای برنامه سازی

۱. از آن جا که همه دامادهای شهید بزرگوار، آیت الله مدنی از فضلای حوزه علمیه و روحانی هستند، جا دارد همه اعضای خانواده به یک برنامه دعوت شوند و درباره شخصیت و اخلاق شهید، شیوه او در تربیت فرزندان، برخورد با همسر، مهمان داری و مسائلی در این زمینه صحبت کنند. بعضی از دامادهای ایشان در نجف اشرف و در دوران انقلاب، در کنار ایشان و همراه و هم گام با آن بزرگوار بوده اند. بر این اساس، می توانند ناگفته های بسیاری از گوشه های پنهان شخصیت آن شهید عزیز را برای جامعه اسلامی بازگو کنند. در صورت تمایل برای برگزاری چنین نشست صمیمانه ای، اداره کل خدمات رسانه ای مرکز

پژوهش های اسلامی، هماهنگی لازم را انجام خواهد داد.

۲. مصاحبه و گفت وگو با آیت الله راستی کاشانی، که از شخصیت ارزنده شهید محراب شناخت کافی دارند، می تواند اثر بخش باشد.

۳. متأسفانه محل دفن آیت الله مدنی چندان شناخته شده نیست. بسیار مناسب است در روز شهادت آن بزرگوار، یک گروه فیلم برداری برای تهیه گزارش و مصاحبه با علاقه مندان به آن بزرگوار، در آرامگاه این شهید حاضر شوند. با این کار می توان هم مردم را از محل دفن ایشان آگاه ساخت و هم مقام والای این عالمان عامل را گرامی داشت.

۴. شهید محراب، حضرت آیت الله مدنی در هر کجا که حضور می یافت (در دوران پیش از انقلاب، در تبعیدگاه ها و بعد از انقلاب)، خدماتی چون ساخت مدرسه، مسجد، درمانگاه و صندوق قرض الحسنه از خود به یادگار می گذاشت. وی در همدان، خرم آباد، تبریز و حتی در شهرهایی که به آنجا تبعید شده (نورآباد ممسنی، گنبد کاووس، بندر کنگان، مهاباد) یا محل هایی مانند اطراف قزوین که به طور موقت در آنجا ساکن بود، یادگارهایی از خود به جا گذاشته است. بسیار بجاست که از خدمات اجتماعی ارزنده ایشان تصویربرداری و وضعیت فعلی آنها بررسی شود و با مسئولان این مکان ها گفت وگوهایی صورت گیرد.

۵. در برنامه ای به مناسبت شهادت شهیدان محراب، صحنه هایی از اقدام های تروریستی منافقان مانند صحنه شهادت شهیدان محراب و انفجار حزب جمهوری و نخست وزیری و نیز جنایت های فجیعی که امریکا به دست مزدورانش در ایران اسلامی انجام داده است، به تصویر کشیده شود تا مردم با تروریسم واقعی و سرمنشأ آن آشنایی بیشتری پیدا کنند و روشن شود که چگونه بهترین فرزندان این مرز و بوم را به خاک

و خون کشیده اند!

۶. پخش بخش هایی از آخرین نماز جمعه تبریز که شهید محراب با حرارت بیان فرموده است و در پی آن، نمایش تصاویر تشییع با شکوه پیکر پاک ایشان، گویای مظلوم و محبوب بودن این شهید عزیز و یادآور همدلی و یک پارچگی امت حزب الله در بدرقه سوگمندانه آن پیکر مطهر خواهد بود.

۷. حضور در نمازجمعه تبریز و به تصویر کشیدن محراب شهادت، گفت وگو با امام جمعه فعلی تبریز و نمازگزاران، به ویژه کسانی که در آخرین نماز شهید مدنی شرکت داشته اند نیز جذاب و اثرگذار است.

۸. گفت وگو با مردم شهرهایی چون همدان و تبریز که مدت بیشتری از وجود چنین شخصیت برجسته ای بهره برده اند و نظرخواهی از آنها در زمینه شخصیت آیت الله مدنی نیز مؤثر است.

۹. چند روز پیش از شهادت، به ویژه در شب شهادت،دیدگاه های شهید مدنی در زمینه ولایت فقیه، مطبوعات، ملی گرایی، خط امام، صرفه جویی، گران فروشی، نماز جماعت و مراقبت از فرزندان، در لابه لای برنامه های صداوسیما گنجانده شود.

۱۰. نوار مراسم نماز میت که آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله در شهر قم بر جنازه شهید بزرگوار اقامه کرد، پخش شود.

۱۱. متأسفانه در سال های اخیر، پخش سخنرانی ها و خطبه های نماز جمعه شهدا و بزرگانی چون شهید مدنی، دستغیب، اشرفی اصفهانی، قاضی طباطبایی، صدوقی، رجایی، باهنر و هاشمی نژاد کم شده است. به نظر می رسد با استفاده دوباره از آنها مردم به خوبی از این حرکت

استقبال کنند.

۱۲. برخی مراکز فرهنگی یا جغرافیایی به نام این بزرگان نام گـذاری شـده است، ولی متأسـفانه با گـذشت زمان، حتی کسانی که در این مکان ها به تحصـیل یا کار مشـغول هستند، شناخت دقیقی از این شخصیت ها ندارند. بنابراین، صداوسیما با مراجعه به یکی از این مراکز و مصاحبه با دست انـدرکاران آنجا، افزون بر اینکه آن شخصـیت را معرفی می کند، می تواند این انگیزه را در مردم به وجود آورد که در مراکز دیگر هم، افراد، شخصـیتی را که آن مرکز به نام او نام گذاری شده، دقیق تر بشناسند؛ زیرا فلسفه نام گذاری، فقط دانستن نام آن شخصیت نیست، بلکه مقصود اصلی، آگاهی از هدف و راه اوست.

۳. پرسش های مسابقه ای

اشاره

۳. پرسش های مسابقه ای

یکی از جذاب ترین شـیوه های انتقال مفاهیم و ارزش ها به توده مردم به ویژه به کودکان و نوجوانان، استفاده از مسابقه است. ازاین رو، بر آن شـدیم تـا بـا طرح پرسـش هـای مسـابقه ای، در آشـنا کردن جـامعه بـا این اسوه ها و الگوهای ارزشـمند، گام برداریم. این پرسش ها در دو بخش آماده شده است:

۱. متنی از زندگی نامه و شیوه شهادت شهید آیت الله مدنی.

۲. پرسش هایی که پاسخ هایی کوتاه دارند.

این مسـابقه هـا را هم به صورت حضوری و هم به صورت غیر حضوری می توان اجرا کرد. بـدین گونه که برنـامه سازان، این مسابقه ها را یک هفته پیش از مناسـبت مورد نظر، در برنامه های مختلف طرح و به تدریـج پاسـخ ها را دریافت کنند و اهدای جوایز را به روز مناسبت

موکول سازنـد. با این کار، به هدف مسابقه که آشـنایی آینده سازان با چراغ های هدایت و اسوه های علم و تقواست، نزدیک تر خواهند شد.

این متن مسابقه ای با الهام از اثر آقای عبـدالامیر فولادزاده، با هـدف شـناسایی شخصـیت ارزنده شـهید مدنی، ویژه کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شده است:

الف) او کیست؟

الف) او کیست؟

در یکی از روزهـای سال **۱۲۹۲** هجری شمسی(۱۳۲۳ه. ق) در شهرسـتان آذرشـهر، از توابع آذربایجان شـرقی، در خانواده ای نجیب به دنیا آمـد. تحصـیلات خود را در شـهر مقـدس قم و نجف اشـرف ادامه داد و به درجه های بالای علمی و مقام زهد و تقوا در عمل دست یافت. هر کجا قـدم نهاد، خـدمات ارزنـده ای از خود به یادگار گـذاشت. پیش از پیروزی انقلاب، به دلیل مبارزه با نظام سـتم شاهی، به شـهرهای مختلفی چون نورآباد ممسـنی، گنبد کاووس، کنگان و مهاباد تبعید شد، ولی لحظه ای از هـدف خود دست برنـداشت. در محـل هـای تبعیـد، بـا اخلاـق و رفتار نیکوی خود، مردم را شـیفته خود می ساخت. پس از پیروزی انقلاب نیز خدمات ارزنده ای در سطح کشور و شهرهای همدان و تبریز انجام داد. او با تمام توان، در خدمت اسلام و انقلاب و مردم مسلمان ایران بود. هدفش خدا بود و رهرو خمینی بزرگ.

روز جمعه ۲۰/۶/۱۳۶۰ پس از خوانـدن نماز جمعه و هنگام خواندن نماز مسـتحبی ما بین نماز جمعه و عصـر، به دست یکی از مزدوران منافقین که نارنجکی به کمر بسـته بود، به شـهادت رسید. با انتشار این خبر، شهر به حالت تعطیل درآمد و در سرتاسر استان آذربایجان شرقی عزای عمومی اعلام شد. استان لرستان و زنجان نیز به حالت تعطیل

درآمد.

انبوه مردم مسلمان و غیور شهر، پیکر غرقه به خون این مبارز عالم را با احترام فراوان تا فرودگاه تشییع کردند و از آنجا به تهران و از تهران به شهر مقدس قم انتقال یافت. صبح روز بعد با حضور آیات عظام آیت الله گلپایگانی و آیت الله مرعشی نجفی، بدن پاک و مطهر ایشان در میان سیل عظیم جمعیت همیشه در صحنه، به سوی صحن مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام تشییع و پس از ادای نماز میت به امامت آیت الله العظمی گلپایگانی، در حرم مطهر به خاک سپرده شد.

امام خمینی رحمه الله در پیامی به ملت مسلمان ایران، فرمود: «هر پرچمی از دست توانای سرداری بیفتد، سردار دیگری آن را برداشته و به میدان خواهد آمد و با قدرت و کوشش بیشتر، آن را حفظ خواهد نمود».

ب) پرسش های مسابقه

ب) پرسش های مسابقه(۱)

۱. شهید مدنی در چه سالی و در کجا متولد شد؟

۲. سه شهر از تبعیدگاه های شهید مدنی را نام ببرید؟

۳. استاد اخلاقِ آیت الله مدنی چه کسی بود؟

۴. شهید مدنی غیر از قم، در کدام شهر ادامه تحصیل داد؟

۵. شهدای محراب چند نفرند، نام ببرید؟

۶. شهید مدنی، امام جمعه کدام شهرها بود؟

۷. شهید مدنی، نماینده کدام یک از استان های کشور در مجلس خبرگان بود؟

۸. شهید مدنی در چه تاریخی و به دست چه گروهی به شهادت رسید؟

۹. مرقد مطهر ایشان در کدام شهر قرار دارد؟

۱- این پرسش ها را می توان در سطح های مختلف و مقطع های سنی گوناگون طرح کرد.

۱۰. چرا به شهید مدنی، شهید محراب می گویند؟

۱۱. بهترین سخنی که از شهید مدنی به یادگار دارید، چیست؟

۱۲. چه کسی به شهید مدنی لقب «سید العلمای اعلام» را داد؟

۱۳. امـام خمینی رحمه الله جمله «خط سـرخ شـهادت، خط آل محمـد صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام است» را پس از شهادت کدام شخصیت بیان فرمود؟

۱۴. این جمله از کیست: «خدایا از صمیم قلب می گویم اگر صدمه به انقلاب برسد، من حاضرم از خودم برای دفع آن سرمایه گذاری کنم.»؟

۴. پرسش هایی برای مصاحبه و گفت وگو

اشاره

۴. پرسش هایی برای مصاحبه و گفت وگو

زیر فصل ها

اخلاق فردی و اجتماعی

اُسوه سازی

پیروی از رهبری و ولایت فقیه

مبارزات سیاسی

عوامل استکبار

نماز جمعه

اخلاق فردی و اجتماعی

اخلاق فردی و اجتماعی

۱. دلیل محبوبیت شهید مدنی نزد مردم چه بوده است؟

۲. درباره زهد و ساده زیستی و تقوای ایشان چه می دانید؟

۳. ارتباط شهید مدنی با جوانان چگونه بود؟

۴. نقش آیت الله مدنی در دوران دفاع مقدس و ارتباطشان را با رزمندگان اسلام چگونه ارزیابی می کنید؟

۵. آیا خاطره آموزنده ای از آن شهید عزیز به یاد دارید؟

اُسوه سازی

اُسوه سازی

۱. در رسیدن به هدف و دست یابی به موفقیت، الگو چه نقشی دارد؟

۲. کدام ویژگی اخلاقی، فردی و اجتماعی در این بزرگان ارزش پیروی کردن دارد؟

۳. چند تن از بزرگانی را که می توانند الگو قرار گیرند، نام ببرید؟

۴. صدا و سیما چگونه می تواند این الگوها را به مردم و جوانان بشناساند؟

۵. در تاریخ اسلام، اسوه هایی وجود دارند که ناشناخته مانده اند، چگونه

می توان آنها را به بهترین شکل به جامعه و جوانان معرفی کرد؟

پیروی از رهبری و ولایت فقیه

پیروی از رهبری و ولایت فقیه

۱. چنان که می دانید، امام خمینی رحمه الله استاد اخلاق شـهید مدنی بود، نقش اسـتاد اخلاق را در تربیت دینی انسان چگونه ارزیابی می کنید؟

۲. درباره پیروی کامل و بی چون و چرای شهید مدنی از مقام ولایت فقیه چه می دانید؟

۳. ارتباط امام خمینی رحمه الله با شهید محراب، آیت الله مدنی چگونه بود؟

مبارزات سیاسی

مبارزات سیاسی

۱. شهید مدنی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی چه نقشی داشت؟

۲. ایشان در غائله خلق مسلمان در تبریز، چگونه برخورد کرد؟

۳. درباره مبارزه آیت الله مدنی با فرقه ضاله بهائیت چه می دانید؟

۴. همکاری آن بزرگوار با شهید نواب صفوی چگونه بود؟

۵. از اقدام های شجاعانه شهید مدنی در برابر رژیم ستم شاهی و عوامل استکبار چه می دانید؟

۶. از تبعیدگاه های شهید و خدماتی که در آنجا داشته است، چه می دانید؟

عوامل استکبار

عوامل استکبار

۱. فکر می کنید انگیزه اصلی منافقان کوردل از به شهادت رساندن آیت الله مدنی چه بوده است؟

۲. نقش ایشان را در مبارزه با افکار انحرافی و گمراه کننده چگونه ارزیابی می کنید؟

۳. آیا منافقان با به شهادت رساندن شهید مدنی و افرادی چون او به هدف های شوم خود دست یافتند؟

۴. مردم همیشه در صحنه، پس از شهادت شهدای محراب چه واکنشی از

خود نشان دادند؟

۵. طراحان اصلی چنین جنایت هایی چه کسانی بوده اند؟

۶. فکر می کنید خون پاک این شهیدان، تا چه اندازه در تداوم انقلاب و تقویت پایه های آن مؤثر بوده است؟

۷. شهادت آن بزرگوار چه پی آمدهای منفی در جامعه اسلامی به ویژه در شهر تبریز داشته است؟

نماز جمعه

نماز جمعه

۱. هدف دشمن از به شهادت رساندن شهید مدنی در محراب نماز جمعه، خالی کردن این سنگر عبادی سیاسی از مردم همیشه در صحنه بوده است. آیا دشمن به این هدف خود رسیده است؟

۲. در مورد دیگر شهیدان محراب چه می دانید؟

۳. نماز جمعه و جماعت چه برکت هایی می تواند به همراه داشته باشد؟

۴. چرا دشمن از حضور ما در نماز جمعه و جماعت می هراسد؟

۵. چه عواملی در تقویت یا کاهش مشارکت مردم در نماز جمعه و جماعت اثرگذار است؟

واپسین کلام

واپسین کلام

بدین سان بار دیگر حادثه بیست و یکم رمضان تکرار شد و خون پاک شهید محراب، به دست شقی ترین افراد بر زمین ریخت و آرزوی دیرین آن عاشق شیدای شهادت به اجابت رسید. او در طول زندگی خود، چه در وطن و چه در کنج غربت، نغمه سرای شهادت بود و سرانجام با چهره ای خونین به ملکوت اعلی پر گشود و به دیدار اجدادش شتافت. او مدافع راستین ولایت بود و تجسم علم و تقوا و زهد و صفا. این عارف الهی، دین داری و سیاست را با هم آمیخته بود و تنها به

عشق ورزی با خدا و خدمت به خلق می اندیشید.

او از چهره های تابناک انقلاب اسلامی است که به هر کجا قدم نهاد، خیر و برکت و سعادت به همراه برد. دشمن از این گنجینه های ارزشمند که منادیان اسلام ناب محمدی هستند، همواره در هراس بوده و هست. ازاین رو، با تمام توان می کوشد بر چهره بزرگان ما گرد فراموشی و بدنامی بپاشد و به نابودی آنها کمر بسته است. او می خواهد بین این ستارگان هدایت و جوانان این مرز و بوم جدایی اندازد.

رشد و تعالی و توسعه جوامع اسلامی _ انسانی در زمینه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی، در گرو داشتن نسلی جوان، سالم و بانشاط است. ازاین رو، جوانان در طول تاریخ همیشه کانون توجه خیرخواهان و همچنین هدف اصلی تهاجم مفسدان بوده اند. جوانان ما امروز در هنگامه توفان های تلاطم برانگیز اندیشه های فاسد، بیش از هر چیز به تصویری روشن از سیمای فرزانگانی چون امام خمینی رحمه الله شهیدان محراب و استاد مطهری (شهید اندیشه) نیازمندند. بر ما اصحاب رسانه است که فرزندان اسلام را به خودباوری برسانیم و آنان را با اختران فروزانی چون شهید مدنی آشنا سازیم تا فراسوی راهشان هماره روشن باشد و از گزند دشمنان در امان مانند. آری سلامت امروز و سعادت فردای جوانانمان، در گرو پیروی از احکام نورانی اسلام و پیروی از این ستارگان هدایت است.

ما قاطعانه به دشمن می گوییم هرچند شهید مدنی ها رفتند، ولی راهشان همیشه پر رهرو خواهد ماند؛ زیرا میثاق ما و جوانانمان با این مردان الهی و راه و هدف آنان ناگسستنی است.

ای مرد خدا و مرد پیکار

ای عمر مبارک تو پر بار

ص:۹۲

ای کاشف رمز و راز جمعه

برخیز و بخوان نماز جمعه

باور نکنیم رفتنت را

بدرود حیات گفتنت را

خون تو مرام نامه دارد

راهت به خدا ادامه دارد

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. یادواره شهید محراب آیت الله مدنی.

۲. دیدار با ابرار، شماره۶۶.

۳. نهج البلاغه، ترجمه: محمد عبده.

۴. ملکی تبریزی، میرزا جواد، اسرار الصلوه، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۳.

۵. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۰.

۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۷.

۷. صرفی، محمدتقی، داستان هایی از زندگی علما، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۲.

۸. جوانشیر، کریم، نامداران راحل، تبریز، اختر، ۱۳۷۹.

۹. یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم،

۱۰. امام خمینی، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.

۱۱. مجله عروقی الوثقی، شماره ۸۲.

۱۲. هفته نامه شما، ۲۰/۶/۱۳۷۶.

۱۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۶/۱۳۶۱.

۱۴. مجله اعتصام، شماره ۵.

۱۵. کیهان، ۲/۶/۱۳۶۸.

دفتر دوم: لاله محراب (ویژه شهادت آیت الله دستغیب رحمه الله)

اشاره

دفتر دوم: لاله محراب (ویژه شهادت آیت الله دستغیب رحمه الله)

حلیمه قریب بلوک

پیش گفتار

پیش گفتار

بررسی جنبه های گوناگون از زندگی اسوه های برجسته دینی، موقعیت مناسبی برای شناخت حق و حقیقت فراهم می آورد و راه درست برخورد در تنگناها و پیچ و خم های زندگی را به انسان می نمایاند و به راستی، آنان چون خورشید هدایت بر تارك هستی پرتوافشانی می کنند. شهید بزرگوار آیت الله سیدعبدالحسین دستغیب از چهره های درخشانی است که ویژگی های اخلاقی، عقاید و شیوه مبارزه اش، در فراز و نشیب ها و تنگناهای عقیدتی و عملی رهروان راه حقیقت، الگو و راهنمای آنان خواهد بود.

این عارف الهی، در میدان جهاد اکبر، با ایمانی استوار و دلی لبریز از عشق به معبود، به جنگ اهریمن نفس رفت و شجاعانه قله های صبر و پیروزی را فتح کرد. وی در این مبارزه، ستیز با طاغوتیان بیرونی را نیز از یاد نبرد، بلکه سروش رهایی از ستم و بیداد را در گوش جان مسلمانان سر داد و با افشاگری های روشنگرانه خویش، خواب خوش از چشم اهریمنان ربود. این شهید الهی، با سخنان روح بخش و ملکوتی اش، یخ های غفلت را در قلب ها ذوب کرد و با آموزه های عبرت آمیزش، راه روشن رستگاری و بیداری را به همگان نشان داد. شهید دستغیب، گلی خوش بو از رضوان الهی بود که پله های قرب را تا وصل یکی پس از دیگری پیمود. او نیکو زیست و روح تشنه خویش را از کوثر مولایش علی علیه السلام سیراب کرد. سرانجام در حال انجام باشکوه ترین عبادت سیاسی، صادقانه و عاشقانه به سوی معبود پر گشود و بار دیگر داغ ننگ و رسوایی را بر پیشانی شب پرستان نشاند.

فصل اول: زندگی نامه

اشاره

فصل اول: زندگی نامه

زیر فصل ها

۱. ولادت و خاندان

۲. حیات علمی

۳. فعالیت های سیاسی

۴. فعالیت های فرهنگی و اجتماعی شهید محراب

۵. شهادت

۱. ولادت و خاندان

۱. ولادت و خاندان

در عاشورای سال ۱۳۳۲ هجری قمری برابر با ۱۲۹۲ خورشیدی،(۱) در خانه سیدمحمدتقی دستغیب در شیراز، کودکی دیده به جهان گشود که او را عبدالحسین نامیدند.(۲) پدرش، سیدمحمدتقی، فرزند سیدمیرزا هدایت الله، از مراجع عالی قدر فارس بود که هنگام تولد فرزندش، در کربلا به سر می برد. خاندان عبدالحسین، از سادات حسنی و حسینی به شمار می رفتند که چهار قرن در شیراز به دستغیب معروف بودند.

در طول تاریخ، دانشمندان بزرگ و سخنوران شایسته ای مانند: امیرفضل الله بن محب اللّه حسینی (م ۱۰۴۳هـ. ق)؛ سیدحکیم دستغیب (م۱۰۷۷هـ. ق)؛ میرزا ابوالحسن دستغیب (م ۱۳۰۰ هـ. ق)، میرزا هدایت الله (م۱۳۲۰هـ. ق)؛ میرزا ابومحمد دستغیب و آقا سید محمدتقی، پدر

۱- تاریخ تولد وی، در کتاب شهدای روحانیت، سال ۱۲۸۸ خورشیدی و در فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ۱۲۹۲ خورشیدی آمده است.

۲- عبدالحسین دستغیب، نفس مطمئنه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱ و ۲.

سیدعبدالحسین، از این خاندان برخاسته اند.(۱) سلسله نسب سیدعبدالحسین. با ۳۲ واسطه، به حضرت زید شهید، فرزند امام سجاد علیه السلام می رسد.(۲)

۲. حیات علمی

اشاره

۲. حیات علمی

سیدعبدالحسین، تحصیل را با فراگیری قرآن، نصاب الصبیان و چند کتاب منظوم و منثور فارسی در مکتب خانه آغاز کرد. پس از آن به فراگیری علوم اسلامی روی آورد و درس های ابتدایی حوزه را نزد پدر آموخت. وی در یازدهمین بهار زندگی خود، در سال ۱۳۴۲ ه.ق پدر را از دست داد و از آن پس، سرپرستی مادر و دو برادر و سه خواهرش را بر عهده گرفت. وی با وجود فقر مالی، تحصیلات خود را در مدرسه خان شیراز پی گرفت و از صفا و معنویت آن مدرسه بهره مند شد؛ مدرسه ای که انسان های پاک و والاتباری چون صدرالمتألهین شیرازی را در خود پرورانده بود.(۳)

عبدالحسین، درس سیوطی را نزد ملا اسماعیل در مسجد نصیر الملک و فلسفه و حکمت را نزد استاد ملااحمد دارابی و آیت الله شیخ علی اکبر ارسنجانی و دیگران فرا گرفت. بخش مهمی از علوم معقول و منقول را نیز در شیراز آموخت و پس از به پایان رساندن دوره سطح، امامت نماز جماعت مسجد باقرخان را برعهده گرفت.

هجرت به نجف اشرف

هجرت به نجف اشرف

این طلبه جوان، زمانی دوره سطح را به پایان رساند که جریان کشف حجاب آغاز شده بود. او به حکم وظیفه، در برابر این تهاجم گسترده ایستاد، ولی مأموران رژیم رضاخانی، او را زیر فشار قرار دادند تا به ناچار، در

۱- محمدحسین آدمیت، دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، صص ۵۲۹ _ ۵۳۷.
۲- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۴.
۳- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۵.

سال ۱۳۱۴ه. ش راهی نجف اشرف شد.(۱) خود در این باره می گوید:

در زمان رضاخان قلدر ملعون، ما را چند بار زندانی کردند. بعد فشار آوردند که اصلاً باید از جرگه روحانیت بیرون بروی. بیست وچهار ساعت مهلت دادند که بنده اصلاً خلع لباس کنم و مسجد و منبری نباشم. به ناچار فرار کردم و به نجف اشرف رفتم. این هم به خواست خدا، وسیله خیری شد برای استفاده از محضر بزرگان.(۲)

آیت الله دستغیب در زمان اقامت در نجف اشرف، از محضر فرزانگانی چون حاج سید محمدکاظم شیرازی، حاج سید ابوالحسن موسوی اصفهانی و حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی بهره برد.(۳)

این جوان شایسته، با عنایت خداوند و کوشش خستگی ناپذیر خود، توانست به مراتب بالای علمی دست یابد و بر کرسی تدریس تکیه زند.(۴) وی از آن پس در مدرسه، مسجد و حسینیه ها، بر تبیین آموزه های اسلام همت گماشت و شمار زیادی از تشنگان معرفت را از سرچشمه زلال دانش خویش سیراب ساخت. با این حال، روح جست وجوگر وی، به درس و بحث مرسوم در حوزه نجف قانع نشد. ازاین رو، در پی صاحب دلی بود تا راه رسیدن به معرفت و کمال را از او بیاموزد که این توفیق الهی نصیب او شد و به محضر پربرکت استاد اخلاق حوزه نجف و عارف نامی، میرزا محمد علی قاضی تبریزی رحمه الله راه یافت و در مکتب عرفانی او رشد کرد. عبدالحسین، پس از درگذشت استاد قاضی، به شیراز

۱- مجله پیام انقلاب، ش ۹۹، صص ۱۶ _ ۵۴.

۲- نفس مطمئنه، ص ۵.

۳- مجله اعتصام، ش ۸، ص ۶۶؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۹/۱۳۶۹، ص ۲.

۴- شهید دستغیب، هنگام بازگشت به شیراز، تدریس خود را در حوزه علمیه این شهر آغاز کرد.

بازگشت و در محضر آیت الله شیخ محمدجواد انصاری همدانی، راه های ظریف معرفت نفس را پیمود.

اجازه اجتهاد

اجازه اجتهاد

رنج یتیمی، عبدالحسین را سخت کوش بار آورده بود، به گونه ای که در برابر دشوارترین مشکلات نیز پایداری می کرد. یکی دیگر از ویژگی های او این بود که هرجا دانشمندی می دید، با وی هم نشین می شد و از دانش وی بهره می برد. او به شایستگی از محضر استادان استفاده می کرد و بسیار مطالعه داشت. افزون بر آن، به تهذیب نفس و خودسازی و خودیابی نیز اهمیت می داد. همین ویژگی ها سبب شد فقیهان بزرگ نجف اشرف، به او عنایت ویژه داشته باشند که این، مقام والای علمی و معنوی وی را نشان می دهد.

سیدمحمدتقی، پس از دست یافتن به مراتب بالای علمی و معنوی توانست در دوران جوانی، هشت درجه اجتهاد از مراجع بزرگ آن زمان دریافت کند که آیت الله العظمی شیخ آقا ضیاءالدین عراقی (۱۲۷۸ _ ۱۳۶۱ه_. ق)؛ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴ _ ۱۳۶۵ ه. ق)؛ آیت الله سید محمدکاظم شیرازی و سید میرزا آقا اصطهباناتی از آن جمله هستند.(۱)

بازگشت به ایران

بازگشت به ایران

مجتهد کوشا، آیت الله دستغیب، در سال ۱۳۲۱ ه. ش، با کوله باری از دانش و معرفت ره سپار شیراز شد. او در اندیشه بازگشت به شیراز نبود، ولی یکی از روزها که در جلسه درس آقا شیخ محمدکاظم شیرازی

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۴۲، ۲۱/۹/۱۳۷۲، ص ۳.

حاضـر شده بود، اسـتاد خطاب به ایشان گفت: «آقای دستغیب! یکی از علما خواب خوبی برای شما دیده است. بهتر است شما به شـیراز برگردید!» این شاگرد فهیم، با اینکه سـخت سـرگرم تحصیل بود و در صورت ماندن در نجف، به مراتب بالاتر فقهی می رسید، پیشنهاد استاد خویش را پذیرفت و به شیراز برگشت.

آثار علمی شهید

آثار علمی شهید

شهیـد دسـتغیب، هم زمان با تـدریس، از نگارش نیز غفلت نمی ورزید و هدف او از نگارش، خشـنودی پروردگار و برآوردن نیاز جامعه در دست یابی به آموزه های اسلامی بود.

از آن بزرگوار، آثـار بسـیار ارزشـمندی برجـا مانـده است که بررسـی ویژگی هـای هر یـک از آنها در این مجال انـدك نمی گنجد. ازاین رو، نگاهی گذرا به آنها می افکنیم.

۱. قلب سلیم

آیت الله دستغیب در این کتاب، موانع تقرب انسان به پروردگار جهان را برمی شمارد و راه برقراری ارتباط خالصانه با حضرت حق را به پویندگان این راه نشان می دهد. وی تزکیه و تهذیب نفس را تنها راه نجات و رسـتگاری می داند و همه را به مبارزه ای بی پایان با آلودگی های اخلاقی و کوششی پیوسته برای دست یابی به فضیلت های اخلاقی فرا می خواند.

۲. گناهان کبیره

از آثار مشـهور این دانشـمند فرزانه است که با محتوایی بسیار عمیق، در دوجلد منتشر شده است. نویسنده پس از بررسی نقش «گناه» در

ایجاد شکاف میان بنده و پروردگار و گرایش بنده به پستی ها و کج روی ها، به بیان پی آمدهای گناهان کبیره می پردازد.

۳. صلاه الخاشعین

نخستین اثر آیت الله دستغیب است که در ۲۶ سالگی و در موضوع نماز نوشته است.

۴. استعاذه

این کتاب درباره راه های رهایی مؤمنان از شر وسوسه های شیطانی نوشته شده است و به نقش استعاذه و پناه بردن به خدا در هنگامه تحریک های نفسانی می پردازد.

۵. خطبه شعبانیه

این کتاب، شرح خطبه شعبانیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای ماه شعبان درباره مراقبت ها و وظیفه روزه داران در ماه مبارک رمضان بیان کرده است.

۶. ۸۲ پرسش

آیت الله دستغیب، در این کتاب به پرسش های گوناگون به ویژه پرسش های نسل جوان درباره مسائل دینی پاسخ داده است.

۷. معاد

۸. توحید

۹. سیدالشهدا

۱۰. فاطمه زهرا علیهاالسلام

۱۱. زینب کبری علیهاالسلام

۱۲. عدل

۱۳. نبوت

۱۴. امامت

۱۵. مهدی موعود

۱۶. داستان های شگفت

۱۷. اخلاق اسلامی

۱۸.ایمان

۱۹. ماه خدا

۲۰. خطبه های جمعه

۲۱. بندگی راز آفرینش (شرح خطبه فدکیه حضرت زهرا علیهاالسلام)

۲۲. پیامبر و قرآن

۲۳. نفس مطمئنه

۲۴. مظالم

۲۵. شرح فوائد الاصول شیخ انصاری(۱)

۲۶. شرح کفایه الاصول آخوند خراسانی(۲)

۲۷. تقریرات درس فقه و اصول آیت الله العظمی شیخ محمدکاظم شیرازی(۳)

۲۸. رساله توضیح المسائل

۲۹. آدابی از قرآن (شرح و تفسیر سوره حجرات)

۳۰. سرای دیگر (شرح و تفسیر سوره واقعه)

۳۱. بهشت جاودان (شرح و تفسیر سوره الرحمن)

۳۲. معارفی از قرآن (شرح و تفسیر سوره حدید)

۱- نک: گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۸۲؛ روزنامه رسالت، ۱۹/۹/۷۴، ش ۲۸۶۷، ص ۴.
۲- نک: گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۸۲
۳- نک: گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۸۲؛ نفس مطمئنه، ص ۲۲.

۳۳. رازگویی و قرآن (شرح و تفسیر سوره مجادله)

۳۴. قلب قرآن (شرح و تفسیر سوره یس)

۳۵. حقایقی از قرآن (شرح و تفسیر سوره قمر)

۳۶. معراج (شرح و تفسیر سوره والنجم)

۳۷. قیامت و قرآن (شرح و تفسیر سوره طور)

۳۸. یقین تفکر

۳۹. قیام حسینی علیه السلام

۴۰. تردید و توکل

۴۱. تقوا

۴۲. داستان های پراکنده

۴۳. امر به معروف و نهی از منکر

۴۴. برزخ

۴۵. توبه

۴۶. الزواج الاسلامی

بیشتر این کتاب ها به زبان های عربی، انگلیسی، اردو و زبان های دیگر ترجمه و منتشر شده است. برای نمونه، دو کتاب معاد و گناهان کبیره، در بیش از یک میلیون شماره چاپ شده اند.

نگاشته های این فرزانه دانشور، متناسب با نیازهای اخلاقی و اجتماعی جامعه تنظیم می شد. نثر او ساده و روان و اندیشه های مطرح شده در نوشته هایش نیز معتبر و استوار بود.(۱)

۱- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۸۲.

ص:۱۰۴

۳. فعالیت های سیاسی

اشاره

۳. فعالیت های سیاسی

زیر فصل ها

الف) پیش از انقلاب

ب) پس از انقلاب

الف) پیش از انقلاب

اشاره

الف) پیش از انقلاب

زیر فصل ها

آغاز مبارزه

هشدار درباره تهاجم فرهنگی

پشتیبانی از امام خمینی رحمه الله

مخالفت با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی

واکنش در برابر جشن هنر شیراز

واکنش شدید در برابر مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی رحمه الله

مبارزه با تاریخ شاهنشاهی

واپسین زندان و تبعید

آغاز مبارزه

آغاز مبارزه

آغاز مبارزه

مبارزه های آیت الله دستغیب، پس از اقدام رضاخان به کشف حجاب آغاز شد. او در این زمان، مخالفت خود را با این عمل ننگین، آشکارا اظهار کرد و تهدیدها و آزار و اذیت های رژیم، اراده اش را در ادامه مبارزه سست نساخت، بلکه همچنان مردم را از هدف های شوم رژیم و برنامه های ضداسلامی اش و ترویج امور منکر آگاه می کرد.

هنگامی که رضاخان به سرکوب روحانیان پرداخت، باز هم او در صف اول مبارزه قرار داشت. سربازان رضا شاه حتی از منبر رفتن و سخنرانی وی مانع می شدند و به گفته خود شهید، کار این مزاحمت ها به جایی رسید که او ناگزیر بر روی زمین می نشست و مردم را راهنمایی می کرد و در برابر اعتراض مأموران پاسخ می داد: «مرا از منبر رفتن منع کرده اند، نه از سخن گفتن بر روی زمین».(۱)

هشدار درباره تهاجم فرهنگی

هشدار درباره تهاجم فرهنگی

این شهید تیزبین، چون کوهی استوار در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام و ایران قد برافراشت و همواره در سخنرانی های خود، مردم را از توطئه رژیم پهلوی برای زدودن نشانه های اسلام از این سرزمین، آگاه می ساخت. کشف حجاب، از نخستین برنامه های تهاجم فرهنگی رژیم شاه برای گسترش سلطه فرهنگ غرب در ایران بود که آیت الله دستغیب، آشکارا به مبارزه با آن برخاست. ایشان در این باره گفته است:

۱- رویدادها، تنظیم و انتشار: دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، ج ۳، ص ۲۹۸.

من دل پر خونی از دست این فرهنگ و فرهنگیان دارم. شما را به خدا بگویید چرا زنی که دین ندارد و یا بگویم بهایی است، معلم دینی یا تاریخ باشد؟! این فرهنگ نیست، خانه فساد است. رئیس دانشگاه که یهودی باشد و زنش بهایی، آیا اولاد شما دین دار می شوند؟!

می خواهند مملکت را به دست یهودیان بسپارند. چرا با تهدید و ارعاب، حقایق را نگوییم؟ ما زنده باشیم و بگذاریم اسرائیل و جاسوسانش بر فرهنگ کشور اسلامی حکومت کنند؟! نه، این عملی نیست. ما می جنگیم با آنها که با مراجع تقلید جنگ دارند. ما در جنگ هستیم با مخالفین اسلام.

این هیئت حاکمه فاسد، افرادی هستند که جاسوسانی را در بلاد مسلمانان پراکنده کردند و کتاب های آنها را در بین مسلمین پراکنده نمودند و تمام پست های حسّاس مملکت را به دست آنان سپردند... همه، دلشان از دست شما هیئت حاکمه فاسد، خون است.(۱)

پشتیبانی از امام خمینی رحمه الله

پشتیبانی از امام خمینی رحمه الله

آیت الله دستغیب در سال ۱۳۴۱، فعالیت های انقلابی خود را هم گام با قیام امام خمینی رحمه الله ادامه داد و همواره با امام در تماس مستقیم بود. ازاین رو، نیروهای رژیم گاه و بی گاه به خانه ایشان حمله می بردند و او را دستگیر و زندانی می کردند.

برای نمونه، در ساعت سه بامداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مأموران رژیم که از تهران به شیراز آمده بودند، به خانه ایشان هجوم بردند. مردم با پیش بینی چنین یورش وحشیانه ای، از شب پیش در منزل، کوچه و مسجد مجاور مانده بودند و با مقاومت در برابر یورش مأموران، ایشان را از دست دژخیمان شاه رهاندند.

۱- نفس مطمئنه، صص ۱۲ و ۱۳.

مأموران رژیم برای جبران این سرافکندگی، دیوانه وار شیشه و در و پنجره خانه مردم بی دفاع را شکستند و پانصد تن از وابستگان و ارادتمندان ایشان را بازداشت کردند. در پی این اقدام، آیت الله دستغیب به مقام های رژیم، پیامی با این مضمون فرستاد: «اگر به خاطر دست یافتن به من، مردم را این طور اذیت می کنید، من حاضرم خودم را به دو شرط معرفی کنم: اول آنکه همه کسانی که زندانی شدند، آزاد شوند و دوم اینکه، به تهران نمی روم تا محاکمه شوم». مقام های رژیم، شرط نخست را پذیرفتند، ولی در پاسخ به شرط دوم اعلام کردند که بازداشت و فرستادن ایشان به تهران، دستور شخص شاه است. بنابراین، استاندار فارس به همراه رئیس ساواک نزد ایشان رفتند و وی را با یک فروند هواپیمای اختصاصی، روانه تهران کردند.(۱)

شهید دستغیب، برای مدتی در زندان عشرت آباد تهران زندانی بود و پس از مدتی آزاد شد و به شیراز بازگشت. وی در سال ۱۳۴۳ نیز در زندان قزل قلعه با آقای قاضی طباطبایی (اولین شهید محراب) هم بند بود.(۲)

مخالفت با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی

مخالفت با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی

در اواخر سال ۱۳۴۱، اسدالله علم «لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی» را طرح کرد. بر اساس این لایحه، زنان از حق رأی بهره مند می شدند،(۳)

۱- سیدمحدهاشم دستغیب، یادواره شهید دستغیب، شیراز، کانون تربیت، ۱۳۶۳، ص ۳۹.
۲- سیدمحدهاشم دستغیب، یادواره شهید دستغیب، شیراز، کانون تربیت، ۱۳۶۳، ص ۴۰.
۳- دادن حق رأی به زنان در آن شرایط، تنها یک شیوه تبلیغاتی بود که در پرتو آن می خواستند حریم اسلام و روحانیت، هرچه بیشتر شکسته شود. امام درباره مسئله آزادی زنان فرمود: «ما با ترقی زنان، مخالف نیستیم. ما با فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم. مگر در این مملکت، مردها آزادی دارند که زن ها داشته باشند. مگر آزادی زن و آزادی مرد با لفظ درست می شود.» به نقل از: تاریخ ایران از صفویه تا دوران معاصر، ص ۱۸۰.

همچنین قید سوگند به قرآن، از شمار شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان حذف شده بود و افراد می توانستند با هرگونه کتاب آسمانی، مراسم سوگند را به جای آورند.

در پی مطرح شدن این لایحه، زمزمه های مخالفت از قم برخاست. امام خمینی رحمه الله، آیت الله دستغیب را به همکاری در این مبارزه فراخواند. ایشان نیز با صراحت اعلام کرد: «کاملاً و دربست در اختیار اسلام هستم».(۱)

وی از همان آغاز، هماهنگ با حرکت امام خمینی رحمه الله، به رایزنی با بزرگان شیراز پرداخت و آنان را ــ به جز چند نفر ــ برای مبارزه بسیج کرد. همچنین با سخنرانی های افشاگرانه خویش در مجلسی که شب های جمعه در مسجد جامع شیراز برگزار می شد، مردم را به مبارزه فرا خواند.

واکنش در برابر جشن هنر شیراز

واکنش در برابر جشن هنر شیراز

دربار پهلوی، هر ساله با بودجه ای هنگفت و دعوت از گروهی از خارجیان، «جشن هنر» را در شیراز برگزار می کرد. در این جشن، انواع فساد و فحشا رخ می داد. برای نمونه، در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۶، نمایش نامه ای به نام «خوک، آتش، بچه» به مدت دو هفته روی صحنه رفت که در آن، عمل خلاف عفت آشکارا انجام می شد.

شهید آیت الله دستغیب در سخنرانی خود به شدت از این برنامه انتقاد کرد که مأموران رژیم در بیرون شبستان، نوار این سخنرانی را توقیف کردند تا اعتراض بی پروای ایشان، سبب آشوب نشود. عصر همان روز نیز مقام های دولتی پیام فرستادند: «شما کوتاه بیایید. ما خودمان جلوگیری می کنیم، مبادا در شهر آشوب شود!» با این حال، این برنامه

۱- نفس مطمئنه، ص ۱۱.

همچنان ادامه یافت. ازاین رو، ایشان برای اتمامِ حجت، به صراحت آنها را تهدید کرد و گفت: «اگر یک بار دیگر، این ماجرا تکرار شود، وظیفه مردم است که خودشان بریزند و بساطشان را به هم بزنند. هرچه هم پیش آمد، به عهده دولت است و سببش را مأموران رژیم فراهم کرده اند».

واکنش شدید در برابر مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی رحمه الله

واکنش شدید در برابر مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی رحمه الله

در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶، مقاله ای توهین آمیز درباره حضرت امام خمینی رحمه الله در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید که همه مردم را به واکنش واداشت. از جمله آیت الله دستغیب در سخنرانی کوبنده ای گفت:

اگر کسی منکری را ببیند و او (انجام دهنده منکر) را نهی نکند، گناه کبیره انجام داده است. در این مملکت، اگر کسی نهی از منکر کند، مجرم است. از اول این هفته خدا می داند چقدر زجر کشیده و خون دل خورده ام، از موقعی که روزنامه اطلاعات را به دستم دادند و این فجایع را دیدم. یک نفر به نام محمد رشیدی، به قول من نارشید، در روزنامه اطلاعات، مطالب زننده و توهین آمیز به مرجع تقلید ما، آیت الله خمینی که مرجع تقلید میلیون ها مسلمان شیعه در سراسر جهان است، نسبت داده است. در صورتی که قانون ایران می گوید: اگر کسی به مرجع تقلید توهین کند، از یک تا سه سال زندان دارد. آخر، این روزنامه به سراسر جهان می رود و مردم جهان چه می گویند؟ آیا مسلمانی در این کشور وجود ندارد؟ چه طور این شخص به خود جرئت چنین کاری داده که این همه توهین و افترا به یک مقام و یک مرجع بزرگ بزنند؟ ما به چه مرجعی شکایت کنیم؟ به کدام دادگاه، به کجا؟ در کشورهای خارج [مسلمانان] به ما فحش نمی دهند و نمی گویند مگر در ایران، یک مسلمان نبود که جلوی چنین کاری را بگیرد؟(۱)

مبارزه با تاریخ شاهنشاهی

مبارزه با تاریخ شاهنشاهی

۱- نفس مطمئنه، ص ۵۱۷.

از جمله فعالیت های شهید دستغیب بر ضد رژیم شاهنشاهی، سخنرانی مشهور ایشان در شب مبعث بود که با دعوت قبلی از عموم مردم، در حضور ده ها هزار نفر جمعیت در مسجد جامع برگزار شد. در این جلسه، شهید دستغیب، رژیم شاهنشاهی را طاغوتی، ضد اسلامی، بر پایه شرک و بر خلاف رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرد و مبعث را عید خداپرستی در برابر بت پرستی و شاه پرستی نامید. ایشان همچنین تاریخ شاهنشاهی را تاریخ غیراسلامی و حرام خواند و مسلمانان را به خاطر نوشتن تاریخ گبری بر روی سنگ قبرهای بستگانشان سرزنش کرد.

این سخنرانی آتشین به قدری افشاگرانه بود که مأموران با گاز اشک آور به جمعیت حمله کردند و شیشه های شبستان مسجد را شکستند. در آن شب عده ای زخمی شدند و یک کودک به شهادت رسید. از فردای آن روز، مردم برای نشان دادن نفرت خود از رژیم پهلوی، هر جا که تاریخ شاهنشاهی ثبت شده بود، آن را محو می کردند. این کار، نویدبخشِ به پایان رسیدن عمر نظام طاغوت بود.(۱)

واپسین زندان و تبعید

واپسین زندان و تبعید

پس از جریان ۱۷ شهریور در تهران و اعلام حکومت نظامی در دوازده شهر از جمله شیراز، نظامیان رژیم، شبانه به خانه آیت الله دستغیب حمله کردند و ایشان را درحالی که بیمار بود، به تهران فرستادند. وی پس از تحمل سه تا چهار ماه زندان و تبعید، به شیراز بازگشت و فعالیت های خویش را پی گرفت.

ب) پس از انقلاب

اشاره

ب) پس از انقلاب

زیر فصل ها

امامت جمعه شیراز

نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی

ایستادگی در برابر خط نفاق

تشویق جوانان به شرکت در جنگ

یاری رساندن به مهاجران جنگ زده

۱- عبدالحسین دستغیب، خطبه های جمعه، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۳۶۳، ص ۴۳.

امامت جمعه شیراز

امامت جمعه شیراز

نخستین هفته پس از اقامه نماز جمعه تهران در سال ۱۳۵۸، مردم شیراز با مراجعه های پیاپی، از آیت الله دستغیب خواستند نماز جمعه را در شیراز برپا کند. ایشان در پاسخ اعلام کرد: «نماز جمعه از مناصب خاص و اختیارش به دست ولی امر است که در حال حاضر امام خمینی است. اگر ایشان دستور بفرمایند، مانعی ندارد».

آنها بی درنگ طوماری برای امام خمینی رحمه الله در قم فرستادند و ایشان نیز حکم امامت جمعه شیراز را با دستخط مبارک خویش برای آیت الله دستغیب فرستاد.(۱) آن شهید عزیز تا واپسین روزهای زندگی، در سنگر مقدس نماز جمعه، از ارزش های نظام جمهوری اسلامی ایران دفاع کرد.(۲)

نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی

نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی

شهید دستغیب به دلیل سابقه طولانی حضور در میان مردم، با آرای چشم گیر مردمی، به عنوان نماینده اول مردم فارس در مجلس خبرگان قانون اساسی برگزیده شد. ایشان در تدوین قانون اساسی و اصول مهم آن چون ولایت فقیه، نقش مؤثری داشت.

ایستادگی در برابر خط نفاق

ایستادگی در برابر خط نفاق

از تجربه های تلخ سال های نخستین انقلاب، ریاست جمهوری بنی صدر بود. پرورش او در فرهنگ غرب، سبب مخالفتش با اصول مسلّم اسلامی، چون ولایت فقیه بود. وی در مقام ریاست جمهوری، به جای ایجاد هماهنگی میان نیروها، به اختلاف ها دامن می زد. بر این اساس، شهید

۱- یادواره شهید آیت الله دستغیب، ص ۵۲.

۲- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۲۲.

دستغیب در خطبه های نمازجمعه، نخست در لفافه و کنایه و سپس با صراحت و بیان اسم و رسم، بنی صدر را به راه درست فراخواند. برخی افراد، خطبه های نماز جمعه آیت الله دستغیب در مخالفت با بنی صدر را یادآور سخنرانی ایشان در سال ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ با هدف بسیج کردن مردم بر ضد رژیم شاه دانسته اند.(۱)

ایشان در نامه ای به بنی صدر چنین نوشته است:

ما که به تو رأی دادیم، برای این بود که تابع ولی فقیه باشی. تا زمانی که تابع امام هستی، رأی ملت برقرار است وگرنه منعزل هستی؛ یعنی به خودی خود معزول می باشی.

تشویق جوانان به شرکت در جنگ

تشویق جوانان به شرکت در جنگ

با آغاز تجاوز رژیم عراق به میهن اسلامی، آیت الله دستغیب با سخنان پرشور خود، همواره جوانان را به حضور در جبهه ها و یاری رساندن به جهادگران فرامی خواند، از جمله می فرمود: «اگر مؤمن واقعی می خواهید پیدا کنید، به رزمندگان ما نگاه کنید که اگر به زبان اظهار ایمان می کنند، در عمل هم نشان می دهند که غیر خدا را فدای خدا می کنند».(۲)

آیت الله دستغیب از جوانان پاک باز و غیور، به «انصارالله» تعبیر و با ستودن شهامت آنان، به پایداری تشویقشان می کرد.

یاری رساندن به مهاجران جنگ زده

یاری رساندن به مهاجران جنگ زده

آیت الله دستغیب، از آغاز جنگ تحمیلی تا روز شهادت، مسئله جنگ را از مهم ترین مسائل انقلاب می دانست و به ویژه بر یاری رساندن به مهاجران جنگ زده تأکید داشت.

۱- یادواره شهید دستغیب، ص ۵۷.

۲- نفس مطمئنه، ص ۱۸.

ایشان در بیشتر خطبه های نماز جمعه، مردم را به این کار دعوت می کرد. کمک های نقدی و جنسی با هماهنگی دفتر ایشان، از سطح استان گردآوری و به مهاجران جنگ زده سپرده یا به جبهه های جنگ منتقل می شد.

۴. فعالیت های فرهنگی و اجتماعی شهید محراب

۴. فعالیت های فرهنگی و اجتماعی شهید محراب

شهید آیت الله دستغیب، با سقوط حکومت رضاخان به شیراز بازگشت و در زمینه های دینی و اجتماعی، خدمات ارزنده ای به مردم کرد. از جمله این خدمت ها، برگزاری مراسم هفتگی دعای کمیل و هدایت مردم بود که در آن هنگام، برپایی این مجلس در تمام ایران و شاید در دنیا بی نظیر بود. بیان شیوا و نفوذ کلام ایشان، گمراهان بسیاری را به راه راست آورد و گناهکاران زیادی را به توبه واداشت.(۱)

او در کنار نبرد بی امان با دشمنان خدا، با شیطان نفس نیز می جنگید و در این جبهه هم پیروز بود. آوای ملکوتی و جان بخش دعای کمیلش در شب های جمعه، روح خاکیان را به افلاکیان پیوند می داد و اشک ها را برگونه ها جاری می ساخت و در دل ها انقلابی به پا می کرد. اکنون گرچه دیگر در میان ما نیست، نوای روح بخش دعای کمیلش همچنان در گوش جان انسان هایی که در آن مجالس شرکت می کردند، طنین انداز است و زنگارها را از آیینه دلشان می زداید.

فرزند شهید دستغیب در این باره می گوید:

چه بسیار جوان هایی که دین دار، متهجد و هدایت شدند و چه پیرها که از گذشته های خود تائب؛ چه سِحْر بیانی داشت که این گونه دگرگون

۱- نفس مطمئنه، ص ۱۰؛ نسیم بهشت، ص ۲۲.

می ساخت؟! نه، سحر بیان نبود، آن روح صاف و ملکوتی بود که از لابه لای سخنانش جان [دوباره]می داد.(۱)

همچنین، بناهایی به همت این شهید ساخته یا بازسازی شده که برخی از آنها عبارتند از:

۱. بازسازی مسجد جامع عتیق: این مسجد در سال ۲۷۶ ه. ق به دستور عمرو لیث ساخته شده بود و تا قرن ها رونق خوبی داشت، به گونه ای که افزون بر اینکه محل عبادت بود، کلاس های درس و بحث نیز در آنجا تشکیل می شد. از دوره صفویه تا رضاشاه پهلوی، این مسجد کم کم از رونق افتاد و با گذر زمان محل جمع آوری خاکروبه ها شد. به همت شهید دستغیب و کمک مردم نیکوکار، این مسجد بازسازی شد و اهمیت پیشین را بازیافت.

۲. بازسازی مدرسه علمیه حکیم دستغیب؛

۳. ساخت مدرسه علمیه شهید آیت الله دستغیب؛

۴. ساخت مسجد الرضا علیه السلام ؛

۵. ساخت مجتمع فرهنگی خاتم الاوصیا؛

۶. ساخت مسجد شهید خلیل دستغیب؛

۷. ساخت مسجد روح اللّه؛

۸. کمک در ساخت کوی شهید دستغیب برای اسکان مستضعفان؛

۹. کمک به ساخت شهرک شهید آیت الله دستغیب و راه اندازی کارخانه های کوچک در آن، با هدف کارآفرینی.

۵. شهادت

اشاره

۵. شهادت

آزادگان، زندگی دنیا را گذرگاهی برای رسیدن به سعادت جاودانی

۱- سیدمحمدهاشم دستغیب، اخلاق اسلامی (به ضمیمه یادواره شهید)، ص ۷.

می داننـد و رسـیدن به معبود، بالاترین آرزویشان است. آنها خوش دارنـد که با سـر و روی خونین، آن هم در حال عبادت، به دیدار معشوق روند و مرگ در رختخواب را نمی پسندند. ازاین رو، شهادت در راه محبوب را بهترین مرگ می دانند.

شهیـد آیت الله دسـتغیب در مجلس یادبود شـهدای فتـح بسـتان فرمود: «این بدن های ما حیف است. همه خواهند مرد و مرگ حق است. چه بهتر که در بستر نمیریم» و این گونه، آرزوی قلبی خود در پیوستن به خیل شهدا را آشکار ساخت.

اسـتاد حاج کریم محمود حقیقی(۱) می گفت: «مژده شـهادت را سـال هـا پیش، از اسـتادش آیت الله حـاج آقـا جواد انصاری رحمه الله شنیده بود و انتظار آن را از سال ها پیش داشت».(۲)

ترور نافرجام

ترور نافرجام

آیت الله دستغیب، ۹ شهریور ۱۳۶۰ ــ یک روز پس از شهادت شهید رجایی و باهنر ــ را روز راه پیمایی اعلام کرد و خود نیز بر آن بود که مانند همیشه در راه پیمایی شرکت کند. فرزند شهید در این باره می گوید:

در نخستین ساعت های صـبح آن روز، خـدمتشان رفتم. تا نشسـتم، فرمود: «فلان آقا... امروز صـبح تلفن کرد و تأکیـد کرد که شمـا یـا در مراسم شـرکت نکنیـد یـا جهات ایمنی و اسـتحفاظی، بیش از گذشـته رعایت شود. تو چه می گویی؟» بنـده عرض کردم: نیامدن شما صلاح نیست، اما تلفن می کنم و محافظان را سه برابر می کنم. در عین حال که گروه محافظین چه در لباس شخصی، چه در لباس نظامی و سپاهی، اطراف ایشان را گرفته بودند، جلوی در مسجد وکیل هیاهو بلند شد. مردم،

۱- یکی از دوستان شهید دستغیب.

۲- آینه خوبان، ص ۲.

جوانی را در میان گرفته بودند و هرکس، هر قدر می توانست به او کتک می زد. سرانجام پاسداران او را از دست مردم نجات دادند و پیکر نیمه جانش را برای محکمه بردند.

معلوم شد وی از فاصله چند متری، بر روی بلندی ایستاده بوده و قصد داشته است نارنجکی را پرتاب کند که یک جوان و پیرمردی متوجه می شوند واز پشت سر، دستش را می گیرند.

در همان روز، در فلکه شهدا نیز صدای شلیک چند تیر بلند شد و در چهارراه زند نیز از یک دختر بچه، نارنجک به دست آمد. اینجا بود که بنده به ایشان عرض کردم: دیگر صلاح نیست راه پیمایی را ادامه دهید! بنابراین، آقا را بی درنگ با ماشین به سوی منزل بردند و ما به راه پیمایی ادامه دادیم.

با این حال، مزدوران و منافقان آرام نگرفتند و دوباره برای ترور ایشان اقدام کردند. این بار، زمان ترور را روز جمعه ۱۳ آبان و دختری به نام گوهر ادب آواز را برای این کار برگزیدند که برنامه ترور به طور ناگهانی به هم خورد و ناکام ماند.

پرواز به سوی دوست

پرواز به سوی دوست

دشمن گمان می کرد با ترور پیش گامان انقلاب، می تواند حرکت خروشان مردم انقلابی را متوقف کند و دوباره مزدوران امریکا را به این کشور بازگرداند. ازاین رو، بار دیگر برای ترور نقشه چید، غافل از اینکه ملت مسلمان و شهیدپرور ایران، با شهادت این عزیزان، استوارتر به رزم دلاورانه خود ادامه خواهد داد.

همسر شهید دستغیب درباره حادثه شب و روز شهادت آن شهید بزرگوار می گوید:

نیمه های آن شب، آقا پیش از موعد مقرر که برای شب زنده داری از

خواب برمی خاست، ناگهان سرآسیمه در بستر نشست. دست هایش را بر پیشانی اش گذاشته بود و پیوسته «لا حول و لا قوه الا باللّه» می خواند. حالتش از یک خواب هولناک خبر می داد. پرسیدم: شما را چه می شود؟ آب می خواهید؟ چیز دیگری می خواهید؟ پاسخی نداد. اصرار کردم. فرمود: «امروز دیگر جز با اشاره با شما سخن نمی گویم.» صبح جمعه، ۲۰ آذرماه ۱۳۶۰ در ساعت ۳۰/۱۱ مانند همیشه راهی میعادگاه نماز جمعه شد. پاسدار ایشان می گوید: «هنگام خروج از خانه، لحظه ای ایستاد، شالش را محکم کرد و گفت: «لا حول و لا قوه الاّ باللّه العلی العظیم. انا لله و انا الیه راجعون.» سپس از پله ها پایین آمد و درحالی که یک دست بر سینه داشت و با دست دیگر به سوی بالا اشاره می کرد، راه افتاد. لحظاتی بعد دختری ۱۹ ساله از اعضای گروهک منافقین، با چند کیلو تی.ان.تی به بهانه داشتن نامه ای که باید به دست آقا برساند، به سوی ایشان می دود. سپس در یک انفجار مهیب، سیدعبدالحسین دستغیب قدس سره چون مولای مظلوم خویش، حضرت اباعبدالله الحسین، با بدن تکه تکه به لقاءالله می پیوندد. دیوارهای کوچه، درهای منازل، کف کوچه و پشت بام خانه ها، غرق در خون می شود و نمازگزاران ناله سر می دهند:

دیده ها بارد، سینه ها نالد

دستغیب صد پاره شد، دیگر نمی آید(۱)

در پی شهادت حضرت آیت الله دستغیب، در سراسر کشور عزای عمومی اعلام شد. شنبه ۲۱/۹/۱۳۶۰، پیکر پاک این شهید محراب، با حضور نمایندگان حضرت امام خمینی رحمه الله و ریاست جمهوری، تنی چند

۱- در این حادثه، نوه شهید دستغیب، به نام سید محمدتقی دستغیب و هشت نفر از یاران و همراهان باوفایش نیز به شهادت رسیدند. اطلاعات، ش ۲۰۰۸۱، ص ۶، ۲۲/۹/۷۲.

از وزیران، شـماری از ائمه جمعه اسـتان ها و شهرسـتان ها و مردم استان فارس و دیگر شهرها تشییع شد. پس از مراسم باشکوه تشیع، بنا بر وصیت(۱) این شهید سعید، پیکرش(۲) در آرامگاه خانوادگی شان به خاک سپرده شد.

تشییع دوم پاره ای از بدن شهید

تشییع دوم پاره ای از بدن شهید

همسر شهید آیت الله دستغیب می گوید:

پس از شـهادت ایشـان، وقتی که رفتم کفن ایشـان را آماده کنم و بیاورم، دیـدم در آن کیسه ای وجود دارد. تعجب کردم که این دیگر برای چیست؟ کفن را برداشـتم و آن کیسه را کنار گذاشـتم. در بامداد اربعین حسـینی که با هفتمین روز شهادت آن عزیز هم زمـان بود، خبر آوردنـد که علویه محترمه ای، شب پیش آقـا را در خواب دیـده که فرموده انـد: «من نـاراحت هسـتم؛ چون قطعاتی از بـدن من لابه لای آجرهای کوچه باقی مانـده است. امروز آن را به من ملحق کنیـد.» وقتی معلوم شـد این رؤیا صادقـانه است، جست وجو آغـاز گردیـد و قطعات گوشت را جمع آوری کردنـد. من هم به یاد آن کیسه داخل خلعتی افتادم. رفتم و آن را آوردم و به بعضی از بستگان دادم و معلوم شد که چرا آقا این کیسه را در کفن خود گذاشته است. این بقیه کفن ایشان است که باید تتمه بدنشان در آن قرار گیرد و دفن شود.

ساعت ۱۰ همان شب، تشـییع دوم انجام گرفت و پاره های بـدن را در درون همان کیسه اضافی جای دادند. سـپس پایین قبر را شکافتند و آن را به بدن مطهر ملحق کردند. بعدها فرزند ایشان در یک رؤیای

۱- وصـیت ایشان درباره محل دفن این بود: «اگر میسر شود، در سمت راست دالان بزرگ مسجدجامع، جنب حصیربافی بسیار خوب است. امید است از دعای عابرین بهره مند شوم یا اگر میسـر نشود، در حرم سـیدمیرمحمد علیه السـلام و نزد مرحوم والد بسیار خوب است».

۲- نک: خطبه های جمعه، ص ۱۳.

صادقانه، این شهید سعید را هم دوش شیخ شوشتری(۱) می بیند.(۲)

فصل دوم: جلوه های رفتاری و کرامت های شهید محراب

اشاره

فصل دوم: جلوه های رفتاری و کرامت های شهید محراب

زیر فصل ها

۱. جلوه های رفتاری

۲. کرامت ها

۱. جلوه های رفتاری

اشاره

۱. جلوه های رفتاری

فضیلت های اخلاقی شهید دستغیب، زبانزد خاص و عام بود. عالم ربانی، آیت الله العظمی شیخ محمد کاظم شیرازی رحمه الله هنگام دادن درجه اجتهاد به ایشان، درباره وی می نویسد: «او از اخلاق ناشایسته، پاک است و به هر اخلاق شایسته ای آراسته است».(۳)

شهید والامقام، از رادمردانی بود که قلم و زبان و وجودش را در راه خدا به کار گرفت. سرانجام نیز در این راه جان نهاد و آن گاه بود که حیاتی تازه یافت و زندگی جاودانه اش را آغاز کرد. آری، او زنده است و نزد پروردگارش روزی می خورد.(۴)

بی شک، زمانی به این درجه می توان رسید که در میدان جهاد اکبر و خودسازی پیروز شد و خشنودی پروردگار را به دست آورد. حال به

۱- شیخ جعفر شوشتری، از فقهای بزرگ شیعه بود که در ارشاد مردم، سابقه ای طولانی داشت. وی از شاگردان شیخ انصاری قدس سره و محمدحسن نجفی صاحب کتاب جواهر بود و در اظهار ارادت به اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، زبانزد همگان بود. از ایشان، آثار ارزشمندی مانند خصائص الحسینیه و مجالس البکاء بر جای مانده است.

۲- نفس مطمئنه، ص ۲۰.

۳- نفس مطمئنه، ص ۸.
۴- نک: آل عمران: ۱۶۹.

گوشه هایی از ویژگی های اخلاقی این شهید بزرگوار اشاره می کنیم:

عبادت و شب زنده داری

عبادت و شب زنده داری

این شهید فرزانه به نیایش و شب زنده داری بسیار علاقه داشت و الگوی او در پرستش خداوند، پیشوای عبادت کنندگان و تسبیح گویان، حضرت علی علیه السلام بود. او خدا را آن گونه می پرستید که مولایش علی علیه السلام فرمود:

اِلهی مَا عَبَدْتُکَ خَوْفا مِنْ نارِك وَ لاطَمَعا فِی جَنَّتِك بَلْ وَجَدْتُك أهْلاً لِلْعِبادَهِ فَعَبَدْتُکَ.(۱)

پروردگارا! تو را به خاطر ترس از آتش دوزخ یا به طمع بهشت نپرستیدم، بلکه خودت را شایسته پرستش و ستایش یافتم. پس بندگی کردم.

این مرد الهی، به انجام دادن نوافل و مستحبات اصرار داشت و آن را وظیفه خود می دانست. وی معتقد بود که رسیدن به جانشینی خدا در روی زمین، تنها به وسیله انجام دادن واجبات میسر نمی شود، بلکه عمل به نوافل و مستحبات و دعا و اذکار است که انسان را به آن مقام می رساند. ازاین رو، به انجام دادن امور مستحب، نماز شب و شب زنده داری، بسیار پای بند بود. فرزند گرامی ایشان می گوید:

چه روزهای دراز و گرم تابستان را که به روزه می گذراند و چه شب های سرد و طولانی زمستان را که به عبادت، به صبح می رسانید. فراموش نمی کنم، بعضی نیمه های شب از خواب بیدار می شدم و صدای ناله اش را در سجده می شنیدم. خودم را به خواب می زدم، اما به زمزمه های همراه با گریه ها و اشک های روانش، گوش می دادم. گویا هم اکنون آوایش از اتاق مجاور در گوشم طنین می افکند و آه

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۷۸، ج ۷۰، ص ۱۸۶.

جان سوزش، دلم را می آزارد.(۱)

حاج محمد سودبخش، همراه همیشگی این شهید گران قدر نیز می گوید:

... شهید بزرگوار حضرت آیت الله دستغیب بسیار مقید بودند که نماز را حتی در مسافرت ها، اول وقت به جا آورند. در سالیان درازی که خدمت آن بزرگوار بودم، به ندرت به یاد می آورم که نماز را سر وقت نخوانده باشند یا نمازشان به تأخیر افتاده باشد. در یکی از مسافرت های عمره که خدمت ایشان بودیم، بلیت یکسره هواپیما برای جده فراهم نشد، بلکه بلیت تهران ــ بیروت و بیروت ــ جده تهیه شد. در فرودگاه بیروت، چند ساعت ما را برای ترانزیت نگه داشتند. نزدیک مغرب بود که هواپیما برای پرواز به سوی جده آماده شد. حضرت آیت الله دستغیب خیلی کوشیدند که اگر میسر باشد، هواپیما تأخیر کند تا بشود نماز را سروقت خواند، ولی میسر نشد. وارد هواپیما شدیم. در داخل هواپیما خیلی معطل شدیم. ایشان خیلی ناراحت بودند که نماز نخوانده اند. چند مرتبه خواستند پیاده شوند، گفته شد: مسافرین همه سوارند. الان حرکت می کنیم.

بالاخره تأخیر هواپیما به قدری طول کشید که حساب کردیم وقتی به جده می رسیم، ممکن است وقت نماز گذشته باشد و نماز قضا گردد. لذا حضرت آیت الله دستغیب با حالت پریشان و ناراحت گفتند: پیاده شویم، هرچند هواپیما برود و ما جا بمانیم، اما در هواپیما بسته بود. ایشان با حالت توجه مخصوص و سکوت، چند دقیقه ای سرپا ایستاده بودند که هواپیما برای حرکت روشن شد. به مجرد روشن شدن هواپیما، شعله های آتش از موتور آن نمایان گردید. با عجله هواپیما را خاموش کردند و درِ آن را باز کردند و از مسافرین خواستند که هرچه زودتر پیاده شوند. آیت الله دستغیب با خوشحالی زیادی با رفقا

۱- یادواره شهید دستغیب، ص ۵.

پیاده شدنـد و ایشـان مرتب می فرمودنـد: نماز، نماز. کارکنان هواپیما می گفتنـد: حـداقل چهار ساعت تأخیر داریم تا هواپیما آمـاده حرکت شود. شـهید دسـتغیب به محض رسـیدن به سـالن فرودگـاه به نمـاز ایسـتادند و نمـاز مغرب و عشـا را بـا توجه و شکرگزاری خاص انجام دادند. سـلام نماز را که دادند، مأموران گفتند: آقا! سوار شوید که نقص هواپیما برطرف شده است و می خواهیم حرکت کنیم.(۱)

ارادت به اهل بیت علیهم السلام

ارادت به اهل بیت علیهم السلام

او از اوان کودکی، بـا محبت و عشق به اهـل بیت علیهم السـلام پرورش یـافته و نور چهـارده معصوم علیهم السـلام با تار و پود جـانش درآمیخته بود. پس نهال محبت این دودمان در نهاد او بارور شـد و چون درختی سترگ در ژرفای جانش ریشه دوانید تا آنجا که هستی خود را در راه عشق به آل عبا و شـجره طیبه ولایت فدا کرد و سرانجام در راه همین عشق الهی، شهد شهادت نوشید.

اخلاص و علاقه بی اندازه به خاندان عصـمت و طهارت علیهم السـلام، در لحظه لحظه زندگی و جای جای نوشـته های علمی شهیـد به خـوبی آشـکار است. در این میـان، عشق به سیدالشـهدا و شـهیدان کربلاـ در او چنـان شوری پدیـد می آورد که در مجلس سوگواری آن حضـرت، سـر از پا نمی شـناخت. وی در عزای سـرور و سالار مظلومان، با صدای بلند می گریست و در ماه محرم و صـفر و دیگر ایام سوگواری، جامه سـیاه می پوشید، نام پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام را بدون وضو بر زبان نمی آورد و آن را خلاف ادب می دانست و به ذریه پیامبر احترام می کرد، حتی اگر کودکی خردسال بود. هیـچ گاه دیده نشد در برابر سیدی، پای خود را دراز

۱- عبدالحسین دستغیب، داستان های شگفت، داستان ۱۸؛ نفس مطمئنه، ص ۹.

کند یا بر او پیشی گیرد.

هرگاه که تنگناهای زمانه، قلب مهربانش را می آزرد، به کرم اهل بیت علیهم السلام متوسل می شد و از آنان کمک می خواست.

توکل بر خدا

توکل بر خدا

شیخ عیسی غلامی(۱) می گوید:

دو خاطره از حضرت آیت الله عبدالحسین دستغیب همیشه در نظرم مجسم است. یکی از آن دو خاطره، به اطمینان ایشان نسبت به رب العالمین مربوط است که همیشه در درس های اخلاقش، این نکته را به طلبه ها یادآور می شد. در یکی از درس های اخلاقش در روزهای پنج شنبه، هنگامی که طلبه ها را به قناعت و عزت نفس سفارش می کرد، برای تأیید فرموده اش، این داستان را بیان کرد: روز اول ماه که خواستم شهریه طلاب را بپردازم و تقریبا مبلغ هنگفتی می شد، پول ها را شمردم. متوجه شدم که یازده هزار و پانصد تومان آن کم است. در بازار هم افراد ثروتمندی را نمی شناختم و بنا نیز نداشتم از کسی تقاضا کنم. در اتاق نشسته بودم. عرض کردم: خدایا! خودت می دانی که بنا ندارم به سوی غیر تو دست دراز کنم و اکنون نیز امید و اطمینانم به توست.

لحظاتی بیش نگذشت که در منزل را زدند. یک نفر برای حساب وجوهاتش آمد و بیست هزار تومان پرداخت و گفت: آقا! معذرت می خواهم، بیشتر از این میسر نشد. سپس فرمود: اگر برای خدا گام بردارید، خداوند درهای رزق و رحمتش را بر روی شما می گشاید «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ».(۲)

صفای نفس و کلام دل نشین

صفای نفس و کلام دل نشین

شهید بزرگوار، در تهذیب نفس به درجه ای رسیده بود که مردم، از

۱- از فضلای محترم مدرسه علمیه حکیم.

۲- یادواره شهید دستغیب، ص ۲۱.

دیدارش سیر نمی شدند. کلامش چنان گرم و گیرا بود که گاه افراد با شنیدن سخنان وی، دگرگون می شدند و توبه می کردند. آری، «سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند».(۱)

روزی مردی که ظاهری عشایری داشت، اجازه ورود گرفت و گفت: می خواهم با آقا خصوصی صحبت کنم. پس از اجازه دادن به او، خودش را معرفی کرد و گفت: من دزدی هستم که در زمان شاه، فراری بودم. کاری به نماز و روزه و احکام دیگر نداشتم و هر جنایتی را مرتکب می شدم، ولی هفته گذشته وقتی خطبه های شما را از رادیو شنیدم، از خود بی خود شدم و به فکر مرگ و قیامت افتادم. تصمیم گرفتم نزد شما بیایم و از شما راهنمایی بخواهم که چه کنم؟ آیا اگر برگردم، توبه ام پذیرفته می شود؟!(۲) به راستی، وقتی خطبه های انسان ساز وی در کسی که یک عمر از خدا غافل بوده است، این گونه اثر می گذارد، با پویندگان مسیر الهی چه می کند؟

شهید دستغیب، مصداق آیه «الَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»(۳) بود که چهره نورانی او انسان را به یاد خدا می انداخت و به همه آرامش روحی می بخشید. ایشان از مهمانان با خوشرویی پذیرایی می کرد و در تنهایی هایش بیشتر به راز و نیاز با معبود خویش می پرداخت.

فروتنی

فروتنی

هیچ گاه اجازه نمی داد کسی او را با عنوان یا لقبی بخواند. خود را هم سطح مردم می دانست و به آنان بسیار علاقه داشت. در هر مجلسی که

۱- سعدی شیرازی.

۲- یادواره شهید دستغیب، ص ۵۳.

۳- نک: رعد: ۲۸.

وارد می شـد، هیـچ گاه در بالای مجلس نمی نشـست و هرگز خود را بر دیگران مقدّم نمی داشت. او مصداق فرمایش گهربار پیـامبر بـود کـه فرمـود: «هرکس برای خـدا فروتنی کنـد، خداونـد او را بالاـ می برد و آن کس کـه تکـبر ورزد، بـه زیرش می اندازد».(۱)

مراد بود، ولی بـا مریـد خود دوست و رفیق بود. چنـان فروتنی و صـفایی داشت که گـاهی دوسـتان و ارادتمنـدانش از یـاد می بردند او مراد آنان است، بلکه می پنداشتند با دوست چندین ساله خود هم سفر هستند.(۲) شاید در حالت عادی، نمی توانست پـاکت چنـد کیلویی میوه را جـابه جا کنـد، ولی در بازسازی مسـجد، گونی های خاک را به دوش می کشـید و هیـچ احساس خستگی نمی کرد.(۳)

خوشرویی

خوشرویی

یکی دیگر از ویژگی های اخلاقی آیت الله دسـتغیب، به اعتراف دوست و دشـمن، خوشرویی و خوش برخوردی او بود. ایشان در جلسه درس یا محفل دوسـتان یا جلسه های دیگر، بسیار شوخ طبع بود و در جمع دوستان نزدیک خود از مزاح پسندیده نیز دریغ نمی کرد و اعتقاد داشت در زندگی و ارتباط با مردم، باید سـرزنده و شاداب بود. همچنین، دل سوزی و مهربانی وی در حق مردم، زبـانزد همگـان بود. او بـا شـکیبایی به درد دل آنان گوش می داد و چون پـدری دل سوز و برادری مهربان، در حد توان می کوشـید تا گره ای از مشـکلاتشان بگشایـد، به طلبه های محروم و اهل علم توجهی ویژه داشت، از رنـج و درد مردم، اندوهگین و از

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

۲- یادواره شهید دستغیب، ص ۳۲.

۳- یادواره شهید دستغیب، ص ۳۳.

خوشی و شادی آنان، شادمان می شد، بارها اتفاق افتاده بود که هنگام گفت وگو با طلبه ای، چون از درد و رنج او آگاه می شد، از شدت اندوه می گریست. ازاین رو، می توان او را نمونه راستین این روایت حضرت علی علیه السلام دانست که فرمود: «مؤمن کسی است که با دیگر مؤمنان انس گیرد و آنان نیز با او انس گیرند و مهربان باشد».(۱)

حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی امام جمارانی در این باره، داستانی بازگو می کند به این شرح:

یک نفر از کمونیست های هفت آتشه که در رژیم گذشته به زندان ابد محکوم شده و مدتی هم با من هم بند بود، می گفت: من از میان شما اهل علم، تنها به یک نفر ارادت فوق العاده ای دارم و آن شخص، آقای دستغیب شیرازی است. پرسیدم: تو را با ایشان چه کار؟ چگونه به ایشان، ارادت پیدا کردی؟ گفت: در زندان، روی سکوی ویژه استراحت زندانی خوابیده بودم. نیمه های شب بود، ناگهان در زندان باز شد. پیرمرد سید کوتاه قد و لاغراندامی را وارد کردند. من سرم را بالا کرده بودم، تا دیدم یک نفر عمامه به سر وارد شد، سرم را زیر لحاف کردم و دوباره خوابیدم.

(در اینجا یادآوری دو نکته لازم است: اول اینکه، زندان ها به اندازه ای پر شده بود که زندان انفرادی مستقل نداشتند. بنابراین، دو نفر را در یک سلول یک نفری جا داده بودند. دیگر آنکه برای شکنجه روحی آن بزرگوار، ایشان را به سلول یک کمونیست آورده بودند).

نزدیکی های طلوع آفتاب، حس کردم دستی به آرامی مرا نوازش می دهد. چشم باز کردم. پیرمرد سید سلام کرد و با زبانی خوش گفت: آقای عزیز! ممکن است نمازتان قضا شود. من با تندی و پرخاش گفتم: من کمونیست هستم و نماز نمی خوانم. آن بزرگوار

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۱۴.

فرمود: «پس خیلی ببخشید، من معذرت می خواهم که شما را بدخواب کردم. مرا عفو کنید!» من دوباره خوابیدم. وقتی بیدار شدم، آن بزرگوار دوباره از من معذرت خواست، به گونه ای که از تندی هایم پشیمان شدم و گفتم: آقا! مانعی ندارد. حالا چون شما مسن هستید، روی سکو بیایید و من پایین می روم. ایشان نپذیرفت و گفت: نه، شما سابقه دار هستید، خیلی پیش تر از من زندانی شده اید و زحمت بیشتری تحمل کرده اید، حق شماست که آنجا بمانید. خلاصه با وجود اصرارهای من، جای بهتر را نپذیرفت و روی زمین ماند. مدتی که باهم در یک سلول بودیم، من به شدت شیفته اخلاق این مرد بزرگ شدم و ارادت خاصی به ایشان پیدا کردم.(۱)

خوش اخلاقی در خانه

خوش اخلاقی در خانه

شهید دستغیب در کنار خانواده، خود را عضوی از آنها می دانست و برای خود ارزشی بیش از دیگران قائل نبود. ایشان در محیط خانه سخت گیری نمی کرد، بلکه وجودش سرچشمه خیر و برکت بود. همسر ایشان در این باره می گوید:

در امور زندگی به من اختیار تام داده بودند. هرکاری که انجام می دادیم، هیچ ایرادی نمی گرفتند؛ چون می دانستند راه ما راه خودشان و هدف ما یکی است. با بچه ها خیلی مهربان بودند. در اوقات فراغت، در حیاط با بچه ها قدم می زدند و آن گونه که بچه ها و نوه ها دلشان می خواست، با آنها رفتار می کردند. ایشان در کارهای خانه هم علاوه بر کارهای شخصی خود، به ما کمک می کردند.(۲)

ایشان هشت فرزند داشت که هیچ گاه با هیچ یک از آنان، به درشتی سخن نگفت، بلکه به آنها احترام می گذاشت و در ضمن مراقب بود

۱- خطبه های جمعه، ج ۱، صص ۲۴ _ ۲۶.
۲- نفس مطمئنه، ص ۸.

مادرشـان را ناراحت نکننـد؛ زیرا برای همسـرش احترام ویژه ای قائل بود. ایشان هیـچ گاه سـرزده به اتاق فرزنـدانش وارد نمی شد، بلکه ابتدا در می زد و آنان را صدا می کرد.

یکی از دختران آن سالک پرهیزکار می گوید:

وقتی می خواست ما را برای نماز صبح از خواب بیـدار کنـد، ابتدا در می زد. چون من خیلی زود بیدار می شدم، با این عنوان زیبا [مرا] صدا می زد: «خانم بهشتی، خانم بهشتی، وقت نماز است، پا شو!»(۱)

فرزند شهید درباره نقش پررنگ و اثرگذار پدرش در منزل می گوید:

... در ایـام مریضـی مادرم، از بچه ها نگه داری می کردنـد. فراموش نمی کنم که حتی از نظافت بچه ها ابایی نداشـتند یا حتی خودشـان خانه را جارو می کردنـد. او ماننـد جـدش رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بود. آن هنگام که در خانه بود، غم خوار اهل خانه بود.(۲)

ساده زیستی

ساده زیستی

شهیـد دسـتغیب، در خـانه ای کوچـک و ساده می زیست. او از هرگونه تجمل دوری می کرد. فرش خانه اش بسـیار ساده بود. خوراکش نیز کمتر از یـک نـان بود که آن را بـا پیـاز و نمـک و گاه انـدکی پنیر می خورد و از خوردن گوشت پرهیز داشت. همین ریاضت های شرعی پیوسته، او را ضعیف و رنجور ساخته بود.(۳)

او بر این باور بود که سطح زندگی اش باید از همه مردم پایین تر باشد تا مردم به روحانیت شیعه بدبین نشوند، چنان که وقتی یکی از دخترانش از ایشان پولی برای خرید لباس خواست، فرمود: «وصله لباست کو؟» و

۱- مجله زن روز، ش ۸۹۵؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۸.

۲- نفس مطمئنه، ص ۸.

۳- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۸.

منظورش این بود که نباید لباس را تنها به این دلیل که نو نیست، عوض کرد.(۱) یکی از نگهبانان ایشان می گوید:

در روزهای جمعه، حدود ساعت ۳۰/۱۱ که برای رفتن به نماز جمعه آماده می شدیم، هرچه اصرار می کردیم اجازه دهند ماشین را برای رفتن آماده کنیم، نمی پذیرفتند و می گفتند: «می خواهم در این کوچه و خیابان و در میان مردم باشم تا اگر کسی سؤال یا گرفتاری داشت و خجالت می کشید به منزل بیاید، به کارش رسیدگی کنم!

بارها از وی خواسته شده بود از منزل خویش که در کوچه های پرپیچ و خم و قدیمی شهر بود، به جای دیگر نقل مکان کند تا نگهبانی کردن از جان ایشان امکان پذیر باشد، ولی او نمی پذیرفت و می فرمود: «من میان مردم بوده ام، تا آخرین نفس هم باید با ایشان بمانم و در سختی ها و شادی هاشان شریک باشم.» وی، در همان خانه ساده و بی آلایش سکونت داشت و در میان مردم هم به شهادت رسید.(۲)

آن را که دیباچه هنر و علم در بَر است

فرش سرای او چه غم، از آنکه بوریاست

با دانش است فخر، نه با ثروت و عقار

تنها هنر، تفاوت انسان و چارپاست

پروین اعتصامی

صداقت و نفوذ کلام

صداقت و نفوذ کلام

سخن، هنگامی بر دیگران اثرگذار است که گوینده، به سخن خود عمل کند. این ویژگی هم آسان به دست نمی آید، بلکه کسانی از این موهبت الهی بهره مند می شوند که شایستگی خود را در بندگی به اثبات رسانده و

۱- مجله زن روز، ش ۸۹۵، گفت و گو با خانم مائده السادات دستغیب.

۲- نفس مطمئنه، ص ۱۰.

مراحل سیر و سلوک را پیموده باشند. سخنان شهید دستغیب نیز چون با کردارش یکی بود، بر دل شنوندگان می نشست. اگر مردم را به تقوا سفارش می کرد، زندگی پاکش سراسر پرهیزکاری بود. اگر پیروی از امام خمینی رحمه الله را واجب می شمرد و سخن همیشگی اش «من اطاع الخمینی فقد اطاع الله.» بود، خود پیش از همه، نظر امام را بر هر نظری مقدّم می داشت و در برابر ایشان، چون شاگردی در برابر استاد فروتنی می کرد. اگر از محرومان و پابرهنگان سخن می گفت، خود نیز طعم تلخ فقر را چشیده بود. اگر از وحدت قلب ها و اعتصام به حبل اللّه سخن می گفت، با عمل خود، جامعه را به آن سو هدایت می کرد و از سخنان تفرقه انگیز، به شدت پرهیز داشت.

عشق به امام خمینی رحمه الله

عشق به امام خمینی رحمه الله

شهید بزرگوار آیت الله دستغیب قدس سره، به عظمت روح و هدف والای حضرت امام خمینی رحمه الله و پیوند ایشان با سرچشمه وحی پی برده بود. ازاین رو، پیروی از ایشان را پیروی از خداوند و سرپیچی از فرمان امام را نافرمانی از خدای متعال می دانست. او عارفانه می گفت: «من اطاع الخمینی فقد اطاع الله».(۱) براساس همین اعتقاد، از همان آغاز نهضت اسلامی تا پایان عمرش، همواره سرسخت ترین پشتیبان ولایت فقیه بود.

می توان آیت الله دستغیب را از پیش گامان تحکیم رهبری و تثبیت مرجعیت امام در پیش از انقلاب و از عناصر اثرگذار در تصویب اصل «ولایت فقیه» در مجلس خبرگان قانون اساسی به شمار آورد. همسر شهید درباره علاقه و ارادت ویژه ایشان به حضرت امام خمینی

۱- نفس مطمئنه، ص ۱۶.

رحمه الله می گوید:

هرگاه حاج آقا با امام امت دیدار داشت، درباز گشت، بیش از حد خوشحال و شاداب بود. همیشه خودش را موظف می دانست اخبار رادیو و تلویزیون، به ویژه صحبت های امام امت را بشنود و یادداشت کند. ایشان صحبت های امام را محور سخنرانی های خود قرار می داد.(۱)

این پیرو راستین ولایت فقیه، در محضر امام، چون سربازی گوش به فرمان و شاگردی آماده به خدمت، بر زمین می نشست. خود ایشان درباره دیدارهایش با امام خمینی رحمه الله فرموده بود: «مرا در محضر امام، یارای سخن گفتن نیست. ازاین رو، باید مطالب لازم خود را خلاصه و فشرده کنم.» هم او بود که خطاب به یکی از نمایندگان مردم شیراز در مجلس، اظهار داشت:

پسرجان! باید باورت بیاید که حضرت امام خمینی، نایب امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف است. تصور کن با امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف چگونه باید رفتار کرد؟ احترام به امام، احترام به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف است. احترام به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، احترام به خداوند متعال است. می خواهی عزت پیدا کنی، عزت در تبعیت از امام است.(۲)

جمله معروف «بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد» نیز از همین شهید وارسته است. در واپسین روزهای زندگی، هرگاه سخن از امام به میان می آمد، می گفت: «امام، امام، امام، چه امامی!» و سپس آهی می کشید. گویا درک خود را از امام و احساسش را به ایشان، نمی توانست بیان کند. هیچ گاه نام امام را به تنهایی نمی برد. می گفت: «پیروی از ایشان، باعث

۱- نفس مطمئنه، صص ۱۶ _ ۱۸.

۲- نفس مطمئنه، صص ۱۶ _ ۱۸.

افتخار من است.» و این پیروی را در گفتار و کردار خود نشان می داد. هرگز دیـده نشد در برابر امام و فرمان هایش یا در برابر دولت مورد تأیید ایشان، با اجتهاد به رأی و براساس نظر خویش رفتار کند.

به فرموده رهبر بزرگ انقلاب: «او متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود.»(۱) همیشه در خطبه ها، سخنرانی ها، گفت و گوها و مقاله هایی که می نوشت، خود و اجتماع را به پشتیبانی از ولایت فقیه فرامی خواند و می گفت: «اگر می خواهید به رژیم طاغوتی برنگردید، باید ولایت فقیه را تقویت کنید. حکومت الله به پرچم داری ولایت فقیه است».(۲)

او به همان انداه که از مقام امامت و رهبری پشتیبانی می کرد، از هر عنصر مخالف امام نیز به شدت دوری و بیزاری می جست، چنان که خود می فرمود:

هنگامی که در مجلس خبرگان قانون اساسی، دیدم بنی صدر در رابطه با ولایت فقیه که اساس نظام الهی جمهوری اسلامی است، آن هتاکی ها را نمود، بر خود واجب دانستم به دفاع از ولایت فقیه برخیزم و مطالبی را از تریبون مجلس بیان نمایم.

نمونه دیگر، تنفر شدید ایشان از گروه گرایی و گروهک ها بود که همواره آنان را با کلام شایسته، به پیروی از حق فرا می خواند.(۳)

۲. کرامت ها

اشاره

۲. کرامت ها

آن وجود شریف، از اندیشه مریدپروری به دور بود، ولی در شرایط ویژه از روح لطیف و مرتبه الهی خود، برای دست گیری از گرفتاران نیازمند، کمک می گرفت. کرامت؛ یعنی انسان از عنایت های فراطبیعی، با اجازه

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۲- یادواره شهید دستغیب، ص ۵۹.

۳- نفس مطمئنه، ص ۱۷.

خدای متعال و در راه او بهره گیرد. در اینجا به چند نمونه از کرامت های آن شهید نیک سیرت، اشاره می کنیم.

نماینده حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف

نماینده حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف

«روزی بیرون حجره مدرسه علمیه حکیم که به دست توانا و همت والای آن بزرگ مرد تجدید بنا گردید، نشسته بودم. سیدی بسیار موقر و مؤدب دست در دست دو بچه اش، از روستاهای بوشهر به شیراز آمده بود. لباس هایش روستایی بود و گیوه های ملکی به پا داشت و آقای دستغیب را می جست. به او گفتم: با آقای دستغیب چه کار دارید؟ کمی مکث کرد و جوابی نداد. پس از لحظه ای، به یکی از بچه هایش نگاه کرد که صورتی زرد و جسمی نحیف و لاغر داشت. آن گاه پاسخ داد: بچه ام مریض شده بود. او را به بوشهر بردم. به من گفتند: باید هرچه زودتر بچه را برای جراحی به شیراز ببری. چون وضع زندگی من آن قدر وسعت نداشت که بتوانم فرزندم را مداوا کنم، به روستایم برگشتم. در فکر فرو رفتم که با این تنگ دستی چگونه خرج سفر و درمان او را فراهم کنم؟! سرگردان و درمانده شدم.

شب هنگام به حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف متوسل شدم تا آقا مرا کمک کند. به مناجات با خدا مشغول شدم که ناگهان دریافتم حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف مرا پذیرفته است. ایشان به من گفتند: ناراحت نباش! به شیراز برو، در آنجا نماینده ما، آقای دستغیب کمکت می کند.

آن سید را به خانه آقای دستغیب بردم. چون به آنجا رسیدیم، آیت الله دستغیب با او احوال پرسی گرمی کرد و بدون آنکه حرفی زده شود یا خودش سؤال بکند، گفت: «بچه ات را همراه آوردی، حالش

خوب است؟! هیچ نـاراحت نبـاش! خودم وجه بیمارسـتان و عمـل جراحی فرزنـدت را به عهـده می گیرم.» من از اینکه آقا بی مقدمه این گونه با سید روستایی سخن گفت، یکه خوردم و برایم خاطره ای شد».(۱)

نامه بی نام و نشان

نامه بی نام و نشان

ثقه الاسلام شیخ علی شهابی، از شاگردان شهید می گوید:

«در حوزه شـیراز مشـغول درس خواندن بودم و اندیشه ازدواج در سـر داشـتم، اما از نظر اقتصادی دچار مشـکل بودم. آیت الله دسـتغیب نیز مرا نمی شـناخت، تا از ایشان اسـتمداد کنم. با خود اندیشـیدم که نامه ای بی نام و نشان خدمت آقا بنویسم و درد دل خود را با ایشان در میان بگـذارم. این کار را کردم، ولی نگران بودم که چه می شود. آیا وقتی به مـدرسه تشـریف آورند، در جمع طلاب اظهار می کنند [که]چه کسـی نامه را نوشـته است؟ در این فکر بودم که بعد از چند روز، آقا به مدرسه آمدند و بـا طلاـب احوال پرسـی و [از آنهـا] دل جویی کردنـد. هنگـام رفتن، رو به من کرد و گفت: آقـای فلاـنی! حاجتتان برآورده است، بعـدا به منزل ما بیاییـد. بنـده مبهوت شـده بودم که چه طور فهمیده است [نویسـنده آن نامه من هسـتم]، درحالی که نامه من، اسم و امضایی نداشته و کسی نیز در این مورد خبری نداشته است؟!

در اینکه اولیای خدا، یعنی ائمه اطهار علیهم السـلام از درون آدمی آگاهند، شـکی نداشـتم. با این حال، [از این] مبهوت مانده بودم که [چگونه]آقا بدون اینکه از بنده بپرسد، چنین بی پرده با بنده صحبت

۱- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۹ ؛ یادواره شهید دستغیب، ص ۲۲، به نقل از حجت الاسلام عیسی غلامی.

فرمود! فکر کردم شاید آن وقت که این نامه را می نوشتم، کسی بوده و دیده و به آقا گفته است، ولی هیچ کس جز خدا از قضیه اطلاعی نداشت.

به هر حال به منزل آقا رفتم. مقداری پول به من دادند که با آن پول، مراسم ازدواج را برپا کردم و دیدم مقدار پولی که آقا داده اند، درست به اندازه مخارج ازدواج من بوده است. این هم خودش عجیب بود».(۱)

کمک به نیازمند آبرودار

کمک به نیازمند آبرودار

آقای حاج ماشاءاللّه صدق آمیز، مشهور به «حاج حقیقت»، از دوستان نزدیک شهید و عضو دفتر ایشان، چنین می گوید:

«چند روز قبل، وقتی می خواستم از خدمت حضرت آقا مرخص شوم، مانند همیشه دست ایشان را بوسیدم. ناگاه به من فرمود: کربلایی محمد کفاش را می شناسی؟ گفتم: آری. شهید دستغیب به زیرپوستینی که در زیر پایش بود، دست فرو برد و دو اسکناس هزارتومانی بیرون آورد. آنها را به من داد و فرمود: از این طرف که می روی، این پول را به کربلایی بده. من وجه را گرفتم و بیرون آمدم. با خود گفتم: مدت هاست کربلایی را ندیده ام، حال آدرسش را از کجا گیر بیاورم! هنوز به خیابان نرسیده بودم که ناگهان کربلایی محمد کفاش را پس از چند سال دیدم. خیلی پریشان بود. سلام و احوال پرسی کردم، پرسیدم: تو را چه می شود؟! گفت: چیزی نیست.

۱- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۸۰.

گفتم: امانتی از طرف حضرت آقا نزد من داری. بلافاصله دست در جیبم کردم و آن دو هزار تومانی را به ایشان دادم.

با تعجب پول را گرفت. همان گونه که دستش روی پول بود، سر به آسمان بلند کرد و چند مرتبه الحمدلله گفت. سپس پرسید: تو را به خدا، خود آقا این پول را فرستاد؟ گفتم: آری. آن گاه گفت: بگذار جریان را برایت تعریف کنم. دیروز به در منزل آقا آمدم و هرچه کردم شخصا بگذارند آقا را ببینم، پاسدارها نگذاشتند. گفتند: بگو چه کار داری تا به آقا بگوییم.

من که نمی خواستم کسی از حالم آگاه شود، هیچ نگفتم و برگشتم. حتی اسمم را هم به آنها نگفتم. امروز دیدم کارد به استخوانم رسیده است، گفتم هرچه باداباد. همسرم در حال وضع حمل است و سخت گرفتارم. باز می روم، شاید خدا فرج کند. اینجا که رسیدم، شما این وجه را آوردید. به جدش قسم! من به کسی حالم را نگفته بودم، اما حضرت آقا این طور دادرسی فرمود».(۱)

۱- خطبه های جمعه، صص ۱۸ و ۱۹.

فصل سوم: دیدگاه ها

اشاره

فصل سوم: دیدگاه ها

زیر فصل ها

۱. دیدگاه های شهید محراب

۲. دیدگاه برخی شخصیت ها درباره شهید دستغیب

۱. دیدگاه های شهید محراب

اشاره

۱. دیدگاه های شهید محراب

بزرگان انقلاب اسلامی، هر یک براساس موقعیت جامعه اسلامی و وظیفه شان، توجه مردم را به مسائلی برانگیخته و بر اهمیت آن مسائل پافشاری کرده اند. اینک سخنانی از شهید محراب، آیت الله دستغیب را درباره مسائل مورد توجه ایشان نقل می کنیم.

ولایت فقیه

ولایت فقیه

«ولایت فقیه عادل، ولایت حجت بن الحسن است و ولایت او، ولایت رسول خداست. کسی که ولایت فقیه عادل را پذیرفته، ولایت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف را پذیرفته است و هرکس ولایت فقیه را نپذیرد، ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نپذیرفته است».(۱)

«این نعمت ولایت، دلتان را مرکز ایمان قرار داده، به طوری که از هیچ چیز جز خدا نمی ترسید. ولی امر، آن مجتهدی که زمام امور مسلمین را به دست می گیرد، یکی بیش نیست و بر همه، حتی بر مجتهدین دیگر نیز اطاعت از او واجب می شود. در ولایت امر ولی فقیه، که اکثریت ملت حاضر شدند در امور اجتماعی از او پیروی نمایند، بر همه طبقات، اطاعت از او واجب می شود».(۲)

«اگر کسی خیال کند در زمان غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ولی امر نیست،

۱- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۳۸۱، ۱۴/۹/۱۳۵۹.

۲- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۱۲۳، ۱۱/۱۰/۱۳۵۸.

مکتب اسلام را ناقص پنداشته است».(۱)

امام امت

امام امت

«امام، عطای خدا بر ما بود. کسی بود که خدا، او را برای چنین دوره ای ذخیره فرموده بود. قدرت ایمانی در او قرار داده بود تا بتواند با این قدرت [معنوی اش] دل های ملت را متوجه خدا سازد، حرکت کند و به فیض برساند».(۲)

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

«اگر کسی بگوید در زمان غیبت امام، امر به معروف و نهی از منکر نیست، بر خلاف قرآن حرف زده است. آیا امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف مثلاً می فرماید: صبر کنید تا من بیایم، آن وقت از اسلام دفاع کنید؟! بگذارید اسلام از بین برود، کفّار هرچه خواستند بکنند تا من بیایم؟ مسلمین هلاک شوند، آن وقت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف برای کفار بیاید؟! نه، چنین نیست. امر به معروف و نهی از منکر تا قیام قیامت بر هر مسلمانی واجب است».(۳)

«هر منکری را دیدید، اگر ساکت شدید، خودتان هم هلاک می شوید. جلوی منکرات را بگیرید وگرنه خودتان هم صدمه می بینید».(۴)

وحدت کلمه

وحدت کلمه

«ای ملتی که با وحدت کلمه برای خدا قیام کردید! چگونه خدا شما را رها خواهد کرد؟! شما حتما غالب و پیروزید و دشمن، مغلوب و مقهور است، به شرط [آن] که اسلحه تان را زمین نگذارید. مبادا وحدت کلمه را از دست بدهید. تا کنون چقدر خدا شما را یاری کرده است، با این همه

۱- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۸۳، ۱۸/۸/۱۳۵۸.

۲- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۲۸۳، ۳۱/۵/۱۳۵۹.

۳- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۶۱۶، ۲۹/۳/۱۳۶۰.

۴- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۹۱۰.

دشمن، چگونه شما را نگه داشته است؟!»(۱)

«تنها حربه این ملت در برابر امریکا، وحدت کلمه است. این اسلحه ملت، ظهورش در نماز جمعه است. اگر کسی نماز جمعه را تضعیف کند، وحدت ملت را به هم زده، اسلحه را از دست ملت گرفته و راه را برای امریکا باز کرده است».(۲)

جهاد

جهاد

«بر مسلمین حرام است که در برابر تهاجم کفار بی تفاوت باشند، بلکه فرد فرد مسلمانان، هر کس که می گوید قرآن کتاب من است، باید اهل جهاد باشد. آرام نباشید، ننشینید تا کفار بیایند و بر شما مسلط گردند».(۳)

استقلال و آزادی

استقلال و آزادی

«هر ملتی که بخواهد آزاد زندگی کند، باید افراد آن ملت، اهل تقوا باشند. همه باید تکیه شان به خدا باشد. همه باید از خدا بترسند. لذا من به ملت ایران تبریک می گویم. شما ملت آزاد و باشرافت هستید. شما آقایی دارید. چه آزادی و آقایی از این بالاتر که تمام تهدیدهای امپریالیزم امریکا نزد شما مسخره است؟!»(۴)

«ای کسانی که خواهان آزادی هستید! آزادی در اسلام است. آزادی در سلم است. بیایید همه با هم، طالب استقلال و حامی اسلام باشیم».(۵)

جوانان و انقلاب

جوانان و انقلاب

«راستی که چه تحولی در این جوان ها پیدا شده! اینان (جوانان) اولیای خدایند. نشانه اولیای خدا، شوق [دیدار] خدا و لقای حق است، شوق کشته شدن در راه خداست. جوانان عزیز ما که پیش قدم می شوند به امید

۱- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۳۲۲، ۲۱/۶/۱۳۵۹.

۲- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۲۵۰، ۱۰/۵/۱۳۵۹.

۳- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۳۳۵، ۴/۷/۱۳۵۹.

۴- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۵۹، ۱۲/۱۱/۱۳۵۸.

۵- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۴۸۷، ۷/۱/۱۳۶۰.

اینکه پیش گام در شـهادت شونـد، باید به ایشان تبریک گفت. باید به رسول خدا صـلی الله علیه و آله تبریک گفت. یا رسول الله! بعـد از چهـارده قرنماننـد همان لشـکریانی که در رکاب تو بودنـد [و به شـهادت رسـیدند]، امروز بیشتر از آن، در کشور ایران است. اینها طلیعه ظهور مهدی علیه السلام است».(۱)

«به جوانان عزیز توصیه می کنم به مطالعه کتاب های دینی بپردازند، به جای اینکه اسیر گروهک ها شوند».(۲)

دانشگاه و دانشگاهیان

دانشگاه و دانشگاهیان

«دانشـگاه ما که فرزندان عزیز ما در آن مشـغول تحصـیل هستند، باید از هر آموزشی که روح ایمان را تضعیف می کند، پاک سازی شود».(۳)

«مـا امیـدواریم از این دانشـکده هـا، دانشـجویانی بیرون بیاینـد که فردا تنها چشـمشان به پول نباشـد، به داد ضـعفا برسـند. فردا هـدفش، پول جمع کردن نباشـد؛ هـدفش، خـدمت به خلق باشـد. اگر دین دار بیرون آمـد، به درستی به کـار مردم می خورد، وگرنه خطرناک است».(۴)

«[تو ای دانشجو!] کتابی بخوان که نور علم به تو بدهد، نه کتابی که ظلمت جهلت را زیادتر کند».(۵)

«دانشـجویان عزیز! مواظب باشید، باید از هوا[ی نفس] بیرون بیایید، رعایت عدل کنید! دانشجو باید خوب درس بخواند. امروز کشور ما گرفتار ابرقدرت هاست، باید به حد خودکفایی برسیم».(۶)

شهید و شهادت

شهید و شهادت

۱- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۳۲۹، ۲۸/۶/۱۳۵۹.

۲- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۱۷۰، ۱۵/۱/۱۳۵۹.

۳- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۱۹۰، ۲۹/۱/۱۳۵۹.

۴- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۱۷۰، ۱۵/۱/۱۳۵۹.

۵- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۱۷۰، ۱۵/۱/۱۳۵۹.

۶- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۱۱۳، ۷/۱۰/۱۳۵۸.

«این چه روح و ایمانی است که در ملت دمیـده [شده] است که شـهادت را سـعادت می دانند، این فضل خداست. حمد خدا را که چنین نعمـتی به این ملت عنـایت فرمـوده است. ملت به پاخاسـته مـا یـک چنین قـدرتی بـا اوست. همـان طوری که یکی از امریکاییان گفته بود که قدرت فوقی با این ملت است».(۱)

«شـهیدهایی که می آورنـد، در تشـییع ایشان تبرک بجویید. در یکی از تشـییع جنازه هاست که امیرالمؤمنین، علی علیه السـلام پـایش را نیز برهنـه می کنـد. شـهدا خیلی عزیزنـد. اینهـا اولیـای خـدا و یـاوران دین خداینـد. اینها انصـار حسـین علیه السلام هستند».(۲)

«دفاع از اسـلام واجب است. بعضـی[ها] می گوینـد حیفِ این جوان ها که کشـته می شونـد. مگر در راه هوا و هوس است که حیف باشد، بلکه در راه خدا و اسـلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خون شهید، از مشک بهشتی خوش بوتر است.» شـهید را نشویید، این خون بهتر از مشک است. لباس شهید را در نیاورید؛ هیچ پوششی بهتر از همین لباس خونین شهید نیست. به همین وضع او را دفن کنید. احترام کنید کسی را که مورد احترام خداست».(۳)

رزمندگان و جبهه های جنگ

رزمندگان و جبهه های جنگ

«راستی که [این رزمندگان ما] روحیه شـگفتی دارند. باید به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف تبریک گفت. روز عاشورا، ندای جدت حسین علیه السلام را ۷۲ تن اجابت کردند؛ امروز ندای فرزندت امام خمینی را میلیون ها نفر اجابت کرده اند، آن هم با چه شوقی!»(۴)

۱- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۳۵۷، ۱۱/۷/۱۳۵۹.

۲- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۳۵۹، ۱۸/۷/۱۳۵۹.

۳- خطبه های جمعه، ج ۲، صص ۷۸۰ و ۷۸۱، ۱۰/۷/۱۳۶۰.

۴- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۳۷۰، ۲۵/۷/۱۳۵۹.

«همان گونه که حضرت زهرا علیهاالسلام، فرزندانی شجاع تربیت کرد، زنان ما نیز جوانانی تربیت کردند که علی اکبروار در جبهه های جنگ در راه خدا می جنگند. چه سعادتی است!!»(۱)

«رزمندگان ما در دو جبهه جنگ می کنند. رسیده اند به جایی که روح شهادت طلبی و سرباز امام شدن را با خودسازی همراه کردند و این فتح الفتوح است که دل خود را فتح کردند و هوا و هوس را عقب زدند و خدا در دلشان جا گرفت [و] از علاقه به مال و جاه آزاد شدند».(۲)

روحانیت

روحانیت

«من امیدوارم این ملتِ هشیار ما بیدار شده باشند و بدانند آنچه امریکا می خواهد، به زیان شماست. او می خواهد روحانیت تضعیف شود. ولایت فقیهی نباشد که در دهان رضاخان بزند، قدرت روحانیت نباشد که جلوی چپاول گری آنها را بگیرد. اینها روحانیتی نمی خواهند که به مردم بفهماند و یاد دهد، نه شرقی، نه غربی».(۳)

«عزت ملت وقتی است که با روحانیت یکی باشد، تا هیچ قدرتی نتواند به آنها صدمه بزند».(۴)

«امروز همه علما و مجتهدین و روحانیون هرجا هستند، باید عنوان را کنار بگذارند. همه بگویند: ما خادم اسلام هستیم».(۵)

نماز جمعه

نماز جمعه

«نماز جمعه، مرتبه ای از مراتب حج است و از حیث شعایر اسلام، در دومین درجه اهمیت قرار دارد».(۶)

۱- خطبه های جمعه، ج ۱، صص ۵۳۴ و ۵۳۵، ۴/۲/۱۳۶۰.

۲- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۸۷۱، ۱۳/۹/۱۳۶۰.

۳- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۴۷۰، ۱۵/۱۲/۱۳۵۹.

۴- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۱۷۹، ۱۵/۱/۱۳۵۹.

۵- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۳۶۴، ۱۷/۵/۱۳۵۹.

۶- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۷۷۸، ۱۰/۷/۱۳۶۰.

«از بس نمازِ جمعه مهم است که دستور آمده که زندانیان مسلمان را نیز در مراسم نماز جمعه حاضر سازند. زندانیان هم شرکت کنند تا از آن انحرافی که موجب زندانی شدنشان [بود]، توبه نمایند. تا به زودی، خداوند وسایل آزادی آنان را فراهم سازد».(۱)

دعا

دعا

«دومین باب رحمت، دعاست. اگر کسی حاجتی دارد، با حال دعا اگر رو به خدا آورد، استجابت، قطعی و وعده خدا تخلف ناپذیر است. خودش وعده فرموده و به بندگانش می فرماید: دعا کنید و از من بخواهید، شما را پاسخ می دهم و اجابت می کنم».(۲)

گروهک های ضد انقلاب و منافقان

گروهک های ضد انقلاب و منافقان

«این گروهک ها و ضد انقلاب ها با وسوسه هایشان می خواهند ملت را مأیوس کنند. با بعضی از سخنرانی ها و حوادث، شما را دل سرد می کنند، اما شما قوی دل باشید، هیچ غلطی نمی توانند بکنند».(۳)

مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر

مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر

«مواد مخدر، بلای آتش زایی است که نسل جوان را از بین می برد. وارد کردن مواد مخدر در کشور، از وارد کردن اسلحه بدتر است. ورود اسلحه ممکن است کسی را نکشد و به کسی آزار نرساند، اما مواد مخدر معمولاً صدها هزار جوان را مانند مرده می سازد. لذا پشتیبانی از مبارزه با مواد مخدر بر همه واجب است».(۴)

۱- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۹۰۱.

۲- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۱۵۷، ۱۲/۱۱/۱۳۵۸.

۳- خطبه های جمعه، ج ۲، ص ۴۷۶، ۱۵/۱۲/۱۳۵۹.

۴- خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۲۰۵، ۳۰/۳/۱۳۵۹.

۲. دیدگاه برخی شخصیت ها درباره شهید دستغیب

اشاره

۲. دیدگاه برخی شخصیت ها درباره شهید دستغیب

زیر فصل ها

الف) پیام ها

ب) سخنان

الف) پیام ها

الف) پیام ها

بخشی از پیام تسلیت امام خمینی رحمه الله

«... امروز، [در] روز جمعه و [روز] نماز و عبادت، دست جنایت کار امریکاییان، یک شخصیت ارزشمند که مربی بزرگ و عالمی عامل که گناهش فقط تعهد به اسلام بود، از دست ملت ایران و اهالی محترم فارس گرفت و حوزه های علمیه و اهالی ایران را به سوگ نشاند. حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید حاج سید عبدالحسین دستغیب را که معلم اخلاق و مهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود، با جمعی از همراهانشان به شهادت رساندند و خدمت خود را به ابرقدرت و ابرجنایت کار زمان ایفا کردند، به گمان آنکه به ملت رزمنده ایران، آسیب رسانند و آنان را در راه هدف به سستی بکشانند! این کوردلان نمی بینند که در هر شهادتی و در هر جنایتی، ملت متعهد به اسلام و کشور، مصمم تر و در صحنه حاضرترند...».(۱)

«شهید مدنی و شهید دستغیب را که جز تربیت محرومان و هدایت مردم گناهی نداشته اند، با چه انگیزه شهید می کنید؟ اصحاب نظر و ارباب تحلیل، در این شرارت ها و جنایت ها فکر کنند که انگیزه آنکه در هر پیروزی و [به]دنبال هر شکست حزب بعث آمریکایی، یک جنایت بزرگ از این منافقان و منحرفان واقع می شود، چیست؟ رحمت خداوند بر این مجاهدان عظیم الشأن که شهادتشان، پیروزی اسلام را بیمه می کند و ننگ و نفرت بر آمریکای جنایت کار و دست نشاندگان و هواداران آن!

آیا می خواهند شکست های لشکر کفر و آتشی را که به جان دوستان

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹/۹/۱۳۷۱، ص ۳؛ رویدادها، دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، ج ۲، ص ۱۵۶؛ صحیفه نور، ج ۱۵، صص ۲۵۲ و ۲۵۳، ۲۰/۹/۱۳۶۰.

و اربابانشان از پیروزی رزمندگان ایران افتاده است، با خون این مردان خدا فرونشانند؟ در واقع، دشمن با توسل به این گونه جنایت های فجیع و ضدمردمی، نه تنها خصومت و کینه شدید خود را نسبت به اسلام و اسلام طلبان و منادیان اسلام اعلام می دارد، بلکه نشان می دهد که در راه مقابله با امت مصمم و به پاخاسته ما، به منتها درجه ضعف و زبونی خود رسیده است».(۱)

پیام تسلیت حضرت آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور وقت و امام جمعه تهران

«این حادثه خونین برای آن مجاهد خستگی ناپذیر، مایه اجر و افتخار است و برای دست های پلید و جنایت کاری که این خون پاک را بر روی زمین ریختند، موجب روسیاهی و رسوایی و ننگ ابدی است».(۲)

«او از نخستین کسانی بود که در سخت ترین شرایط، نام امام امت را بر زبان جاری ساخت و با دستگاه ظلم و جور به مبارزه پرداخت».(۳)

«این چهره پارسا و پرهیزکار در بهترین بخش از عمر پر برکتش، بی اعتنا به زخارف دنیوی، همت و نیروی خود را در راه استقرار حاکمیت الله صرف کرد و به یاد خدا دل خوش بود که: «أَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.» چهره معظم و دوست داشتنی این مرد خدا، محبوب ترین چهره در میان مردم فارس و مورد احترام عمیق مردم در سراسر ایران بود. هفتاد سال زندگی همراه با طهارت و تقوا و سال ها صرف [کردن] عمر در راه اسلام و انقلاب، از این مرد بزرگوار، چهره ای ساخته بود مورد علاقه و احترام مردم».(۴)

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، صص ۳۵۲ و ۳۵۳.

۲- مجله سروش، ش ۱۲۶، ص ۱۲.

۳- پیام انقلاب، ش ۴۸، ص ۶.

۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۳، ۲۰/۹/۱۳۶۹.

ب) سخنان

ب) سخنان

آیت الله نجابت رحمه الله، دوست و همراه شهید دستغیب

«ملاقاتی با آیت الله دستغیب نداشتم، مگر آنکه ایشان در آن، صحبت از خدا و معارف اهل بیت داشته باشد».(۱)

یک وقت در محضر آقای قاضی رحمه الله سخن از ایشان به میان آمد. حضرت حاج میرزا علی آقای قاضی رحمه الله فرمودند: «ایشان مجتهدند» و شهادت اجتهاد را آقای حاج میرزا علی آقای قاضی رحمه الله در ۳۸ سال قبل عطا فرموده بودند».

حجت الاسلام و المسلمین سید علی اصغر دستغیب

«... او تا زمانی که شربت شهادت را نوشید، لحظه ای آرام نگرفت. در یک کلام، می توان گفت او در تمام این مدت، فانی فی اللّه و ذوب در امام خمینی رحمه الله بود. حرکت خود را دقیقا با کم و کیف حرکت امام تنظیم نموده و از هرگونه تندروی یا کندروی بر حذر بود».

فصل چهارم: برگزیده ادب فارسی

اشاره

فصل چهارم: برگزیده ادب فارسی

زیر فصل ها

۱. متون ادبی

۲. اشعار

۱. متون ادبی

اشاره

۱. متون ادبی

* زمانی نه چندان دور، اختری تابناک در آسمان علم و تقوا، زهد و

۱- نفس مطمئنه، ص ۸.

ورع و حکمت و عرفان غروب کرد؛ غروبی که از هر طلوعی، درخشنده تر بود و هر روز بر پرتو درخشندگی اش افزوده می شود. آن شمع فروزانی که می سوخت و با سوختن خویش، همه جا را نورانی می ساخت، خاموش شد، اما چه خاموشی که از هر گویایی، گویاتر است.

* سخنوری ماهر و نویسنده ای توانا و خطیبی شهیر و عالمی عامل از میان ما رخت بربست، اما طنین صدایش و قلم شیوایش، گوش ها و دیده های ما را می نوازد، خاطراتش ماندنی و آثارش جاودانی است.(۱)

* شگفتا از این همه عظمت و تقوا! برگ برگ دفتر زندگی این رادمرد ثابت قدم در تاریخ، آغاز فصل دیگری است که دری تازه از امید را برابر دیدگانت می گشاید، نه یک زندگی تکراری بی رنگ و ملال آور.

به راستی چه زیبا زیست؛ صبح وار، ساحل گونه و موج آسا! صبح وار، پرده های سیاه ستم را درید و سپیدی صبح را برای جامعه به ارمغان آورد. ساحل گونه بر گرداب های غفلت چیره شد و ساحل رهایی را به توفان زدگان ارزانی داشت و موج آسا، سکوت مرگ بار و انحطاط آفرین آنها را بر هم زد.

اکنون بیست و هفت سال از عروج عارفانه ات به سوی حضرت معبود جل جلاله می گذرد و در فراق تو، این سخن های دل نشین توست که بودنت را در همه جا فریاد می کند و بر زخم هایمان مرهمی می گذارد تا سوزش و درد جدایی را کمتر حس کنیم.

شهیدانی که با جذبه های معنوی کلامت، از پای منبر مسجد جامع عتیق شیراز، ملکوت اعلا را با چشم جان دیدند و در سلک مشتاقان رب جلیل، به سوی او پر کشیدند، در پیشگاه حضرت احدیت شهادت

۱- نک: خطبه های جمعه، ج ۱، ص ۳.

خواهند داد که عشق به حضرت امام خمینی رحمه الله و انقلاب اسلامی را از تو آموخته اند.(۱)

* به راستی، او در پی کسب «قلب سلیم» و «نفس مطمئنه» بود که توانست از کمند «گناهان کبیره» بگریزد و با «ایمان» راسخ، «معاد» و «بهشت جاویدان» را برای خویشتن فراهم سازد.(۲)

خوشا به حال او که «عدل» پروردگار جهانیان را باور داشت و دانست «بندگی، راز آفرینش» است. در این سلوک الی اللّه، نخستین گام او «استعاذه» بود و بدان دلیل بود که توانست «داستان های شگفت» را بیافریند.

عشق عبدالحسین به سیدالشهدا علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام و زینب کبری علیهاالسلام، در لابه لای کلماتش مشهود بود.

آری، کسی که به «قیامت و قرآن» یقین دارد، به «حقایقی از قرآن» دست خواهد یافت و «معارفی از قرآن» برایش آشکار خواهد شد که انسان های عادی از رسیدن به آن محروم هستند.

او نیک دریافته بود که وجود آدمیان، نشانه ای از «توحید» است. ازاین رو، چنان بر مشرکان و طاغوتیان می شورید که به راستی اگر در زمان «قیام حسینی» در کربلای معلا می بود، در صف حسینیان قرار می گرفت.

به دلیل اعتقاد آگاهانه و ژرفش به «نبوت»، در «خطبه های جمعه»، همه را به فرمان برداری از «امامت» و فراگیری «آدابی از قرآن» و به کارگیری «اخلاق اسلامی» فرامی خواند.

* انفجاری که روح بلند دستغیب را از قفس تن پرواز داد، فریاد

۱- نک: جمهوری اسلامی، سال دوازدهم، ۲۰/۹/۱۳۶۹، ش ۱۳۳، ص ۵.

۲- واژه های درون گیومه، نام کتاب های شهید دستغیب است.

رسوایی شب پرستان و طلوع خورشیدی دوباره در آسمان شهر بود. با آن انفجار، فریاد رستگاری از گلدسته شهادت برخاست و شـهید دستغیب را به مهمانی فاطمه علیهاالسلام برد تا در پیوند با اقیانوس جاوید و بی کران هستی، روحش را از کوثر کمال امام علی علیه السلام سیراب سازد.

او در پرواز خویش، نظاره گر فرشـیانی بود که هنوز اسـیر خاک بودند و هوای وصل یار نداشـتند. او شاهد مردان و زنانی بود که در رؤیـای خوش دنیـا، با زنـد گی پَست خو کرده بودنـد. او نظاره گر نامردانی بود که نگهبان شب تاریک سـتم در پهنای هستی بودند. او نظاره گر مستضعفانی بود که زیر تازیانه ستم جباران، شانه خم کرده بودند.

یاران انقلاب را از دیرباز با شـهادت، نسـبتی دیرینه بوده است. سـینه سوخته آنان که از فریادهای ستم ستیز انباشته بود، با دشنه های بی رحم سـتمگران و فواره های خون، آشـنا بوده است. سـتاره شهاب در منتهای آسمان، آخرین ستاره ای خواهد بود که پس از خاموشـی همه سـتاره های شب رنگ و شـهاب های سفید، آسمان را به پرتو نورانی خویش روشن نگاه خواهد داشت. شهادت تو، با نفی جسمانی و بقای روحانی همراه است. شهادت، مبارزه ای بی پایان و شهید، کسی است که کتاب مقاومت و مبارزه اش از فنای فی الله آکنده است.

اُسوه زهد

اُسوه زهد

جلوه هـای فریب و زرق و برق ظـاهری دنیا، پرتگاهی هولناک است که بسـیاری را به کام مرگ کشانـده، ولی اینجا سـخن از مردی است که یوسـف گونه به زلیخـای خواهش هـای زودگـذر بی اعتنـایی کرد و نَفْسـش را در زنـدان «ریـاضت» افکنـد تا آزادی را در اقلیم روح به دست آورد و روحش را از چاه «آرزوها» بیرون کشید و جسمش را از قید و بند

مادیات، آزاد ساخت تا عزیز شود، عزیز مهر.

او با شمشیر «ایمان» بندهای زخارف پست دنیا را از پای دل گسست و قفل های اسارت را در هم شکست.

ساده می زیست و بی هیاهو، ولی زندگی اش پربار بود و ثمربخش؛ چرا که زیبا زیستن را به همه می آموخت و با این کار، روح تکاپو و تعهد و تقوا را در کالبد جامعه می دمید و می کوشید خواب غفلت، مسافران دنیا را درنربایند تا در میان راه حیران نمانند و همگام و همراه قافله سعادت پیش روند. ازاین رو، خواب را بر اندیشه بیدارش حرام کرد و از اندیشه اش جرسی ساخت برای بیداری قافله.

روح سبک بال او فراتر از اندیشه های مادی پر می زد. وسعت قلب و ژرفای اندیشه اش او را از جزئی ترین وابستگی ها بریده و جامه تقوا و پرهیز را بر قامت دلش پوشانده بود. او زنجیر دل بستگی های بی حاصل را با تیغ تیز اراده گسست و راهی در پیش گرفت که به هستی بی کران و سعادت مطلق می انجامید. پس پروانه وار گرد شمع وجود جانان سوخت و بر خود بالید؛ چرا که:

عاشقان کشتگان معشوقند

بر نیاید ز کشتگان آواز(۱)

شهدای محراب

شهدای محراب

شهدای محراب، عبودیت حق را در معبد حق، با امضایی از خون گواهی دادند و جان مشتعل از عشق خویش را با چهره ای خونین به پیشگاه خدا بردند. شهادت در محراب، میراثی بود که از امامشان علی علیه السلام به آنان رسیده بود.

شهدای محراب، اسوه ما هستند، نامشان الهام بخش است و مزارشان،

۱- گلستان سعدی.

آگاهی و احساس تعهد می دهد.(۱)

پیکر قطعه قطعه و غرقه به خون «شهدای محراب»، در انقلاب اسلامی ما نشانه پیوند این نهضت با راه علی علیه السلام در صدر اسلام است و شاهد دیگری است که این اسوه های تقوا، فضیلت، پاکی و اخلاص، در همه اوصاف به مولایشان علی علیه السلام اقتدا کرده اند، حتی «در نماز سرخ محراب شهادت».

اینان در مسیر حق، مقتدای خلقی بودند که رو به خالق کرده بودند و به دست دشمنان خلق، از دست خلق گرفته شدند.

در افشای چهره منافقان و دشمنی آنان با «خلق»، همین بس که این محورهای آگاهی و تجمع خلق را کشتند و با شهادتشان مردم، زنده و بیدار شدند.

چه عبث پنداشته بودند که با کشتن این پیران پارسا و متنفذ، مردم را پراکنده خواهند کرد، ولی خود پراکنده شدند.(۲)

۲. اشعار

اشاره

۲. اشعار

زیر فصل ها

مرام خون

گل پرپر

تربت دستغیب

شهید لاله نام

مرام خون

مرام خون

آید به گوش دل ز شهیدان، پیام خون

هر لحظه می دهند به جان ها پیام خون

از خون سرخ لاله رخان بس دمیده گل

شد نوبهار، کشور ما از قیام خون

نهضت بُوَد حسینی و خون می دهد ز شوق

رهبر بُوَد خمینی و دارد زمام خون

چون منتهای کام محبان، شهادت است

ما را چه جرئت است بیان مقام خون

۱- جواد محدثی، قطعات، ص ۱۰۱.

۲- جواد محدثی، روایت انقلاب، ص ۲۵۲.

جایی که خون بهای شهیدان، خدا بود

الکن زبان ماست ز وصف و کلام خون

در جوشش است تا ابد بر جهانیان

سرچشمه حقیقت عشق و مرام خون

گر گوش و چشم دل بوَدَت بر مقام عشق

بشنو وقایعی ز شهودات تام خون

از ضرب بمب خصم بداندیش کینه جو

چون گشت صحن کوچه و دیوار و بام، خون

پروانه های شمع دل افروز بزم عشق

گشتند قطعه قطعه به گِردِ امام خون

صد پاره گشت عالم ربانی و فقیه

لیکن چه غم که کامروا شد ز جام خون

هم نام با حسین، به خون خفت چون حسین

شد دستغیب با دل و جان، پیش گام خون

جسم امام جمعه چو مصحف، ورق ورق

شد دفن چون حبس به دارالسلام خون

در روز جمعه، بیست آذر سال شصت

چون جد خود حسین فرو شد به کام خون

شش گوشه گشت مرقد پاکش بدان سبب

در بر گرفته چون نوه نیک نام خود(۱)

خلیل عابدینی

گل پرپر

گل پرپر

گشت چون گل ز جور خار، پرپر، دستغیب

۱- یادواره شهید، ص ۷۶.

شد چو شاهِ کربلا صد پاره پیکر، دستغیب

یکٔ دُرّ پر ارجِ زیبا بود و از جور عدو

دُرّ شکست و شد دو صد یاقوت احمر، دستغیب

چون شهیدان سرافراز زمین کربلا

گشت از کشته شدن، قدرش فزون تر دستغیب

چون علی عالی اعلی به هنگام نماز

گشت در راه خدا در خون شناور، دستغیب

این زمین، گنجایش چون او بزرگی را نداشت

رفت از این خاکدان تا عرش اکبر، دستغیب

همچو جد اطهرش، سر حلقه آزادگان

در ره عشق خدا بگذشت از سر، دستغیب

در میان فرقه روحانیان باصفا

بود شمع مسجد و محراب و منبر، دستغیب

بود عمری آرزومند شهادت آن جناب

این سخن می گفت بر منبر مکرر، دستغیب

این مقام ارجمند و دولت جاوید را

بارها می خواست از خلّاق داور، دستغیب

در نکوکاری و ایثار و ز خود بگذشتگی

با خمینی بود هم دوش و برادر، دستغیب

هر که را این هست و این دولت و این رتبه نیست

پیروی! این رتبه را دارد ز حیدر، دستغیب(۱)

ابوالقاسم ساجدی

۱- یادواره شهید، ص ۷۶.

تربت دستغیب

تربت دستغیب

این تربت دستغیب است، بس نور و صفا دارد

حقا که بر این تربت، الله نگاه دارد

بر تربت پاک او، با یاد خدا می باش

چون مرد خداجوی است، راهی به خدا دارد

با اشک روان خود، کن یاد شهید حق

چون او بصری پر آب، در راه خدا دارد

این عالم با ایمان، کاین جای، وطن کرده

نی دست به تن، نی سر، در راه خدا دارد

فرزند خداجویی، چون علی اکبر

در مدفن خود همره از بهر خدا دارد(۱)

چون جد شریف خود در راه رضای دوست

انگشتری و انگشت، از دست، جدا دارد

ابوالقاسم ساجدی

شهید لاله نام

شهید لاله نام

آمد از اقلیم سرخ کربلا

مرد سنگر، مرد خون، مرد دعا

بود جاری، بر رگ سیّار عشق

بود قطب صادق زوّار عشق

روح سبز آسمان، رمز نماز

در دل شب با خدا گرم نیاز

جلوه نورآفرین زندگی

عندلیب گلشن آزادگی

هر کلامی از لبش، یک لاله بود

سبزه زار خرّم آلاله بود

چون کلیم از رمز طور، او آشنا

همچو عیسی در صلیب او فنا

جان او در آتش تقوا و درد

شرزه میدان ایمان و نبرد

۱- اشاره به سیدمحمدتقی دستغیب، نواده آن شهید بزرگوار که با جدّش در یک قبر آرمیده است.

رهرو راه طریقت، راه خون

پیر جان افکنده در عشق و جنون

فارغ از نامردمی ها، کینه ها

چلچراغ صاف حق در سینه ها

در حریم سبز جان، عرفان او

بذر روح انگیز قرآن، جان او

نشئه از شهد غرورانگیز عشق

مقتدای راستین صبر و صدق

سادگی در چهره اش، نقش بشر

نقش او در شب چو روحی شعله ور

تا به اقیانوس حکمت پا نهاد

گوهر والای جان را عرضه داد

ژرف تا ژرف جهان، جادوی او

ماه، شیدا از حریق روی او

دیده، شاد از دیدن اندام او

کام، شیرین از هجای نام او

خاتم دل مانده در شولای خون

ای تو معنای «انا الحق»های خون!

با مناجات تو، مشتاقان به گوش

فارغ از جسم و تن و اندام و هوش

با تو، دنیا رنگ سبز بحر بود

با تو، شب اندر پی شب، فجر بود

* * *

تا جوار مرقد خون پا گرفت

خلق را از داغ او غوغا گرفت

تا که در آدینه، روی یار دید

در خم هر کوچه ای، دلدار دید

تا فضیلت را به خون آغشته کرد

جسم را با گوهر جان، کِشته کرد

ای دریغا! رفت از باغ عندلیب

می زند بر پیر و برنا، غم لهیب

ای فغان! رفت از چمن آن سرو پاک

شد تنش از تیغ دشمن، چاک چاک

گشت خاموش آن چراغ زندگی

رفته از کف، راهب آزادگی

دیده ها در خون به سوی او دوان

منبر و محراب، بی او شد خزان

کوچه از اندام او، گل رنگ شد

غنچه از داغ غمش، دل تنگ شد

پاره پاره، پیکرت را کو کفن؟

شد ز داغت، تیره خورشید وطن

از جماران، نوحه می خواند امام

در رثایت ای شهید لاله نام!

آمده از کربلا اینک حسین

تا بشوید قامتت با اشک عین

دستغیب! ای رفته از کف! ای پدر!

ای ز اندوه تو جان ها شعله ور!

بی تو قلبِ خلق از ماتم شکست

بی تو نبض جاری ایمان گسست

بی تو خون بارید از آیینه ها

در دل غمگین این آدینه ها(۱)

حسین همافر

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

انقلاب اسلامی ایران، ره آورد جوشش چشمه های ایمان و جهاد بزرگ مردانی است که با همه وجود در راه خدا و برای خلق خدا گام برداشتند و جوانانی پروراندند که با اهدای خون خود، درخت این انقلاب را آبیاری کردند.

بی شک، اگر پایمردی ها و رشادت های این دلاورمردان نبود، تاریخ کشور به گونه ای دیگر رقم می خورد. از جمله این شخصیت ها، شهید محراب، آیت الله دستغیب است که در گسترش انقلاب اسلامی به جنوب کشور، نقش برجسته ای داشت.

شهید دستغیب، به عنوان یکی از عوامل این پیروزی، ویژگی های شخصیتی ارزنده ای دارد که شایسته است برنامه سازان به آن توجه کنند.

۱- یادواره شهید محراب آیت الله دستغیب و یاران وفادارش، صص ۶۸ _ ۷۰.

پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهادهای برنامه ای

۱. امروز رسانه های جهانی می کوشند به اسم مبارزه با تروریسم، مسلمانان و کشورهای اسلامی را خشن و عقب مانده و در مقابل، تمدن غرب را مدافع حقوق بشر نشان دهند. یادآوری و بررسی جنبه های گوناگون حادثه ترور شهید دستغیب و دیگر شهیدان انقلاب اسلامی، نقاب از چهره پلید منافقان که دست پرورده سردمداران نظم نوین جهانی و مدعیان مبارزه با تروریسم هستند، فرو خواهد انداخت و ادعاهای دروغین آنان را فاش خواهد ساخت.

۲. تشکیل میزگرد با حضور استادان حوزه و دانشگاه، با موضوع بررسی فعالیت های انقلابی و شناخت شخصیت علمی و عرفانی شهید دستغیب و الگوسازی از زندگی ایشان برای جوانان، روحانیان و مردم.

۳. دعوت از خانواده و فرزندان شهید دستغیب در برنامه های صدا و سیما، برای گفت وگو درباره رفتار ایشان در خانواده و اجتماع.

۴. تهیه گزارش از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی شهید دستغیب مانند بازسازی و نوسازی مساجد، مدارس علمیه، شهرک ها و مانند آن.

۵. گفت وگو با آشنایان و مریدان شهید دستغیب و ثبت خاطره های آنها از آن شهید.

۶. تهیه نماهنگ درباره زندگی و شخصیت شهید دستغیب.

۷. پخش گوشه هایی از سخنرانی های اخلاقی آن شهید بزرگوار به ویژه دعای کمیل ایشان در لابه لای برنامه های صدا و سیما.

۸. معرفی کتاب ها و آثار قلمی شهید دستغیب.

۹. با توجه به اینکه در زندگانی این شهید عزیز (و دیگر شهدای محراب) داستان ها و حوادث عبرت آموز و کرامت های فراوانی وجود

دارد، به دست اندرکاران ساخت سریال ها پیشنهاد می شود، از این سوژه ها برای ساخت سریال های داستانی استفاده کنند.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. شهید دستغیب در کجا به دنیا آمد؟

۲. شهید دستغیب در انقلاب اسلامی مردم به رهبری امام خمینی رحمه الله، چه نقشی داشت؟

۳. دلیل مخالفت شهید دستغیب با ریاست جمهوری بنی صدر چه بود؟

۴. برگزاری دعای کمیل شهید دستغیب، چه تأثیری بر مردم شیراز داشت؟

۵. در زمان تبعید امام خمینی رحمه الله، به نجف اشرف، شهید دستغیب در پیشبرد انقلاب چه نقشی داشت؟

۶. چرا منافقان در صدد از میان برداشتن شهیدان محراب برآمدند؟

۷. از ویژگی های رفتاری شهید دستغیب، کدام را به خاطر دارید؟

۸. درباره ویژگی های فرهنگی و اجتماعی شهید دستغیب چه می دانید؟

۹. ارتباط شهید دستغیب با حضرت امام رحمه الله چگونه بود؟

۱۰. نام کدام یک از کتاب های شهید دستغیب را به خاطر دارید و کدام یک را مطالعه کرده اید؟

۱۱. به نظر شما، کدام یک از آثار قلمی شهید دستغیب جذاب تر است؟

۱۲. شهید دستغیب در چه روزی به شهادت رسید؟

۱۳. شهید دستغیب، چندمین شهید محراب است؟

۱۴. چگونه می توان شهید دستغیب را به عنوان یک الگو، برای نسل جوان معرفی کرد؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. مبارزه شهید دستغیب با رواج فساد و فحشا در منطقه فارس در زمان طاغوت را چگونه ارزیابی می کنید؟

۲. چه عواملی سخنرانی های آن شهید را اثرگذار کرده بود؟

۳. شهید دستغیب در مبارزه مردم استان فارس برای سرنگونی نظام طاغوت، چه نقشی داشت؟

۴. درباره سلوک عرفانی و ویژگی های اخلاقی و الگویی ایشان برای توده مردم توضیح دهید.

۵. فعالیت های فرهنگی و اجتماعی شهید دستغیب را پس از انقلاب توضیح دهید؟

۶. نقش شهید را در افشای حرکت نفاق آمیز گروهک منافقان و بنی صدر شرح دهید؟

۷. انگیزه گروهک منافقان از به شهادت رساندن ایشان چه بود؟

۸. اگر خاطره ای از زندگی و مبارزه شهید دستغیب به یاد دارید، بیان فرمایید؟

۹. اخلاق شهید دستغیب در منزل چگونه بود؟ (پرسش از فرزندان)

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱. آیت الله شهید دستغیب چه سمتی داشت؟ امام جمعه شیراز و نماینده ولی فقیه در استان فارس.

۲. دومین شهید محراب، پس از انقلاب که بود؟ آیت الله سیدعبدالحسین دستغیب.

۳. شهید دستغیب در کجا تحصیل کرده است؟ شیراز و نجف اشرف.

۴. ویژگی برجسته شهید دستغیب چه بود؟ ارتباط خالصانه و عمیق و راز

و نیاز با خدا.

۵. این جمله از کیست: «کسی که از امام خمینی رحمه الله پیروی کند، خدا را پیروی کرده است»؟ شهید دستغیب.

۶. چند عنوان از کتاب های شهید دستغیب را نام ببرید؟ گناهان کبیره، قلب سلیم، صلوه الخاشعین.

۷. کتاب های شهید دستغیب بیشتر در چه زمینه هایی است؟ اخلاقی و اعتقادی.

۸. کدام یک از نوه های شهید دستغیب، با ایشان به شهادت رسید؟ سیدمحمدتقی دستغیب.

۹. بیشترین سفارش شهید دستغیب در چه زمینه ای بود؟ ولایت فقیه.

۱۰. آخرین خطبه نماز جمعه شهید دستغیب در چه تاریخی برگزار شده است؟ ۱۳/۹/۱۳۶۰.

۱۱. آیت الله دستغیب در چه تاریخی به شهادت رسید؟ ۲۰ آذر ۱۳۶۰.

۱۲. کتاب «گناهان کبیره» و «قلب سلیم» نوشته کیست؟ آیت الله عبدالحسین دستغیب.

۱۳. آرام گاه شهید دستغیب در کدام شهر قرار دارد؟ شیراز.

من کیستم؟

در عاشورای سال ۱۲۹۲ در شیراز به دنیا آمدم. خاندانم از سادات حسنی و حسینی هستند. درس را در مکتب خانه آغاز کردم و درس های ابتدایی حوزه را نزد پدرم خواندم. در یازدهمین بهار زندگی، خورشید پرفروغ پدرم غروب کرد و مسئولیت سنگین اداره خانواده بر عهده من قرار گرفت. با وجود مشکلات اقتصادی و فقر مادی، تحصیلات خود را ادامه دادم. در ۲۲سالگی، هم زمان با جریان «کشف حجاب» رضاخان،

ناگزیر شدم ایران را ترک کنم و به نجف اشرف بروم. در آنجا از محضر بزرگانی چون حاج سیدمحمدکاظم شیرازی، حاج سیدابوالحسن موسوی اصفهانی، حاج سیدمیرزا آقا اصطهباناتی و حاج میرزا علی قاضی بهره بردم و به درجه اجتهاد رسیدم.

سپس دوباره به شیراز بازگشتم. در معرفی و تثبیت مرجعیت امام خمینی رحمه الله، هدایت راه پیمایی های مردمی بر ضد رژیم و روشنگری مردم استان نقش داشتم. مخالفت شدید خود را با جشن هنر شاهنشاهی در سال ۱۳۵۶ اعلام کردم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی حضرت امام خمینی رحمه الله به سمت نمایندگی ولی فقیه و امام جمعه شیراز برگزیده شدم. همچنین به عنوان نماینده مردم، در مجلس خبرگان قانون اساسی انجام وظیفه کردم. سرانجام در روز جمعه (۲۰/۹/۱۳۶۰) هنگام رفتن به میعادگاه نماز جمعه، در میانه راه، همراه با دوازده تن از یاران وفادار، از جمله نوه ام به دست عوامل گروهک منافقان به شهادت رسیدم.

فهرست داستان ها برای برنامه سازان

فهرست داستان ها برای برنامه سازان

۱. انگشتری و ساربان حسین، یادواره شهید دستغیب، ص ۷۰.

۲. خطبه های انسان ساز شهید، یادواره شهید دستغیب، ص ۵۳.

۳. کرامات از قبر وی، یادواره شهید دستغیب، ص ۱۳.

۴. حمایت از امام خمینی رحمه الله، یادواره شهید دستغیب، ص ۴۰.

۵. ودیعه منزل را صرف زیارت مشهد کرد، خطبه های جمعه، ص ۲۱.

۶. آموختن اخلاق اسلامی همراه با عمل، یادواره شهید دستغیب، ص ۲۱.

۷. خدا به خیر بگذراند، یادواره شهید دستغیب، ص ۳۰.

۸. پولی در ساختمان، خطبه های جمعه، ص ۲۸.

۹. بی نام و نشان، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۸۰.

ص:۱۶۱

۱۰. توجه اولیای الهی به شهید دستغیب، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۶.

کتاب نامه

کتاب نامه

* قرآن مجید

* نهج البلاغه

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.

۲. امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۷۸.

۴. دستغیب، سیدمحمدهاشم، یادواره شهید دستغیب، شیراز، کانون تربیت، ۱۳۶۳.

۵. دستغیب، عبدالحسین، خطبه های جمعه، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۳۶۳.

۶. ______________، نفس مطمئنه، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

۷. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، نشر معروف، قم، ۱۳۷۸، زیر نظر: پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی.

۸. حسینی، سیدنعمت الله، مردان علم در میدان عمل، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰.

۹. رویدادها، انتشارات دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، تابستان ۱۳۷۰، چاپ اول، جلد ۳.

۱۰. یادواره شهید محراب و یارانش، منطقه ۹ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان های فارس، بوشهر، دی ۱۳۶۰.

۱۱. آدمیت، محمدحسین، دانشمندان و سخن سرایان فارس.

۱۲. نسیم بهشت، انتشارات فلاح، با همکاری کانون فرهنگی مسجد قبا.

۱۳. مجله اعتصام، گروهی از نویسندگان، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ۸.

ص:۱۶۲

۱۴. مجله زن روز، شماره ۸۹۵.

۱۵. مجله پیام انقلاب.

۱۶. روزنامه جمهوری اسلامی.

۱۷. روزنامه اطلاعات.

۱۸. روزنامه رسالت.

دفتر سوم: آیت صدق و صفا (ویژه شهادت آیت الله صدوقی رحمه الله)

اشاره

دفتر سوم: آیت صدق و صفا (ویژه شهادت آیت الله صدوقی رحمه الله)

سید محمدعلی صادقی

پیش گفتار

پیش گفتار

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بزرگ ترین حماسه قرن و نقطه آغاز بازگشت جهان اسلام به هویت راستین خویش بود. در این رخداد بی نظیر و سرنوشت ساز، عوامل گوناگونی نقش داشتند که نقش مبارزان و پیشگامان انقلاب، از اثرگذارترین آنها به شمار می آید. ازاین رو، بازشناسی این شخصیت ها، در حقیقت پرداختن به رکن اساسی انقلاب و ارج نهادن به آرمان های متعالی پیروان آن است و همان گونه که در به ثمر رسیدن انقلاب مؤثر بوده است، در تداوم آن نیز می تواند اثر بگذارد.

با این دیدگاه، در نوشتار حاضر، گوشه هایی از زندگانی فقیه فداکار و عالم وارسته، آیت الله شهید شیخ محمد صدوقی ـ اعلی الله مقامه الشریف ـ را که یکی از محورهای انقلاب شکوهمند اسلامی و از بزرگ مردان حوزه علمیه است، بررسی می کنیم. بدان امید که این مرد الهی، سرمشق و الگویی برای نسل حاضر قرار گیرد و نامش جاودانه ماند.

فصل اول: زندگی نامه

اشاره

فصل اول: زندگی نامه

زیر فصل ها

۱. ولادت و خاندان

۲. حیات علمی

۳. خدمات اجتماعی و فرهنگی

۴. فعالیت های سیاسی

۵. شهادت در محراب عبادت

۶. دیدگاه شخصیت ها درباره شهید صدوقی رحمه الله

۱. ولادت و خاندان

۱. ولادت و خاندان

حضرت آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی رحمه الله، در سال **۱۳۲۷** ه. ق، برابر با **۱۲۸۵** شمسی، در خانواده ای روحانی در یزد متولد شد. در هفتمین بهار عمرش، غبار یتیمی بر چهره اش نشست و در ۹ سالگی، مادر گرامی اش را نیز از دست داد. از آن پس، پسر عموی ایشان، آقا میرزا محمد کرمانشاهی، از علمای برجسته یزد، سرپرستی او را به عهده گرفت.(۱)

آیت الله شهید صدوقی رحمه الله، از اصیل ترین خانواده های استان یزد بود و اجداد و پدرانش، عالمان نامدار و خدمتگزار دین اسلام بوده اند. وی پدران خود را چنین معرفی می کند:

پدرم مرحوم آقا میرزا ابوطالب یکی از روحانیان معروف استان یزد بود و در مدرسه روضه محمدیه حظیره، سمت امامت داشت و مرجعیت تامه برای کارهای مردم داشتند. در اسناد و قباله جات و به طور کلی کارهایی که در آن دوره به دست روحانیت بود، تخصص فوق العاده داشت و کمتر کسی در این استان می توانست مثل ایشان اسناد شرعیه تنظیم کند. پدرم، فرزند مرحوم میرزا محمدرضا کرمانشاهی، یکی از علمای بزرگ این استان بود. ایشان هم فرزند مرحوم ملا محمدمهدی کرمانشاهی بودند.(۲)

پـدران شـهید صـدوقی رحمه الله که از سلسـله گران قدر روحانیان بوده اند، در کرمانشاه می زیسـتند. جد این شـهید والامقام، مرحوم آخوند ملا

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

محمدمهـدی کرمانشاهی رحمه الله پس از فتح کرمانشاه به دست محمدعلی شاه قاجار، به یزد تبعید شد و از آن پس، فرزندان او در یزد سکونت گزیدند.

سلسـله نسب آیت الله صدوقی و پدرانش، به عالِم بزرگ جهان تشیع، شیخ صدوق رحمه الله می رسد. شیخ صدوق، محدث و فقیه شیعی بود که در قرن چهـارم هجری می زیست و در سـال ۳۸۱ هجری وفـات کرد. آثار معروف او، من لایحضـره الفقیه، کمـال الـدین و تمـام النعمه، امـالی، عیون اخبـار الرضـا، معانی الاخبار، کتاب توحیـد، ثواب الاعمال، علل الشـرایع، الخصال و الاعتقادات است.(۱)

آن شهید گران قدر، در مورد انتساب خانواده اش به شیخ صدوق رحمه الله گفته است:

تنهـا مـدرکی که مـا برای صـدوقی بودن داریم و اینکه از خـانواده مرحوم صـدوق بزرگ می باشـیم، همـان لوح تـاریخی جد بزرگ وجد دوم ما(ملا محمد مهدی کرمانشاهی) است که در لوح قبر ایشان این جمله است:

اَلَّذی کَان بِالصِّدق نَطُوق

کَیْفَ وَ هُوَ مِنْ نَجلِ الصَّدوقِ

کسی که به صدق و راستگویی سخن می گفت، چگونه چنین نباشد و حال آنکه او از نسل صدوق است.(۲)

۲. حیات علمی

اشاره

۲. حیات علمی

زیر فصل ها

الف) تحصیلات

ب) استادان

الف) تحصیلات

الف) تحصیلات

شهیـد صدوقی رحمه الله هوش و اسـتعداد بسـیار بالایی داشت و از همان دوران کودکی، آثار نبوغ در ایشان مشاهده می شد.

بنـابراین، با ذوق و علاقه فراوان به کسب دانش روی آورد و حوزه علمیه را برای تحصـیل برگزیـد. ایشان تحصـیلات ابتـدایی حوزه را تا لمعتین و قوانین، در مدرسه

۱- لغت نامه دهخدا، واژه ابن بابویه.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

عبـدالرحیم خان یزد فرا گرفت و برای تکمیل پایه سـطح، در سال ۱۳۴۸ه. ق به مدرسه امام صادق علیه السـلام اصفهان رفت، ولی به دلیل مشکلات و کمبودهایی برای اقامت در این شهر، به یزد بازگشت.

وی که تشنه یادگیری معارف اسلامی بود، در سال ۱۳۴۹ه. ق، برابر با ۱۳۰۷ شمسی، برای ادامه تحصیل، با خانواده خود به قم آمد و ۲۱ سال در جوار کریمه اهل بیت علیهاالسـلام به تحصـیل پرداخت تا اینکه در شـمار علمای برجسـته و مجتهدان نامدار حوزه علمیه قم قرار گرفت. شـهرت و اعتبار و مقام علمی ایشان، به اندازه ای بود که حتی در دوران مراجع سه گانه (حضـرات آیات صدر، حجت و خوانساری) و نیز در دوران پیشوایی مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله، از چهره های سرشناس و با نفوذ روحانی به شمار می آمد.(۱)

ب) استادان

ب) استادان

آیت الله شهید صدوقی رحمه الله، از بدو ورود به شهر قم، توجه علما و استادان حوزه علمیه، به ویژه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمه الله، بنیان گذار حوزه علمیه قم را به خود جلب کرد.

ایشان از آن دوره چنین یاد می کند:

مرحوم شیـخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسـس و مدیر حوزه علمیه، وقتی که در قم ما را شناختند، [ما را] مورد لطف و محبت خود قرار دادند و کم کم کار به جایی رسید که رفتن خدمت ایشان، برای بنده مثل واجبات بود.(۲)

۱- علی ربّانی خلخالی، شهدای روحانیت شیعه در صد سال اخیر، مکتب الحسین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۷۹.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

البته یکی از انگیزه های شهید صدوقی از رفتن به خدمت ایشان، استفاده علمی و فراگیری معارف دین بوده است.

سومین شهید محراب، درباره دیگر استادان خود می گوید:

پس از فوت مرحوم آیت الله حائری، قسمت عمده کارهای حوزه به دوش ما افتاد و علاوه بر تولیت مدارس و تقسیم شهریه های طلاب که زیر نظر بنده بود، تدریس هم داشتم و حداقل چهار، پنج درس می گفتم و به درس آقایان آیت الله خوانساری، آیت الله حجت، آیت الله صدر و آیت الله بروجردی می رفتم.

ایشان در زندگی نامه خود، از حلقه درس آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله در قم نیز با شوق فراوان یاد می کند که می توان نتیجه گرفت، ایشان در آن حلقه درس شرکت کرده و بهره ها برده است. آن شهید عزیز می گوید:

امام خمینی در تدریس فلسفه و عرفان، فقه و اصول، استاد اول شناخته می شدند. در آن وقت امام خمینی یکی از مدرسین بسیار مبرز حوزه بودند که همه، ایشان را به عنوان اینکه یک آقای فوق العاده ای است، می شناختند. تدریسشان هم خیلی بالا گرفت و با اینکه مراجع هم بودند، ولی تدریس ایشان در قم اولویت پیدا کرد.

یادم هست که امام خمینی در مسجد سلماسی، نزدیک محله یخچال قاضی تدریس می کردند و مسجد تقریبا پر می شد و ایشان استاد اول فلسفه و عرفان و فقه و اصول شناخته می شد. بنده در سال ۱۳۴۹ه. ق که وارد قم شدم، دو سه روز پس از ورود، با امام خمینی آشنا شدم و کم کم آشنایی ما بالا گرفت و به رفاقت کشیده شد و گاه در تمام مدت شبانه روز با ایشان بودم.(۱)

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

۳. خدمات اجتماعی و فرهنگی

اشاره

۳. خدمات اجتماعی و فرهنگی

برخی شخصیت ها، به طور ذاتی خدمتگزار مردم هستند و این ویژگی چنان در وجودشان برجسته است که شنیدن نام آنها، بی درنگ، خدمت های شایان و ماندگارشان را در ذهن ها زنده می کند. شهید صدوقی رحمه الله، از آشکارترین نمونه ها در این زمینه است. آیت الله سید روح الله خاتمی، نماینده امام و امام جمعه فقید یزد در این باره می گوید:

اگر بخواهیم کمک های ایشان [آیت الله صدوقی رحمه الله] را در کمک به محرومین و مستضعفین بگوییم، بسیار دشوار است. این کمک ها بیش از حد می باشد. به طور اجمال عرض کنم، آیت الله صدوقی ضمن اینکه به جهات معنوی مردم رسیدگی می کرد، [یعنی] به منبر می رفت و در نماز جماعت شرکت می کرد و درس می داد و حوزه علمیه را اداره می کرد، در عین حال، سعی و کوشش در دست گیری و کمک به مستمندان و عمران و آبادی و تهیه مسکن برای مردم، از جمله کارهایی بود که آن مرحوم از اول مرجعیتش انجام می داد. ایشان به قدر زیاد بناهای خیریه بنا کرد، از قبیل مسجد و مدرسه و دیگر ابنیه که مورد نیاز جامعه مسلمین بود.(۱)

بنابراین، خدمات شهید صدوقی را می توان در دو بخش اجتماعی و فرهنگی دسته بندی کرد.

الف) خدمات اجتماعی

الف) خدمات اجتماعی

حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه درباره شهید آیت الله صدوقی رحمه الله فرمود:

شهید بزرگی [بود] که در تمام صحنه های انقلاب حضور داشت و یار و

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه آیت الله خاتمی رحمه الله، ۱۱/۴/۱۳۶۴.

مددکار گرفتاران و مستمندان بود و وقت عزیزش صرف در راه پیروزی اسلام و رفع مشکلات انقلاب می شد و برای خدمت به خلق الله و انقلاب سر از پا نمی شناخت. هر جا زلزله می شد، شهید صدوقی برای ترمیم خرابی ها آن قدر که توان داشت، حاضر می شد. هر جا که سیل می آمد، او بود که در صف مقدّم برای دست گیری خلق خدا حاضر بود.(۱)

دیدگاه اسلامی و بینش دینی عمیق شهید صدوقی رحمه الله، دامنه فعالیت های خدماتی و اجتماعی وی را از داخل مرزهای ایران، به دیگر کشورهای اسلامی گسترانده بود. ایشان در خارج از کشور هم خدمات ارزنده ای انجام داده است. برای مثال، به آسیب دیدگان و مردم محروم لبنان کمک می کرد.(۲)

برخی مؤسسه های امدادی و خیریه که این شهید بزرگوار بنا نهاده، عبارت است از:

ـ راه اندازی صندوق قرض الحسنه حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف ؛

ـ تأسیس صندوق خیریه امام رضا علیه السلام برای رسیدگی به امور رفاهی یتیمان و افراد بی سرپرست؛

ـ اسکان آوارگان و جنگ زدگان در خانه های رایگان، واقع در محله تخت استاد و خواجه خضر؛

ـ ساخت بیمارستان سیدالشهدا با امکانات مدرن و پیشرفته؛

ـ ساخت درمانگاه زارچ، حیدرآباد و مشتاق؛

ـ ساخت بیمارستان سوختگی آیت الله صدوقی و مرکز تحقیقات

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۶۴.

اعصاب و روان.(۱)

ب) خدمات فرهنگی

اشاره

ب) خدمات فرهنگی

ـ تربیت شاگردان ممتاز: آیت الله احمد جنتی اظهار داشته است: «آیت الله صدوقی، از معدود کسانی بودند که خوب تدریس می کردند.»(۲) آیت الله امامی کاشانی نیز در مصاحبه ای اعلام کرد، ۸۵ درصد از فضلای آن روزگار حوزه، از شاگردان آیت الله صدوقی بودند.(۳)

ـ تبلیغ و ترویج احکام اسلام: آیت الله صدوقی رحمه الله تمام عمر شریف خود را در راه تبلیغ اسلام صرف کرد و حتی هنگام پر کشیدن از این جهان خاکی، از اقامه نماز و ایراد خطبه های هدایت گر جمعه فارغ شده بود. چنین سرانجام سعادتمندانه ای، خود، نشانه و نتیجه پایداری ایشان در تبلیغ و تبیین احکام دینی است.

ـ تعمیر و ترمیم مساجد و مدارس: حضرت آیت الله صدوقی، مسجدها و مدرسه های بسیاری، چه در یزد و چه در خارج از یزد ساخت یا بازسازی کرد که تعداد آنها به حدود دویست باب می رسد و در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود.

مساجد

مساجد

ـ مسجد محمدیه (حظیره) که وسعت و شکوه خاصی دارد و در طول انقلاب اسلامی، بهترین پایگاه برای مبارزان و جوانان مسلمان بوده است؛

ـ مسجد ملااسماعیل، محل برگزاری نماز جمعه و شهادت گاه شهید صدوقی رحمه الله ؛

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صفحه ق.

۲- شهدای روحانیت شیعه در صد سال اخیر، ج ۲، ص۵۷۷.

۳- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صفحه غ.

_ مسجد شاه طهماسب؛

_ مسجد صاحب الزمان عج الله تعالی فرجه الشریف ؛

_ مسجد ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف ؛

_ مسجد اتابکی؛

_ مسجد قندهاری؛

_ مسجد ابوالفضل؛

_ مسجد سرجمع؛

_ مسجد قل هواللهی؛

_ مسجد امام جعفر صادق علیه السلام ؛

_ مسجد مهریز؛

_ مسجد حضرت ابوالفضل علیه السلام، واقع در جاده یزد _ کرمان؛

_ مسجد نجف آباد؛

_ مسجد جامع زارچ؛

مدارس

مدارس

_ مدرسه خان بزرگ؛

_ مدرسه خان کوچک؛

_ مدرسه عبدالرحیم خان؛

ـ مدرسه ملا اسماعیل؛

ـ مدرسه شفیعیه، واقع در میدان خان؛

ـ مدرسه جنب مسجد شاه طهماسب؛

ـ مدرسه امام خمینی رحمه الله واقع در چهار سوق یزد؛

ـ مدرسه الزهرا علیهاالسلام یا مکتب الزهرا، واقع در خیابان سلمان فارسی؛

_ مدارس علوی یزد که خود، چندین مدرسه دخترانه و پسرانه دارد و شش مدرسه در خارج از یزد.

خدمات فرهنگی دیگر

خدمات فرهنگی دیگر

_ تأسیس بنیاد دینی و فرهنگی شهید صدوقی یا مدرسه صدوق بزرگ سابق در قم؛

_ تأسیس حوزه های علمیه بم، تاکستان و شهرکرد و نیز نظارت بر حوزه های علمیه زاهدان؛

_ ساخت کتاب خانه در مسجد حظیره و دفتر تبلیغات در یزد.(۱)

۴. فعالیت های سیاسی

اشاره

۴. فعالیت های سیاسی

زیر فصل ها

الف) فعالیت های سیاسی پیش از انقلاب

ب) همگام با انقلاب

ج) نقش شهید صدوقی در دفاع مقدس

الف) فعالیت های سیاسی پیش از انقلاب

اشاره

الف) فعالیت های سیاسی پیش از انقلاب

زیر فصل ها

روضه انقلابی

حمایت از قیام ها و شخصیت های انقلابی

مبارزه با اقدام های ضد اسلامی شاه

روضه انقلابی

روضه انقلابی

شهید آیت الله صدوقی رحمه الله، از پیشگامان مبارزه با حکومت ستم پیشه شاهنشاهی در پیش از انقلاب بود که به شیوه های مختلف با این رژیم مبارزه می کرد. در آن هنگام جامعه روحانیان از طرف دستگاه های دولتی در فشار و برخی مراسم مذهبی چون روضه خوانی ممنوع بود. شهید صدوقی به دلیل ارادت خاص به اهل بیت علیهم السلام و به نشانه اعتراض به دولت پهلوی و اعلان مبارزه، پیوسته مجلس روضه خوانی و تعزیه برپا می کرد. امام خمینی رحمه الله در بیان اوضاع آن روزگار فرموده است:

تمام مجالس روضه و وعظ و خطابه را در تمام سطح ایران قدغن کرده بودند. در قم، مجلس این طوری بود که آقای صدوقی یک مجلس داشتند، قبل از اذان صبح شروع می شد، اوایل اذان تمام بود، آن هم [با

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صفحه ق.

حضور] چند نفر و احتمال می دهم که آن را هم آمدند جلویش را گرفتند.(۱)

برپایی چنین مجالسی در چنین شرایطی، بالاترین فعالیت سیاسی و انقلابی بوده است.

حمایت از قیام ها و شخصیت های انقلابی

حمایت از قیام ها و شخصیت های انقلابی

شهید صدوقی رحمه الله، از جنبش های انقلابی _ اسلامی مخالف با رژیم پهلوی پشتیبانی می کرد، در تقویت آنها می کوشید و در شرایط دشوار، پناهگاه آنان بود. برای نمونه می توان به پشتیبانی ایشان از جنبش فدائیان اسلام اشاره کرد. فرزند آیت الله صدوقی در این باره گفته است:

زمان فدائیان اسلام، ایشان (شهید صدوقی رحمه الله) با آنان تماس نزدیک داشتند. حتی نواب صفوی در آن زمان خفقان، تنها جایی که به عنوان پناهگاه اختیار می کرد، منزل پدرم بود.(۲)

آیت الله خلخالی رحمه الله نیز به این مطلب اشاره کرده و گفته است:

در سال ۱۳۲۹ _ ۱۳۳۰ فدائیان اسلام از جمله مرد شماره دو آن، آقای سید محمد واحدی، مورد تعقیب رکن دو شهربانی قم قرار گرفت و ایشان به منزل آیت الله صدوقی پناه آوردند.(۳)

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای(مدظله العالی) نیز درباره حمایت های شهید صدوقی رحمه الله از مبارزان که سبب تقویت روحیه آنان می شد، سخن گفته است. ایشان خاطره ای از دوران تبعید خود در ایرانشهر، بیان می کند و می فرماید:

در آن دوران که ما در تبعید بودیم، در ایرانشهر، با وجود اختناقی که

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صفحه ب.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صحفه پ.

۳- روزنامه کیهان، ۲۰/۵/۱۳۶۱.

در آن دوران وجود داشت، ایشان با جمعی از دوستانش از یزد حرکت کردند و علی رغم پیری، راه طولانی را پیمودند و به ایرانشهر به دیدن ما آمدند، چنان که به دیدن دیگر تبعیدیان نیز رفته بودند. آمدن ایشان، یک کمک روحی بسیار بزرگی برای ما در آن روز محسوب می شد.(۱)

مبارزه با اقدام های ضد اسلامی شاه

مبارزه با اقدام های ضد اسلامی شاه

رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۱ لایحه ای در مورد انتخاب شوندگان در انجمن های ایالتی و ولایتی تصویب کرد که خلاف قوانین اسلامی بود. ازاین رو، مراجع و علما به مخالفت با آن برخاستند که شهید صدوقی در این رویارویی، نقش بسیار مهمی داشت. آن شهید بزرگوار در این باره گفته است:

در سال ۱۳۴۱ که قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی شروع شد، من با امام خمینی رحمه الله تماس مستقیم داشتم و خیلی ها اینجا رفت و آمد داشتند و مدیریت جمع کردن آقایان و روحانیون و تلگراف کردن راجع به این انجمن ها، تقریبا زیر نظر بنده بود. مجالس فوق العاده هم بود و تقریبا هر روز و [هر] شب، یک اجتماع روحانی تشکیل می شد و الحمدلله در اثر سعی و کوشش و فشار آقای خمینی، دولت مجبور شد که این پیشنهاد را لغو کند.(۲)

همچنین این شهید مبارز، در برابر لوایح شش گانه رژیم که طرحی امریکایی بود و به انقلاب سفید پهلوی شهرت یافته بود، قاطعانه ایستاد. حتی در برابر مأموران ساواک، مخالفت خود را با این لوایح آشکارا اظهار داشت و از اقدام های خود بر ضد آن طرح سخن گفت. وی خطاب به ساواک فرموده بود:

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

مـا هم علنـا نقشه خود را گفتیم و کارهایی را که انجام داده بودیم و اطلاعیه ها و تلگرافات را، همه را نشان دادیم و گفتیم در این راه تا آخر ایستاده هستیم. هر اقدامی که قرار است از طرف ساواک نسبت به ما[انجام] بشود، زودتر انجام بدهید.(۱)

ب) همگام با انقلاب

اشاره

ب) همگام با انقلاب

شهید صدوقی رحمه الله، در گسترش و هدایت انقلاب اسـلامی نقش بسـیار برجسته و درخشانی داشت. ایشان در آغاز جوانی و در نخستین روزهای اقامت در حوزه علمیه قم، با حضـرت امام خمینی رحمه الله آشنا شد و این رابطه سال ها ادامه یافت. هم نشـینی دائم و همکاری نزدیک با رهبر بزرگ انقلاب اسـلامی، شـهید صـدوقی را در جایگاه یکی از رهبران انقلاب قرار داد. ایشـان در جهت ایفـای نقش خود، اسـتوار گـام برمی داشت، از جنبش ها و شخصـیت های انقلابی پشتیبانی می کرد، با برنامه های ضد اسـلامی رژیم پهلوی به مبارزه برمی خاست و در حوادث دردناک، مانند کشـتار روحانیان در مدرسه فیضـیه و تبعید حضرت امام خمینی رحمه الله در سال ۱۳۴۲، بیانیه صادر می کرد. وی در تمامی تصمیم گیری های روحانیان برجسته و اقدام هـای آنـان نقش تعیین کننـده داشت، ازجمله نامه علمای یزد به امام خمینی به مناسـبت کشـتار فیضـیه را ایشان نوشـته بود. در بخشی از این نامه که به امضای علمای یزد رسیده، آمده است:

اینکه ضـمن عرض هم دردی، خاطر آقایان محترم را مستحضـر می داریم که مادامی که روح در بدن و نیم جانی در تن است، طبق تصمیمات علمای اعلام و راهنمایی های آیات عظام از هیچ گونه اقدامی به منظور

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

حفظ استحکام و شعایر اسلامی فروگذار نخواهیم کرد.(۱)

در اسناد ساواک نیز به نوشتن این نامه به دست آیت الله صدوقی اشاره شده است.(۲)

پس از تبعید امام خمینی، شهید صدوقی به منظور حمایت از ایشان و قیام و هدف مقدس آن رهبر فرزانه، بی باکانه روحانیان یزد را بسیج و برای تحصن در شهر ری، به سوی این شهر حرکت کرد.(۳)

همچنین در شهادت آیت الله سید مصطفی خمینی رحمه الله، از این شهید مظلوم به نیکی یاد کرد که حضرت امام خمینی رحمه الله از نجف اشرف نامه ای به عنوان قدردانی برای ایشان فرستاد.(۴)

با اوج گیری انقلاب اسلامی در ایران، خشونت و شدت عمل نیروهای دولت پهلوی در سرکوب مردم افزایش یافت که به شهادت عده زیادی از مردم انقلابی در شهرهای مختلف ایران انجامید. شهید صدوقی رحمه الله برای گرامی داشت این شهدا و تقویت انقلاب اسلامی و مخالفت با سنت های جاهلی رژیم پهلوی، در اعلامیه ای انقلابی، نوروز ۱۳۵۷ را عزای عمومی اعلام کرد. در بخشی از این اعلامیه آمده بود:

سال نو با سفره های آغشته به خون بی گناهان قم و تبریز و سایر شهرستان ها که برای دفاع از حریم مقدس قرآن و روحانیت قربانی شده اند، به چشم می خورد. از طرفی دیگر، برادران مسلمان لبنان و رزمندگان مجاهد فلسطین مورد تهاجم ناجوان مردانه اسرائیل اشغالگر

۱- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۹۲.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵.

۳- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ضمیمه ۱.

۴- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۹۰.

قرار گرفته و متجاوز از یکصدهزار نفر کشته، زخمی یا آواره شده اند. لذا مناسب است عموم برادران مسلمان از برگزاری مراسم نوروز خودداری فرموده، به سوگ و ماتم شهیدان بنشینند.(۱)

این مجاهد خستگی ناپذیر، برای اوج گیری بیشتر انقلاب و گسترش آن در تمامی استان های ایران، در چهلمین روز شهدای تبریز (۲۹ بهمن ۱۳۵۶) یاد آنان را گرامی داشت. این یادبود، سرآغاز خیزش عمومی در یزد بود. در پایان این جلسه که آیت الله صدوقی رحمه الله آن را هدایت می کرد، شرکت کنندگان راه پیمایی کردند که با اقدام خشونت بار دولت پهلوی، عده ای به شهادت رسیدند.

فعالیت های شهید صدوقی در گسترش انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی را نگران ساخت. ازاین رو، ساواک پیشنهاد کرد برای خاموش کردن شعله های انقلاب در منطقه یزد، شهید صدوقی را به مناطق سنّی نشین تبعید کنند. متن پیشنهادی ساواک چنین بود:

شیخ محمد صدوقی از علمای سرشناس کشور بوده و در یزد و قم و کاشان و اصفهان دارای طرف داران است و موقعیتی نظیر قاضی طباطبایی (آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی) در تبریز دارد. چنان که تبعید شود، امکان دارد طرف داران او دست به تحریکاتی بزنند. مع هذا درصورتی که تبعید وی نیز مقتضی است، در این باره اقدام شود.(۲)

با این حال، رژیم پهلوی که دیگر تاب مقاومت در برابر سیل خروشان انقلاب و ارکان استوار آن چون آیت الله صدوقی رحمه الله را نداشت، از این اقدام ها و پیشنهادها نیز نتیجه ای نگرفت.

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج۲، ص۹۹.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج۲، صص ۱۱۷و۱۸۲.

شهید صدوقی، تمامی تظاهرات های مردمی برضد رژیم پهلوی را در استان یزد و بعضی استان های دیگر رهبری می کرد و از تحریم نوروز ۱۳۵۷ تـا پیروزی انقلاب اسـلامی در بهمن آن سال، بیش از هشـتاد اعلامیه و پیام را در فرصت های مناسب و به مناسـبت رویـدادهای داخلی و خـارجی منتشـر کرد کـه در آمـاده سـازی مردم و تـوجه جهانیـان به هـدف قیـام، نقش مـؤثری داشت.(۱)

حضـرت امام خمینی رحمه الله نیز به پاس تلاش ها و کوشش های شهید صدوقی، در انقلاب فرمود: «آقای صدوقی، نور چشم من است و می توانم بگویم که محور انقلاب است».(۲)

آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب (دامت عزه) نیز با اشاره به پیشـگامی شهید صدوقی در انقلاب اسلامی، فرمود: «این عالم ربانی یکی از ارکان و بانیان انقلاب اسلامی بود».(۳)

اسناد ساواک

اسناد ساواک

سـاواک در نخستین سـال هـای اقـامت آیت الله صـدوقی رحمه الله در یزد، از شخصـیت و انـدیشه های انقلابی ایشان شـناخت دقیقی نـداشت و به همین دلیـل، در گزارش هـای این سازمـان، ایشـان فردی عـادی معرفی شـده است. ساواک در این مرحله، ضمن تأیید تحصیلات و میزان اعتقاد مردم به زهد و تقوای آیت الله صدوقی، در گزارشی می نویسد: «وابستگی به

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۱/۴/۱۳۶۲.

۲- شهدای روحانیت شیعه در صد سال اخیر، ج ۲، ص ۵۸۱.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، پیام رهبر انقلاب به مناسبت شهادت آیت الله صدوقی رحمه الله، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

دسته جات مختلف سیاسی و غیرسیاسی ندارد».(۱)

با اینکه ساواک، شهید صدوقی را دارای گرایش سیاسی نمی دانست، گزارش های این اداره نشان می دهد، تمام فعالیت های ایشان را به شدت کنترل می کرده است. در یکی از گزارش ها که به تاریخ ۲۸/۱۲/۱۳۵۱ نوشته شده، چنین آمده است:

اعمال و رفتار یادشده فوق (شهید صدوقی رحمه الله)، توسط منابع و همکاران از مدت ها قبل تحت کنترل بوده و به موجب مراقبت های معمول، از مدت حدود سه ماه قبل، تغییر محسوسی در اعمال و رفتار مشارالیه به وجود آمده و به طور مثال، مروجین مذهبی سازمان اوقاف را مشرک و کافر خوانده. نام برده از شرکت در مراسم نیایش ۱۵ بهمن سال ۱۳۵۱ و ۲۱ فروردین سال جاری نیز خودداری و یک روز قبل از مراسم مزبور، به منظور عدم شرکت در نیایش، به بهانه های مختلف منطقه را ترک نموده که عمل وی توسط مردم تعبیر و تفسیرهای مختلفی گردیده است.(۲)

ساواک، شهید صدوقی رحمه الله را مورد اعتماد نمی دانست، چنان که در گزارش تاریخ ۲۰/۳/۱۳۵۴ می نویسد:

روحانی نام برده (آیت الله صدوقی رحمه الله) در محافل مذهبی، از علمای تراز اول شناخته می شود، ولیکن از لحاظ ملی و سیاسی فرد مورد اعتمادی نیست.(۳)

ساواک، پس از چندین سال تحقیق، از وجود این مبارز ثابت قدم در یزد احساس خطر می کند و برای پیش گیری از این خطر، پیشنهاد می کند

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۵.

۳- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۳.

ایشان نیز مانند بیشتر شخصیت های انقلابی تبعید شوند. این سازمان جاسوسی، در گزارش های بعدی خود، شهید صدوقی را رابط میان رهبر انقلاب، امام خمینی رحمه الله و مردم معرفی می کند. این مطلب در این گزارش چنین آمده است: «کلیه نامه های تحریک آمیز و برخلاف مصالح ملی که از قم و نجف به استان یزد می رسد، توسط عوامل یادشده [صدوقی رحمه الله]توزیع می شود.»(۱) همچنین در اسناد این سازمان، فعالیت های شهید صدوقی در آغاز اوج گیری انقلاب در سال ۱۳۵۷، با دو بعد «تحریک کننده» و «آرامش طلبانه» گزارش شده است؛ زیرا ایشان توده های مردم را به قیام برضد رژیم رو به زوال پهلوی برمی انگیخت و در عین حال، با تدبیر و آینده نگری مراقب بود از جنبه های تخریب آمیز این راه پیمایی های اعتراض آمیز، جلوگیری و انقلاب را به مسیر درست آن هدایت کند. در این گزارش ها می خوانیم:

اکثر مردم اردکان از شخصی روحانی به نام محمد صدوقی، پیروی و به دستورات نامبرده عمل نموده و شخص مذکور در بعضی مواقع، مردم را به آرامش دعوت و گاهی مردم را علیه نیروهای انتظامی تحریک و اعلامیه هایی با امضای خود بین مردم پخش می نماید.(۲)

در گزارش های ساواک آمده است شهید صدوقی رحمه الله، مردم انقلابی را برضد رژیم پهلوی مسلح می کرده است. برای مثال می نویسد:

شب گذشته در مسجد حظیره، شیخ محمد صدوقی، تعداد پنجاه قبضه اسلحه کمری بین چند گروه تقسیم و اظهار داشته، عده ای که اسلحه ندارند، قمه و کارد در زیر لباس های خود پنهان نموده و در صورت

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص۴۲۵.

لزوم از آنها استفاده شود.(۱)

شهید صدوقی، از نیروهای دولتی که از دولت بریده و به مردم پیوسته بودند، به ویژه سربازان و ارتشیانی که به روی مردم شلیک نکرده بودند و به آغوش آنها پناه می آوردند، حمایت می کرد. ساواک به این نکته نیز اشاره دارد و می نویسد:

یکی از کسبه بازار ضمن تماس با نام برده (شهید صدوقی رحمه الله) اظهار داشت: شما گفته اید سرمان را بتراشیم؟ صدوقی پاسخ داد: «بله، چون عده ای سرباز فرار کرده داخل ما می باشد، برای اینکه شناخته نشوند، سرهایتان را بتراشید».(۲)

نکته قابل توجه این است که ساواک در بسیاری از اسناد و گزارش های خود، از همه شخصیت های مسلمان و انقلابی، از جمله آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی ــ اعلی الله مقامه ــ با نسبت های ناروایی چون «روحانی قشری، افراطی، متعصب، مخالف مصالح ملی» یاد کرده که با این کار، فساد باطنی خود را آشکار ساخته و این تعبیرها نشانه پاکی ایشان و نشانه اعتقاد کاملش به انقلاب اسلامی است.

ارادت به امام خمینی رحمه الله

ارادت به امام خمینی رحمه الله

آیت الله صدوقی رحمه الله، به حضرت امام خمینی قدس سره ارادت بسیاری داشت. به دلیل همین ارادت خالصانه، بعد از فاجعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بسیار متأثر شد و با اندوه فراوان، همراه چند تن از علما و مراجع بزرگ، به تهران و قم سفر کرد تا شاید برای رهایی و بازگشت ایشان اقدامی کند. همچنین در سال های تبعید امام خمینی قدس سره، یکی از مروجان عقاید ایشان به

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۷۸.

شمـار می رفت. وی از طریق نـامه و تلگراف، بـا رهبر انقلاب ارتباط برقرار می کرد و تا پیروزی انقلاب اسـلامی، یار و همراه ایشان در مبارزه با طاغوت بود. او پیام های امام را که تلفنی به او می رسید، به گوش علمای مشهد، تبریز، شیراز و دیگران می رسانید.(۱)

مقام معظم رهبری در پیامی به مناسبت شهادت آیت الله صدوقی رحمه الله، درباره ارادت آن شهید به امام می فرماید:

یک خصوصـیت دیگر ایشان که واقعاً مهم بود، این بود که تسـلیم و مطیع امام بود. فکرش، عقیده اش و عملش در جهت خط و فکر و عقیـده و عمل امام بود. هیـچ گونه رأی و فکری را بر نظر امام ترجیـح نمی داد. به همین دلیل بود که مواضع ایشان از اول انقلاب تـا زمان شـهادتشان یک مواضع صددرصـد صـحیح و درست بود و روح نظریات امام را می فهمیـد و همان گونه عمل می کرد و همان گونه اظهار می کرد.(۲)

ج) نقش شهید صدوقی در دفاع مقدس

ج) نقش شهید صدوقی در دفاع مقدس

آیت الله شـهید صـدوقی رحمه الله به تعبیر حضـرت امـام رحمه الله «در همه صـحنه هـای انقلاب حضور داشت.» نقش مؤثر و کارآمـد ایشـان در تمـامی عرصه هـای سیاسـی، فرهنگی، اقتصـادی و همچنین نظـامی، آشـکار است. او که در راه خـدمت به انقلاب اسـلامی، از تمـامی هستی خود گذشـته و همواره آمـاده شـهادت در راه خـدا بود، بـا آغـاز جنگ تحمیلی نیز به دفاع مقـدس پرداخت و به بسـیج رزمنـدگان، گردآوری کمک های مردم و تقویت معنوی سـپاه اسـلام همت گماشت. در چنـدین عملیات، از جمله در

۱- نک: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۶۴.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۶۴.

عملیات پیروزمندانه فتح خرمشهر نیز حضور داشت.(۱)

شهید صدوقی، به جبهه های جنگ بسیار اهمیت می داد و با وجود کهولت سن، بارها در سنگرها حاضر شد. «حتی در دوران کسالت یا پس از مرخصی از بیمارستان، شخصاً به خط مقدّم و دیدار رزمندگان می رفتند و روزهایی چند، با رزمندگان هم نشین بودند و به آنان روحیه می دادند. کمک های مستقیم مادی ایشان به مسئولان جبهه و جنگ، از میلیون ها تومان تجاوز می کرد. در ترغیب مردم به کمک های مالی و اعزام نیروهای انسانی و فرستادن تجهیزات مورد نیاز، استان یزد را در ردیف مقدّم قرار داده بود».(۲)

تردیدی نیست که حضور آیت الله صدوقی رحمه الله در جبهه های جنگ و مشارکت او در امر جهاد، وظیفه ای دینی و اسلامی بوده است و شاید دیگر شخصیت های برجسته، از جمله مسئولان دولتی نیز چون ایشان در این حماسه و مقاومت بزرگ شرکت کرده باشند، ولی آنچه نقش شهید صدوقی رحمه الله را از فعالیت های نظامی افراد سرشناس جدا می سازد، حضور عارفانه و خاضعانه ایشان در کنار رزمندگان اسلام است. هم سنگران آن شهید والامقام، از آن روزگار فراموش ناشدنی، خاطراتی بسیار شیرین به یاد دارند. امام خمینی قدس سره با ستایش از نقش آفرینی آیت الله صدوقی در جبهه های جنگ و دفاع مقدس می فرماید: «در جبهه ها، او و دوستان او و امثال او بودند که هرچندی یک دفعه، سرکشی

۱- روزنامه کیهان، ۱۱/۴/۱۳۷۶.

۲- روزنامه اطلاعات، ۱۱/۴/۱۳۶۴.

کرده و آرامش قلب خلق الله بودند».(۱)

رهبر بزرگوار انقلاب، آیت الله خامنه ای نیز در همین زمینه می فرماید:

مردم، خاطره حضور این مرد در میدان های مبارزه علیه رژیم جبار گذشته و نیز حضور این مرد در میدان های جنگ با رژیم حاکم بغداد را از یاد نخواهند برد. این مرد کسی بود که سالیان دراز مبارزه کرده بود و همچنان مبارزه می کرد تا شهید شد.(۲)

۵. شهادت در محراب عبادت

۵. شهادت در محراب عبادت

آیت الله صدوقی، این بزرگ مرد انقلاب، در یکی از جمعه های ماه مبارک رمضان، در ۱۱ تیر سال ۱۳۶۱، در محراب عبادت با خون خویش وضو ساخت و به دیدار معشوق شتافت. آن روز، خطبه های جمعه را در پایگاه مبارزه و عبادت، مسجد ملااسماعیل اقامه کرد و درحالی که روزه دار بود، درباره ترویج اسلام و انقلاب سخن گفت. سپس بر ارادت خود به امام خمینی رحمه الله، تأکید کرد و در آخرین کلام فرمود: «ای امام! امر، امر توست، فرمان، فرمان توست.» آن گاه به نماز ایستاد.

این عالم فرزانه پس از پایان نماز عصر، مسجد ملااسماعیل را ترک کرد و در حال پوشیدن کفش هایش بود که جوانی از پشت سر، گردن ایشان را محکم گرفت. محافظان آیت الله صدوقی ابتدا گمان کردند که آن جوان قصد بوسیدن صورت ایشان را دارد، ولی هنگامی که خواستند این مهاجم را از امام جمعه جدا کنند، انفجار مهیبی رخ داد.

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۶۱.

در پی این انفجار، قسمت های پشت بدن، ستون فقرات و شکم و پاهای ایشان آسیب دید و پیش از اینکه به بیمارستان برسد، به لقاءالله پیوست. پیکر مطهر این مجاهد الهی در مسجد روشه محمدیه یزد به خاک سپرده شد.(۱)

شهادت آیت الله صدوقی، کسانی را که دست ناپاکشان به خون خدمتگزاران دین و مملکت رنگین بود، رسوا کرد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

۶. دیدگاه شخصیت ها درباره شهید صدوقی رحمه الله

اشاره

۶. دیدگاه شخصیت ها درباره شهید صدوقی رحمه الله

زیر فصل ها

امام خمینی رحمه الله

آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی

شهید بهشتی رحمه الله

آیت الله سید روح الله خاتمی (نماینده امام و امام جُمعه یزد)

امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله

در نخستین دیداری که روحانیان یزد با حضرت امام رحمه الله در قم داشتند و جز آقای صدوقی، دیگر بزرگان اهل یزد بودند، امام فرمود:

آقای صدوقی نور چشم من است و ما به شمار انگشت، چنین روحانیونی داریم و ایشان در انقلاب اسلامی نقش اساسی داشته و می توانم بگویم که محور این انقلاب بوده است.(۲)

در پیام حضرت امام خمینی رحمه الله به مناسبت شهادت آن فقیه فداکار آمده است:

شهید صدوقی عزیز، شهید بزرگی [است] که در تمام صحنه های انقلاب حضور داشت و یار و مددکار گرفتاران و مستمندان بود و وقت عزیزش صرف در راه پیروزی اسلام و رفع مشکلات انقلاب شد و برای خدمت به خلق و انقلاب سر از پا نمی

شناخت. هرجا زلزله می شد، شهید صدوقی برای ترمیم خرابی ها آن قدر که توان داشت، حاضر [می شد].

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۶۳.

۲- همان، خاطرات حجت الاسلام کاظم وحیدی، از شاگردان شهید صدوقی رحمه الله.

هرجا که سیل می آمد، او بود که در صف مقدم برای دستگیری خلق خدا حاضر بود. در جبهه ها او و دوستان او و امثال او بودند که هرچند یک دفعه سرکشی کرده و آرامش قلب خلق الله بودند.

این جانب، دوستی عزیز که بیش از سی سال با او آشنا [بودم] و روحیات عظیمش را از نزدیک درک کردم، از دست دادم و اسلام، خدمتگزار متعهد و ایران، فقیهی فداکار و استان یزد سرپرستی دانشمند را از دست داد] و] در ازای آن، به هدف نهایی که آمال شهیدان است، نزدیک شد.(۱)

آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی

آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی

«این عالم ربانی که یکی از ارکان اسلام و بانیان انقلاب اسلامی ایران بود، با مبارزات خود در دوران اختناق و مقاومتش در برابر دشمن و با ایثار و فداکاری اش پس از انقلاب و حضورش در همه صحنه های حساس و سازنده، سند افتخاری برای جامعه روحانیت و نمونه ای از یک عالم مبارز و مجاهد اسلام بود. وجود بابرکت او می توانست در عرصه پیکار حق علیه باطل، کارساز و مشکل گشا و رهنما باشد و حیات پربرکتش مشحون از جلوه های مبارک حیات طیبه ای اسلامی بود و از شهادت بیمی نداشت و با حضور خود و عمل صالح خود، آمادگی اش را برای شهادت اعلام می کرد».(۲)

شهید بهشتی رحمه الله

شهید بهشتی رحمه الله

«ما هر کاری که می خواستیم در سطح مملکت انجام دهیم، ابتدا با حضرت آیت الله صدوقی مشورت می کردیم و اگر ایشان موافق بودند، آن

۱- صحیفه نور، ج ۱۶، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

را در سطح مملکت به اجرا درمی آوردیم».(۱)

آیت الله سید روح الله خاتمی (نماینده امام و امام جُمعه یزد)

آیت الله سید روح الله خاتمی (نماینده امام و امام جُمعه یزد)

«همه روحانیون در خدمت مردم هستند، در تربیت و ارشاد مردم نقش ایفا می کنند، این جهات مشترک هم در آیت الله صدوقی به حد کمال بود. علاوه بر این، در ایشان یک ویژگی خاص است که می توان گفت در روحانیت شیعه کم نظیر می باشد و آن، عبارت از این است که آیت الله صدوقی را آن طوری که شناختیم و دیدیم، در سنین بالا هم مشغول رسیدگی به امور اجتماعی مردم بود و پس از اینکه سنین کودکی را گذراند، تا آخر عمر پربرکتش در خدمت خلق بود و همیشه مردم از وجود ایشان استفاده می بردند».(۲)

فصل دوم: ویژگی های اخلاقی و دیدگاه های شهید صدوقی رحمه الله

اشاره

فصل دوم: ویژگی های اخلاقی و دیدگاه های شهید صدوقی رحمه الله

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۱۳۶۱.

۲- روزنامه کیهان، ۱۱/۴/۱۳۶۳، مصاحبه آیت الله سید روح الله خاتمی.

اخلاق نیک و الهی، یکی از ارزش های اسلامی است، چنان که فلسفه بعث رسول گرامی اسلام، هدایت جامعه بشری به سوی مکارم اخلاق بوده است. عالمان راستین که وارثان پیامبران الهی اند، در اخلاق، سرآمد مردم روزگار خود هستند. شهید صدوقی نیز در حسن خلق، الگوی دیگران به شمار می آمد و با همه قشرهای جامعه رفتاری نیکو و شایسته داشت، به گونه ای که مردم از هر طبقه ای، از ملاقات و هم نشینی با ایشان لذت می بردند.

در مجلسی که آیت الله صدوقی رحمه الله حضور داشت، غم و اندوه نبود. او با فروتنی ویژه ای، عادی ترین افراد را می پذیرفت و به سخنان او گوش می داد و برای رفع مشکلش اقدام می کرد.... تجملات دنیا در نظر ایشان بی ارزش بود و از زندگی ساده و بدون تشریفات استقبال می کرد. عواطف سرشار و محبت و دل سوزی خالصانه در رفتارش آشکار بود. تدریس و القای خطابه اش، به اندازه ای گیرا بود که شاگردان و شنوندگان احساس خستگی نمی کردند. با جوانان خوش برخورد بود، کودکان را با محبتی خاص در دامن خود می نشاند و چون پدری بامحبت، دست مهر بر سرشان می کشید. با افراد عالم و با تقوا، با ادبی ویژه رفتار می کرد و در رعایت آداب اخلاقی، گوی سبقت از هم عصران خود ربوده بود.(۱)

شخصیت های برجسته هم عصر با شهید صدوقی نیز به اخلاق والای

۱- نک: روزنامه اطلاعات، ۱۱/۴/۱۳۶۴.

آن عالم الهی اشاره هایی کرده اند. مرحوم آیت الله خاتمی می گفت:

شهید صدوقی بسیار متواضع و مردم شیفته اخلاق نامبرده بودند. به قدری با مردم خوش رفتار بودند و مردم را به خود جذب می کردند که موجب محبوبیت و مورد احترام جامعه قرار گرفته بودند و دوست و دشمن به ایشان احترام می کردند و این احترام از ترس و خوف نبود، بلکه از ویژگی خاص اخلاق ایشان بود که خداوند به ایشان عطا کرده بود.(۱)

شخصیت عرفانی شهید صدوقی

شخصیت عرفانی شهید صدوقی

میان عرفان و اخلاق، رابطه ای تنگاتنگ و ناگسستنی وجود دارد، چنان که نه اخلاق نیکو بدون عرفان به دست می آید و نه عرفان، بدون پشتوانه اخلاقی. بنابراین، شهید صدوقی با آن اخلاق متعالی، بی تردید از چشمه های زلال عرفان سیراب شده بود.

او عارفی عامل و عرفانش، عرفان عملی بود. صدوقی مرد علم و عرفان بود، ولی نه در کنج خانه، بلکه در اجتماع و ایستاده در خون.

عرفان این شهید والامقام، بر دو رکن قرآن و عترت علیهم السلام استوار بود و شخصیت ممتاز عارفانه و جایگاه بلند ملکوتی اش را از پرتو تابناک این دو منبع عظیم لاهوتی به دست آورده بود. برای توضیح این مهم، ارتباط قلبی ایشان با قرآن و اهل بیت علیهم السلام را بررسی می کنیم.

توسل به قرآن

توسل به قرآن

شهید صدوقی در همه حال با قرآن انس داشت، در سایه قرآن، به فعالیت های فردی و اجتماعی می پرداخت و با قرآن مشورت می کرد.

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه آیت الله خاتمی، ۱۱/۴/۱۳۶۴.

ایشان هنگام پیدایش مشکلات و رخدادهای ناگوار اجتماعی، از قرآن کمک می خواست، چنان که یکی از نزدیکانش می گوید:

وقتی برای انقلاب مشکلاتی پیش می آمد، گذشته از موضع گیری های سیاسی، ایشان یک موضع گیری معنوی هم داشتند و در زمان کودتای نوژه، چند روزی ایشان را می دیدم که سخت مشغول خواندن قرآن هستند و در عرض سه هفته یا یک ماه، هفت ختم قرآن خواندند. به طور کلی، هر موقع که ایشان خطری احساس می کردند، به قرآن پناه می بردند.(۱)

بدین گونه، عرفان او از معارف قرآن سرچشمه می گرفت و تغذیه می کرد و بارور می شد تا آنکه او را تا بلندترین قله های معرفت و عرفان بالا برد و در نهایت، عروجی عارفانه را نصیبش کرد.

ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

آیت الله شهید حاج شیخ محمد صدوقی، به اهل بیت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام ارادتی خاص داشت و از معارف آسمانی اهل بیت علیهم السلام نیز در عرفان خود بهره می گرفت. آن شهید والامقام در طول عمر شریفش، همواره مجلس ذکر مصیبت برای خاندان پیامبر برگزار می کرد. حتی در دورانی که رژیم پهلوی مجالس بزرگداشت و عزاداری برای پیشوایان معصوم علیهم السلام را ممنوع اعلام کرده بود، آیت الله صدوقی بدون هیچ هراسی، ارادت و محبت خود را به اهل بیت علیهم السلام اظهار می کرد. همچنین با آداب و شیوه ای خاص که از مقام عرفانی اش حکایت داشت، به

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۶۳.

زیارت خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شرف یاب می شد.

ایشان با برپایی این مجلس ها و زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام، از سرچشمه های بی کران علوم و عرفان آل پیامبر صلی الله علیه و آله بهره های شایان می گرفت. به همین دلیل، زیارت ها و حکمت های به جا مانده از آن ستارگان دانش و معرفت را پیوسته قرائت می کرد و به زیارت عاشورا علاقه ای ویژه داشت. نقل شده است شهید صدوقی از آغاز تشکیل خانواده، همواره مقید بودند که یک روز در هفته در منزلشان مجلس سوگواری و فضایل اهل بیت علیهم السلام منعقد گردد. تقید ایشان به آداب زیارت و مواظبت به زیارت عاشورا از پرتو این علاقه بود.(۱)

سخنان شهید رحمه الله

سخنان شهید رحمه الله

شهید صدوقی رحمه الله در پاسخ به تهدیدهای مأموران ساواک، بر فراز منبر رفت و با فریادی رسا گفت:

آمادگی برای مرگ

مرا تهدید کرده اند که چه ها می کنیم، بفرمایید! اما چهار راه بیشتر ندارید، یا مرا تبعید می کنید، یا خانه ام را محاصره می کنید یا به حبسم می کِشید یا مرا می کُشید. برای هرچهار آماده ام. ای مردم! این وصیت نامه من است. من همین جا وصیت می کنم و برای مرگ آماده ام.(۲)

آن شهید بزرگوار در جای دیگر همین مطالب را تکرار کرده و گفته است: «یا می گیرند، یا زندانی یا تبعید می کنند و یا می کشند. اگر بکشند

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۱/۴/۱۳۶۴.

۲- روزنامه کیهان، ۱۱/۴/۱۳۶۵.

هر قطره خون من، صدوقی ها خواهد شد».(۱)

ـ «از این توپ ها و تانک ها نترسید، من از این ساعت حاضرم هر کاری می خواهند با من انجام دهند؛ در خیابان یا در منزل، من این زندگی را نمی خواهم».(۲)

وظایف روحانیت

ـ «مردم، خاصه جوانان، از روحانیت انتظار رهبری دارند، سکوت روحانیت و جواب ندادن به مردم، خلاف انتظارشان است».(۳)

ـ «آنچه را نوشتم، شَهِدَالله که به آن ایمان دارم. با یک مختصر عقب نشینی از طرف روحانیت، دشمن فرسنگ ها جلو خواهد آمد».(۴)

تحمل سختی برای اسلام

ـ «مردم! نباید سستی و تبعیت از بعضی اشخاص کنید. شکنجه برای مرد است، کشته شدن برای مرد مسلمان است. تبعید و انزوا برای مردان خداست. مبارزه کنید تا به مقصود کامل خود برسید. اگر جانبازی مردان صدر اسلام نبود، حالا از اسلام خبری نبود. مردم! از چیزی نترسید».(۵)

وحدت اسلامی

ـ «وحدت اسلامی و اتحاد ایمانی ایجاب می نماید که در شداید و مِحَن که برای مسلمین پیشامد می کند، به یاری هم برخیزیم و صادقانه از

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۴.

۳- نامه حضرت آیت الله صدوقی به آیت الله خادمی.

۴- پیام آیت الله صدوقی به آیت الله خادمی.

۵- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۵۰.

یکدیگر حمایت کنیم».(۱)

ــ «ما قصد حکومت نداریم، قصد و هدف ما این است که مقررات اسلامی و قانون اسلامی و قرآنی پیاده شود».(۲)

ــ «مبارزات ملت ایران به خاطر نجات از استبداد و خودکامگی و برقراری نظام عادلانه و استقرار مبانی اسلامی است که انسان بتوانـد در آن نظام و در زیر حکومت واقعی اسـلامی، سـربلند و آزاد، بـدون قبول یوغ عبودیت طاغوت و بت ها زندگی کند. حقیقت مبارزه ملت ایران برای هیچ کس مخفی نیست و این مبارزه تا رسیدن به هدف ادامه خواهد داشت».(۳)

ــ «آزادی دین می خواهیم، آزادی تبعید کردن نمی خواهیم، آزادی کتک زدن نمی خواهیم».(۴)

پرهیز از فتنه جویی

ــ «به فکر خود و ملت باشـید، آتش فتنه را دامن نزنیـد، راه صـلاح را پیش گیریـد، فتنه خاموش کن باشـید، نه فتنه انگیز؛ اگر خواهان صلاح مملکت و ملتید».(۵)

شهادت

ــ «شـهادت خیلی خوب است، هیـچ چیز به انـدازه شـهادت ارزش نـدارد. به فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السـلام خـدا برای مخصوصینِ افراد خود جهاد را گذاشته. مسلمانان در آن زمان چطور شتاب زده می رفتند برای جهاد تا

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص۱۷۷.

۳- اعلامیه آیت الله صدوقی در تاریخ ۱۱ رمضان ۱۳۹۸ مطابق با ۲۵/۵/۱۳۶۰.

۴- اعلامیه آیت الله صدوقی در تاریخ ۱۱ رمضان ۱۳۹۸ مطابق با ۲۵/۵/۱۳۶۰.

۵- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۴۷، تلگرام آیت الله صدوقی به فرمانداری رفسنجان.

خونشان ریخته شود! با یک شوقی برای اینکه به این فیض نائل شوند».(۱)

تعالی هدف

ـ «هدف، هر چه عالی تر، راه وصول به آن طولانی تر و دشوارتر و بالنتیجه، راه پیمایان را صبر بیشتر و استقامتی قوی تر لازم] است]».(۲)

جوانان

ـ «شما جوانان مسلمان نور چشم و امید آینده اسلام هستید. ما همیشه و همه جا به وجود امثال شما افتخار می کنیم».(۳)

فصل سوم: برگزیده ادب فارسی

اشاره

فصل سوم: برگزیده ادب فارسی

زیر فصل ها

۱. متون ادبی

۲. اشعار

۱. متون ادبی

اشاره

۱. متون ادبی

زیر فصل ها

شهید عشق جاوید

شهید محراب

پیر عبادت

صداقت محض

سومین شهید مصلی

شهید عشق جاوید

شهید عشق جاوید

شهید آیت الله صدوقی، آن رادمردی که علی وار زیست و علی وار در

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- بیانیه آیت الله صدوقی در تاریخ ۲۵ شوال المکرم، ۶/۷/۱۳۵۷.

۳- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۴۳۲، پاسخ آیت الله صدوقی به مسلمانان غیور اصفهان، ۳/۸/۱۳۵۷.

محراب عشق، به مصاف با شیاطین شتافت و جان شریفش طعمه آتش کین منافقین کوردل شد.... چه سعادتمند به این فیض عظیم [رسید،] با دهانی روزه، آن هم بعد از نماز جمعه، در یکی از ساعاتی که درهای رحمت واسعه الهی به روی بندگان باز شده بود و فرشتگان، در میان آسمان و زمین فریاد برمی آوردند: آیا کسی هست در این ساعت، رحمت الهی را دریابد، نائل شد و سوار بر بال ملائکه الله پرواز کرد. رفع الله مقامه وحشره مع اولیائه!(۱)

شهید محراب

شهید محراب

او صدوقی صدیق بود که سند صداقتش را با خون خویش امضا کرد. به مسجد آمد و آماده ایراد خطبه نماز شد.... سخنانش آن روز دل نشین تر و جامع تر از همیشه بود. او از همه چیز سخن گفت. از امام گفت، از این اسطوره تقوا و مجاهدت، از این عصاره اسلام. فرمود: «ای امام! امر، امر توست. فرمان، فرمان توست» و با این سخن، همه چیز را درباره امام گفت. او عاشق و شیفته امام بود. سخن نمی گفت، مگر نام امام را به زبان جاری می کرد و در جای دیگر گفته بود: «ما مرده بودیم، امام زنده مان کرد».

خطبه ها را به پایان برد و به نماز ایستاد و این آیین عبادی ـ سیاسی را هرچه باشکوه تر به جا آورد. پس از پایان نماز، عازم خانه شد، ولی نه خانه دنیا که دیگر، دنیا برایش ارزشی نداشت. می خواست به رضوان الهی رود. آری، منافق پست و شقی سر راه ایستاده بود تا او را به فیض

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۶۳.

شهادت برساند.(۱)

پیر عبادت

پیر عبادت

... نوکران وابسته به استکبار جهانی و منافقان دون و سرخورده، بیش از آن مجال ندادند که آن پیر عبادت و پایمردی، به نماز دیگر و خطبه ای در دیگر روزها و ادامه خدمت به محرومان و خلق خدا بپردازد و بدین خیال خام که با به شهادت رساندن پیشاهنگ مبارزات خطه یزد و مستضعفان حاشیه کویر، به پیروان مکتب شهید محراب کوفه و امیرمؤمنان عالم، علی علیه السلام و به انقلاب عظیم حسینی ضربه ای برسانند، وی را در محراب عبادت به شهادت رساندند. چه نیکو شهادتی، همان گونه که علی علیه السلام به شهادت رسید، در محراب عبادت و در ماه مبارک رمضان و با زبان روزه؛ در عبادتگاهی که معشوق الله و مشتاقان حقیقت، فاصله ای با محبوب و معبود خویش تا لحظه وصال و پیوستن نمی بینند.

صداقت محض

صداقت محض

یازده تیر، سالگرد عروج مردی است که صداقت محض بود و هرگز از جاده صدق و صفا گام بیرون نمی نهاد. با شهادت او ایران اسلامی به عزا نشست و خون گریست.

قطره قطره خون پاکش که بر زمین ریخت، دریا دریا ایمان و آگاهی به مردم بخشید و هر قطعه پیکر پاکش، کوهی از صبر و پایداری در قلب مردم به وجود آورد و آنان را در عزم خود راسخ تر کرد. او درخت تناور

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۶۳.

و سبزی بود که در کویر رویید و نشاط و ایمان را به اهالی کویر هدیه داد. رویید و شکوفه داد و با زلال معرفت خود، کویر تشنه را سیراب کرد و آنان را به بهشتی سبز و آسمانی نوید داد. شهادت او در محراب عبادت، همچو علی علیه السلام و به دیدار دوست رفتن با چهره ای خونین سند افتخار اوست.

شهید صدوقی، تندیس اطاعت و حمایت از ولایت بود و داستان عشق او به ولایت، بر همه زبان ها جاری و همگان بر این خصلت ایشان غبطه می خوردند و سرانجام نیز با عشق ولایت، به دیدار حق شتافت و این پیام مهم را با خون خود امضا و به تمام جهانیان اعلام کرد که تا آخرین قطره خون، باید حامی ولایت بود.(۱)

ا. مجیدی نژاد

سومین شهید مصلی

سومین شهید مصلی

ای سومین شهید مصلی!

در سجده وداع چگونه آواز خواندی که عرشیان به استقبالت آمدند و در سماعی سرخ، تو را افلاکی کردند.

ای محراب نشین!

برای از تو گفتن، واژه هایم گم شده اند و تنها رنگین کمان نام تو است که قصه عاشقان را برمی تابد.

ای که زلالی روحت، جان های تشنگان را سیراب می کرد و خطبه های جمعه ات، حکایت عشق و بیداری بود!

۱- روزنامه کیهان، ۱۱/۴/۱۳۶۷.

نامت تا همیشه بر بام آسمان در اهتزاز است و چراغ یادت در دل ها شعله ور.

تو آن نخل تناوری که از تندباد فتنه در خاک افتادی.

مصلای تو، قرارگاه هر آدینه عاشقان است و محراب نمازت، مطاف فرشتگانی که عطر حضور تو را می شنوند.

دروازه های صبح فردا از سمت مصلای تو باز می شود.

ای خوب ترین!

در روز حادثه تو را برگزیدند. تو پر گشودی و ما گریستیم و بر سجاده خیس، با تو پیمان بستیم که تا همیشه سوی قبله نماز آخرینِ تو قامت ببندیم.

مجتبی تونه ای

۲. اشعار

اشاره

۲. اشعار

زیر فصل ها

خوش آن عاشق که در محراب خونین

پیر ما افطار با خون کرد

خوش آن عاشق که در محراب خونین

خوش آن عاشق که در محراب خونین

بقای باغبان بادا که گلچین

گلی دیگر زگلزار وطن چید

صدوقی را به خاک و خون درافکند

درخت دیگری زین باغ ببرید

صدوقی رفت و یاد همت او

به ما درس شهادت داد و امید

به معراج شهادت شد ز محراب

فراتر شد ز ماه و مهر و ناهید

ز هریک قطره خون کز پیکرش رفت

هزاران گل دمید از شاخ توحید

خوش آن عاشق که در محراب خونین

ندای ارجعی از دوست بشنید

خوش آن شمعی که چون خاموش گردید

به عالم روشنی بخشد چو خورشید

نمی میرد چراغی چون صدوقی

شهید عشق، جاوید است، جاوید

حمید سبزواری

پیر ما افطار با خون کرد

پیر ما افطار با خون کرد

سنگر محراب از خون شد گلستان بار دیگر

چشم امت شد به سیل اشک غلتان بار دیگر

لانه مرغی دگر را آتش افکندند دردا

مرغ عاشق شد سوی جانان، پر افشان بار دیگر

ظهر عاشورا مکرر شد، به خون غلتید یا رب

روزه دار عشق با لب های عطشان بار دیگر

پیر ما افطار با خون کرد و شکراً شکر گویان

رفت و دنیا زین معما گشت حیران بار دیگر

بر لبش «فزت ورب الکعبه»، در جان شور هجرت

زد درای کوچ خورشیدی از ایران بار دیگر

غرقه در خون، خنده بر لب، پیر گلگونْ جامه ما

رفت از محراب تا معراج جانان بار دیگر

نقره گون مویی دلاور، در خضاب عشق، رنگین

برد سوی یار شیرین، تحفه جان بار دیگر

وای بر ما، نابکاری از تبار شب پرستان

زد حریق کینه بر خرگاه ایمان بار دیگر

یوسفی دیگر به چاه افکند دست دشمن دون

لیک خورشیدی برآمد زین شبستان بار دیگر

آن که بهر ما سخن ها داشت، شد خاموش و عالم

گشت پُر آوازه آن مرغ خوشخوان بار دیگر

آن شهید عشق، آن مظلوم، آن صد پاره پیکر

رفت از محراب شاهد بر شهیدان بار دیگر

لحظه ها شد اربعین در اربعین، از سوگ یاران

کربلا در کربلا شد خاک ایران بار دیگر

ای امام، ای جلوه حق! تهنیت بادت اگر شد

از «صدوقی» شاخسار دین گل افشان بار دیگر

سپیده کاشانی

ص:۲۰۲

فصل چهارم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل چهارم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

توصیه های کلی

پیشنهادهایی برای برنامه سازان

پرسش های مردمی

پرسش های کارشناسی

توصیه های کلی

اشاره

توصیه های کلی

زیر فصل ها

بی اثر کردن تبلیغات دشمنان اسلام

معرفی الگویی مناسب به جوانان

یادآوری عظمت حوزه های علمیه

معرفی ویژگی های اخلاقی شهید صدوقی

پرداختن به خدمات اجتماعی شهید صدوقی

حضور در صحنه های جنگ

اطاعت از ولایت

بی اثر کردن تبلیغات دشمنان اسلام

بی اثر کردن تبلیغات دشمنان اسلام

شهید صدوقی که حضرت امام رحمه الله ایشان را «فقیه فداکار» نامید، نمونه برجسته و مظهر روحانی آگاه در تشیع است که مجموعه ای از کمال و افتخار انسانی را در کارنامه خود دارد. زندگی سراسر مبارزه ایشان، نشانه نفوذ و اقتدار جامعه روحانی و مُهر تأییدی بر این مطلب است که روحانیان شیعه، در تمام زمان ها، پرچمدار و رهبر حرکت های اسلامی و انقلابی بوده اند.

صداوسیما با معرفی مواردی از خدمتگزاری ها و مجاهدت های شهید صدوقی یا دیگر بزرگان، می تواند با تبلیغات زهرآگین دشمنان اسلام که همواره روحانیت تشیع را هدف حمله های ناجوان مردانه خویش قرار داده اند، مقابله کند.

معرفی الگویی مناسب به جوانان

معرفی الگویی مناسب به جوانان

شهید صدوقی، در کنار به دست آوردن مقام های عالی در حوزه، فعالیت های اجتماعی هم داشت و از سوی دیگر در راه آزاد کردن کشور از چنگال حکومت ستم پیشه پهلوی نیز مبارزه می کرد. ازاین رو، الگوی مناسبی برای جوانان است و در زندگی اش درس های آموزنده ای برای

آنـان وجـود دارد. صداوسـیمای جمهـوری اسـلامی بایـد در برنـامه هـای خـود، چهره واقعی این شـهید بزرگوار را به جوانـان بشناساند و جنبه های گوناگون شخصیت ایشان را ارزیابی کند تا جوانان، الگوی زندگی خود را بیابند و از آن تأثیر بپذیرند.

یادآوری عظمت حوزه های علمیه

یادآوری عظمت حوزه های علمیه

این شـهید بزرگوار، یکی از فرزندان شایسـته حوزه علمیه بود که در این مرکز اسلامی، از زلال فرهنگ اسلامی سیراب شده و به درجه های بالای معنوی رسـیده بود. بنابراین، حوزه های علمیه شـیعه که در طول تاریخ، چنین شخصـیت های بزرگ و کم نظیری تربیت کرده اند، در عصر حاضر نیز چنین قدرت تربیتی و معنوی ای را دارند و هم اکنون نیز شخصیت های برجسته ای در این مکان مقدس به خدمت به اسلام و انقلاب مشغول هستند.

صداوسـیما می توانـد بـا سـاخت برنامه هایی در این زمینه، پیشـینه درخشان حوزه های علمیه و نقش اساسـی و مهم آنها را در روند پیروزی انقلاب و تداوم حکومت اسلامی نشان دهد.

معرفی ویژگی های اخلاقی شهید صدوقی

معرفی ویژگی های اخلاقی شهید صدوقی

شهیـد صـدوقی صـفات اخلاقی بسـیار برجسـته ای داشت که دوست و دشـمن به آن اعتراف می کنند. همین اخلاق نیک این بزرگوار، سبب گرایش جوانان به ایشان می شـد و آنان را در حلقه شاگردان و مریدان این مرد خدا درمی آورد. از مهم ترین ویژگی هـای اخلاقی ایشـان، می تـوان به اخلاص در عمـل اشـاره کرد. این شـهید مخلص، در تمـام کارهـای خود، رضـایت خداونـد را بر هر چیز دیگر ترجیـح می داد و هرگز کاری را برای رسـیدن به خواسـته های نفسانی و مقاصد دنیایی انجام نمی داد.

بنابراین، یکی دیگر از سیاست های صداوسیما در گسترش فضیلت های اخلاقی، معرفی صفات برجسته این الگوی انقلابی و آثار مثبت آن بر روی یاران و شاگردانش است.

پرداختن به خدمات اجتماعی شهید صدوقی

پرداختن به خدمات اجتماعی شهید صدوقی

شهید صدوقی در امور اجتماعی، همواره کارهایی را انجام می داد که جامعه به آن نیاز فوری و شدید داشت و وظیفه ای خاص را به عنوان تخصص یا مسئولیت اجتماعی و اداری خود نپذیرفته بود.

ایشان در تمام مراحل زندگی، ارتباط بسیار نزدیکی با جامعه داشت و بر همین اساس، در کنار فعالیت های انقلابی و مبارزات خود، از ساخت مدرسه، مسجد، بیمارستان و... نیز غافل نبود. نشان دادن این خدمات از برنامه های مختلف صداوسیما می تواند به شناخت هرچه بهتر مردم از ایشان کمک کند و از سوی دیگر تشویقی است برای دیگر نیکوکاران که به نیازهای مردم و جامعه توجه کنند و در راه برآوردن آنها بکوشند.

حضور در صحنه های جنگ

حضور در صحنه های جنگ

شهید صدوقی در دوران دفاع مقدس، روزگار کهن سالی خود را می گذراند. باوجود این، مشتاقانه به جبهه ها شتافت و عاشقانه لباس رزم پوشید و اسلحه به دست گرفت و جنگید. بازسازی این صحنه ها، بر جامعه تأثیر بسیار زیادی دارد.

اطاعت از ولایت

اطاعت از ولایت

شهید صدوقی با اینکه یکی از مجتهدان درجه یک و از نام آوران علمی و معنوی حوزه بود، در کمال تواضع، از رهبری و ولایت امام خمینی رحمه الله اطاعت می کرد و همیشه چون سربازی فداکار در خدمت امام بود. این ویژگی شهید زبانزد همگان بود و می توان از آن به ارادت عمیق

ایشان نسبت به امام راحل پی برد. بنابراین، مطرح کردن آن بسیار ضروری به نظر می رسد.

پیشنهادهایی برای برنامه سازان

پیشنهادهایی برای برنامه سازان

از آن جا که زندگی شهید صدوقی سراسر مبارزه و مجاهدت بود، بجاست که برنامه سازان، فعالیت های این شهید بزرگوار را در برنامه های گوناگون به تصویر بکشند. در این زمینه، این برنامه ها پیشنهاد می شود:

۱. ساخت فیلم مستند یا بازسازی شده از دوران مبارزه سیاسی ایشان در زمان طاغوت؛

۲. ساخت فیلم مستند یا بازسازی شده، درباره فعالیت های سیاسی ایشان در دوران پس از انقلاب؛

۳. دعوت از استادان حوزه علمیه قم، دانشگاه ها و بعضی چهره های سیاسی کشور، برای بررسی زندگی سیاسی و اندیشه های علمی و حالات معنوی این شهید در میزگردی تلویزیونی یا رادیویی؛

۴. پخش سخنرانی های ایشان به صورت کامل یا به صورت بخش بخش در لابه لای برنامه ها؛

۵. مصاحبه با خانواده، یاران، هم سنگران، دوستان و شاگردان ایشان و بررسی جنبه های مختلف تاریخ زندگی ایشان، از تولد تا شهادت؛

۶. معرفی کتاب ها و مقاله هایی که تاکنون درباره ایشان نوشته شده است و معرفی نویسندگان آنها به جامعه؛

۷. برگزاری میزگردهایی با حضور شاعران و نویسندگان برجسته کشور و خواندن شعر و متون ادبی درباره زندگی و شهادت این شهید بزرگوار؛

۸. ساخت کلیپی درباره زندگی ایشان و مبارزه ها و تلاش های خستگی ناپذیرش؛

۹. تهیه گزارشی از مسجد، مدرسه ها، بیمارستان ها و دیگر مراکزی که به دستور شهید صدوقی ساخته شده اند؛

۱۰. مصاحبه با مردمی که از نزدیک با ایشان ارتباط داشته یا به نحوی از خدمات ایشان بهره برده اند؛

۱۱. برگزاری مسابقه کتاب خوانی بر اساس کتابی درباره زندگی و شرح مبارزه های شهید صدوقی؛

۱۲. ساخت فیلمی در مورد محل زندگی، تولد و تحصیل ایشان در دوران کودکی و نوجوانی؛

۱۳. اجرای سرودهای دانش آموزی در سوگ شهید صدوقی.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. شهید صدوقی در چه سالی و در چه شهری به دنیا آمد؟

۲. از فعالیت های انقلابی ایشان در پیش از انقلاب چه می دانید؟

۳. آیت الله صدوقی چندمین شهید محراب است؟

۴. به نظر شما چرا شهید صدوقی به دست منافقان کوردل به شهادت رسید؟

۵. از خدمات اجتماعی و عالم المنفعه شهید صدوقی چه می دانید؟

۶. تا چه اندازه با خدمات مذهبی و فرهنگی ایشان آشنا هستید؟

۷. حضرت امام رحمه الله درباره شهید صدوقی چه فرموده است؟

۸. به نظر شما دلیل محبوب شدن شهید صدوقی در میان مردم چیست؟

۹. از ویژگی های مهم اخلاقی ایشان چه می دانید؟

۱۰. شهید صدوقی در کجا و چگونه به شهادت رسید؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. درباره پدر شهید صدوقی و مقام علمی ایشان بگویید.

۲. سلسله نسب شهید صدوقی به کدام عالم برجسته تشیع می رسد؟

۳. شهید صدوقی، تحصیلات مقدماتی و عالی خود را در چه شهرهایی و چگونه به پایان رساند؟

۴. مقام علمی ایشان، را کدام مراجع تأیید کردند؟

۵. مهم ترین استادان ایشان چه کسانی بوده اند؟

۶. شهید صدوقی در شکل گیری انقلاب چه نقشی داشت؟

۷. شهید صدوقی چگونه از مبارزان انقلاب حمایت کرد؟

۸. نظر امام خمینی درباره شهید صدوقی چه بود؟

۹. از مقام عرفانی شهید صدوقی بگویید.

۱۰. مقام معظم رهبری درباره ایشان چه فرموده است؟

۱۱. تأثیر ایشان را در دفاع مقدس تا چه اندازه می دانید؟

۱۲. خاطراتی از سخنرانی های انقلابی ایشان بیان کنید؟

۱۳. نمونه هایی از اقدام های انقلابی شهید صدوقی را برشمارید؟

۱۴. شهید صدوقی با فدائیان اسلام چه ارتباطی داشت؟

۱۵. شهید صدوقی در جذب نیروهای انقلابی چه نقشی داشت؟

سخن آخر

سخن آخر

نسل حاضـر تشـنه فراگیری معارف و شناخت شخصیت های برجسته دین و انقلاب است. بنابراین، باید به بهترین شکل، به این نیاز و نـدای درونی آنان پاسـخ داد و با ترسـیم چهره ای واقعی و راستین از شخصـیت های بزرگ انقلاب و اسـلام، آنان را به سوی الگوپذیری هدایت کرد.

شهیـد صدوقی، از ارکان انقلاب و نظام اسـلامی به شـمار می رود که در جریان پیروزی انقلاب اسـلامی و تداوم آن و نیز در دفاع مقدس نقش بسـیار اثرگذاری داشت. ایشان از نظر اخلاقی، شخصـیتی، علمی و فرهنگی نیز در سـطح بسـیار بالایی بود و انسانی خسـتگی ناپذیر و مجاهدی کوشا به شـمار می آمد، ولی متأسفانه تاکنون در زمینه شناساندن این چهره دل سوز نظام به نسل جوان، کار زیادی صورت نگرفته است و نام و یاد ایشان برای جوانان ما چندان آشنا نیست.

ازاین رو، تمام ارگان های فرهنگی و هنری کشور و سازمان و سیمای جمهوری اسلامی وظیفه دارند، برای معرفی و شناساندن این شخصیت ها بیشتر بکوشند. در این میان، وظیفه صدا و سیما سنگین تر است؛ زیرا این رسانه ملی، میلیون ها مخاطب دارد و با ساخت برنامه های مناسب می تواند در مدت کوتاهی کم کاری های گذشته را جبران کند.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. ربانی خلخالی، علی، شهدای روحانیت شیعه در صد سال اخیر، انتشارات مکتب الحسین، ۱۳۷۵.

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، انتشارات حوزه هنری، ۱۳۷۷.

۳. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

۴. روزنامه اطلاعات.

۵. روزنامه کیهان.

۶. روزنامه جمهوری اسلامی.

ص:۲۱۰

دفتر چهارم: معراج در محراب (ویژه شهادت آیت الله اشرفی اصفهانی رحمه الله)

اشاره

دفتر چهارم: معراج در محراب (ویژه شهادت آیت الله اشرفی اصفهانی رحمه الله)

علی حائری

پیش گفتار

پیش گفتار

در تاریخ اسلام، مردان بزرگی پا به عرصه وجود نهاده و کارنامه درخشانی از رشادت ها و فداکاری ها از خود به یادگار گذاشته اند. مطالعه و پژوهش در شیوه زندگی این افراد، می تواند هدایت گر مشتاقان این راه باشد. این نوشتار درباره شهیدی از تبار خوبان است که پس از هشتاد سال مجاهدت در راه علم و دین و مبارزه با طاغوت و طاغوتیان، محاسن سفیدش با خون پاکش رنگین شد و به دیدار معبود شتافت.

دشمنان انقلاب، به خیال خویش می خواستند پایه های این نظام مقدس را از جا برکنند تا با سست شدن پایه ها، بدنه اصلی نظام اسلامی نیز فرو ریزد، ولی نمی دانستند که این نظام الهی با رفتن اشخاص از بین نخواهد رفت.

پس از شهادت حضرات آیات مدنی، دستغیب و صدوقی، شهید اشرفی اصفهانی نیز در کاروان این شهیدان جای گرفت و به سوی دوست شتافت.

نام شهید اشرفی اصفهانی، با انقلاب اسلامی و ملت سلحشور ایران به ویژه مردم غیور کرمانشاه و نیز با جبهه های نبرد نور علیه ظلمت و نماز دشمن شکن جمعه، پیوندی ناگسستنی خورده است.

این نوشتار، پژوهشی است در زندگی و شخصیت آن شهید والا مقام که در آن، گوشه ای از افتخارات این مرد الهی بیان شده است. امید است که عزیزان برنامه ساز از آن استفاده کنند.

فصل اول: زندگی نامه

اشاره

فصل اول: زندگی نامه

زیر فصل ها

۱. ولادت

۲. حیات علمی

۳. مبارزه های سیاسی

۴. خدمات فرهنگی

۵. نقش شهید محراب در جنگ تحمیلی

۶. نقش شهید در وحدت شیعه و سنی

۷. شهادت

۱. ولادت

۱. ولادت

در شعبان سال ۱۳۲۲ ه‍.ق، برابر با ۱۲۸۱ ه‍. ش، در خمینی شهر (سِدِه اصفهان) کودکی متولد شد که عطاءالله نام گرفت. وی در خانواده ای روحانی و در آغوش پدری دانشمند به نام میرزا اسدالله اشرفی پرورش یافت. پدرش از تبار میرزا محمد جعفر، از عالمان معروف خمینی شهر و جد بزرگش نیز از عالمان جبل عامل لبنان بود.

مادر او از سادات معروف اصفهان بود که به سبب کرامت های بسیار، مردم اصفهان به آنها ارادت ویژه ای داشتند. فضای علمی و مذهبی خانواده و استعداد این کودک نورسته، او را به عرصه دین و دانش هدایت کرد.

۲. حیات علمی

اشاره

۲. حیات علمی

تحصیلات ابتدایی و مقدماتی را در خمینی شهر نزد مرحوم میرزا مصطفی گذراند. استعداد او به اندازه ای بود که در نه سالگی کتاب نصاب الصبیان را حفظ بود. در دوازده سالگی برای ادامه تحصیل راهی اصفهان شد و در مدت ده سال، درس های ادبیات و فقه و اصول (در حد سطح) و همچنین یک دوره درس خارج اصول را در محضر استادان شهر فراگرفت.

استادان دیگر ایشان در اصفهان، مرحوم آیت الله سیدمهدی دُرچه ای، سیدمحمد نجف آبادی فشارکی و مدرس بودند.

شهید اشرفی، دوران تحصیل خود را در نهایت سختی و فقر اقتصادی سپری کرد. مدت ده سالی که در حوزه علمیه اصفهان بود، هر هفته با دو

قِران روزگار می گذرانـد و مسـیر اصـفهان تا زادگاهش را که دوازده کیلومتر بود، پیاده می پیمود. ایشان بعدها برای اطرافیان نقل کرده بود:

دوشنبه خوراکم تمام می شد، سه شنبه، دو ریال پولم را خرج می کردم و چهارشنبه را که آخرین روز تحصیل بود، بدون پول و غذا می گذراندم.(۱)

ایشان در خاطره دیگری از آن دوران می گوید:

زمانی در حجره ای با سه نفر دیگر در مدرسه نوریه اصـفهان زندگی می کردیم. بسـیاری از روزها، نه چای داشتیم، نه نفت و نه قنـد. برای مطـالعه در شب، از نـور چراغ نفـتی مـدرسه اسـتفاده می کردم. در روزهـای جمعه به یکی از مساجـد دور افتـاده اصـفهان می رفتم و از صبح تا عصر در آن مسجد، درس های یک هفته را دوره می کردم. در مدت دوازده ساعتی که یکسره آنجا مطالعه داشـتم، غـذای من فقط مقـداری دانه ذرت برشـته بود و چیز دیگری نداشـتم. از ابتدای شـروع به تحصـیل تا پایان تحصیلات سطح فقه و اصول، من حتی یک کتاب از خودم نداشتم و تمام کتاب هایی که در اختیارم بود، وقفی بودند.(۲)

هجرت به حوزه علمیه قم

هجرت به حوزه علمیه قم

طلبه جوان اصـفهانی، در حدود بیست سالگی برای ادامه تحصـیل و فراگیری معارف اسـلامی راهی شهر مقدس قم شد و یک سال در مدرسه علمیه رضویه اقامت گزید. آن گاه زیر نظر آیت الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی به مدرسه فیضیه رفت و بیست سال از عمر خویش را در همین مدرسه گذراند.

او در تمام مـدت اقامت بیست و چند ساله خویش در قم، تنها سه یا چهار ماه را با خانواده گذراند و بقیه این سال ها را دور از خانواده سپری

۱- محمد اشرفی اصفهانی، محراب خونین باختران، تهران، سروش، ۱۳۶۲، ص ۲۵.

۲- محمد اشرفی اصفهانی، محراب خونین باختران، تهران، سروش، ۱۳۶۲، ص ۱۸.

کرد؛ زیرا حتی توانایی اجاره کردن یک اتاق را نداشت.

ایشان تقریبا یک سال در درس مرحوم آیت الله حائری شرکت کرد و پس از ایشان، چند سالی از محضر مراجع سه گانه بهره مند شد.

شهید اشرفی درس های استادان خویش را می نوشت و نگه می داشت که اکثر جزوه های فقه و اصول ایشان هم اکنون موجود است. ایشان پس از ورود به حوزه علمیه قم نیز مورد توجه خاص علما و فضلا، به ویژه مراجع سه گانه (حضرات آیات خوانساری، حجت و صدر) قرار گرفت.

آیت الله اشرفی، مشکلات ویژه آن دوره و سخت گیری های نظام پهلوی به روحانیان را، با استقامتی مثال زدنی تحمل کرد و به تحصیل ادامه داد. حتی در امتحانات اجباری که از سوی نظام پهلوی تنظیم شده بود، شرکت کرد و موفق به گرفتن جواز عمامه گذاری و پوشیدن لباس روحانیت شد.

مراتب و مقام علمی شهید اشرفی اصفهانی

مراتب و مقام علمی شهید اشرفی اصفهانی

با وجود مشکلات آن زمان، شهید اشرفی با جدیت و پشتکار در تحصیل علوم اسلامی و دینی، پس از مدتی کوتاه از فضلا و مدرسان برجسته حوزه علمیه شد و مورد توجه مراجع تقلید وقت، به ویژه حضرت آیت الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری قرار گرفت، به گونه ای که مرحوم خوانساری بیشتر وقت ها سرزده به حجره ایشان می آمد و نخستین اجازه اجتهادی را که صادر کرد، برای ایشان بود. در آن هنگام، شهید اشرفی چهل سال داشت. البته پیش از آن نیز چندین اجازه نامه در امور حسبیه خمس و زکات و سهم امام علیه السلام از مرحوم خوانساری دریافت کرده بود.

مرحوم خوانساری در آن زمان، در مدرسه فیضیه اقامه جماعت می کرد و در غیاب ایشان، حضرت امام خمینی رحمه الله به نماز می ایستاد.

وقتی حضرت امام رحمه الله هم نبود، با اصرار طلبه ها و فضلا، شهید اشرفی اقامه جماعت می کرد که در یک نوبت، امام خمینی رحمه الله نیز به ایشان اقتدا کرد.

پس از رحلت مرحوم آیت الله خوانساری، آیت الله اراکی نماز جماعت فیضیه را اقامه می کرد. در غیاب ایشان نیز شهید اشرفی، امام جماعت بود که هرگاه به نماز می ایستاد، همه طلبه ها و بزرگان به ایشان اقتدا می کردند و این، به دلیل زهد و تقوای خالصانه ایشان بود.(۱)

آیت الله اشرفی در دوران تحصیل، در انتخاب استادان خویش بسیار حساس و دقیق بود و در محضر استادانی زانوی ادب بر زمین می زد که افزون بر بهره مندی از دانش بالا، در تقوا و خیرخواهی و دل سوزی در حق شاگردان نیز ممتاز باشند.

ایشان از دروس فقه و اصول مرحوم حضرت آیت الله بروجردی و درس فلسفه حضرت امام خمینی رحمه الله بسیار بهره برد و پس از آنکه با عنایت های خداوندی و زحمت های چندین ساله خویش، توانست به مراتب علمی بالا دست یابد، بنا بر وظیفه شرعی بر کرسی تدریس نشست و به آموزش و تربیت طلبه های جوان و بااستعداد پرداخت. ایشان در قم نیز سطوح عالی حوزه (درس های کفایه و مکاسب) را تدریس می کرد(۲) و شاگردان زیادی تربیت کرد که از برجسته ترین آنها آیت الله حاج شیخ احمد جنتی است. شهید اشرفی، در زمان حضور در کرمانشاه نیز تدریس را رها نکرد.

همراه با آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله

همراه با آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله

۱- در اثبات این مدعا به جمله حضرت امام در پیام شهادت ایشان اکتفا می کنیم که فرمود: «من قریب شصت سال بود ایشان شهید اشرفی را می شناختم و او مجاهد و متعهد و قوی النفس بود».

۲- مجله پیام انقلاب، ش ۷۰، آبان ۱۳۶۱.

بر اثر درخواست های پی درپی فضلا و مدرسان حوزه علمیه قم، آیت الله العظمی بروجردی که مقام علمی ایشان بر کسی پوشیده نیست، از بروجرد به قم آمد و پس از ورود به حوزه علمیه و آغاز تدریس فقه و اصول، توجه خاص بزرگان حوزه را به خود جلب کرد، به گونه ای که بزرگان حوزه و مراجع تقلید آن زمان نیز در درس ایشان حاضر شدند و از محضر ایشان بهره بردند. آیت الله اشرفی به اندازه ای شیفته درس و بیان قوی ایشان بود که می فرمود: «من پس از اندک زمانی، دروس مراجع تقلید دیگر را رها و جدیت کردم که مطالب درس آیت الله بروجردی را گردآوری و مطالعه کنم.» ایشان مطالب درس مرحوم بروجردی را در مدت دوازده سال شاگردی به نگارش در آورد.

اندکی بعد، آیت الله بروجردی با آقای اشرفی روابطی دوستانه و نزدیک برقرار کرد، به گونه ای که پیوسته به دیدار ایشان می رفت. این بزرگوار روزی به شهید اشرفی فرمود: «شنیده ام، شما جزوه درس فقه و اصول را خوب می نویسید.» شهید پاسخ داد: «گمان نمی کنم چنین باشد، [این از] حسن ظن آقایان و حضرت عالی است و [واقعیت] چنین نیست.» با این حال، آیت الله بروجردی با اصرار، یکی از جزوه ها را برد و پس از چند روز برای ایشان تقدیر نامه فرستاد.(۱)

نقش شهید اشرفی در برگزاری امتحان های حوزه علمیه قم

نقش شهید اشرفی در برگزاری امتحان های حوزه علمیه قم

آیت الله بروجردی برای تشویق طلبه های زحمت کش حوزه علمیه قم، تصمیم گرفت امتحان عمومی برای آنها برگزار کند. این برنامه از سال ۱۳۳۰ هجری شمسی به مرحله اجرا درآمد. چند نفر از مدرسان و

۱- محراب خونین باختران، صص ۲۴ و ۲۵.

فضـلای حوزه علمیه از جمله آیت الله اشـرفی مأمور شدند به عنوان ممتحن، امتحانات دروس سطح، سطح عالی و خارج فقه و اصول را برگزار کنند و برای پذیرفته شدگان، شـهریه بیشتری در نظر گیرند. این برنامه، چهار سال با حضور شهید اشرفی ادامه یافت و پس از هجرت ایشان به کرمانشاه، بزرگان دیگر آن را ادامه دادند.

دوران اقامت شهید در قم و کرمانشاه

دوران اقامت شهید در قم و کرمانشاه

آیت الله اشرفی، ۲۳ سال در حوزه علمیه قم اقامت داشت. در این مـدت به فراگیری مشـغول بود و شاگردان فاضل و لایقی نیز تربیت کرد. بیشتر فعالیت ایشان در حوزه، حضور در جلسه های درس و مباحثه و نوشتن مطالب درس استادان خود بود.

ایشـان افزون بر دوازده سال شاگردی در محضـر آیت الله العظمی بروجردی، ده سال نیز از دروس آقایان حجت کوه کمره ای و خوانساری بهره برد.

آیت الله اشـرفی، در سـال ۱۳۳۵ هجری شمسـی، به دسـتور حضـرت آیت الله بروجردی، همراه بـا دو تن از عالمان و مـدرسان حوزه علمیه قم، برای تأسیس حوزه علمیه و تدریس در مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی به کرمانشاه رفت. در کرمانشاه، پس از مـدتی، حلقه پیونـد مردم و روحانیان شد، به گونه ای که مردم آن سامان، از آیت الله بروجردی خواسـتند ایشان همچنان در کرمانشاه بماند. با وجود مشکلات فراوان، ایشان به دستور آیت الله بروجردی تا هنگام شهادت در آن شهر ماندگار شد.

اجازه اجتهاد

اجازه اجتهاد

عشـق و توجه ویژه مراجع تقلیـد و علمـای دین به بعضـی اشـخاص، بی دلیـل نیست و مهر و محبت آنـان، بـا دل بسـتگی هـای دیگران در حق هم تفاوت دارد.

مردان خدا، کسانی را مشمول لطف و عنایت ویژه خویش قرار

می دهند که صالح باشند و کردار و گفتاری نیکو داشته باشند. از افتخارهای شهید اشرفی نیز این بود که مورد محبت عالمان والامقام و فقیهان زمان خود، چه در قم و چه در نجف اشرف بود و این عشق و علاقه، بر پایه شناختی بود که از مقام بالای علمی و معنوی او داشتند. ازاین رو، به وی بسیار لطف و توجه می کردند. اجازه نامه های مختلف ایشان از سوی مراجع و علمای بزرگ عصر خویش، گواه این مطلب است که برای نمونه به بخشی از آنها اشاره می شود:

ـ اجازه اقامه نماز جماعت از سوی آیت الله فشارکی در اصفهان.

ـ اجازه انجام امور حسبیه(۱) از مراجع بزرگ تقلید چون آیات عظام حاج سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۱۲ هـ. ش) حاج سید محمدتقی خوانساری، حجت کوه کمره ای، صدر، حاج سید عبدالهادی شیرازی، حاج سید محمود شاهرودی، بروجردی و گلپایگانی (۱۳۴۰هـ. ش).

ـ اجازه اجتهاد در چهل سالگی از سوی آیت الله محمد تقی خوانساری پس از آن نیز از آیات عظام، حجت کوه کمره ای، فیض قمی، صدر، سید ابوالحسن اصفهانی و بروجردی اجازه اجتهاد دریافت کرد.

ـ حکم وکالت و نمایندگی از سوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله که در سال ۱۳۴۲ ه. ش برای ایشان صادر شد.(۲)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز حضرت امام، ایشان را به نمایندگی ولی فقیه و امام جمعه کرمانشاه انتخاب کرد که تا لحظه شهادت، این حکم باقی بود.(۳)

۱- امور حسبیه، نظارت برگرفتن خمس و زکات و اجرای حدود الهی است.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۱۷۳۲، آذر ۱۳۶۱، ویژه نامه.

۳- محراب خونین باختران، صص ۲۸ ـ ۴۶.

آثار علمی شهید

آثار علمی شهید

اگر آن شهید بزرگوار عمر خود را تنها در راه دانش اندوزی سپری می کرد و به مبارزه های سیاسی نمی پرداخت، به یقین امروز آثار بسیاری از ایشان به یادگار مانده بود، ولی او از آغاز انقلاب اسلامی، پیمان بسته بود همراه با رهبر و پیشوای خویش، تا آخر، در راه آرمان های مقدس انقلاب مبارزه کند. با وجود این، آثار بسیار گران بهایی از خود به یادگار گذاشته که برخی نیز به چاپ رسیده است. از آثار قلمی ایشان می توان این کتاب ها را برشمرد:

ـ البیان، درباره علوم قرآن (فارسی)؛

ـ مجمع الشتات در اصول دین (چهار جلد به عربی)؛

ـ تفسیر قرآن (این کتاب خلاصه تمام تفسیرهایی است که علمای شیعه و سنی نوشته اند و بیشتر آن درباره وجود مبارک امیرالمؤمنین، علی علیه السلام است)؛

ـ مجموعه ای درباره حروف مقطع در قرآن کریم (فارسی)؛

ـ کتابی درباره غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

ـ کتابی درباره نماز جمعه (عربی).(۱)

۳. مبارزه های سیاسی

اشاره

۳. مبارزه های سیاسی

زیر فصل ها

الف) پیش از انقلاب

ب) پس از انقلاب

الف) پیش از انقلاب

اشاره

الف) پیش از انقلاب

از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که ملت ایران قیام اسلامی خویش را به رهبری امام خمینی رحمه الله آغاز کرد، مردم سلحشور غرب به ویژه استان کرمانشاه، به

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، یادواره چهارمین شهید محراب حضرت آیت الله اشرفی اصفهانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، چ ۱، ص ۳۶.

پیروی از آیت الله اشرفی و دیگر روحانیان پیرو خط امام، به این جنبش اسلامی پیوستند و در مسیر انقلاب قرار گرفتند.

شهید اشرفی، گاه آشکارا و گاه پنهانی، با نشر اعلامیه یا نوار سخنرانی، زمینه قیام عمومی مردم را فراهم می کرد.

پس از دستگیری امام و زیر نظر قرار گرفتن عالمان برجسته، شهید اشرفی که در آن هنگام در تهران بود، تصمیم گرفت درباره امام و دستگیری ایشان، با مراجع تقلید قم و مشهد، دیدار و گفت وگو کند.

ایشان ابتدا به همراه یکی از علمای بزرگ به دیدار آیت الله العظمی گلپایگانی می رود و از ایشان درخواست می کند با انتشار اعلامیه و ایراد سخنرانی، از امام حمایت کنند و مردم را از وظایف شرعی و انقلابی خویش آگاه سازند. پس از آن نزد حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی می رود و همان خواسته را مطرح می کند.

رژیم پهلوی از بیم برانگیخته شدن احساسات مردم بر ضد خود، به سبب زندانی کردن امام، شب هنگام ایشان را به قم فرستاد و مردم به محض آگاهی از بازگشت امام، به همراه دیگر علما، برای ملاقات مراد خویش راهی منزل ایشان شدند.

آیت الله اشرفی هنگام ملاقات با امام، خوابش را برای ایشان تعریف کرد که در آن، ندایی خطاب به امام خمینی رحمه الله گفته بود: «اَللّهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ؛ خدا بهتر می داند رسالت خود را در کجا قرار دهد». (انعام: ۱۲۴)

شهید این خواب را شب پیش از آزادی امام از زندان دیده بود. در همین ایام بود که امام در حضور شهید مصطفی خمینی رحمه الله، به طور شفاهی و سپس کتبی، به شهید اشرفی حکم وکالت و اجازه مطلق داد و از آن پس، ایشان نماینده تام الاختیار حضرت امام رحمه الله در استان کرمانشاه شد.

تلاش های شهید در تثبیت مرجعیت حضرت امام رحمه الله

تلاش های شهید در تثبیت مرجعیت حضرت امام رحمه الله

شهید اشرفی از زمان حیات مجتهد بزرگ، مرحوم آیت الله العظمی حکیم، زمینه مرجعیت مطلقه امام را در کرمانشاه فراهم می ساخت و بدین منظور، سخنرانان معروف و مرید امام رحمه الله را به کرمانشاه دعوت می کرد تا در ماه های رمضان و محرم و صفر، در کنار آگاه کردن مردم از مسائل اسلامی، آنها را با مسئله مرجعیت امام نیز آشنا سازند. از جمله این سخنرانان می توان به حضرات آیات ابوالقاسم خزعلی، محمد یزدی و شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد اشاره کرد.

البته آیت الله اشرفی در این مدت، هم از جانب نظام فاسد پهلوی و هم از طرف روحانی نماهای معلوم الحال و وابسته به دربار، در فشار بود، ولی با استقامتی شگفت آور این فشارها را تحمل کرد و با اراده ای استوار به حرکت انقلابی خود ادامه داد. گفتنی است حضور فعال مردم کرمانشاه و استقبال پر شور آنان از شهید اشرفی، وی را به اجرای برنامه های انقلابی خود دلگرم می ساخت.

دستگاه امنیتی پهلوی ابتدا از راه تهدید و ایجاد وحشت و سپس با ترور شخصیت ایشان و نسبت دادن تهمت های ناروا به آن بزرگوار، با این مرد الهی مقابله می کرد. فشار رژیم به حدی بود که هرگاه سخنرانی مذهبی به کرمانشاه می آمد، سریع به ساواک احضار می شد و از او می خواستند، یا شهر را ترک کند یا از حضرت امام خمینی رحمه الله حتی با کنایه هم نام نبرد. با وجود این، سخنرانان و واعظان، وظیفه انقلابی خود را انجام می دادند و در سخنرانی هایشان به نوعی، مرجعیت امام رحمه الله را مطرح و برای سلامتی ایشان دعا می کردند.

پس از رحلت مرحوم آیت الله سید محسن حکیم در نجف، زمینه

مرجعیت و زعامت دینی امام در کرمانشاه کاملاً فراهم شده بود و اکثر علما و مردم کرمانشاه از امام تقلید می کردند. آیت الله اشرفی نیز هم گام با دیگر علما، با صراحت اعلام کرد که امام را اعلم و تقلید از ایشان را واجب می داند. با وجود مخالفت شدید رژیم شاه و عوامل او با این مسئله و حتی تهدید آیت الله اشرفی به اخراج از شهر، او هیچ گاه از پی گیری راه درستی که در پیش گرفته بود، دست بر نداشت.

شهید اشرفی، ۲۷ سال در کرمانشاه، مظلومانه زیست و از ناراحتی ها و دردهای دل خویش، برای فرزندانش نیز کمتر سخن گفت و حتی این درددل ها را برای حضرت امام رحمه الله هم بیان نکرد. وی می گفت:

هر چه فکر می کنم چه کرده ام که این چنین مورد حمله این افراد قرار گرفته ام، فکرم به جایی نمی رسد. تنها جرم من حمایت از امام و مرجعیت ایشان است. اینها تمام همتشان بر این است که من این شهر را ترک کنم، تا آنها به آمال خودشان برسند و حق امام را ضایع کنند و به اسلام ضربه بزنند و رژیم طاغوت را نگه دارند، ولی هیهات! من این آرزو را بر دل آنها خواهم گذاشت و این شهر را ترک نخواهم کرد، مگر بعد از آنکه اطمینان پیدا کنم اینها دیگر کارشان تمام شده و نمی توانند توطئه خود را اجرا کنند.(۱)

نقش شهید اشرفی در قیام سال ۱۳۵۶ مردم کرمانشاه

نقش شهید اشرفی در قیام سال ۱۳۵۶ مردم کرمانشاه

ملت ستم کشیده ایران که سال ها زیر چکمه استبداد رژیم پهلوی و خفقان حاکم بر جامعه دم برنیاورده بود، چون انباری از باروت، آماده انفجار بود. چاپ مقاله توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات در ۱۶ دی ۱۳۵۶، این انبار باروت را به مرحله انفجار رساند و ملت سلحشور ایران، حرکت تازه ای آغاز کرد.

۱- محراب خونین باختران، صص ۷۰ _ ۷۸.

رژیم بـا آگـاهی از محبوبیت امـام در نزد مردم، به خیـال واهی لکه دار کردن حیثیت امـام، آن مقاله را در روزنامه چاپ کرد، غافل از اینکه مردم با جان و مال خویش از این مرد خدا حمایت می کنند و بر ضد نظام شاهنشاهی خواهند شورید.

انتشار این مقاله، اعتراض شدیـد مردم قم را برانگیخت و به درگیری و شـهادت عده ای از آنان انجامید. در زمانی کوتاه، موج اعتراض، سراسـر کشور را فرا گرفت و ملت انقلابی، به طور هماهنگ و یک پارچه، آماده برچیدن نظام سـتم و استبداد شدند. این واقعه، مدتی پس از درگذشت مشـکوک و شـهادت گونه فرزند ارشد امام، آیت الله سـید مصطفی خمینی رحمه الله اتفاق افتاد. ازاین رو، مردم با گرامیداشت یاد آن عزیز، نام امام را نیز زنده می داشتند.

در کرمانشـاه نیز شـهید اشـرفی نقش مؤثری در حرکت توفنـده مردم انقلابی و رهبری آنهـا در مسـیر انقلاب داشت. با وجود اختناق و خفقان شدیدی که دسـتگاه طاغوت پدید آورده بود، آیت الله اشـرفی با همکاری برخی عالمان و روحانیان این شهر، مجالس متعـددی در گرامیـداشت شـهیدان و اعتراض به رژیم برپا کرد. در پایان هر مجلس، مردم با شـعار «درود بر خمینی» و «مرگ بر شـاه»، حمـایت خود را از امام و نفرت خویش را از شاه اعلام و در طول تظاهرات، مراکز فساد و فحشا را نیز تخریب می کردند.

بزرگ ترین گردهم آیی اعـتراض آمیز بر ضـد رژیم پهلوی، مجلس بزرگـداشت شـهادت آیت الله مصـطفی خمینی بود که با همت شـهید اشرفی و با چاپ اعلامیه، در مسجد آیت الله بروجردی برگزار شد. این مجلس، در واقع نخستین حرکت مردم این منطقه بود و بازتاب آن چنان گسترده

بود که حضرت امام در نامه ای به شهید اشرفی، از ایشان تشکر کرد.

در زندان کمیته شهربانی

در زندان کمیته شهربانی

انقلاب رو به گسترش مردمی، چون توفانی سهمگین، تمامی کشور را در بر می گرفت و دستگاه طاغوت احساس خطر می کرد. ازاین رو، در صدد بازداشت چهره های انقلابی چون شهید اشرفی و شهید صدوقی برآمد، با این گمان که با این دستگیری ها می تواند، مردم را از پیشروی به سمت پیروزی بازدارد، ولی نه تنها کاری از پیش نبرد، بلکه مردم را در ادامه دادن راه و به ثمر نشاندن انقلاب اسلامی جدی تر و استوارتر ساخت.

هم زمان با انتقال حضرت امام از نجف به کویت به دلیل فشارهای نظام بعثی عراق، مردم کرمانشاه تظاهرات آرامی در ۱۱ مهر ۱۳۵۷ برگزار کردند که با هجوم دژخیمان نظامی و مأموران ساواک، تعدادی شهید و مجروح شدند.

در این جریان، آیت الله اشرفی نیز تا حدی آسیب دید. همان شب، عوامل ساواک پیش از اذان صبح، ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند. این مجاهد انقلابی در سلولی تنگ و تاریک در زندان کمیته شهربانی تهران زندانی شد، به گونه ای که متوجه گذشت شب و روز نبود و حتی وقت نماز را از زندانبان می پرسید. سرانجام پس از چند روز بازداشت، به دلیل بیماری ایشان و اعتراض برخی مراجع و علما و نیز ترس از فوت او و آشوب مردم، ایشان را آزاد کردند.

شهید اشرفی در تمام راه پیمایی ها پیشاپیش مردم حرکت می کرد و بیشتر اوقات تا پایان مقصد راه پیمایی پیاده می رفت. نخستین راه پیمایی که به دعوت ایشان به طور آرام برگزار شد، راه پیمایی روز عید فطر، از

مسجد آیت الله بروجردی تا مسجد جامع کرمانشاه بود.

از راه پیمایی های گسترده ای که در سراسر کشور برگزار شد، راه پیمایی روز تاسوعای سال ۱۳۵۷ بود. با اینکه یکی از مسئولان بلندپایه ساواک، ایشان را به قتل تهدید کرده بود، شهید با اراده ای استوار گفته بود: «ما آماده هستیم. شما قدرت دارید، هر چه می خواهید بکنید، ما هم در راه پیمایی شرکت خواهیم کرد.»(۱) ایشان پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت کرد و تا پایان راه پیمایی نیز حضور داشت.

تلاش های شهید محراب برای خلع شاه از سلطنت

تلاش های شهید محراب برای خلع شاه از سلطنت

پس از آنکه تظاهرات میلیونی مردم در سراسر کشور، آماج حمله های وحشیانه رژیم خون ریز پهلوی قرار گرفت و هزاران تن از امت اسلام در خاک و خون غلتیدند، اعتراض و درگیری های مردم بالا۔ گرفت. آنها در طول ده ماه، هر روز شاهد کشتارهای پی در پی و گسترده دستگاه ستم پیشه پهلوی بودند.

در شرایطی که شاه برای حفظ قدرتش، هر کسی را مقابل خود می دید، نابود می کرد، شهید اشرفی به همراه دیگر شهیدان محراب، مدنی، صدوقی و دستغیب و نیز آیت الله طاهری اصفهانی، با انتشار اعلامیه ای مشترک، وی را به دلیل نداشتن وجاهت قانونی و شرعی، لایق سلطنت ندانست.

فشار ملت و علما سبب شد شاه تحمل خود را از دست بدهد و مقدمات فرار خود از کشور را فراهم آورد.

تحصن در مسجد دانشگاه تهران

تحصن در مسجد دانشگاه تهران

۱- محراب خونین باختران، صص ۷۰ _ ۸۲.

عالمان برجسته ایران که از سراسر کشور برای استقبال از امام امت به تهران آمده بودند، به دعوت مرحوم آیت الله طالقانی، در اعتراض به بسته شدن فرودگاه ها و برای اعلام نفرت از دستگاه پهلوی ودولت بختیار، در مسجد دانشگاه تهران تحصن کردند.

حضور شخصیت های سرشناس انقلابی و علمی ــ فقهی، چون حضرات آیات مدنی، صدوقی، دستغیب، اشرفی اصفهانی، مطهری، بهشتی، امامی کاشانی و باهنر در این تحصن و حمایت ملت قهرمان از آنها، سبب لغو دستور بختیار و بازگشایی فرودگاه ها شد.

سرانجام، امام آمد و میلیون ها مرید دل باخته که در انتظار بازگشت مراد خویش لحظه شماری می کردند، سرود پیروزی سردادند و باشکوه ترین استقبال را در تاریخ ثبت کردند. آیت الله اشرفی اصفهانی نیز در آن لحظه ها، در فرودگاه حضور داشت. آن روز، غنچه های امید در دل ها شکفت و قدرت خدا جلوه گر شد.

چهار روز پس از ورود امام به تهران، آیت الله اشرفی به محضر ایشان رفت و امام از وی استقبال کرد. سپس او را در آغوش گرفت و دقایقی با وی سخن گفت.

ب) پس از انقلاب

اشاره

ب) پس از انقلاب

انقلاب اسلامی ایران با توجه و عنایت حضرت حق، تلاش مردم و پایمردی روحانیان و رهبری امام خمینی رحمه الله به پیروزی رسید. با توجه به نقش مهم و اثرگذار نماز جمعه در ثبات و تداوم انقلاب، بی اثر کردن توطئه های ضد انقلاب و در صحنه نگه داشتن امت انقلابی، به فرمان حضرت امام، نخستین نماز جمعه تهران در مرداد ماه ۱۳۵۸ به امامت آیت الله طالقانی اقامه شد. پس از تهران، دیگر شهرهای بزرگ و

شهرستان های کوچک نیز به اقامه این فریضه الهی و آیین عبادی ــ سیاسی همت گماشتند.

دریافت حکم نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه کرمانشاه از سوی امام رحمه الله

دریافت حکم نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه کرمانشاه از سوی امام رحمه الله

در هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، بیش از ۲۳ سال از اقامت آیت الله اشرفی در کرمانشاه می گذشت و در این مدت طولانی، با مردم و مشکلاتشان آشنا شده بود. ازاین رو، حضرت امام رحمه الله طی حکمی، در سال ۱۳۵۸ ایشان را به امامت جمعه و نمایندگی ولی فقیه در این استان منصوب کرد. آن بزرگوار تا آخرین ساعات حیات خویش در همین سنگر، از آیین اسلام و انقلاب اسلامی پاسداری کرد.

آن فرزانه الهی، زمانی این مسئولیت بزرگ را پذیرفت که بدخواهان انقلاب، این خطه از میهن اسلامی را برای ضربه زدن به انقلاب، مناسب دیده و برای این کار برگزیده بودند. وجود منافقان از خدا بی خبر و همچنین حضور گروهک های دیگر مانند کومله و دمکرات در منطقه کردستان و کرمانشاه که هدف اصلی شان ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی بود، اداره آن شهر را دشوار می ساخت. برای اصلاح این وضع، شخصیتی لازم بود که با نَفَس گرم و رحمانی خویش، توطئه های دشمنان را برملا و زمینه ایجاد وحدت میان قشرهای مختلف منطقه را فراهم سازد.

آیت الله اشرفی، مناسب ترین فردی بود که می توانست به این آرمان، جامه عمل بپوشاند و اسباب وحدت و یک پارچگی مردم و تقویت اسلام و انقلاب را فراهم سازد. ایشان در موقعیت های حساس، هم گام با شهیدان محراب، مدنی، صدوقی و دستغیب، وارد صحنه می شد و در مسائل مهم مملکتی نیز اظهارنظر می کرد. همچنین نقش سامان دهی نیروهای خط امام را به عهده داشت و گاهی نیز همراه دیگر علما با

صـدور اعلاـمیه هـای مشترک، از خـط امـام و ولایت فقیه دفاع و افراد خیانت کار به اسـلام و انقلابچون بنی صـدر را به مردم معرفی می کرد. ازایـن رو، دشـمنان کینـه تـوز انقلاـب، تحمـل چنیـن بزرگـانی را نداشـتند و ایشـان را یکی پس از دیگری به شهادت می رساندند. این ترورها، آسـیب های جبران ناپذیری بر انقلاب اسـلامی وارد کرد، ولی سـبب شد مردم منسجم تر از گذشته، در راه پاسداری از آرمان های متعالی اسلام گام بردارند.

۴. خدمات فرهنگی

۴. خدمات فرهنگی

از جمله عـواملی که حـتی پس از مرگ آدمی نیز مـایه ثـواب و خیر خواهـد بود، «باقیـات صالحـات» است. آیت الله اشـرفی از مردانی بود که همت خویش را به کـار بست تا هم به خلق خـدا خـدمت کنـد و هم توشه ای برای آخرت خویش فراهم سازد. بعضی آثار و خدمات و بناهای ساخته شده به همت این شهید عبارت است از:

۱. تأسیس و راه اندازی حوزه علمیه کرمانشاه به دستور حضرت آیت الله العظمی بروجردی؛

۲. بازسازی مسجد حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف در خمینی شهر؛

۳. بنای ساختمان مسجد امام حسین علیه السلام در خمینی شهر، با مساحت دویست متر مربع در دو طبقه که در فروردین ۱۳۶۱ افتتاح شد؛

۴. بنای ساختمان مکتب الزهرا به منظور تربیت خواهران و آموزش معارف اسـلامی و علوم فقه و عربی به آنان که در فروردین ۱۳۶۱ شمسی افتتاح شد؛

۵. تأسیس حوزه علمیه امام خمینی رحمه الله در کرمانشاه که در فروردین ۱۳۶۰ به بهره برداری رسید؛

۶. بنای ساختمان مسجد النبی صلی الله علیه و آله در کرمانشاه؛

۷. توسعه مسجد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در کرمانشاه.(۱)

افزون بر این آثار و بناها، ایشان در دوران جنگ تحمیلی، با گشودن حساب های متعدد برای کمک به جبهه های جنگ و مهاجران جنگی و فعالیت هایی مانند آن، در یاری رساندن به این عزیزان تلاش فراوانی کرد.

۵. نقش شهید محراب در جنگ تحمیلی

اشاره

۵. نقش شهید محراب در جنگ تحمیلی

شهید اشرفی اصفهانی، مسئله جنگ را از مهم ترین مسائل انقلاب می دانست و از آغاز جنگ تحمیلی تا روز شهادت،اشتیاق زیادی برای حضور در جبهه از خود نشان می داد. حتی با وجود مخالفت مأموران حفاظتی با حضور ایشان در جبهه ها، در هر فرصتی به دیدار رزمندگان می شتافت و با یکایک آنها دست می داد، به سنگرها سر می زد و با ایشان گفت وگو می کرد. ایشان بارها فرمود: «وقتی به جبهه می روم، تا مدتی روحیه ام قوی می شود. قدرت خدا در جبهه هاست. هر کس می خواهد خدا و دست (قدرت) خدا را ببیند، به جبهه ها برود».(۲)

بازدید از مناطق جنگی

بازدید از مناطق جنگی

ایشان بارها به مناطق جنگی سفر کرد و در هر دیدار با رزمندگان، روحیه آنها را تقویت می کرد.

ـ چهار بار به جبهه های ایلام رفت. بار نخست از جبهه میمک که از دشمن باز پس گرفته شده بود، بازدید و برای رزمندگان سخنرانی کرد.

ـ سه بار به جبهه های گیلانغرب و یک بار هم حدود چهل روز پیش از شهادت، به اتفاق وزیر نیرو و تعدادی از مسئولان، به شهر مقاوم

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۴۱.

۲- محراب خونین باختران، صص ۸۹ و ۹۰.

گیلانغرب رفت و در اجتماع عظیم مردم سخنرانی کرد.

ـ پس از عقب نشینی مزدوران بعثی از جبهه های قصرشیرین و آزاد شدن این شهر، با وجود آلودگی منطقه به مین وهشدار مسئولان، راهی این منطقه شد و به مهدیه آن شهر رفت. در همین سفر بود که هنگام خواندن نماز شکر، مزدوران بعثی دو گلوله خمپاره به مهدیه شلیک کردند، ولی به کسی آسیب نرسید.

ـ یک بار به جبهه نوسود سفر کرد و با اینکه مسیر آن بسیار خطرناک و گذشتن از آن دشوار بود، قسمتی از راه را پیاده پیمود.

ـ پس از آزادی بستان و شکست محاصره آبادان، از جبهه های جنوب دیدار و در شهرهای دزفول و اهواز چندین بار سخنرانی کرد. همچنین با وجود بمباران بستان، به این شهر رفت که هم زمان با ورود ایشان، یکی از هواپیماهای دشمن بعثی ظاهر شد و منطقه را بمباران کرد.

ـ پیش از عملیات فتح المبین، در فروردین ۱۳۶۱، به فرمانده نیروی زمینی ارتش (شهید علی صیاد شیرازی) پیشنهاد کرد که این عملیات را با نام حضرت زهرا علیهاالسلام آغاز کنند.

ـ دومین سفر شهید اشرفی به خوزستان، چند ساعت پس از آزادسازی خرمشهر بود. با پخش این خبر، ایشان بی درنگ قصد سفر به آنجا را کرد. بنابراین، ساعت ده شب درحالی که تنها یک محافظ همراه ایشان بود، از کرمانشاه راهی اهواز شد و با اینکه فرماندهان نظامی، ورود ایشان را به منطقه خرمشهر نمی پذیرفتند، با اصرار وارد شهر شد. سپس به همراه امام جمعه اهواز و تنی چند از علما و بزرگان، به مسجد جامع رفت و در جمع رزمندگان سخنرانی کرد و گفت: «امروز یکی از روزهای مهم اسلام و یوم الله است. از جمله آرزوهای من فتح خرمشهر

بود که به حمدالله زنده بودم و این روز را دیدم».(۱)

حضور در عملیات مسلم بن عقیل

حضور در عملیات مسلم بن عقیل

شب جمعه، هشتم مهر سال ۱۳۶۱ (دو هفته پیش از شهادت) در منطقه غرب، بخش سومار، عملیات مسلم بن عقیل با حضور شهید محراب و تنی چند از شخصیت های کشوری و لشکری، پس از دعای کمیل و دعای توسل، در ساعت دوازده شب آغاز شد.

ایشان آن شب تا صبح برای پیروزی رزمندگان اسلام دعا کرد و با اینکه صبح روز بعد نزدیک طلوع آفتاب یک گلوله توپ در فاصله چندمتری وی منفجر شد، باز حاضر به ترک محل نبود و می گفت: «من از این محل نمی روم و آماده هرگونه پیش آمدی هستم؛ زیرا خون من رنگین تر و جان من شیرین تر از این عزیزان رزمنده نیست. من باید تا پایان عملیات، اینجا باشم.» سرانجام کار به جایی رسید که نماینده حضرت امام در سپاه پاسداران، شهید محلاتی، خود، عمامه و عبای آیت الله اشرفی را بر سر و دوش ایشان نهاد و عصای این بزرگوار را به دستش داد و تا جلو اتومبیل هدایتش کرد و ایشان را از آنجا به کرمانشاه فرستاد.

دیدار با مجروحان جنگ تحمیلی

دیدار با مجروحان جنگ تحمیلی

شهید اشرفی بارها در کرمانشاه و اصفهان از مجروحان جنگی در بیمارستان ها عیادت کرد و در نمازجمعه نیز مردم را به این کار سفارش می کرد و می گفت:

مجروحان، مهمان شما مردمند و این عزیزان، راه کربلای حسین علیه السلام را به روی ما باز می کنند. از این عزیزان پذیرایی کنید! اینها جان عزیز خود را در معرض خطر قرار داده اند و هدفشان دفاع از حریم مقدس

۱- محراب خونین باختران، صص ۹۹ _ ۱۰.

اسلام و قرآن و ناموس شما مردم است. از اینها عیادت و دل جویی کنید.

ایشان هنگام عیادت از مجروحان جنگ، دوست داشت با همه آنها دست دهد و بیشتر اوقات سر و دست آنان را می بوسید و می گفت: «امام دست و بازوی شما را می بوسد و من امروز از طرف امام آمده ام، دست شما عزیزان را ببوسم».

حضور در مراسم تشییع شهدا

حضور در مراسم تشییع شهدا

شهید اشرفی، مقید بود در مراسم تشییع جنازه شهدا در کرمانشاه،اصفهان و خمینی شهر شرکت کند و بر آنها نماز بگزارد. هیچ گاه دیده نشد که شهیدی در کرمانشاه تشییع شود و ایشان حضور نداشته باشد.

کمک به جبهه های جنگ

کمک به جبهه های جنگ

ازآن جا که جبهه نبرد، بدون پشتیبانی دوام نمی یافت، در پشت جبهه، وسایل مورد نیاز رزمندگان را فراهم می کردند. شهید اشرفی، برای خدمت در پشت جبهه، ارزش بسیار زیادی قائل بود. ازاین رو، از آغاز جنگ، برای کمک به امور جنگ و تدارکات آن، حساب های بانکی متعددی باز کرد.

یاری رساندن به مهاجران جنگ

یاری رساندن به مهاجران جنگ

با آغاز جنگ و آواره شدن بیش از سیصد هزار نفر از مردم شهرهای مرزی قصرشیرین و سرپل ذهاب و دیگر بخش ها و روستاهای استان کرمانشاه، آیت الله اشرفی با همکاری عده ای از مردم نیکوکار، کمیته آوارگان جنگ را تشکیل داد و شماره حسابی نیز برای کمک به آنها مشخص کرد.

شهید اشرفی در بیشتر خطبه های نماز جمعه، در مورد اسکان مهاجران جنگ و یاری رساندن به آنها سفارش می کرد و خود به اردوگاه های آنان می رفت و از آنها دل جویی و نیازهایشان را برطرف می کرد.

بازسازی ویرانه های جنگی

بازسازی ویرانه های جنگی

با شروع جنگ، بسیاری از مناطق شهری و روستایی در حمله دژخیمان بعثی، ویران و غیرمسکونی شده بود که برای بازسازی این مناطق، همکاری عمومی و بسیج مردمی لازم بود. ازاین رو، طرح بازسازی مناطق آسیب دیده جنگی پیشنهاد شد که مورد استقبال مردم قرار گرفت. آیت الله اشرفی نیز در تلگرافی به رهبر انقلاب، از آمادگی مردم شهیدپرور کرمانشاه، برای بازسازی شهرستان گیلانغرب خبر داد. سپس شماره حساب مشترکی از سوی ایشان و استاندار کرمانشاه اعلام شد که وجوه به دست آمده، برای بازسازی گیلانغرب به کار رفت. سرانجام در شهریور سال ۱۳۶۱ با حضور شهید و تنی چند از مسئولان، این شهرستان بازگشایی شد و مردم این شهر به خانه و کاشانه خود بازگشتند.(۱)

۶. نقش شهید در وحدت شیعه و سنی

۶. نقش شهید در وحدت شیعه و سنی

استان کرمانشاه از نظر جغرافیایی، اهمیت خاصی دارد؛ زیرا این استان هم مرز عراق است و فرقه ها و مذاهب گوناگونی در آن زندگی می کنند.گفتنی است برادران و خواهران اهل سنّت این استان، به انقلاب و جمهوری اسلامی وفادار و پیرو و خط امام و رهبری هستند.

۱- نک: محراب خونین باختران، صص ۹۹ _ ۱۰۹.

آیت الله اشرفی اعتقاد داشت تمام مصیبت هایی که از جانب دشمنان اسلام بر مسلمانان وارد می شود، نتیجه تفرقه مسلمانان است. ایشان تنها راه حل این مسئله را، عمل به آیه شریفه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعًا وَ لاتَفَرَّقُوا»(۱) و برقراری اتحاد در میان مسلمانان جهان به ویژه ایران اسلامی می دانست. بنابراین، از سال ۱۳۳۵، در هر فرصتی، وظیفه مهم مردم را در برابر مسائل مختلف اسلام و مسلمانان به آنان گوشزد می کرد و از آثار ارزنده وحدت امت رسول الله صلی الله علیه و آله سخن می گفت. ایشان در این مدت، توانست روحیه اتحاد و هم بستگی را در میان مردم آن دیار گسترش دهد و نقشه های تفرقه افکنانه و خیانت آمیز بیگانگان و نوکرانشان را برملا سازد. او با تمام توان خود، در رفع اختلاف ها و ایجاد دوستی و اتحاد میان مسلمانان کوشید و در این راه، سختی های بسیاری را تحمل کرد. همچنین، سفرهای متعددی به شهرهای پاوه و جوانرود و روانسر داشت. در مدتی هم که امام جمعه بود، سمینارهای متعددی با حضور ائمه جمعه سنّی و شیعه، در مرکز استان کرمانشاه و شهرهای اهل سنّت این استان برگزار کرد. آیت الله اشرفی، در دیدار با روحانیان اهل سنت، آنان را در آغوش می گرفت و با مهربانی آنها را می پذیرفت.

وی برای هماهنگی بیشتر در امر وحدت شیعه و سنّی، از طرف امام رحمه الله، مسئولیت اداره امور روحانیان اهل تسنن کرمانشاه را بر عهده گرفت.

از دیگر عوامل اثرگذار در اتحاد شیعه و سنی، مراسم هفته وحدت بود که در هفته میلاد پیامبر گرامی اسلام برگزار می شد. ایشان با تشکیل

۱- «همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید». آل عمران: ۱۰۲.

ستاد ویژه ای بدین منظور، در شهرها و بخش های مختلف این استان، مجالسی برگزار می کرد. آخرین مجلس گرامی داشت هفته وحدت در زمان حیات ایشان، با حضور شهید و تمام ائمه جمعه و جماعت شیعه و سنّی و شخصیت ها و مسئولان استان تشکیل شد که از هر نظر بی سابقه بود. آیت الله طاهری اصفهانی، امام جمعه سابق اصفهان که دوستی دیرینه ای با آن عالم ربانی داشت، دراین باره می گوید:

استقامت ایشان در مقابل جناح های مختلف باختران (کرمانشاه)، با توجه به نامساعد بودن اوضاع و مسائل گوناگونی که در آن زمان بین شیعه و سنّی وجود داشت، از ویژگی های بسیار مهم این مرد الهی است. در سمیناری که با ائمه جمعه در باختران(کرمانشاه) داشتیم، دیدم که روحانیان شیعه و سنّی با دنیایی صمیمیت دور هم جمع شده بودند و راجع به مسائل اسلام و انقلاب بحث می کردند و این، نتیجه زحمات و استقامت های کم نظیر این مرد خدا بود.(۱)

خود آیت الله مدنی، درباره این مسئله می گوید:

... در اسلام، نژاد، قومیت، سیاه و سفید، فارس، عرب، عجم، ترک، بلوچ و امثال این حرف ها مطرح نیست، بلکه اسلام همه را دعوت کرده که در زیر یک پرچم و یک کلمه که عبارت از «لا اله الا الله، محمد رسول الله» است، جمع شویم.

ما بدون وحدت نمی توانیم جامعه و انقلاب اسلامی را به پیش ببریم. باید سعی کنیم در همه حال با هم منسجم و یک پارچه تحت فرمان ولی فقیه _ امام امت _ باشیم و نظر امام هم، وحدت کلمه نیروهای در خط اسلام است.(۲)

امروز مسئله مهم، مسئله اتحاد و اتفاق برادران شیعه و اهل سنت است.

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۱۷۳۲، آذر ۱۳۶۱، ویژه نامه.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۹۸۳، ۲۹ مهر ۱۳۶۱، ویژه نامه.

از قدیم تا حال، یکی از برنامه های دشمنان ما _ که طراحش شیطان بزرگ است _ این بوده که می خواسته اند بین ما و شما اختلاف بیندازند.(۱)

۷. شهادت

اشاره

۷. شهادت

بی گمان مردان خدا در آرزوی شهادتند، تا به بالاترین قله معرفت و وصال برسند و خوب می دانند وعده پروردگارشان صادق است که فرمود: «شهیدان پس از شهادت نمرده اند، بلکه زنده اند و نزد ذات ربوبی روزی می خورند». (آل عمران: ۱۶۹)

آیت الله اشرفی، از یاران قدیمی امام و از شخصیت های شناخته شده پیش و پس از انقلاب به شمار می آمد که تأیید و توجه مراجع تقلید و حوزه های علمیه را جلب کرده بود. او در پیشبرد اهداف انقلاب و تقویت خط امام و نیز تشویق مردم به حضور در تمامی صحنه ها به ویژه جنگ، نقش درخشانی داشت. ازاین رو، استکبار جهانی و مزدوران داخلی آنان و منافقان از خدا بی خبر، از او کینه به دل گرفتند و درصدد از میان برداشتن این مرد الهی برآمدند.

اولین و دومین ترور شهید محراب

اولین و دومین ترور شهید محراب

در ماه رجب سال ۱۴۰۰ هـ.ق (بهار ۱۳۵۹)، خانه این شهید و خانه های اطراف بر اثر انفجار بمب صوتی که نزدیک خانه ایشان کار گذاشته شده بود، به لرزه در آمد و تمام شیشه ها شکست. هنگام این حادثه، آیت الله اشرفی به زیارت بارگاه مقدس امام رضا علیه السلام مشرف شده بود. ازاین رو، ضد انقلاب ناکام ماند.

با این حال، مزدوران و منافقان بی کار ننشستند و در صدد ترور

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۴۰۳۷، ۲۲ مهر ۱۳۷۰.

دوباره ایشان بر آمدند. در رمضان سال ۱۴۰۱ هـ.ق (مرداد ۱۳۶۰)، دومین سوء قصد به جان ایشان صورت گرفت. در این حادثه که هنگام ورود ایشان به مسجد آیت الله بروجردی روی داد، مهاجمان به دلیل گیرکردن تیر در لوله اسلحه، موفق به عملی ساختن نیت خود نشدند، ولی هنگام فرار، با پرتاب یک نارنجک به سمت ایشان، شش نفر را شهید و زخمی کردند.(۱)

پرواز به سوی دوست

پرواز به سوی دوست

ازآن جا که دشمن مصمم بود به هر شکلی، این عارف الهی را از میان بردارد و ملتی را از برکت وجودش محروم سازد، نقشه شوم دیگری طرح کرد. منافقان کور دل برای بار سوم تصمیم گرفتند در یک عملیات انتحاری، آیت الله اشرفی را از بین ببرند. اینان گمان می کردند با این کار، حرکت خروشان مردم انقلابی را متوقف می کنند و دیگر بار پای مزدوران امریکا را به این کشور خواهند گشود؛ غافل از اینکه خون پاک این شهیدان بزرگ، ریشه اسلام و انقلاب را قوی تر و مردم را بیدارتر ساخت.

حاج شیخ محمد اشرفی، فرزند آیت الله اشرفی، درباره حادثه روز شهادت آن شهید بزرگوار می گوید:

آن روز (۲۳ مهر ۱۳۶۱) سخنران قبل از خطبه نماز جمعه، مقداری درباره فضیلت حج سخنرانی کرد. وقتی سخنرانی اش تمام شد، به طرف حاج آقا آمد و کنار ایشان نشست. بعد از چند لحظه، حاج آقا بلند شد تا خطبه های نماز را شروع کند. عده ای از مردم که صف اول و دوم بودند، به احترام حاج آقا بلند شدند. در همین لحظه، جوانی که لباس بسیجی پوشیده بود، از صف سوم یا چهارم، خودش را به سرعت جلو انداخت. من تصور کردم که او یکی از رزمندگان

۱- محراب خونین باختران، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

بسیجی است که عازم جبهه می باشد و می خواهد با نماینده امام و امام جمعه مصافحه بکند.

حاج آقا در حال بلند شدن بود که آن منافق سیاه دل، به بهانه مصافحه، دست خودش را به گردن حاج آقا انداخت تا من و محافظینش شک نکنیم که او قصد دیگری دارد و تا ما اراده کردیم که به طرفش برویم، یک باره انفجار رخ داد و من شش متر آن طرف تر پرت شدم. پس از چند لحظه کوتاه که به خود آمدم، صدای رگبار مسلسل و شیون و زاری مردم را که به هم آمیخته بود، شنیدم. فورا به طرف حاج آقا رفتم و دیدم که پای چپ ایشان به کلی قطع شده واز پای ایشان مثل فواره، خون به اطراف می ریزد. در همان حالت، ایشان را در آغوش گرفتم و لحظاتی بعد درحالی که ذکر ایشان حسین، حسین علیه السلام بود، از هوش رفت....(۱)

در پی شهادت حضرت آیت الله اشرفی، در سراسر کشور عزای عمومی اعلام شد. پیکر پاک ایشان، روز شنبه ۲۴ مهر ۱۳۶۱، با حضور شخصیت های برجسته مملکتی، نمایندگان حضرت امام، نماینده رئیس جمهور، تنی چند از وزیران، عده زیادی از ائمه جمعه استان ها و شهرستان ها، با حضور یک پارچه مردم استان کرمانشاه (شیعه و سنی) و همچنین هزاران تن از مردم دیگر شهرها که به منظور شرکت در مراسم تشییع جنازه شهید محراب به کرمانشاه آمده بودند، تشییع شد.

پس از مراسم تشییع و ادای احترام به مقام والای این شهید بزرگوار، بنا به وصیت خود شهید، بدن ایشان به اصفهان و سپس به

۱- محراب خونین باختران، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

خمینی شهر انتقال یافت. در تشییع جنازه ایشان در اصفهان، ازدحام جمعیت، طول مسافت و مدت تشییع، در تاریخ این شهر بی سابقه بود. ایشان به تخته فولاد اصفهان که قبرستان عمومی شهر است، بسیار علاقه داشت و بارها گفته بود که علمای بزرگی از نیکان و زاهدان هر عصر در آنجا دفن هستند. بعد از انقلاب نیز قسمتی از آن را به نام گلستان شهدا نام گذاری و شهدای اصفهان را در آنجا دفن کردند. به همین دلیل، ایشان وصیت کرده بود که در گلستان شهدای تخته فولاد دفن شود.

توصیف لحظه ها و صحنه های آن روز به راستی دشوار است. مردم قهرمان و شهیدپرور اصفهان و شهرهای اطراف جمع شده بودند تا در میان اشک و فغان و فریاد، چهارمین شهید محراب را تشییع کنند. اهالی روستاهای اطراف جاده خمینی شهر _ اصفهان، به صورت دسته های عزاداری در مسیر تشییع قرار می گرفتند و اشک ریزان بر سر و سینه می زدند.

سرانجام، جنازه شهید اشرفی، ساعت پنج بعد از ظهر یکشنبه، ۲۵ مهر ۱۳۶۱ در گلستان شهدای اصفهان به خاک سپرده شد.(۱) این تشییع باشکوه و حماسه ساز، نمادی از پیوند محکم مردم و مسئولان و عالمان دینی بود.

واکنش عمومی در برابر شهادت چهارمین شهید محراب

واکنش عمومی در برابر شهادت چهارمین شهید محراب

در پی شهادت آیت الله اشرفی اصفهانی به دست منافقان کوردل در سنگر نماز جمعه، افزون بر پیام های تسلیت حضرت امام و رئیس

۱- پاسداران اسلام، صص ۷۵ _ ۷۸.

جمهور محترم، دیگر قشرها و ارگـان هـا از جمله آیات عظام، جامعه روحانیان حوزه های علمیه، ارگان ها و نهادهای انقلاب اسـلامی، سازمـان هـای دولتی و گروه های مختلف مردم همیشه در صـحنه و سازمان های دانشـجویی داخل و خارج کشور با مخابره تلگرام به محضـر بنیان گذار جمهوری اسـلامی و انتشار اعلامیه و بیانیه های جداگانه، با محکوم کردن اعمال وحشیانه منافقان تروریست و اعلام انزجار از عوامل استکبار، شهادت ایشان را تسلیت گفتند.

مطالبی از آخرین خطبه نمازجمعه آیت الله اشرفی اصفهانی (۱۶/۷/۱۳۶۱)

مطالبی از آخرین خطبه نمازجمعه آیت الله اشرفی اصفهانی (۱۶/۷/۱۳۶۱)

خطبه اول:

۱. تأیید سخنان امام درباره کم نظیر بودن نیروهای نظامی و انتظامی کشور؛

۲. تأکید بر لزوم وحدت و یک پارچگی ارتش، سپاه و بسیج؛

۳. دادن بشارت به رزمندگان اسلام که حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف شاهد و نگهبان آنهاست؛

۴. اشاره به ضرورت آشنا کردن کودکان با قرآن کریم؛

۵. تذکر به رزمندگان درباره دوری از غرور؛

۶. یادآوری این نکته که اگر عده ما کم است، خدا با ماست.

خطبه دوم:

۱. محکوم کردن جنایت های صدام و بمب گذاری منافقان در تهران و بمباران گیلانغرب؛

۲. تأکید بر آبادانی شهرهای جنگ زده به کمک مردم؛

۳. سفارش به حضور در جبهه و کمک به آن؛

۴. اشاره به لزوم پذیرایی از مجروحان جنگ؛

۵. سرزنش محتکران و سفارش به دوری از تجمل پرستی.(۱)

فصل دوم: جلوه های رفتاری و دیدگاه های شهید محراب

اشاره

فصل دوم: جلوه های رفتاری و دیدگاه های شهید محراب

زیر فصل ها

الف) ویژگی های اخلاقی

ب) سفارش ها و دیدگاه های شهید اشرفی

ج) دیدگاه شخصیت ها درباره شهید اشرفی

الف) ویژگی های اخلاقی

اشاره

الف) ویژگی های اخلاقی

هر یک از بزرگان دین، سال ها در کنترل اعمال خود کوشیده و برای آراسته شدن به صفات نیک و دوری از بدی هاو پلیدی ها، زحمت کشیده اند که بی شک، بدون این تلاش ها، رسیدن به مقام های بالای معنوی و روحانی امکان پذیر نبود. آیت الله شهید اشرفی اصفهانی نیز عمری به جهاد اکبر و خودسازی پرداخت تا توانست در راه رضای پروردگار گام بردارد. اینک به پاره ای از ویژگی های این شهید والامقام اشاره می شود.

زهد و تقوا

زهد و تقوا

ارزش آدمی را به دو چیز می توان سنجید: دانش و تقوا. عالم بی تقوا، نه تنها سودی برای جامعه ندارد، بلکه وجودش مایه

فساد و شر است؛ اگر عالِم فاسد باشد، عالَم (اجتماع) فاسد و منحرف می شود. همچنین،

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، صص ۱۳۵ _ ۱۴۵.

انسان پرهیزکاری که بدون آگاهی و فقط برپایه تقلید زهد می ورزد، هرچند در مسیر حق گام بردارد، نمی تواند به رتبه های بالای روحی و معنوی برسد. شهید اشرفی از کسانی بود که علم و تقوا را با هم داشت، چنان که حضرت امام در پیام تاریخی خود به مناسبت گرامی داشت شخصیت این شهید بزرگوار، هشت صفت برجسته را برای این عارف زاهد بیان فرموده است که نشانه عظمت روحی و مقام بالای اوست.

صفای نفس

صفای نفس

نخستین ویژگی شهید اشرفی که در پیام حضرت امام رحمه الله به آن اشاره شده، صفای نفس است. شهید اشرفی، چنان باصفا بود که دیدارکنندگان با او، از وی دل نمی کندند و هنگام خداحافظی، بعضی با چشم گریان از او جدا می شدند.

کلامش آن قدر دل نشین بود که مردم از شنیدن سخنانش خسته نمی شدند و چهره نورانی اش بسیار گیرا بود.

امام رحمه الله در تجلیل از ایشان فرموده است: «هر وقت آقای اشرفی اصفهانی را می بینم، به یاد خدا می افتم».(۱)

آرامش روح

آرامش روح

شهید اشرفی از آشکارترین مصداق های آیه شریفه «یا اَیَّتُهَاالنَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّه»(۲) بود که نگریستن به چهره نورانی و محاسن سفیدش، یاد خدا را در دل زنده می کرد و به جان، آرامش می بخشید. این صفت، از ویژگی های اولیای خداست که تنها با دل بستن به خداوند و ذات ربوبی او به دست می آید. او هیچ گاه از مرگ و شهادت نمی هراسید و در پاسخ به تلفن های

۱- محراب خونین باختران، ص ۱۶.

۲- نک: فجر: ۲۷.

افراد ناشناسی که ایشان را تهدید به مرگ می کردند، می فرمود: «شهادت، منتهای آرزوی من است.»(۱) سرانجام نیز با نفس مطمئنه و ایمان کامل، به آرزوی همیشگی اش؛ یعنی فیض بزرگ شهادت رسید.

تارک هوا

تارك هوا

در وجود هر انسانی حب نفس هست، ولی مهم، جهاد با نفس و کنترل آن است که می تواند وی را به اوج ملکوت و بالاترین مقام های معنوی برساند، چنان که پیروی بی چون و چرا از نفس، انسان را به سقوط و نیستی می کشاند تا جایی که مورد خطاب «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»(۲) نیز قرار می گیرد.

مبارزه با هوای نفس بسیار دشوار است و به همین دلیل، آن را «جهاد اکبر» خوانده اند. امام امت در جمله ای بسیار پر معنا درباره آیت الله اشرفی رحمه الله فرمود: «شهید محراب را تارك هوا می شناسم».

ارادت خاص به اهل بیت علیهم السلام

ارادت خاص به اهل بیت علیهم السلام

بنا بر روایات بسیار و متواتر، ارزش اسلام به ایمان است و ارزش عبادت به ولایت اهل بیت. بنابراین، اگر کسی ولایت اهل بیت را قبول نداشته باشد، تمام اعمال وی، بی ثمر و باطل خواهد بود و در آخرت نجاتش نخواهد داد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، که هیچ یک مانند ولایت نیست»؛(۳) یعنی تمام اعمال دیگر، حتی نماز، به واسطه داشتن ولایت پذیرفته می شود.

شهید اشرفی، به خاندان نبوی بسیار علاقه مند بود و در بیشتر

۱- دو بار به ایشان سوء قصد شد و هر بار، اظهار تأسف می کرد که چرا سعادت شهادت را نداشته است.

۲- نک: اعراف: ۱۷۹

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۸.

گرفتاری ها به حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام توسل می جست. هر سال در ماه مبارک رمضان، یک ختم قرآن برای چهارده معصوم علیهم السلام تلاوت می کرد و همیشه سفارش می کرد برای رفع گرفتاری ها و مسائل مهم اجتماعی، به ائمه معصوم علیهم السلام متوسل شوید!

در بیماری ها نیز با اعتقاد قلبی به اثر تربت امام حسین علیه السلام، از آن شفا می گرفت. همچنین، از بیست سالگی تا روز شهادت، زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام را ترک نکرد و آن را هر روز و بعضی روزها در سه نوبت صبح، ظهر و شب می خواند. ایشان علاقه خاصی هم به زیارت جامعه کبیره و دعای کمیل داشت. به زیارت بارگاه ملکوتی ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز مقید بود و در سال آخر که امکان سفر به مشهد برایش فراهم نشد، چهل روز پیش از شهادت، به طور ناگهانی، برای شرکت در سمینار استانداران، راهی آن شهر شد. در آنجا مقداری از خاک ضریح مقدس را برداشت و وصیت کرد همراه با تربت امام حسین علیه السلام، در هنگام دفن بر بدنش بپاشند.

تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی

شهید اشرفی، هیچ گاه ادعای برتری نداشت و خود را از همه پایین تر می دانست. اگر گوینده ای در گردهم آیی های عمومی از ایشان تعریف می کرد، بسیار ناراحت می شد و پس از پایان سخنرانی به او می فرمود: «آنچه گفتی در من نبود و من راضی نبودم این کلمات را درباره من بگویی.» در اعلامیه هایی هم که در زمان انقلاب، به اتفاق دیگر علما و بزرگان صادر می کرد، هیچ گاه پیش از همه امضا نمی کرد. همچنین هنگامی که افراد به منزل ایشان می آمدند، خود، کنار درِ اتاق می نشست و

پس از پذیرایی از آنها، با احترام به سخنانشان گوش می داد.(۱)

حسن خلق

حسن خلق

اخلاق نیک که در اسلام، بسیار به آن سفارش شده است، در وجود شهید آیت الله مدنی چنان جلوه گر بود که هر کسی را شیفته خود می ساخت. هیچ گاه کسی را با کلام خود نرنجاند. اگر کسی از ایشان خواسته ای داشت، در صورتی که برآوردن آن در توانش بود، آن را می پذیرفت و در غیر این صورت، با اخلاق خوب و زبان شیرین پاسخ منفی می داد.

او سال ها در سایه آموزه های نورانی اسلام، به تهذیب و تزکیه نفس همت گماشت و بدون اغراق، انسانی به تمام معنا الهی بود. اعمال و رفتارش رنگ خدایی داشت و فقط در راه خدا گام می نهاد. در برخوردش با اطرافیان، از تکبر نشانی نبود، در برابر دیگران پایش را دراز نمی کرد، کوچک ترین اختلافی با همسر خویش نداشت، پذیرفتن دعوت ثروتمندان برایش دشوار بود، ولی دعوت مستمندان و مستضعفان را به گرمی می پذیرفت، از تعریف زیاد، دروغ و به ویژه غیبت به شدت گریزان بود و همه را از غیبت بازمی داشت. وی مقید بود خودش، وسایل مورد نیاز منزل را تهیه کند.(۲)

صبر و استقامت

صبر و استقامت

استقامت و پایمردی شهید اشرفی بسیار شگفت آور و مایه حیرت همگان بود. دو تن از فضلای قم که به دستور آیت الله بروجردی، برای تأسیس حوزه علمیه و تبلیغ اسلام همراه ایشان به کرمانشاه رفته بودند، به خاطر مشکلات فراوان به قم بازگشتند، ولی ایشان با صبر و بردباری سختی ها

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ویژه آیت الله اشرفی اصفهانی، ص ۱۸.

۲- پاسداران اسلام، ص ۷۱.

را تحمـل کرد و ناملاـیمی هـا را به جـان خریـد. او با تمام توان در برابر جریان های منحرف ایسـتاد و سـرانجام، خون مقـدس خویش را در این راه هدیه کرد.(۱)

حلم و بردباری

حلم و بردباری

شهید اشرفی در طول زندگی خود با کارشکنی ها و توطئه های بسیاری روبه رو شد، ولی با آرامش همه را تحمل کرد و هیچ گاه در صدد انتقام برنیامد. وی آزارها را به خدا واگذار می کرد و به او شِکوه می برد.(۲)

ساده زیستی و زندگی علی گونه

ساده زیستی و زندگی علی گونه

او از خـانواده ای روحانی و اهل علم و فضـیلت بود. به همین دلیل، از همان دوران کودکی به زنـدگی ساده و بـدون تجملات عادت داشت. وی لذت حقیقی را، دست یافتن به قله های بلند معرفت می دانست که این مسیر، از زرق و برق های دنیایی جدا بود. ازاین رو، لحظه ای به فکر زراندوزی نبود و چون مردم عادی زندگی می کرد. ایشان در رفع مشـکلات مستضـعفان بسیار کوشا بود. در دوران تحصـیل، حجره اش از ساده ترین وسایل زندگی هم تهی بود و حتی کف حجره را با حصـیر می پوشاند. این فقر و قنـاعت، سـبب تقویت روحی او شـد و وی را در ادامه مسـیر کسب معارف آل محمـد صـلی الله علیه و آله اسـتوارتر ساخت.

پس از پیروزی انقلاـب اسـلامی، بـا اینکه توانـایی تهیه خـانه منـاسب را داشت، از همـان خانه قـدیمی اسـتفاده می کرد. وقتی موضوع را با حضرت امام مطرح کردند، امام نیز خواستار تهیه منزل مناسبی برای ایشان شد،

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۸.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ویژه آیت الله اشرفی اصفهانی، ص ۱۹.

ولی شهید اشرفی گفت: «من بیش از چند روز دیگر زنده نیستم و همین منزل خوب و مناسب است».(۱)

با اینکه ده سال از سکونت در خانه اش می گذشت و خانه به تعمیر نیاز داشت، می گفت: «اگر راست می گویید، بروید خانه فقرا را تعمیر کنید. برای من همین بس است. درحالی که بسیاری از مردم، در زیر چادرها (در زمان جنگ) آواره هستند و امام و رهبرم در جماران روی موکت زندگی می کند، من چگونه اجازه چنین کاری را به خود بدهم».(۲)

در زمان جنگ نیز چون دیگر مردم از کالاهای اساسی به صورت جیره بندی و کوپنی استفاده می کرد و گاه می شد که در آن سرمای زمستان، نفت هم نداشت. در اوایل کار امامت جمعه، برای رفت و آمد تاکسی سوار می شد.(۳) به ساده ترین غذا قناعت و شب مقداری نان و پنیر یا شیر میل می کرد.

عبادت و تلاوت قرآن

عبادت و تلاوت قرآن

شهید اشرفی از ابتدای ورود به حوزه علمیه، در راه تهذیب و تزکیه نفس خود می کوشید. بالاترین لذت در نزد او، مناجات با آفریدگار هستی بود و هیچ گاه از عبادت و شب زنده داری خسته نمی شد.

ایشان افزون بر پای بندی به ادای نماز در اول وقت، بر ادای نوافل و خواندن دعاهای مستحبی مقید بود، چنان که از همان زمان که طلبه ای جوان بود، تا آخرین شب زندگی، نماز شب را ترک نکرد. هنگامی که در قم بود، یک ساعت مانده به اذان صبح، به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ویژه آیت الله اشرفی اصفهانی، ص ۱۹؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۵۵۸، ۲۳ مهر ۱۳۶۳.

۲- مجله پیام انقلاب، ش ۷۰، آبان ۱۳۶۱.

۳- محراب خونین باختران، صص ۵۶ _ ۶۱.

مشرف می شد. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، در این باره می فرمود: «همیشه قبل از اذان صبح که به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف می شدم، اولین نفر یا من بودم یا حاج آقای اشرفی بودند».

در راه عشق، دم به دم عذر و بهانه چیست

خوش تر زعشق و زمزمه عاشقانه چیست؟

ای بی خبر ز خلوت شب های عاشقان

در دهر لذتی چو نوای شبانه چیست؟

وجد است آنچه را که نبی گفته و وصی

بهتر از این ترانه، در عالم، ترانه چیست؟(۱)

ایشان همچنین، بر قرائت قرآن و اندیشه در آیات و پندهای آن مداومت و توجه داشت، شیفته کلام خدا بود و با تلاوت قرآن، بر نورانیت قلب خود می افزود و دل را صیقل می داد. وی هر شب پیش از خواب، چند سوره به یاد علما و والدین و استادانش می خواند.(۲)

اعتقاد به ولایت فقیه

اعتقاد به ولایت فقیه

شهید اشرفی، از عالمان بزرگ عصر خویش بود و موقعیت علمی بالایی داشت. ازاین رو، حمایت او از ولایت فقیه، سبب تشویق دیگران نیز می شد. ایشان از پیش گامان تحکیم رهبری و تثبیت مرجعیت امام در پیش از انقلاب و از عناصر مؤثر در تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان بود و با امام رابطه مرید و مرادی داشت. وی در سال ۱۳۴۲ همراه با دیگر بزرگان حوزه، اطلاعیه ای مبنی بر پیشوایی و ولایت

۱- آیت الله حسن زاده آملی، دیوان اشعار.

۲- پاسداران اسلام، ص ۶۹.

حضـرت امام، در سراسـر کشور پخش کرد. او در طول مدت تبعید حضـرت امام، هیچ گاه از حمایت ایشان دست برنداشت و پیوسـته بـا ایشـان در ارتبـاط بود و می فرمود: «امروز اطـاعت از امـام، حتی بـر فقهـا هم لازم است و از حکم امـام، فقهـا هـم نمـی توانند تخلف کنند».(۱)

شمّ سیاسی قوی

شمّ سیاسی قوی

از دیگر ویژگی های برجسته شـهید اشـرفی، دیـد باز، شمّ سیاسـی قوی، آینـده نگری، تیزبینی و درایت و فهم بالای ایشان در سیاست بود. ایشان از آغاز جنبش اسلامی ۱۵ خرداد، به صورت فعال و پرقدرت، در صـحنه انقلاب حضور داشت و از ارکان ثابت مبارزه با رژیم فاسق طاغوت به شمار می آمد. وی در دوران سیاه ستم شاهی، لحظه ای از مبارزه و تلاش دست نکشید و در صحنه جهاد، مصداق «السابقون» بود.

پس از انقلاب شـکوهمند اسلامی، غرب کشور از حساس ترین و مهم ترین مناطق کشور بود. با توجه به فعالیت ضد انقلاب و عناصـر سر سپرده امپریالیسم و سکونت برادران اهل سنّت در این منطقه، دشمن درصدد ایجاد اختلاف و تفرقه افکنی بود، ولی آیت الله اشرفی، با دیدگاهی قوی و تیزبینانه، باعث پیوند دوباره شیعه و سنّی شد.(۲)

ب) سفارش ها و دیدگاه های شهید اشرفی

اشاره

ب) سفارش ها و دیدگاه های شهید اشرفی

هر یـک از بزرگـان انقلاـب اسـلامی، متناسب با اهمیت موضوع های مختلف در موقعیت های گوناگون، سـفارش هایی کرده اند. شهید اشرفی نیز بر مسائلی تأکید کرده است که برخی را از نظر می گذرانیم.

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۱۷۳.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۳۱۵۳، ۲۳ مهر ۱۳۶۶.

ولایت فقیه

ولایت فقیه

«امروز حکومت الله به دست امام ماست. چه کسی این حکومت را به او داده است؟ رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام این منصب را به امام شما داده، حکومت الله در هر زمانی باید به دست یک نفر باشد و دیگران تبعیت کنند، امروز حکومت الله به دست امام ماست و باید تمام فقها هم تبعیت کنند». (۲۷/۹/۶۰)(۱)

«توصیه من به همه این است، حتی به رؤسای مملکت، آن کسی که در رأس یا پایین تر می باشد، اینها همیشه باید گوش به فرمان امام (ولی فقیه) و دستورهای او باشند. امام هم که از خودش چیزی ندارد. فرمایش امام، فرمایش خدا و پیغمبر اسلام است».(۱۵/۱۱/۵۸)(۲)

امام زمان

امام زمان

«این کشور مال من و شما نیست. این کشور اسلامی، خانه من و شما نیست. اینجا خانه امام زمان است، خانه اهل بیت است. این خانه صاحب دارد و صاحبش این خانه را حفظ می کند». (۱۵/۱۱/۵۸)(۳)

امام امت

امام امت

«تقویت امام، تضعیف کفر و تضعیف امام، تقویت کفر است».(۴)

«ما (همه ائمه جمعه) تا وقتی که قطره ای خون در بدنمان هست، از امام عزیز پشتیبانی خواهیم کرد و از هیچ قدرتی وحشت نداریم». (۱/۸/۶۰)(۵)

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۱۷۴.

۲- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۱۸۱.

۳- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۱۸۶.

۴- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ویژه شهید آیت الله اشرفی اصفهانی، کتاب ۲۵، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۰.

۵- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۱۹۰.

جنگ و رزمندگان

جنگ و رزمندگان

«باور کنید، اگر من دستم رعشه و لرزه نداشت، چند روزی می رفتم برای اسلحه آموزی و می رفتم با کمال افتخار، مانند حبیب بن مظاهر اسدی، در راه اسلام کشته می شدم». (۱۸/۲/۶۰)(۱)

«خدا می داند اینها (رزمندگان) چه حقی به اسلام پیدا کردند. روز قیامت اینها از افتخارات هستند. پیغمبر به وجود اینها افتخار می کند. امام زمان فخر می کند. امام امت ما مکرر به وجود اینها افتخار کرده و فرمود[ه است]: من دست اینها را می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم». (۱۸/۲/۶۰)(۲)

«جنگ، ولو اینکه خسارات برای ما زیاد آورده، ولیکن امتحانی هم شد برای اینکه در مردم، روحیه واقعا عجیبی مشاهده می شود. مظلومیت این ملت و شهدای این کشور را باید به تمام مسلمانان دنیا رساند». (۱/۱۲/۵۹)(۳)

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

«شهدای ما در این انقلاب، مسئولیت خودشان را انجام دادند. ببینیم من و شما چه وظیفه ای داریم، چه مسئولیتی به عهده ماست. در این موقع حساس که دشمن در مقام این است که نه تنها انقلاب ما، بلکه می خواهد، اسلام و قرآن در این مملکت از بین برود؛ وظیفه ای که برای ماست، این است که در مقابل آنها همه با هم قیام کنیم. راجع به جلوگیری از منکرات در این توطئه ها، نباید امید به دیگران داشته باشیم و بگوییم دیگران هستند و ما یک گوشه ای بنشینیم و تماشاگر باشیم و

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۰۵.

۲- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۰۶.

۳- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۰۶.

هرچه بر سر اسلام و انقلاب ما بیاید، ما بی تفاوت باشیم».(۱)

تقوا

تقوا

«تقوا، کلید تمام خیرات و موجب سعادت دنیا و آخرت و سبب زیادی علم و دانش و عبور از صراط به آسانی و دخول در بهشت و حشر با انبیا و شهدا و صالحین می باشد».(۲)

نماز جمعه

نماز جمعه

«نماز جمعه، تنها جنبه عبادی نیست، بلکه جنبه سیاست [هم دارد]؛ کما اینکه سیاست هم از اسلام منفک نیست، شاید این جنبه سیاستش قوی تر باشد».(۳)

«هرکدام از شما که در نماز جمعه شرکت می کنید، تیری هستید به قلب دشمن».(۴)

شهید و شهادت

شهید و شهادت

«این شهدا ثابت کردند که مکتب ما، مکتب امام حسین علیه السلام است». (۲۱/۱۱/۵۹)(۵)

«دشمن خیال می کند با کشتن جوان های ما به نتیجه می رسد. کیفیت شهادت این جوان ها فراموش شدنی نیست». (۱/۱۲/۵۹)(۶)

«مقام شهیدان بالاترین مقام است. شهدا ناظر به اعمال ما هستند». (۲۶/۶/۶۱)(۷)

«یک شهید که از میان ما می رود، باید تبریک گفت به پدر و مادر و فامیل

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۱۹.

۲- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۲۸.

۳- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۲۹.

۴- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۳۰.

۵- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۴۰.

۶- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۴۰.

۷- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۴۰.

آنها؛ برای اینکه همین شهدا هستند که افتخار داده اند به کشور ما». (۸/۵/۶۱)(۱)

وحدت و اتحاد

وحدت و اتحاد

«اختلاف و دودستگی را کنار بگذارید! اگر شما با هم اختلاف پیدا کردید، دودستگی و اختلاف سبب می شود که آن عظمت شما، قدرت شما، شوکت شما از بین برود و شما به هدف نخواهید رسید». (۱۵/۱۱/۵۹)(۲)

«ما دست برادری به همه می دهیم، حتی به برادران اهل سنّت. اسلام، شیعه و سنی ندارد و همه با هم برادریم و اعلام می کنیم [که] هیچ اختلافی نیست». (۱۵/۱۱/۵۹)(۳)

«همه با هم اختلاف را کنار بگذارید و زیر یک پرچم، [پرچم] توحید و اسلام، برای خنثا کردن توطئه های دشمن و از بین بردن دشمنان خارجی متحد شویم». (۱۵/۱۱/۵۹)(۴)

استقلال و آزادی و ارزش آن

استقلال و آزادی و ارزش آن

«اگر هر لحظه به فکر رفاه و آسودگی و اینها باشیم و از آن طرف، استقلال خودمان را حفظ نکنیم، لازمه اش این است که پشت به امام و پشت به قرآن کرده باشیم».(۵)

«اگر ما استقلال و آزادی بخواهیم و بخواهیم که برده دیگران نباشیم و زیر بار [ستم] دیگران نرویم، باید با همه ناراحتی ها بسازیم».(۶)

قدس و اسرائیل

قدس و اسرائیل

«امروز، روزی است که باید با اسلحه و با قلم و زبان، با صهیونیست

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۴۰.

۲- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۴۴.

۳- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۴۴.

۴- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۴۷.
۵- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۵۴.
۶- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۵۶.

مبارزه کرد».(۱)

منافقان و گروهک های ضد انقلاب

منافقان و گروهک های ضد انقلاب

«منافقین با پوشش اسلام و به اسم اسلام، دارند شب و روز علیه ما نقشه می کشند».(۲)

«اینها (منافقان) هدفشان این بود که این مملکت، رئیس جمهور و نخست وزیر و سایر مسئولان را نداشته باشد، خودبه خود این جمهوری سقوط می کند، غافل از اینکه این جمهوری اسلامی قائم به شخص و اشخاص نیست و خدا، حافظ [این انقلاب] است».(۳)

ج) دیدگاه شخصیت ها درباره شهید اشرفی

اشاره

ج) دیدگاه شخصیت ها درباره شهید اشرفی

از آن جا که مردان خدا جز برای خشنودی پروردگار قدمی برنمی دارند، خداوند مهر آنان را در قلب دیگران جای می دهد. پس از شهادت اسوه تقوا و پارسایی، آیت الله اشرفی، سیل پیام ها و تلگرام ها به محضر بنیان گذار جمهوری اسلامی، مسئولان نظام و نیز خانواده آن شهید فرستاده شد. همچنین، شخصیت های فراوانی پیام دادند که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می شود.

پیام ها

پیام ها

گوشه هایی از پیام تاریخی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ

چه سعادتمندند، آنان که عمری را در خدمت به اسلام و مسلمین

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۵۸.

۲- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۶۰.

۳- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۶۰.

بگذرانند و در آخر عمر فانی، به فیض عظیمی که دل باختگان به لقاءالله آرزو می کنند نائل آیند!

چه سعادتمند و بلند اخترند، آنان که در طول زندگانی خود کمر همت به تهذیب نفس و جهاد اکبر بسته و [در] پایان زندگانی خویش در راه هدف الهی، با سرافرازی به خیل شهدای راه حق پیوستند.

چه سعادتمند و پیروزند، آنان که در نشیب و فرازها و پستی و بلندی های حیات خویش، به دام های شیطانی و وسوسه های نفسانی نیفتاده[اند] و آخرین حجاب بین محبوب و خود را با محاسن غرقه به خون، خرق نموده، به قرارگاه مجاهدین فی سبیل الله راه یافتند!

چه سعادتمند و خوش بختند، آنان که به دنیا و زخارف آن، پشت پا زده و عمری را به زهد و تقوا گذرانده و [به]آخرین درجات سعادت، در محراب عبادت و در اقامه نماز جمعه، با دست یکی از منافقین و منحرفین شقی، فائز [گشته اند] و به والاترین شهید محراب که به دست جنایت کار اشقی الاشقیاء، به ملأاعلی شتافت، ملحق شدند و شهید عزیز محراب این جمعه ما (۲۳ مهر ۱۳۶۱) از آن شخصیت هایی بود که این جانب، یکی از ارادتمندان این شخص والامقام بوده و هستم.

این وجود پربرکت و متعهد را قریب شصت سال است، می شناختم. مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی بودن از هوای نفسانی و ترک هوا و اطاعت امر مولا و جامعیت علم مفید و عمل صالح می شناسم. او در عین حال، مجاهد و متعهد و قوی النّفس بود. او در جبهه دفاع از حق، از جمله اشخاصی بود که مایه دلگرمی جوانان و از مصادیق بارز «رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ» بود و رفتن او ثلمه بر اسلام وارد کرد و جامعه روحانیت را سوگوار نمود.

خداوند، او را در زمره شهدای کربلا قرار دهد و لعنت و نفرین خود را بر قاتلان چنین مردانی نثار فرماید!... درود بر روان عزیز آن

شهید! درود بر بازماندگان شهدا! سلام بر آسیب دیدگان و صلوات و سلام خداوند و مقربان درگاهش بر حضرت بقیه الله، ارواحنا لمقدمه الفداء.

والسلام علی عبادالله الصالحین!(۱)

ــ پیام حضرت آیت الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت و امام جمعه تهران):

«... طبیعی است که دشمنانِ آگاه این ملت، برپایی مراسم باشکوه و پرحماسه نماز جمعه و حضور ائمه جمعه، این یارشوندگان محفل عام، این آیین را به چشم بغض و کینه بنگرند و با هر شیوه، در صدد ضربه زدن به این مراسم یا به این عناصر شریف باشند.

... ائمه جمعه در سراسر کشور که از دست آن رهبر و پیشوای عظیم الشأن این مأموریت حساس و خطیر اسلامی را دریافت کرده اند، با درک اهمیت این مأموریت، مقاوم تر و هشیارتر از همیشه، چهره زشت منافقان را خواهند شناساند و رسالت سنگین و پرمسئولیت امامت جمعه را مصمم تر از همیشه بر دوش خواهند کشید».(۲)

سخنان

سخنان

ــ حضرت امام خمینی رحمه الله:

«هر وقت آقای اشرفی اصفهانی را می بینم، به یاد خدا می افتم».(۳)

ــ حضرت آیت الله خامنه ای، (رهبر معظم انقلاب اسلامی):

«احترام این شهید عزیز از دو جنبه حائز اهمیت است؛ اول جنبه های عمومی که همه ائمه جمعه [شهرهای] بزرگ و معروف داشته اند؛ زیرا

۱- صحیفه امام رحمه الله، ج ۱۷، صص ۴۹ـ۵۱.

۲- محراب خونین باختران، ص ۱۶.

۳- محراب خونین باختران، ص ۵۶.

این بزرگواران پایه های عظیم انقلابند. اینها در مناطق مختلف، زبان گویای رهبر و بازوی قوی بسیج عمومی به شمار می روند. حضور فعال مرحوم اشرفی به عنوان امام جمعه کرمانشاه در جبهه های نبرد، با آن سنین بالای هشتاد سالگی، با لباس نظامی، بزرگ ترین انگیزه برای بسیج مردم و برای روحیه بخشیدن به جنگاوران و رزمندگان سلحشور ما بود.

ایشان در سنگر نماز جمعه و در حساس ترین لحظات این انقلاب، مانند شهیدان عزیز دیگر چون مرحوم صدوقی، دستغیب و مدنی، همیشه مدافع خط امام و حضورشان ضربه سختی بر پیکر استکبار جهانی و خط سیاسی آنها بود و به همین جهت، استکبار از همه آنها انتقام سختی کشید.

خصوصیات دیگر شهید اشرفی، جنبه شخصی ایشان بود. مرحوم آقای اشرفی، یک انسان دوست داشتنی و مطلوب بود. این عالم بزرگوار، با آن وزانت علمی و مقبولیت بسیار، متواضع [و] با اخلاص، با صفا و بی ادعا بود، به طوری که احترام و تجلیل همگان را بر می انگیخت».(۱)

آیت الله خامنه ای در سخنی دیگر، در جمع خانواده آن شهید می فرماید:

«... شهید عزیز ما مرحوم آیت الله اشرفی اصفهانی ضرر نکرد، بعد از هشتاد سال عمر و بعد از عبادت و دعا و راز و نیاز و درس خواندن و درس دادن، زندگی [را] زاهدانه گذراندن، جهاد در راه خدا کردن، در پیری لباس رزم پوشیدن و به میدان های رزم رفتن و جوان ها را تشویق کردن، خدای متعال، پاداش این زحمات را به او داد. با اجل طبیعی از دنیا نرفت، فضیلت شهادت هم بر دیگر فضایل او افزوده شد...».(۲)

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۵۵۷، ۲۲ مهر ۱۳۶۳.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۵۵۶، ۲۱ مهر ۱۳۶۳.

ـ حجت الاسلام سیداحمد خمینی رحمه الله در دیدار با خانواده آن شهید:

«... ایشان عارف بزرگی بودند که همانند حضرت امام، عرفان و اجتهاد را با مسائل اجتماعی زمان خود آمیختند. حضرت امام علاقه خاصی به آیت الله اشرفی اصفهانی به عنوان یک انسان الهی و به دور از هواهای نفسانی داشتند و برکات وجودی ایشان را برای مردم خطه باختران (کرمانشاه) بسیار مثمرثمر می دانستند».(۱)

ـ حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی:

[شهید اشرفی اصفهانی،]، مرد بزرگی [بود] که حیاتشان مایه تقویت اسلام و خدمت به مردم بود و شهادتشان مایه تقویت اسلام و خون شریفشان برای تداوم انقلاب می جوشد.(۲)

خاطراتی از دوستان و هم رزمان آیت الله اشرفی اصفهانی رحمه الله

خاطراتی از دوستان و هم رزمان آیت الله اشرفی اصفهانی رحمه الله

ـ آیت الله حاج سیداسماعیل هاشمی:

«حدود پنجاه سال قبل از شهادت که با ایشان آشنا شدم، ایشان را دارای حسن اخلاق و ملایمت [در رفتار] و شادابی یافتم. خنده ایشان از تبسم فراتر نمی رفت و همانند سجیّه ائمه اطهار، عفت در کلام داشت. بسیار متواضع بود. نفْسی محجوب داشت. از همان جوانی، روحِ ولایتی بسیار بلندی داشت و از مریدان حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف بود. به نماز شب و سجده و تلاوت و قرائت قرآن عنایتی خاص داشت و در برپایی احیا و شب زنده داری و عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام در ماه های محرم و صفر و رمضان کوشا بود. در مدتی که در قم بودیم، توسل ایشان به حضرت حجت در مسجد جمکران ترک نمی گردید. علاقه ایشان به امام خمینی

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۴۳۰۷، ۲۲ مهر ۱۳۷۰.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۵۵۸، ۲۳ مهر ۱۳۶۳.

نیز بر کسی پوشیده نبود و برای تبلیغ مرجعیت ایشان در کرمانشاه، تلاش زیادی انجام داد. ایشان می گفت: آنچه ما داریم از برکت وجود رهبری و مرجعیت امام خمینی است».(۱)

_ آیت الله حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی:

«در رابطه با روحیات ایشان باید بگویم که از همان دوران جوانی و طلبگی، بسیار پشتکار داشت و از نظر زهد و تقوا در درجات عالی بود و من کوچک ترین گناه از ایشان به یاد ندارم.

از خاطراتی که با آقای اشرفی دارم، این [است] که روزی بعد از درس آیت الله حجت، در فیضیه نشسته بودیم و درس ایشان را با آقای اشرفی بحث می کردیم. چند متر آن طرف تر هم حضرت امام و آیت الله سیداحمد زنجانی داشتند درس آیت الله حجت را بحث می کردند و بیشتر بحث آنها با صدای بلند بود و ما دو نفر خیلی ساکت و آرام بحث می کردیم که یک بار حضرت امام به آیت الله زنجانی خطاب کردند و با اشاره به من و آقای اشرفی گفتند: ببین این دو طلبه چقدر آرام بحث می کنند و من و شما چقدر سر و صدا می کنیم، که البته آنها غرق در مباحثه شدند و پس از آن، آرام به مباحثه ادامه دادند».(۲)

_ آیت الله جنتی:

«آن هنگام که من در اسدآباد (همدان) تبعید بودم، هیچ راضی نمی شدم که این پیرمرد بزرگوار، از کرمانشاه به آنجا بیاید و از من تفقّد کند، ولی چند نوبت ایشان آمد و با کمال مهربانی و علاقه، مرا مورد

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۲۶۸، ۲۳ مهر ۱۳۶۲.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۲۶۸، ۲۳ مهر ۱۳۶۲.

عنایت قرار داد».(۱)

ــ آیت الله طاهری اصفهانی:

«گاهی به ایشان گفته می شد خانه تان را بزرگ تر کنید! می گفت: مستضعفین خانه ندارند، زندگی ندارند، حالا من بروم خانه بزرگ برای خودم تهیه کنم و اگر به ایشان می گفتند: از جهات امنیتی خطر دارد، می گفت: اگر یک روز ان شاءالله وضع اینها [مستضعفان] بهتر شد، آن روز ما هم خانه خود را تغییر می دهیم یا اگر می خواستند که منزل را تعمیر کنند، درحالی که بسیاری جاهایش نیاز به تعمیر داشت، ایشان می گفت: آیا خانه های مستضعفان سالم است که من بیایم و خانه خود را تعمیر کنم».(۲)

ــ حجت الاسلام والمسلمین زرندی (نماینده مردم کرمانشاه در مجلس خبرگان):

«در آخرین سفری که به قم داشت و از محضر امام راهی کرمانشاه بود، در بین راه در قهوه خانه ای توقف کردند و استراحتی داشتند. برادران سپاهی که همراه ایشان بودند، گفتند: حاج آقا! شما هم با ما بیایید برای تیراندازی، ایشان گفت: «من فردا در نماز جمعه تیراندازی می کنم و تیراندازی من فردا در نماز جمعه است».

فردای آن روز ایشان شهید شد و تیر خود را به هدف زد و با خون خویش، آن خط واقعی را که خط امام بود، تثبیت کرد».(۳)

ــ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله:

«همیشه قبل از اذان صبح که به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۵۲.

۲- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۶۳.

۳- عروج به ملکوت در مهر خون، صص ۶۹ ــ ۷۵.

می شدم، اولین نفر یا من بودم یا حاجی آقای اشرفی بودند».(۱)

ــ حاج شیخ حسین اشرفی اصفهانی (فرزند ارشد شهید اشرفی):

«در مدت شانزده ــ هفده سالی که با ایشان بودم [در مدرسه فیضیه]، یک شب ندیدم که نماز شبشان ترک شود؛ چون ما در یک حجره بودیم و حالات معنوی و خصوصی ایشان را مشاهده می نمودم.

در زمستان ها، هنگامی که از شدت سرما [آب] حوض مدرسه فیضیه یخ بسته بود، یخ آن را با قندشکن شکسته و وضو می گرفتند و با توجه کامل، به نماز شب مشغول می شدند».(۲)

«در سفر اخیر که ایشان به اصفهان آمدند، از روز اول، مرتب در تمام ملاقات ها می گفت: این سفر آخر من ا ست و من آمده ام با مردم و فامیل و محارم خداحافظی کنم. در روز قبل از حرکت به کرمانشاه، به یکی از محارم گفت: زن های محارم را در یک جا دعوت کنید که من با آنها وداع کنم. پس از آمدن همه محارم گفت: فردا وقتی من شهید شدم، الحمدالله عزادار و گریه کننده زیاد دارم که همه حاضرین گریه کردند».(۳)

ــ محمداشرفی اصفهانی (فرزند دیگر شهید اشرفی):

«در آخرین ملاقاتی که ایشان با امام داشتند، حاج آقا به شواهدی اشاره کردند و از برخورد خاص امام نتیجه ای گرفتند که خیلی عجیب است.

یک روز قبل از شهادت (پنجشنبه ۲۲/۷/۱۳۶۱)، حاج آقا خدمت حضرت امام شرف یاب شد که این توفیق نصیب من نیز گردید. به محض اینکه ایشان وارد اتاق شدند، امام از جای خود برخاستند و

۱- پاسداران اسلام، ص ۷۰.

۲- پیام انقلاب، ش ۷۰، آبان ۱۳۶۱.

۳- عروج به ملکوت در مهر خون، صص ۴۳ و ۴۴.

ایستاده با ایشان مصافحه و معانقه کردند [و هنگام خداحافظی ایشان را تا دم در اتاق بدرقه نمودند]. وقتی که از پله های منزل امام پایین می آمدیم، حاج آقا رو به من کرده، فرمودند: «من احتمال می دهم که این آخرین ملاقات من با امام باشد و دیگر به دیدار ایشان موفق نمی شوم؛ چرا که این بار امام دو مرتبه با من معانقه کردند.» و دقیقا ۲۶ ساعت و یک ربع بعد، این احتمال به وقوع پیوست و ایشان به بزرگ ترین و آخرین آرزوی زندگی اش رسید».(۱)

مصاحبه کوتاه

مصاحبه کوتاه

متن مصاحبه کوتاه با حجت الاسلام والمسلمین حاج امیرحسین مرعشی نجفی (فرزند آیت الله العظمی مرعشی نجفی) درباره آیت الله اشرفی به این شرح است:

لطفا اگر خاطراتی از شهید اشرفی اصفهانی دارید، بیان فرمایید.

ـ خاطره ای را به یاد دارم که در آن چند روز قبل از شهادت آیت الله اشرفی، ایشان به قم و به منزل ما می آیند و به حضور آیت الله العظمی مرعشی نجفی می روند و پس از صرف صبحانه، شهید اشرفی به آقا می گوید: «این ده هزار تومان از وجوه شخصی خودم است و شما باید آن را قبول کنید و مرا بری ءالذمّه نمایید.» ابتدا آقا (آیت الله العظمی مرعشی) قبول نکردند که آن وجه را از ایشان بگیرند، ولی شهید اشرفی با اصرار آن پول را به آقا می دهد. پس از آن، شهید اشرفی به آقا می گوید: «شما در روز قیامت درباره من شهادت بدهید که من به این موارد (شهید اشرفی پیش از آن، عقاید خود را درباره دین و قبله و پیامبر و ائمه خود

۱- پاسداران اسلام، صص ۷۴ ـ ۷۶.

بیان کرده بود) عقیده دارم و شما شفاعت مرا بکنید و بگویید که من با این عقاید از دنیا می روم.

خاطره دیگر این است که هنگامی که آقا (آیت الله مرعشی نجفی) مریض بودند و دکترها ملاقات با ایشان را ممنوع نمودند، روزی پرستار آمد و گفت: یک شیخ پیرمرد می خواهد شما را ببیند. آقا اذن می دهند و می بینیم که آیت الله اشرفی آمده بود. درحالی که آقا روی تخت دراز کشیده بودند، شهید اشرفی با گریه دست آقا را می بوسد و می گوید: من کاری نداشتم که به این شهربیایم، جز اینکه بیایم و تنها شما را عیادت کنم و برگردم، سپس می رود».

واکنش آیت الله العظمی مرعشی نجفی، هنگام شنیدن خبر شهادت آیت الله اشرفی چه بود؟

ـ «همان روز که آقای اشرفی را ترور کردند و در اخبار اعلام نمودند، وقتی خادم آقا گفت که امام جمعه کرمانشاه را ترور کردند، آقا بسیار ناراحت شدند و گفتند: آیت الله اشرفی از روی عقیده و با ایمان قلبی، از انقلاب و رهبری حمایت می کرد، نه از روی تزویر و حیله و فرصت طلبی».(۱)

۱- مصاحبه نویسنده با حجت الاسلام مرعشی نجفی در بیت آیت الله مرعشی نجفی، قم، بهار ۱۳۷۹.

فصل سوم: برگزیده ادب فارسی

اشاره

فصل سوم: برگزیده ادب فارسی

زیر فصل ها

۱. متون ادبی

۲. اشعار

۱. متون ادبی

۱. متون ادبی

بیست و سوم مهر، سالگرد عروج خونین اوست. پرواز فاتحانه اش به ملکوت، خاکیان را مبهوت آن مقام والا و آن پر گشودن باشکوه کرد و افلاکیان را شادمان از آمدن مهمانی با کوله باری مملو از باقیات صالحات. و کرمانشاه ــ که آن روزها «باختران» نامیده می شد ــ در سوگ امام جمعه مظلوم و زاهد خود نشست.(۱)

زاده خمینی شهر اصفهان، به طور غریبی با مردم کُرد زبان غرب کشور پیوند خورده بود. در غم ها و شادی هایشان شریک بود و مشکلات و مصیبت های آنان را با تمام وجود مهربانش حس می کرد. سفره دل دردمندان همیشه پیش او باز بود و نورافشانی سیمای ملکوتی اش، سیاهی سال های اختناق و ستم شاهی را از چشم و دل آنان می زدود.(۲)

با اینکه دست زمان با کشیدن زه عمرش، خم به کمان قامتش انداخته بود، در میان کالبد نحیفش، دلی جوان و باطراوت می تپید؛ دلی که مخزن اسرار خدا و بندگانش بود و گنج غم عشق در آن پنهان. عمامه سفید او در مقابل چهره نورانی اش فروغی نداشت. لب های مبارکش مدام به ذکر خدا مترنم بود و پیوسته طعم آن را زیرلب احساس می کرد.(۳)

ــ یاران انقلاب را از دیرباز، با شهادت، نسبتی دیرینه بوده است و

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۴۶۰، ۲۳ مهر ۱۳۷۱.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۵۱۸۴، ۲۴ مهر ۱۳۷۳.

۳- نک: روزنامه کیهان، ش ۱۵۴۷۱، ۲۳ مهر ۱۳۷۴.

فریادهای ستم ستیزانه ای که از سینه سوخته مظلوم برمی خاست، با دشنه های بی رحم ستمگر و فواره های خون، آشنا بوده و نگاه های ستم دیده، آه های بی احساس و سنگین ستمگر را به خوبی می شناخته است. ستاره شهادت در منتهای آسمان، آخرین ستاره ای خواهد بود که پس از خاموشی تمام ستاره های شبرنگ و شهاب های سفید، آسمان را به شعشعه پرتو درخشان خویش روشن نگاه خواهد داشت. شهادت، نفی جسم و بقای روح است. شهادت، مبارزه ای است بی پایان و شهید، آزاده ای که برگ آخر در کتابِ مقاومت و مبارزه اش، رهایی و فدا شدن است.

شهادت، آخرین سنگر مبارزه و والاترین و مقدس ترین مضمون در فرهنگ بشر و تاریخ نبرد آدمی با بیداد است. در دشت پهناور مملکت اسلامی، به هرکجا نظر کنی، گل های زیبایی را می بینی که در میان آبشار نور و روشنی، سرود مقدس وطن را زمزمه می کنند و با نسیم خنک شمال، راز دل می گویند. چه بسیار عزیزانی که در حوزه های علمیه، جلسه های درس و بحث را کنار نهادند و به جبهه های نبرد شتافتند و در سنگر توحید، درس ها آموختند و سخن ها فراگرفتند.

الفبای عشق را جز با قربانی شدن در راه دوست نمی توان آموخت و آن گاه که آدمی این الفبا را بیاموزد، رساله عاشقانه اش را به خون خویش می نگارد.(۱)

۲. اشعار

اشاره

۲. اشعار

زیر فصل ها

نور خدا

مرد حق

روی خونین

شمع فروزان کمال

چشم و چراغ راه عشق

نور خدا

نور خدا

بار دیگر ز گردش گردون

این گِرْدْ گنبدِ وارون

قبل از طلوع ماه محرم

ماه شهادت و شرف و خون

۱- نک: روزنامه کیهان، ش ۱۴۸۹۱، ۲۳ مهر ۱۳۷۲.

شد نیلگون سپهر مدوّر

بارید خون ز دیده گردون

از سفلگان مرتد و میشوم(۱)

از جانیان ملحِد و ملعون

بارید سنگ فتنه و آشوب

شد باز، باب حیله و افسون

از کینه منافق بی دین

از کید بعث و یانکی و صهیون

گلنار گشت دامن محراب

چون جام لاله در دل هامون

از خون پاک اشرفی، آن کو

در سینه داشت لؤلؤمکنون

آن عارف علوم الهی

کشّاف رمز و القمر و النّون

شایسته عالمی که به عالَم

باشد مقامش از مَلک افزون

والا معلمی که جهانی

بر خُلق و خوی او شده مفتون

تا رَه بَرد به حضرت معبود

آراست سروقامت موزون

وقت نماز جمعه به محراب

زینت فزود با رخ گلگون

آماج تیر شد تن پاکش

زین غصه شد سپهر، دگرگون

واحسرتا، کزین غم جانکاه

جوشید خون ز سینه کارون

بنشست هاله بر رخ مهتاب

افسرده گشت چهره نپتون

در غم نشاند باختران را

غرق عزا شد امت دل خون

نور خدا به گفته رهبر

در تیره خاکِ غم شده مدفون(۲)

محمدعلی مردانی

مرد حق

مرد حق

ماه خون شد، اشرفی محراب خون در برگرفت

او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت

۱- میشوم: نامبارک، شوم.

۲- محمد علی مردانی، فروغ ایمان، تهران، انتشارات امیرکبیر، بی تا، ص ۲۶۴.

از جفای خائنین، خون، مسجد و منبر گرفت

باز دست ناکثین، از ما گلی دیگر گرفت

دشمنی، این نو گلی، از باغ آن رهبر گرفت

خون، تمام پیکر آن پیر را در بر گرفت

ماه خون شد، اشرفی محراب خون در برگرفت

او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت

صدهزاران گل اگر زین باغ پرپر می شود

عطر آن بر دامن گیتی، مشک و عنبر می شود

گر روان، خون از تن آن میر وسرور می شود

از دم این حق پرستان، دین مظفّر می شود

ماه خون شد، اشرفی محراب خون در برگرفت

او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت

اشرفی ای مرد حق! محراب، خونین شد ز تو

اشک ما سیلاب شد، سیلابِ خونین شد ز تو

کن نظر که دیده ها گرداب خونین شد ز تو

باختر تا خاوران، یک باره خونین شد ز تو

ماه خون شد، اشرفی محراب خون در برگرفت

او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت

از رجال، آنان که عهدی با خداشان بسته اند

بر سر صدق و صفا پیمان خود نشکسته اند

عده ای زآنان به سوی کوی جانان رفته اند

عده ای در انتظار وصل حق بنشسته اند

ماه خون شد، اشرفی محراب خون در برگرفت

او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت

ای شهیدان خدا در سینه محراب ها

ای به خون غلتیدگان، از خون خود سیراب ها

ای به راه عشق، دائم در تب و در تاب ها

ای شما قائم هماره، بهر فتح باب ها

ماه خون شد، اشرفی محراب حق در برگرفت

او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت(۱)

روی خونین

روی خونین

با روی خونین، اشرفی رو سوی جانان رفت، نزد شهیدان رفت

محراب را بنمود با خونش گلستان رفت، نزد شهیدان رفت

در پیروی از امر مولا، جان نثار دین، استاد اخلاق و عمل با دیده حق بین

راه شهادت برگزیده، سوی یاران رفت، نزد شهیدان رفت

استاد دانشگاه تقوا، پیر روحانی

سلمان دورانِ خمینی، شیخ نورانی

گنج کمال و معرفت در علم قرآنی

افسوس که ارشد مرشد اخلاق و عرفان رفت، نزد شهیدان رفت

در شصت سال از عمر خون آن عالم والا

هر روز ذکر یا حسین می خواند و عاشورا

بودی صفای باطنت اندر جبین پیدا

هنگام رفتن یا حسین می گفت و گویا رفت، نزد شهیدان رفت

شخصی که عمرش صرف راه دین و ایمان شد

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، صص ۳۰۴ و ۳۰۵.

در سنگر قرآن، شهید جور عدوان شد

از خون پاکش لاله زاران، غرب ایران شد

آتش به جان ما فکند از داغ هجران، رفت، نزد شهیدان رفت

آن کس که در اوصاف او فرموده روح الله

بود از مصادیق صدق او ماعاهدوا الله

پیری زجان بگذشته از انصار روح الله

سوی شهیدان کربلا آن تازه مهمان رفت، نزد شهیدان رفت

مهدی زداغ افسر خود دیده خونبار است

اسلام روز اربعین او عزادار است

فیضیه از فقدان او محزون و افکار است

از محفل روحانیان شمعی فروزان رفت، نزد شهیدان رفت(۱)

شمع فروزان کمال

شمع فروزان کمال

شد ماتمِ آن عالم آزاده و نیکو سرشت

ما از فراقش در غم و او نزد مولا در بهشت

عالمی عالی مقام و نیکو، نستوه و حلیم

ترک این دنیا نمود و سویت آمد ای کریم!

گشت مهمانت چو شد در راه قرآنت فدا

هم نشین گردید با مولا به جنت آن فهیم

آیت الله اشرفی اصفهانی، شمس دین

راه حق پیمود و بود او بت شکن، همچون زعیم

طی زعمرش گشت هشتاد و سه سال با افتخار

جان به کف در غرب میهن بهر حق، بی خوف و بیم

۱- عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۳۰۷.

فاضل و دانش پژوه و عارف و شیرین سخن

هم خطیب و هم فصیح و هم حبیب و هم نعیم

ساجد و نیکو سرشت و مظهر آزادگی

یار مظلومان و خصم ظلم و اشرار لئیم

عالمان را بود استاد و بزرگان را بزرگ

خادم آل محمد، هم ادیب و هم قسیم

ساعی و کوشا بسی در پیشبرد انقلاب

پیشگام و با شهامت، پای برجا و فهیم

حامی جمهوری اسلامی و مستضعفان

جاهد و بی شائبه، در زهد و سختی ها حلیم

شصت سال یار امام و حامی دین مبین

چون حبیب بن مظاهر پاسدار این حریم

پیشوای باختران و افتخار اصفهان

عادل و نیکوسرشت و همچو ازهار شمیم

در نماز جمعه وقت خطبه، خصم بی حیا

گشت چون ابن ملجم دون حمله ور بر آن فخیم

منفجر نارنجکش بنمود و او پرپر چو گل

چون علی، محراب شد رنگین زخون آن عظیم

هرطرف گردید برپا مجلس سوگ و عزا

زین مصیبت شیعیان را سوز و غم های الیم

تا ابد اسلام و قرآن از فراقش داغدار

تا قیامت پُر نگردد جای این مرد رحیم

گرچه شد خاموش این شمع فروزان کمال

مقصد و راهش مصمم تر شود طی مستقیم

انقلاب ما خدایی است، متکی بر فرد نیست

هر علمداری فِتَد، گیرد عَلَمْ دیگرْ سلیم

زین فداکاری و ایثار، در تحیّر شرق و غرب

شرمگین و خوار، طرفداران شیطان رجیم

تسلیت بر شیفتگان و بر مصیبت دیدگان

چون «بشیر» می نالد از این ماتم عظما نسیم(۱)

چشم و چراغ راه عشق

چشم و چراغ راه عشق

چون شد از محراب حق بار دگر

لجّه لجّه، خون سردار دگر

عارفان را تن، غباری بیش نیست

جان، جز اینش نیست زنگار دگر

خون دل شوید، غبار چهره جان

نَک جلا دادند، رخسار دگر

خفته در خون در کنار مرتضی

پیکر سالار بیدار دگر

نک اناالحق می زند منصور عشق

با سر بُبْریده بَر دار دگر

اشرفی، بی خویشتن گشت این زمان

از بلوغ سرخِ دیدار دگر

مژده کاین چشم و چراغ راه عشق

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۲۶۸، ۲۳ مهر ۱۳۶۲.

روشنی بخشیدمان بار دگر

باز می تازیم تا مأوای یار

ما سواران با علمدار دگر

بیرقی بر دوش و مقصد کوی دوست

گرچه در پایان، خَلَد خارِ دگر(۱)

زکریا اخلاقی

فصل چهارم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل چهارم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

بایدها و نبایدها (توصیه های کلی به برنامه سازان)

بایدها و نبایدها (توصیه های کلی به برنامه سازان)

انقلاب اسلامی ایران، حاصل خون هزاران شهید و مجروح و ثمره فداکاری و مقاومت میلیون ها تن از مردم شهیدپرور این مرز و بوم است. این انقلاب، بدون رهبری مقتدر و مردمی امام خمینی رحمه الله به ثمر نمی نشست. ایشان در طول انقلاب

اسلامی در تبعید به سر می برد. ازاین رو، نمایندگانش در ایران، هدایت این قیام را بر عهده داشتند؛ شخصیت هایی که با بذل جـان و مـال خویش، تمـام هستی خود را در طبق اخلاـص نهادنـد و از نثـار خون خویش نیز دریغ نورزیدنـد. بی شک، بـدون پایمردی ها و رشادت های این دلاورمردان میدان انقلاب، تاریخ رنگ دیگری به خود می گرفت.

از جمله چهره های درخشانی که نقشی اثرگذار در فراگیر شدن قیام

۱– روزنامه اطلاعات، ش ۱۷۱۳۳، ۲۳ مهر ۱۳۶۲.

به ویژه در غرب کشور داشت، شهید محراب، آیت الله اشرفی اصفهانی است.

اینک پس از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به اینکه جمعیت جوان کشور، در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نبوده اند، ضرورت شناساندن عوامل پیروزی این نهضت، بیشتر خواهد بود.

یکی از مهم ترین این عوامل، حضور شخصیت های دینی به عنوان پایه گذاران نظام اسلامی بود که بسیاری از آنها در آغاز پیروزی انقلاب، به دست گروهک های منافق و منحرف به شهادت رسیدند.

بنابراین، شایسته است رسانه با تولید برنامه های مداوم با محتوای غنی، برای معرفی این عزیزان بیشتر بکوشد و بر شناساندن جنبه های گوناگون شخصیت آنان تأکید کند.

پیشنهاد برنامه ای

پیشنهاد برنامه ای

حضور نزدیکان و یاران شهید آیت الله اشرفی اصفهانی در برنامه ها، مهم و اثرگذار است؛ زیرا آنها با ایشان ارتباط نزدیک داشته اند و با روحیه و ویژگی های ا ین شهید بزرگوار آشنایند. این برنامه را، هم به صورت مستند و هم به صورت میزگرد می توان اجرا کرد.

برجسته ترین ویژگی های این یار امام که می توان برای الگوسازی به جامعه معرفی کرد، از این قرار است:

ـ ساده زیستی: امیرمؤمنان، علی علیه السلام با وجود در اختیار داشتن بیت المال مسلمانان، زندگی خویش را هم پایه دیگران و حتی پایین تر نگاه می داشت. حضرت امام رحمه الله پابرهنگان کوخ نشین را به مرفهان کاخ نشین ترجیح می داد و علی گونه می زیست. شهید اشرفی اصفهانی نیز

خانه کوچک و زندگی ساده را برگزید.

اطاعت بی چون و چرا از ولایت فقیه: سال های آغازین تحصیل آیت الله اشرفی (حدود سال ۱۲۹۳ شمسی) هم زمان با آغاز تحصیل امام خمینی رحمه الله بوده است. حضرت امام به زودی مورد توجه حوزه و علما قرار گرفت و از مدرسان برجسته حوزه شد. سپس در جایگاه مرجع دینی، سکّان رهبری انقلاب اسلامی را به دست گرفت. مقام علمی، به ویژه اجتهاد آیت الله اشرفی نیز بر کسی پوشیده نبود. با این همه، این شهید بزرگوار از آغاز انقلاب اسلامی تا هنگام شهادت، چون مریدی گوش به فرمان و شاگردی آماده به خدمت، در حضور امام خمینی، زانوی ادب بر زمین زد و ولایت پذیری خود را در عمل ثابت کرد.

اکنون که دشمنان داخلی و خارجی در صدد تضعیف انقلاب برآمده اند و همه روزه به رهبری انقلاب و اصل ولایت فقیه که چون سدی استوار از کیان اسلامی پاسداری می کند، حمله می برند، باید با دعوت از کارشناسان حوزوی و دانشگاهی و مقامات کشوری، این اصل، تبیین و از سفسطه گری دشمنان جلوگیری شود.

جدا نبودن دین از سیاست: هماهنگی دین و سیاست در مشی شهید اشرفی اصفهانی جلوه گر بود. رسانه صدا و سیما نیز می تواند با تبیین هم گامی دین و سیاست، از کج روی های فکری در این زمینه، جلوگیری و ماهیت سکولاریزم را افشا کند.

وحدت شیعه و سنی: برنامه سازان می توانند با پی گیری حرکت های وحدت بخش چون فعالیت های شهید اشرفی و آشکار ساختن توطئه های دشمن در این زمینه، مردم را از تفرقه دور سازند و به وحدت بیشتر فراخوانند.

کلام و پیام های مجری (زیرنویس)

کلام و پیام های مجری (زیرنویس)

برای مطالب زیرنویس برنامه یا پیام مجری در روز شهادت آن بزرگوار، می توان از سخن بزرگان به ویژه حضرت امام رحمه الله، درباره آیت الله اشرفی و کلمات قصار خود شهید استفاده کرد که به برخی از آنها اشاره می شود.

امام خمینی رحمه الله:

ـ «او (آیت الله اشرفی) در جبهه دفاع از حق، از جمله اشخاصی بود که مایه دلگرمی جوانان بود».

ـ «هر وقت آقای اشرفی اصفهانی را می بینم، به یاد خدا می افتم».

ـ «این جانب، یکی از ارادتمندان این شخص والامقام بوده و هستم».

ـ «ایشان را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی بودن از هواهای نفسانی و ترک هوا و اطاعت امر مولا و جامعیت علم مفید و عمل صالح می شناسم».

آیت الله خامنه ای:

ـ «این وجود پر برکت و متعهد را قریب شصت سال است می شناسم».

ـ «دست های جنایت کار دشمن و مغزهای پوسیده ای که این گونه جنایت ها را طرح ریزی و اجرا می کنند، بدانند که خون شهیدان عزیز محراب، ما را و همه ملت را به [ادامه] حرکت مصمم تر می سازد».

حجت الاسلام و المسلمین احمد خمینی:

ـ «ایشان عارفی بزرگ بودند که همانند حضرت امام، عرفان و اجتهاد را با مسائل اجتماعی زمان خود [در]آمیختند».

آیت الله هاشمی رفسنجانی

ـ «ضد انقلاب و آنها که با مکتب حیات بخش اسلام آشنا نیستند، بدانند

که برای اشخاصی چون آیت الله اشرفی اصفهانی، این سرنوشت، مطلوب ترین و محبوب ترین حالاتی است که ممکن است برای انسان عاشق خدا و شهادت پیش بیاید».

و سخنانی از آن شهید بزرگوار درباره حضرت امام رحمه الله:

ـ «من در امام، یک ذره هوای نفس سراغ ندارم، در امام ترک اولی ندیدم».

ـ «امام را، هم رهبر انقلاب می دانم هم مرجع تقلید جامع الشرایط و هم اعلم و اورع و ولی فقیه».

ـ «امام اگر حکمی کرد، فقها هم نمی توانند از آن تخلف بکنند».

ـ «در زمان ما، امام، مجاهد اکبر است».

ـ «توجه به مسئله رهبری، توجه خاص به سخنان امام و گوش به فرمان او بودن و خواسته امام، خواسته امام زمان و پیامبر خداست».

ـ «آنچه خداوند به انبیا و ائمه و علمای بزرگ قبل از رهبر انقلاب داده، همه را در سیمای حضرت امام خمینی جمع کرده است. آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری».

سخنانی از شهید درباره دیگر مسائل

ـ «من در نماز جمعه گفته ام که اگر یک دفعه کشته شوم، کم است، اگر صدمرتبه هم مرا در راه خدا بکشند، باز هم کم است. آنها که خیال می کنند بعد از این عالَم، عالم دیگری وجود ندارد، آنها باید از کشته شدن بترسند».

ـ «باید اسلام را حفظ کرد، حتی اگر جانمان در خطر باشد. همه ما باید قربانی اسلام بشویم. اگر نخواهیم خودمان را به زحمت بیندازیم، روز قیامت جواب خدا را چگونه بدهیم».

ـ «نهایت آرزوی من شـهادت است، من مشتاق شهادت هستم! خدا کند که من هم مشمول الطاف الهی بشوم و این فوز عظیم نصیبم گردد!»

ـ «به فرض آنکه بنده را ترور کنند، خیال نشود که سنگر خالی می ماند».

ـ «راه شهید، راه مستقیم است؛ راه شهید، راه خداست».

ـ «ما طرف دار فقیریم، طرف دار مستضعفیم، خدا طرف دار آنهاست و امام امت نیز همین طور».

ـ «این مملکت، خانه امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف است».

پرسش های ویژه برای مصاحبه و گفت وگو

پرسش های ویژه برای مصاحبه و گفت وگو

۱. چه عواملی سبب جلب توجه علمای قم به ویژه مراجع سه گانه، به شهید اشرفی اصفهانی شد؟

۲. چرا مردم کرمانشاه پس از اقامت چند ساله آیت الله اشرفی در استان، باز هم خواهان حضور ایشان بودند؟

۳. شهید محراب، در هدایتِ راه پیمایی های مردمی برضد رژیم طاغوت چه نقشی داشت؟

۴. مهم ترین حرکت روحانیان، پیش از پیروزی انقلاب چه بود و شهید اشرفی در آن چه نقشی داشت؟

۵. چرا حضرت امام رحمه الله پس از پیروزی انقلاب اسـلامی، باز هم آیت الله اشـرفی را در اسـتان کرمانشاه، وکیل و نماینده خویش قرار داد؟

۶. حضور آیت الله اشرفی در جبهه های جنگ، چه تأثیری در روحیه رزمندگان اسلام داشت؟

۷. شهید اشرفی در وحدت میان شیعه و سنّی چه نقشی داشت و چه فعالیت هایی در این زمینه انجام داد؟

۸. چرا منافقان چندین بار درصدد از میان برداشتن شهدای محراب برآمدند؟

۹. از شیوه زندگی ایشان چه درسی می توان گرفت؟

۱۰. ویژگی های رفتاری شهید اشرفی چگونه می تواند ما را به سوی انسان کامل رهنمون شود؟

۱۱. هنگامی که آیت الله اشرفی مسئولیت نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه کرمانشاه را پذیرفت، چه افراد و گروه هایی قصد ضربه زدن به نظام را در آن استان داشتند؟

۱۲. دلیل حضور شهید اشرفی در جبهه ها و اصرار ایشان بر آن، چه بود؟

۱۳. نقش شهید اشرفی در پیروزی انقلاب اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

۱۴. شهید اشرفی را چگونه می توان به عنوان یک الگو برای نسل حاضر معرفی کرد؟

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱. چهارمین شهید محراب که بود؟ آیت الله شهید حاج شیخ عطاء الله اشرفی اصفهانی.

۲. شهید اشرفی اصفهانی، امام جمعه کدام شهر بود؟ کرمانشاه.

۳. شهید اشرفی از چه زمانی در کرمانشاه، حضور داشت؟ از سال ۱۳۳۵ شمسی.

۴. شهید اشرفی به دستور چه کسی راهی کرمانشاه شد؟ آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله.

۵. فعالیت های سیاسی شهید اشرفی از چه زمانی و پس از کدام واقعه آغاز شد؟ از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲.

۶. بعداز فوت آیت الله بروجردی، شهید اشرفی از جانب چه کسی

نماینده تام الاختیار در کرمانشاه شد؟ امام خمینی رحمه الله.

۷. بیشترین تأکید شهید اشرفی در چه زمینه ای بود؟ در زمینه ولایت فقیه.

۸. حضرت امام خمینی رحمه الله چند سال سابقه آشنایی با آیت الله اشرفی داشت؟ شصت سال.

۹. آیت الله اشرفی در چه تاریخی به شهادت رسید؟ ۲۳ مهر ۱۳۶۱.

۱۰. شهید اشرفی در کجا به خاک سپرده شد؟ گلستان شهدای تخت فولاد اصفهان.

من کیستم؟

من کیستم؟

در سال ۱۲۸۱ شمسی در خمینی شهر (سِدِه سابق) اصفهان به دنیا آمدم. در دوازده سالگی به حوزه علمیه اصفهان و در بیست سالگی به حوزه علمیه قم وارد شدم. زیر نظر استادان بزرگواری چون آیات عظام خوانساری، حجت کوه کمره ای، صدر، بروجردی و امام خمینی، مراحل دروس حوزوی را گذراندم و در طول اقامت بیست ساله در قم، پس از گرفتن درجه اجتهاد از مدرسان و فضلای حوزه، مدتی به تدریس روی آوردم و از طرف آیت الله بروجردی، برای تنظیم امور امتحانی حوزه علمیه برگزیده شدم.

دوران طلبگی ام با فقر و تنگ دستی همراه بود و به همین دلیل، با وجود آنکه سال ها در قم حضور داشتم، قادر نبودم خانواده ام را به قم بیاورم و در آنجا سکونت دهم.

در سال ۱۳۳۵ شمسی از طرف آیت الله بروجردی برای تبلیغ اسلام و تأسیس حوزه علمیه به کرمانشاه رفتم و تا پایان عمر خویش، در این شهر به تدریس و تبلیغ و مبارزه و هدایت و رفع

مشکلات مردم همت گماشتم. در معرفی و تثبیت مرجعیت حضرت امام، هدایت راه پیمایی های مردمی بر ضد رژیم و روشنگری مردم، نقشی فعال داشتم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طرف حضرت امام، به نمایندگی ولی فقیه و امام جمعه کرمانشاه منصوب شدم و سرانجام، روز جمعه ۲۳ مهر ۱۳۶۱ شمسی، پس از دو بار ترور نافرجام و بارها تهدید به قتل از طرف منافقان، در سنگر نماز جمعه به دیدار معشوق شتافتم.

سخن آخر

سخن آخر

چون با دیده تدبّر بر صفحه های تاریخ بنگری، از یک سو مردان و زنانی خواهی یافت که در طول حیات خویش، اندیشه ای جز اصلاح و نجات جامعه در سر نپرورانده اند و از دیگر سو، افرادی را می بینی که جز فساد، از خود چیزی به یادگار نگذاشته اند. تاریخ از آن رو عبرت انگیز است که حاصل نیک و بدِ گذشتگان را می نمایاند.

در این نوشتار، سخن از پیری به میان آمد که عمر پر برکت خویش را صرف هدایت مردم و تبلیغ دین نجات بخش اسلام کرد و در برابر امواج فتنه و افترا و در مقابل سختی های روزگار، سر تسلیم فرود نیاورد و اعمال خویش را تنها به قصد تقرب به خدا انجام داد. حال که سی سال از عمر انقلاب اسلامی گذشته است و دهه چهارم آن را آغاز کرده ایم، روا نیست که بانیان این حرکت را فراموش کنیم.

معرفی شهیدان گران قدر انقلاب اسلامی و پاسداران حریم قرآن و منادیان علم و تقوا که محاسن خونین آنان در محراب عبادت، سند گویای حقانیتشان است، وظیفه همیشگی ماست.

آیت الله اشرفی اصفهانی، از جمله این رادمردان الهی است که عمر خویش را در راه مجاهدت و تقوا و مبارزه با طاغوت سپری کرد و برای یاری دین، در جبهه و سنگر نماز جمعه حاضر بود. خاتم شهدای محراب ایران، پس از هشتاد و اندی سال، با قلبی مالامال از عشق به خدا، به دیدار معشوق شتافت.

امید است که چراغ فروزانِ شهیدان، همواره روشنی بخش راه ما و آیندگان باشد.

کتاب نامه

* قرآن مجید

۱. اشرفی اصفهانی، محمد، محراب خونین باختران، انتشارات سروش، چاپ اول،۱۳۶۲.

۲. عروج به ملکوت در مهر خون، یادواره چهارمین شهید محراب حضرت آیت الله اشرفی اصفهانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، منطقه ۷ کشوری، چاپ اول، مهر ۱۳۶۲.

۳. غروب آفتاب در محراب جمعه، مجموعه خطبه های نماز جمعه شهید اشرفی اصفهانی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.

۴. رویدادها، تنظیم و انتشار: دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰، [صص ۴۱ _ ۴۶].

۵. مشایخی، مهدی، پاسداران اسلام، تهران، انتشارات موسوی، ۱۳۶۷.

۶. علی مردانی، محمد، فروغ ایمان (دیوان اشعار)، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، بی تا.

۷. حسن زاده آملی، حسن، دیوان اشعار، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۳.

۸. مجله پیام انقلاب، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شماره ۷۰، آبان ۱۳۶۱.

۹. یاران امام به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات،

انتشارات حوزه هنری، ۱۳۷۷.

۱۰. روزنامه جمهوری اسلامی.

۱۱. روزنامه کیهان.

۱۲. روزنامه اطلاعات.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹